

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فارسی و نگارش (۳)

شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش

راهنمای هنرآموز

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: راهنمای هنرآموز فارسی و نگارش (۳) - ۲۱۲۷۵۱

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حسین قاسم‌پور مقدم، عباسعلی وفائی، محمدرضا سنگری، احمد خاتمی، احمد تمیم‌داری، شهناز عبادتی، علی‌اکبر کمالی‌نهاد، نصرت‌اله صادقلو، نادره شاه‌آبادی و کوروش کریمی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
حسین قاسم‌پورمقدم، معصومه نجفی یازگی، سبکینه نجاتی، علی پورامن و ملاح‌نجفی عرب (اعضای گروه تألیف) - حسین داوودی (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مریم نصرتی (صفحه‌آرا) - سورش سعادتمندی، رعنا فرج‌زاده دروئی، سیف‌الله بیگ‌محمددلیوند، فاطمه پزشکی، حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

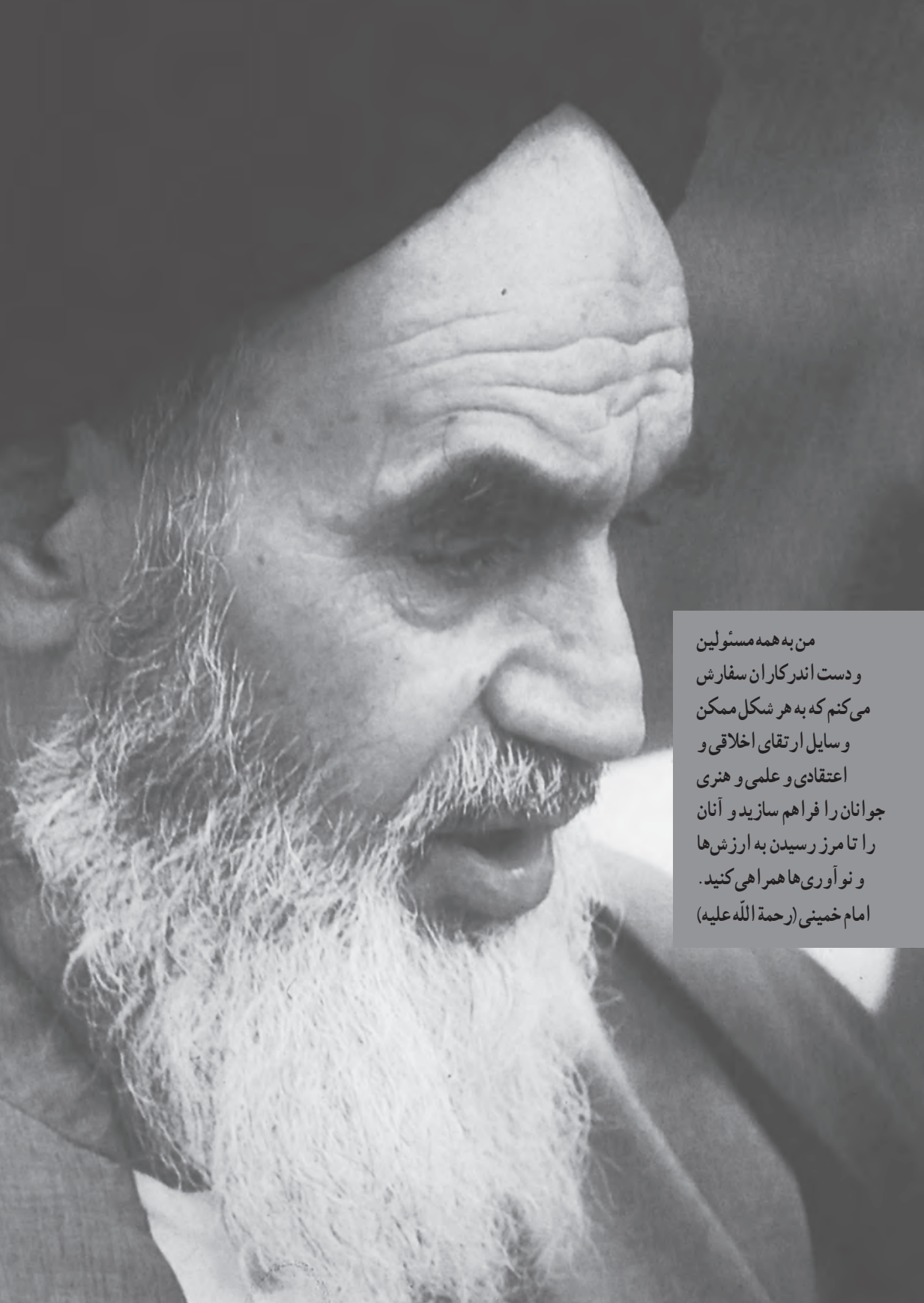
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۳۱۱-۶

ISBN: 978-964-05-3311-6



من به همه مسئولین
و دست اندرکاران سفارش
می‌کنم که به هر شکل ممکن
وسایل ارتقای اخلاقی و
اعتقادی و علمی و هنری
جوانان را فراهم سازید و آنان
را تا مرز رسیدن به ارزش‌ها
و نوآوری‌ها همراهی کنید.
امام خمینی (رحمة الله علیه)

فهرست

سخنی بادبیران ارجمند ۱

بخش اول : کلیات

- ۶..... مبانی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه
- ۹..... رویکردهای حاکم بر برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه
- ۱۲..... اصول برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی در دوره دوم متوسطه
- ۱۸..... اهداف کلی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی در دوره دوم متوسطه
- ۲۲..... اهداف برنامه درسی بخش نگارش
- ۲۴..... ساختار کتاب فارسی و نگارش (۳) :
- ۲۴..... الف) بررسی ساختار بخش فارسی
- ۲۶..... کلیاتی مربوط به خوانش و لحن متن
- ۳۶..... ب) بررسی ساختار بخش نگارش
- ۴۰..... روش‌های یاددهی - یادگیری
- ۴۰..... الف) بخش فارسی
- ۴۵..... ب) بخش نگارش
- ۵۱..... ارزشیابی
- ۵۱..... الف) فارسی
- ۵۶..... ب) نگارش

بخش دوم : بررسی درس‌ها

- ۶۲..... ستایش : ملکا ذکر تو گویم
- ۶۵..... درس یکم : شکر نعمت
- ۷۴..... ■ کارگاه درس پژوهی

- گنج حکمت : گمان ۷۶
- شعرخوانی : در مکتب حقایق ۷۶
- درس دوم : خاطره نگاری ۷۹
- کارگاه نوشتن ۸۲
- مثل نویسی ۸۳
- درس سوم : دماوندیه ۸۷
- گنج حکمت : خاکریز ۹۶
- درس چهارم : نگارش ادبی (۱) : نثر ادبی ۹۷
- شعرگردانی ۱۰۴
- درس پنجم : درحقیقت عشق ۱۰۸
- کارگاه متن پژوهی ۱۱۵
- گنج حکمت : آفتاب جمال حق ۱۱۶
- شعرخوانی : صبح ستاره باران ۱۱۸
- درس ششم : نگارش ادبی (۲) : قطعه ادبی ۱۲۰
- حکایت نگاری ۱۲۵
- درس هفتم : از پاریز تا پاریس ۱۲۹
- کارگاه متن پژوهی ۱۳۷
- گنج حکمت : سه مرکب زندگی ۱۳۹
- درس هشتم : نامه نگاری ۱۴۱
- شعر گردانی ۱۴۷
- درس نهم : فصل شکوفایی ۱۵۰
- گنج حکمت : تیرانا ۱۵۴
- شعرخوانی : شکوه چشمان تو ۱۵۶

۱۵۸.....	درس دهم : مقاله نویسی (۱)
۱۶۷.....	درس یازدهم : خوان هشتم
۱۷۸.....	■ گنج حکمت : در جوانمردی کوش
۱۸۰.....	■ شعرخوانی : ای میهن
۱۸۲.....	درس دوازدهم : مقاله نویسی (۲)
۱۸۷.....	درس سیزدهم : کباب غاز
۱۹۸.....	■ کارگاه متن پژوهی
۲۰۱.....	■ گنج حکمت : کلان تر و اولی تر!
۲۰۲.....	درس چهاردهم : خنده تو
۲۰۶.....	■ کارگاه متن پژوهی
۲۰۷.....	■ گنج حکمت : مسافر
۲۰۸.....	نیایش : لطف تو
۲۱۱.....	کتابنامه

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی ماست». زبان فارسی یکی از چند زبان فاخری است که از گذشته‌های دور، آثار ارزشمندی از آن برجای مانده است. این زبان که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره هندوستان بوده است نه تنها ایرانیان علاقه‌مند که بسیاری از غیر ایرانیان این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند.

آثار ادبی ایران، آیینۀ اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملتی است که بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. برگ برگ ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه آثار منظوم و منثور فرهیختگان اندیشه‌وری است که با بهره‌گیری از زلال فرهنگ اسلامی، آثاری ماندگار و پرمایه را به یادگار نهاده‌اند. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد. برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد، چرا که از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

در جهان امروز، نوشتن یکی از مهارت‌های بهتر زیستن است؛ توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در فضای رسانه‌های نوپدید است. هر کتاب، درحقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد. کتاب‌خوانی، یکی از شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان است. نویسندگان نیز با خواندن اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری خود دست می‌یابد. به بیان دیگر، نوشتن، فرزند خواندن است. هرچه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب فارسی و نگارش پایه دوازدهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنج‌گانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه (خود، خلق، خلقت و خالق) و بر

پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، در چهارده درس سازمان‌دهی و تألیف شده است. برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

الف) فارسی:

- رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی، فرازبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

- رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحان و به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

- در بخش مهارت‌های خوانداری، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُرده مهارت‌ها به‌طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.
- با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد؛ کالبد شکافی عملی متون است. یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبدشکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

- در آموزش، به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان منجر می‌شود، پرهیز گردد.

- در بخش «گنج حکمت» حکایات با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند تا زمینه رشد و تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، فراهم گردد.

- تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و هم‌فکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهن زبان‌آموزان کمک می‌کند.

ب) نگارش:

- یکی از ویژگی‌های این کتاب در بخش نگارش، آوردن نمونه‌های فراوان از نویسندگان است. این کار، افزون بر آشنایی خوانندگان با نویسندگان و آثارشان، آنها را به طور عملی با شیوه‌های گوناگون نوشتن نیز آشنا می‌سازد. این نمونه‌های برگزیده از بی‌شمار آثار، گلچینی رنگارنگ از سرمشق مهارت نوشتن هستند.

- در ساختار هر درس، بعد از متن آموزشی، تمرین‌های نوشتنی با عنوان «کارگاه نگارش»، در بخش‌های «تولید متن»، «ارزیابی نوشته» و «مَثَل‌نویسی» سازمان‌دهی شده است.

- فعالیت‌های «کارگاه نگارش» با نظمی علمی و آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ شماره یک با هدف تقویت توانایی بازشناسی، تشخیص، تقویت توانایی نوشتن و تولید متن و شماره دو با هدف تقویت دآوری و توانایی بررسی، تحلیل و نقدنویسی طراحی شده است. «مَثَل‌نویسی»، تمرینی برای بازآفرینی و گسترش مثل است. در مثل‌نویسی، دانش‌آموزان با افزودن شاخ و برگ به اصل مثل، نوشته جدیدی را خلق می‌کنند. «مثل» در باورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است.

- به کارگیری روش‌هایی چون زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن‌سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه‌پردازی) و حل مسئله، در آموزش مفاهیم این کتاب، اثربخش و کارا خواهد بود. بنیاد نوشتن و تولید متن، فعالیت‌های فردی است، اما مراحل پیش از نوشتن و پس از نوشتن، بهتر است جمعی و گروهی باشد. بنابراین، فرایندی سه مرحله‌ای پیش رو خواهیم داشت:

- الف) پیش از نوشتن ب) نوشتن پ) پس از نوشتن

- مرحله نخست، فرصتی برای هم‌اندیشی، بارش فکری و توانایی تشخیص آموخته‌ها در نمونه‌های ارائه شده است. گفت‌وگو درباره موضوع، تبادل اطلاعات، طراحی نقشه ذهنی و... همه در این مرحله انجام می‌گیرد. مرحله دوم، زمان تولید نوشته است. هر کس به سراغ دفتر و قلم خود می‌رود و با توجه به خواننده‌ها و اندوخته‌های پیشین و نقشه ذهنی طراحی شده، نوشتن را آغاز می‌کند. مرحله سوم، هنگام بازبینی و ویرایش است. این کار هم می‌تواند با مشارکت گروهی و با همفکری انجام گیرد.

- برای کسب مهارت نوشتن، ضروری است، فرایند آموزش، زایش و بارش فکری، سازمان‌دهی ذهنی، تولید، تمرین و تکرار طی شود. بدین سبب، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است و در ارزشیابی از آن، جایی برای طرح پرسش‌های شناختی و حفظ کردنی نیست. در هر درس، سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های

دانش‌آموزان و ارزیابی از آنها مورد توجه قرار گیرد.
امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌های
زبانی در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی، فرآوری آینده‌سازان
ایران عزیز بینجامد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

www.literature-dept.talif.sch.ir

بخش اوّل

کلیات

مبانی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه

زبان و ادبیات فارسی، بیانگر اندیشه‌ها، باورها و شکوه فکر فرهیخته فرهنگ ایرانی است و چونان میراث ارزشمند نسل‌ها و سده‌ها از گذشته به امروز، راه یافته است. برگ برگ فرهنگ و ادب فارسی را آثار منشور و منظومی سامان داده که بیانگر غنای فکری و بینشوری ایرانیان است. توجه به این موضوع حیاتی، وظیفه حساس و خطیر برنامه‌ریزان درسی به‌ویژه در قلمرو تعلیم و تربیت به‌شمار می‌رود تا از طریق ایجاد فضاهای مناسب برای دانش‌آموزان، امکان آشنایی آنان با این آبخشورهای فرهنگی فراهم آید و تجارب شایسته برای رسیدن به مراتبی از حیات طیبه و نیکوتر زیستن، کسب شود.

زبان و ادب فارسی به دلیل رابطه نزدیک و ناگسستنی با تفکر انسان، می‌تواند نقشی مهم در تقویت خلاقیت و کاربرد درست مهارت‌های زبانی و ادبی داشته باشد. بنابراین، با طراحی و تدوین برنامه درسی مناسب، می‌توان دانش‌آموزان را با این حوزه، آشنا ساخت و آنان را نسبت به پاسداری از این میراث فرهنگی برانگیخت و توانایی به‌کارگیری آموخته‌ها را پرورش داد و آنان را برای حل دشواری‌ها در محیط زندگی تربیت کرد.

ضرورت برنامه‌ریزی و تألیف جدید در دوره دوم متوسطه

در پی تدوین و تصویب اسناد فرادستی و نوپدید همچون «سند تحول» و «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، زمینه بازاندیشی و بازنگری در برنامه‌ها و بازتألیف آنها فراهم گشت. به همین سبب، راهنمای برنامه درسی زبان‌آموزی دوره ابتدایی، که تولید اولیه آن مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ بود و اصلاح نهایی آن تا سال ۱۳۸۵ به طول انجامید، دگر بار می‌بایست خود را با اسناد تحولی جدید همسو می‌ساخت، از این رو، کار همسوسازی این برنامه با برنامه درسی ملی، تقریباً از سال ۱۳۸۸ آغاز گردید و در سال ۱۳۹۰ به فرجام رسید و پس از آن، تألیف کتاب‌های فارسی ابتدایی از سر گرفته شد.

به دنبال تغییرات ایجاد شده در ساختار نظام آموزشی (تبدیل نظام ۴-۳-۵ به ۳-۳-۶) که نتیجه اجرایی شدن برنامه درسی ملی بود، تغییر و تحول از برنامه دوره ابتدایی به برنامه دوره دوم آموزشی نیز راه یافت و عنوان دوره تحصیلی از راهنمایی (پایه‌های اول، دوم و سوم) به دوره اول متوسطه (پایه‌های هفتم، هشتم و نهم) تغییر نام داد و بدین سان فرایند تغییر و تحول از سال ۱۳۹۰ به دوره اول متوسطه رسید. نخست راهنمای برنامه درسی آموزش زبان

و ادبیات فارسی این دوره، بازنگری، اصلاح و بهسازی شد و در پی آن، بازتألیف کتاب‌های درسی فارسی ضروری و اجتناب‌ناپذیر گردید. تألیف کتاب‌های این دوره (فارسی، آموزش مهارت‌های نوشتاری) بر اساس اسناد جدید تا سال ۹۴-۱۳۹۳ تداوم یافت.

برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی در دوره اول متوسطه یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین برنامه‌های درسی است که از یک سو با دوره ابتدایی و از سوی دیگر با برنامه‌های درسی این دوره، ارتباط معناداری دارد، به گونه‌ای که ذهن و زبان دانش‌آموز را نسبت به دنیای یاددهی - یادگیری علوم، پویاتر و گویاتر می‌کند و آنان را از برزخ بلوغ می‌رهاند و برای ورود به دنیای متوسطه دوم و پیوند واقعی با زندگی و محیط اجتماعی آماده می‌سازد.

برنامه‌ریزی برای تغییر در متوسطه دوم، از سال ۱۳۹۲ هم‌زمان با تألیف در دوره اول متوسطه، آغاز گردید. نخست با تشکیل کارگروه ویژه و پس از نشست‌های فراوان، «راهنمای برنامه درسی متوسطه دوم (دبیرستان)»، تدوین شد. با تدوین برنامه و مشخص شدن چهارچوب اصلی فضای پیش رو، جلسات متعددی برای چگونگی سازمان‌دهی محتوایی و جهت‌گیری‌ها برگزار گردید. در پی آن، از تیرماه سال ۱۳۹۴ کارگروه‌های انتخاب محتوا شکل گرفت و کم‌کم، درس‌نامه‌های دوره دوم متوسطه، پیکره‌ای به سامان پیدا کردند. با تصویب جدول عناوین دروس و زمان آموزش برای هر یک از موضوع‌ها، از سوی شورای عالی آ.پ، هویت، ساختار و محتوای آموزشی کتاب‌ها با عناوین: علوم و فنون ادبی، فارسی و نگارش، شکل گرفت و بدین‌سان کتاب‌های جدید دوره دوم متوسطه، پس از گذشت حدود بیست سال، از مهر ماه ۱۳۹۵ به چرخه رسمی آموزش عمومی کشور وارد شد.

دلایل تغییر برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی

۱ تغییر رویکردهای آموزشی زبان فارسی در ابتدایی و لزوم تداوم آنها در دوره اول و دوم متوسطه

در برنامه‌های جدید آموزش زبان فارسی، محتوای دروس، فعالیت‌ها و تمرین‌ها و حتی نحوه مدیریت کلاس و درس، مبتنی بر همیاری، مشارکت و فعال بودن دانش‌آموزان است. در تمرین‌هایی چون «به دوستانت بگو»، «با هم بخوانیم» و...، کارهای گروهی در کلاس‌ها صورت می‌گیرد و انتظار می‌رود در امتداد و استمرار برنامه آموزش زبان فارسی دوره ابتدایی،

این نگرش در دوره متوسطه نیز در قالب گفت‌وگو، بررسی، نقد، تجزیه و تحلیل، کالبدشناسی و کالبدشکافی متون، تحقق یابد.

۲ تغییر در سیاست‌ها و نگرش‌های آموزشی و برنامه‌ریزی

نظام آموزشی باید دانش‌آموزان را به خودباوری و خودشکوفایی برساند و دانش‌آموزان، توانمندی‌های خود را کشف و استخراج کنند تا در آینده بتوانند در مقابل چالش‌های پیش‌رو، موفق شوند. از این گذشته، ظرفیت‌های علمی و توانایی‌های منطقه‌ای در نظام آموزشی ما، معمولاً فرصت، جایگاه و امکان بروز نمی‌یابند. توضیح اینکه معرّفی زبان و فرهنگ و ادبیات مناطق به‌طور دقیق و سنجیده، به دلیل ظرفیت اندک کتاب درسی تاکنون مجال طرح نیافته است. در کتاب‌های فارسی ابتدایی و دوره اول متوسطه به این موضوع به خوبی توجه شده است و درس‌های آزاد، مجال و فرصتی فراهم آورده‌اند تا دانش‌آموزان بتوانند ناگفته‌های کتاب درسی، را که دوست داشتند در کتاب درسی بیابند، از حوزه ادبیات بومی خود (با هدایت معلم) تهیه و تولید کنند.

این دیدگاه آموزشی می‌باید در کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه استمرار یابد و کتاب‌ها آینه‌ای باشند که دانش‌آموزان خود را در آن بیابند. توجه بیشتر به مبانی دینی، هویت ملی، فرهنگ بومی و قومی ایران، و تأمل و درنگ دانش‌آموزان در زبان فارسی و ادبیات منطقه‌ای، خود از دستاوردهای این دیدگاه نوین خواهد بود.

۳ ترویج فرهنگ مطالعه، کتاب‌خوانی و پژوهش

در برنامه جدید زبان‌آموزی ابتدایی و دوره اول متوسطه به کتاب‌خوانی توجه ویژه شده است و بخشی از محتوای برنامه هفتگی آموزش فارسی به کتاب‌خوانی اختصاص دارد. معلم متناسب با هر درس، می‌تواند منابع مفید را در کلاس معرفی کند و بخش‌هایی از آنها را بخواند و بقیه در فرصت‌های دیگر توسط دانش‌آموز خوانده می‌شود. این نیاز باید در کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه نیز برآورده شود و فرهنگ مطالعه، کتاب‌خوانی و پژوهش در متن برنامه، مورد توجه قرار گیرد.

۴ ادامه منطقی ساختار و محتوای کتاب‌های فارسی ابتدایی در دوره متوسطه

اول و دوم

هرچند محتوا و ساختار کتاب‌های فارسی در دوره دوم متوسطه متفاوت با دوره ابتدایی است، اما لازم است ادامه دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه باشد تا از این طریق، امکان تسلسل و جامعیت طرح مباحث و مفاهیم آموزش زبان و ادبیات فارسی برای برنامه‌ریزان درسی و معلمان فراهم شود و دانش‌آموزان بتوانند بدون سردرگمی و تکرار بیهوده، به‌طور منطقی، مطالب را دریافت کنند.

مجموعه این دلایل و تفاوت ساختار و محتوای کتاب‌های فارسی ابتدایی با کتاب‌های فارسی متوسطه و لزوم تداوم و استمرار برنامه آموزشی فارسی ابتدایی در دوره‌های متوسطه ایجاد می‌کند که فارسی متوسطه در قالب برنامه‌ای جدید طراحی و تدوین شود.

۵ توجه به نیازهای مخاطبان و انتظار زمانه

نیازسنجی و همسویی با نیازهای مخاطبان هر دوره تحصیلی، گام بنیادی در طراحی و تدوین برنامه است که باید با نیازهای جوانان و آینده زندگی و شغلی آنان در پیوند باشد و ذائقه و افق انتظار زمانه را رعایت کند. از این رو، توجه به افق انتظار اهل روزگار و همسوسازی برنامه و محتوا با شرایط روحی و روانی هر گروه سنی، ایجاد می‌کند که برنامه‌ها و محتوا، هر چند سال یک‌بار، نوزایی را تجربه کنند و خود را با سامانه روان‌شناختی و پسند زمانه، همراه سازند تا منجر به شکاف‌های فرهنگی - اجتماعی نشود.

رویکردهای حاکم بر برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه

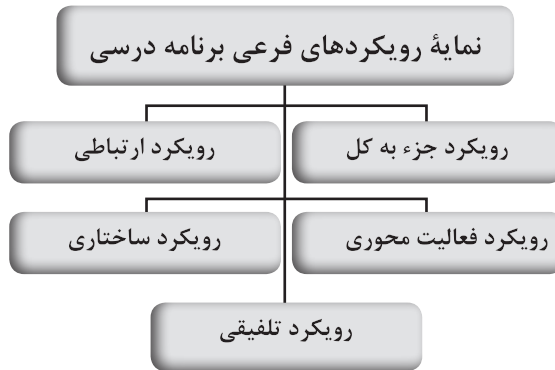
رویکرد، جهت‌گیری اساسی نسبت به یاددهی و یادگیری و ابعاد گوناگون آن در حوزه برنامه‌ریزی درسی است. رویکرد عام این برنامه، بر بنیاد «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و تألیف و سازمان‌دهی کتاب با توجه به عناصر پنج‌گانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق و عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه (خود، خلق، خلقت و خالق) انجام گرفته است.

در این برنامه درسی، برای آموزش مهارت‌های خوانداری یک رویکرد اصلی و چند رویکرد فرعی مورد توجه بوده است که عبارت‌اند از:

رویکرد اصلی: رویکرد مهارتی

رویکرد اصلی برنامه در تألیف و سازمان‌دهی محتوای آموزشی این دوره، «رویکرد مهارتی» است؛ یعنی توانایی‌های خوانداری زبان، مهارت‌هایی هستند که در پی آموزش، تمرین، تکرار، کار و گفتار، کسب می‌شوند. توانایی خواندن یک هنر زبانی نیست، بلکه مهارتی اکتسابی است. از این رو، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است. از کشاندن آموزش کتاب به سمت مباحث دانشی و حفظ کردنی باید پرهیز شود. دانش‌آموزان می‌بایست در کلاس، فرصت تمرین خوانش مناسب و بازخوانی و نقد گفته‌های همدیگر را تجربه کنند. مناسب‌ترین راه، همین است؛ یعنی کار عملی در کلاس. پس، کمتر حرف بزنیم و بیشتر به دانش‌آموزان برای کار و گفت‌وگو، فرصت بدهیم.

با توجه به انتخاب این رویکرد که در حقیقت جهت‌گیری کلّ برنامه را نشان می‌دهد، از نگرش حافظه بنیاد، آگاهانه پرهیز شده است. در این درس، تأکید اصلی ما، «متن‌پژوهی» است. آنچه در بخش بررسی متن، اهمیت دارد، کالبدشناسی و سپس کالبدشکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش در سه قلمرو (زبانی، ادبی و فکری) بررسی کنیم؛ این کار سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر فراتر خواهد برد، گرچه در کتاب فارسی و نگارش (۳) شاخه فنی و حرفه‌ای به سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری نپرداخته‌ایم، اما در کتاب راهنمای معلم در توضیح دروس قلمروها را مشخص نموده‌ایم تا مطلب جامع‌تر و کامل‌تر در اختیار معلم قرار بگیرد و اینکه با راهنمای معلم فارسی (۳) مغایرتی نداشته باشد.



رویکردهای فرعی در تدوین و سازمان‌دهی محتوا:

■ **رویکرد پیکره‌نگر (کلی):** بر اساس این رویکرد (مبتنی بر روان‌شناسی گشتالت)، انسان هنگام برخورد با امور و پدیده‌ها، ابتدا به پیکره یا کلّ آنها توجه می‌کند و پس از آن، به اجزای سازنده پیکره می‌پردازد؛ به همین جهت در برنامه‌های درسی و مراحل یاددهی-یادگیری نیز باید نخست، صورت‌های کلی را به دانش‌آموزان یاد بدهیم، سپس با استفاده از شیوه تجزیه کلّ به عناصر سازنده، عناصر سازه‌ای یا اجزای آن را معرفی کنیم؛ مثلاً به جای آنکه دانش‌آموز شعری را بیت بیت حفظ کند، باید کلّ شعر را چند بار بخواند و پس از دریافت مفهوم و پیام کلی آن، شعر را حفظ کند، سپس آن را از منظرهای مختلف زبانی، ادبی و فکری، بررسی و تحلیل کند.

■ **رویکرد فعالیت‌محور:** با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از ماهیت زبان و ادبیات فارسی، مهارتی است و از طریق این رفتارها و مهارت‌ها به جنبه‌های درونی و برونی فرد پرداخته می‌شود، سعی شده است به‌طور متعادل در طراحی برنامه درسی فارسی متوسطه به جنبه‌های مختلف دانش‌آموز دوره متوسطه، توجه کافی شود و متناسب با آن، عناصر محتوا

و فعالیت‌های یادگیری سازمان‌دهی گردد.

■ **رویکرد تلفیقی:** درس زبان و ادبیات فارسی، ماهیتاً تلفیقی و درهم تنیده است، به همین سبب، کوشیده‌ایم برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی به نحوی تلفیق و ارائه گردد که در نهایت، توانایی‌های ذهنی، درک و فهم، تجزیه و تحلیل، ترکیب و بازسازی، نقد و داوری، برقراری ارتباط با دیگران، ابراز وجود و بیان احساسات، افزایش قدرت خلاقیت و... تقویت شود. این رویکرد در حوزه‌های زیر، انعکاس خواهد داشت:

۱ تلفیق مهارت‌های زبانی؛

۲ تلفیق مهارت‌های ادبیات فارسی؛

۳ تلفیق اطلاعات و دانش‌های زبانی و ادبی و فکری متون؛

۴ تلفیق مفاهیم فرهنگی، اجتماعی، دینی و ملی در محتوا؛

۵ تلفیق زبان و ادبیات فارسی با سایر دروس؛

۶ تلفیق آموخته‌ها با پیش‌داشته‌ها برای بهره‌گیری از آنها در موقعیت‌های زندگی.

■ **رویکرد ساختاری:** زبان و ادبیات، نظامی از عناصر و مؤلفه‌های مرتبط به هم است که برای رمزگردانی معانی به کار می‌رود. هدف از یاددهی و یادگیری، تسلط پیدا کردن بر سازه‌ها و عناصر این پیکره‌ی نظام‌مند است که معمولاً در حوزه‌های آواشناسی، واحدهای دستوری و واژگانی قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، برنامه‌ی زبان و ادبیات باید به گونه‌ای باشد که در نهایت، دانش‌آموز نسبت به ساختارهای تشکیل‌دهنده‌ی زبانی و ادبی آگاهی پیدا کند و از طریق مهارت در شناخت جنبه‌های توصیفی زبان، به معانی موجود در آن پی ببرد.

■ **رویکرد نقش‌گرایی:** در این رویکرد، زبان و ادبیات وسیله و ابزاری برای بیان معانی است. به جای توجه ویژه به عناصر زبانی، به جنبه‌ی کاربردی و تولیدی زبان و ادبیات تأکید می‌شود. از عناصر زبان و ادبیات فقط در حدی سود جسته می‌شود که معنا و کاربرد زبان، تسهیل یابد و محتوای برنامه بر اساس معنا سازمان‌دهی شود. بر اساس این رویکرد صورت و ساخت ظاهری زبان، اصل نیست بلکه نقش و معنای زبان، مهم است.

■ **رویکرد ارتباطی:** در این رویکرد، زبان، وسیله‌ای برای ایجاد روابط، انتقال و درک پیام متقابل و تعامل سازنده میان افراد در شرایط واقعی اجتماعی، تلقی می‌گردد. به همین دلیل، به جای توانش زبانی و ادبی به توانش ارتباطی اهمیت داده می‌شود. درک مطلب، بیشتر از تولید زبان و ادبیات مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه، امکان تماس دانش‌آموز با زبان و ادبیات واقعی، بیشتر می‌شود و امکان تعامل بین افراد و گروه‌ها افزایش می‌یابد. مهم‌ترین نکته در این رویکرد، این است که هم رویکرد ساختاری و هم رویکرد نقش‌گرایی را دربرمی‌گیرد. بنابراین می‌توان رویکرد ارتباطی را به‌عنوان یک رویکرد کاملاً تلفیقی در حوزه‌ی زبان و ادبیات، به‌شمار آورد.

اصول برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی در دوره دوم متوسطه

اصل ۱- در برنامه این دوره، باید اصل بر جنبه‌های کاربردی و مهارتی زبان و ادبیات، استوار باشد.

راهکارها:

- تدوین محتوا بر اساس روش فعالیت‌محوری؛
- تقویت همسو و هم‌زمان مهارت‌های شفاهی و کتبی زبان و ادبیات فارسی؛
- در نظر گرفتن تمرین‌ها و فعالیت‌های عملی و کاربردی؛
- در نظر گرفتن فعالیت‌های اضافی در کتاب روش تدریس؛
- آموزش مهارت‌های زبانی و مهارت‌های تفکر و نقد به صورت موازی و هماهنگ؛
- ارزشیابی از پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بر اساس چهار مهارت زبانی و دو مهارت تفکر و نقد.

اصل ۲- برنامه باید بتواند توانایی اندیشیدن و تفکر انتقادی در جوانان را تقویت کند.

راهکارها:

- پیش‌بینی و سازمان‌دهی داستان‌هایی با پیام‌های غیرمستقیم؛
- پیش‌بینی فعالیت‌ها و تمرین‌های آشناسازی دانش‌آموزان با مراحل تفکر منطقی، دسته‌بندی، مرتب کردن و
- آموزش غیرمستقیم توانایی‌های ذهنی مثل مقایسه، نقد، تحلیل و ترکیب از طریق فعالیت‌ها؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی به منظور توانایی اظهارنظر، پیشنهاد و ارائه راه‌حل به دانش‌آموزان؛
- در نظر گرفتن فعالیت‌هایی برای تقویت درک سمعی و توانایی برداشت مناسب از مفاهیم؛
- پیش‌بینی تمرین‌ها و آزمون‌های خلاق و فعال در ارزشیابی.

اصل ۳- لازم است از جدیدترین دستاوردهای علمی و پژوهش‌های حوزه زبان و ادبیات نوجوانان در تدوین برنامه استفاده شود.

راهکارها:

- بهره‌گیری از پژوهش‌های مراکز دانشگاهی و نهادهای داخلی و خارجی در حوزه زبان

و ادبیات؛

- کاربست یافته‌های پژوهشی در حوزه زبان و ادبیات؛
- پیش‌بینی ساختار و محتوای برنامه بر اساس یافته‌های پژوهشی زبان و ادبیات.

اصل ۴- سیر برنامه‌ریزی محتوایی زبان و ادبیات فارسی باید از «ساده» به «تکامل» یافته، باشد.

راهکارها:

- تسلسل منطقی برنامه از زبان به ادبیات به تناسب پایه‌ها؛
- ادامه منطقی مباحث زبانی، ادبی، نگارشی و املائی دوره‌های قبل؛
- آموزش نکته‌های زبانی، دستوری، املائی، نگارشی و ادبی بر اساس بسامد، تکرار و ضرورت توسعه و گسترش مفاهیم.

اصل ۵- فرایند سازمان‌دهی برنامه باید از زبان طبیعی به زبان معیار باشد.

راهکارها:

- ارائه تمرین‌ها و فعالیت‌های تبدیل زبان گفتار به زبان نوشتار؛
- طراحي و تدوین تمرین‌ها و فعالیت‌های یادگیری از مهارت‌های شفاهی به مهارت‌های کتبی؛
- بهره‌گیری از ویژگی‌های زبان و فرهنگ مردم برای ساده‌نویسی؛
- انتخاب متون مناسب زبانی و ادبی با رعایت حرکت از محتوای ساده به پیچیده.

اصل ۶- زبان انتخابی باید ساده و صمیمی و متناسب با ذهن و زبان دانش‌آموزان باشد.

راهکارها:

- بهره‌گیری از زبان متناسب با نیاز مخاطبان در نوشتن متن‌ها؛
- استفاده از اصول و مبانی ساده‌نویسی در نوشتن متن‌ها؛
- تهیه متن‌های متنوع زبانی و ادبی با توجه به سبک‌ها و گونه‌های مختلف نوشتاری.

اصل ۷- باید به گسترش حوزه‌های زبان فارسی (آواشناسی، معناشناسی و دستور) توجه کافی شود.

راهکارها:

- پیش‌بینی تمرین‌هایی در زمینه آواشناسی (آواشناسی مقدماتی) و پاره مهارت‌های آوایی؛

- پیش‌بینی تمرین‌هایی در زمینه معنائشناسی؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی در زمینه سطوح آوایی و معنایی؛
- پیش‌بینی فعالیت‌هایی برای پاره مهارت‌های آوایی؛
- پیش‌بینی فعالیت‌هایی برای ساخت واژه و صرف و نحو.

اصل ۸- برنامه باید بر اساس آخرین یافته‌ها و نظریه‌های حوزه زبان‌شناسی و ادبیات باشد.

راهکارها:

- توجه به تمامی مهارت‌های زبانی و فرازبانی؛
- رعایت رویکردهای نوین در تمامی مراحل برنامه‌ریزی؛
- بهره‌گیری از اصول یادگیری نظریه‌های شناختی و فراشناختی؛
- توجه به جنبه توصیفی و کاربردی دستور زبان.

اصل ۹- رسم‌الخط باید بر اساس آخرین مصوّبات شیوه‌نامه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی باشد.

راهکارها:

- نظارت گروه ویرایش بر رسم‌الخط مصوّب؛
- هماهنگ کردن رسم‌الخط کتاب‌های فارسی با مصوّبه فرهنگستان زبان و ادب فارسی (دستور خط فارسی)؛
- ایجاد هماهنگی در رعایت و تعمیم این رسم‌الخط در سایر کتاب‌های درسی، مجلات رشد و کتاب‌های کمک آموزشی.

اصل ۱۰- برنامه باید زمینه‌ساز تقویت مهارت‌های زندگی در جوانان باشد.

راهکارها:

- آشنا کردن دانش‌آموز با مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در سطح ملی و جهانی؛
- گستردن و به‌کار بردن نمونه‌های اساسی مهارت‌های زندگی در سراسر کتاب؛
- بهره‌گیری از متون زبانی و ادبی در جهت پرورش و تقویت مهارت‌های زندگی.

اصل ۱۱- برنامه باید زمینه‌ساز تقویت روحیه مطالعه و کتاب‌خوانی باشد.

راهکارها:

- پیش‌بینی بخش کتاب‌خوانی؛

- طرح مباحث شیوه‌های مطالعه مطلوب؛
- پیش‌بینی ساعت مطالعه و کتاب‌خوانی؛
- تجهیز کتابخانه مدارس متناسب با اهداف برنامه؛
- جذب و جلب مشارکت نهادهای فرهنگی برای تحقق اهداف مطالعه و کتاب‌خوانی.

اصل ۱۲- آموزش نکات زبانی، اخلاقی، ارزشی و شناختی باید غیرمستقیم باشد.
راهکارها:

- آموزش مفاهیم و نکات از طریق روش‌های فعال؛
- انتخاب قالب قصه، افسانه، داستان و شعر برای آموزش؛
- بهره‌گیری از فیلم، نوار صوتی، لوح فشرده و سایر فناوری‌های آموزشی، رایانه و دیگر کارافزارها؛
- استفاده از مواد کمک آموزشی (مجله، روزنامه، کتاب کمک درسی و...)

اصل ۱۳- برنامه باید زمینه‌ساز تقویت و پرورش خلاقیت و ذوق هنری و ادبی نوجوان باشد.

راهکارها:

- پیش‌بینی محتوا بر اساس الگوهای خلاق و فعال؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی در کتاب به منظور تقویت قوه خلاقیت و ذوق هنری؛
- طراحي تمرین‌هایی جهت تقویت روح جست‌وجوگری و کشف و حل مسئله؛
- بهره‌گیری از گونه‌های متنوع هنری و ادبی با تأکید بر جنبه‌های زیباشناسی، حسی و عاطفی؛
- استفاده از شعرخوانی، قصه‌خوانی، قصه‌گویی، نقالی، قصه‌سازی، نمایش خلاق؛
- بهره‌گیری از شیوه‌های خلاق نوشتن و سرودن.

اصل ۱۴- برنامه باید زمینه‌ساز رفتارهای اخلاقی، اجتماعی و تربیتی مناسب در جوانان باشد.

راهکارها:

- طرح الگوهای متعالی دینی، ملی و جهانی؛
- مقاوم‌سازی جوانان در برابر آسیب‌های اجتماعی از طریق پیش‌بینی متون و فعالیت‌های مناسب؛

■ توزیع مفاهیمی مثل مشارکت و همیاری، آینده‌نگری، خودشکوفایی، انتقادپذیری، دوست‌یابی، همدردی با دیگران، کمک به هم‌نوع، اعتماد به نفس، گذشت و فداکاری، خودباوری، مسئولیت‌پذیری و واقع‌بینی در محتوای برنامه.

اصل ۱۵- به نقش سازنده زن و مرد به‌طور متناسب توجه شود.

راهکارها:

- معرفی چهره‌های بزرگ با توجه به تناسب و توازن میان جنسیت در محتوای برنامه؛
- بهره‌گیری از آثار چهره‌های بزرگ زن و مرد؛
- بهره‌گیری از نویسندگان، شاعران و معلمان زن و مرد در تهیه برنامه.

اصل ۱۶- موضوعات و مطالب نباید به یک محدوده جغرافیایی منحصر شود.

راهکارها:

- استفاده از زبان فارسی معیار؛
- ارائه تمرین‌هایی برای آشناسازی دانش‌آموزان با زبان و ادبیات و فرهنگ منطقه‌ای و محلی؛
- توجه به فرهنگ عمومی و ملی در کنار فرهنگ منطقه‌ای و بومی.

اصل ۱۷- در برنامه لازم است از دانش‌های بشری به منظور ارتباط و تعامل با زبان و ادبیات استفاده شود.

راهکارها:

- در نظر گرفتن مباحثی پیرامون دانش‌های بشری و دانشمندان مرتبط با دانش ادبی؛
- ارائه تمرین‌ها و فعالیت‌هایی در این زمینه؛
- بهره‌گیری از فناوری آموزشی در جهت تقویت و تعمیق مفاهیم این اصل؛
- بهره‌گیری از نمونه‌های نشان‌دهنده تعامل دانش و ادبیات.

اصل ۱۸- باید به تقویت و تعمیق حافظه دیداری و شنیداری توجه کافی شود.

راهکارها:

- بهره‌گیری از تمرین‌های مناسب برای تقویت حافظه دیداری و شنیداری (مقایسه، شعرخوانی، حفظ شعر مورد علاقه و...)
- تولید مواد کمک آموزشی مناسب برای تقویت سواد دیداری و شنیداری.

اصل ۱۹- برنامه باید زمینه‌ساز ابراز وجود، بیان احساس و اعتماد به نفس در دانش‌آموزان باشد.

راهکارها:

■ پیش‌بینی درس‌هایی از زبان دانش‌آموز جهت طرح دیدگاه‌ها، عقاید، عواطف و احساسات آنها؛

■ پیش‌بینی فعالیت‌هایی مانند بازی، نمایش، کارگروهی، روزنامه دیواری برای تحقق این هدف؛

■ پیش‌بینی تمرین‌هایی برای نقد و اظهارنظر درباره فیلم و....

اصل ۲۰- مواد برنامه باید با علایق، سلیقه‌ها و نیازهای دانش‌آموز هم‌سویی داشته باشد.

راهکارها:

■ انتخاب متون و داستان‌های جذاب و پرکشش؛

■ توجه کافی و لازم به دنیای جوانان در کتاب درسی و مواد کمک آموزشی؛

■ توجه به هماهنگی تصاویر با دنیای ذهنی جوانان؛

■ بهره‌گیری از الگوها، قهرمانان، اسطوره‌ها و شخصیت‌های مورد علاقه جوانان؛

■ توجه به اصول روان‌شناسی جوانان در طراحی و سازمان‌دهی برنامه.

اصل ۲۱- عناصر و مؤلفه‌های برنامه در عین بنیادین بودن، باید انعطاف‌پذیر باشند.

راهکارها:

■ تدوین اهداف برنامه بر اساس ساختار رشته و نیازهای جامعه و دانش‌آموز؛

■ انتخاب سرفصل‌ها و مفاهیم متناسب با اهداف برنامه؛

■ فصل‌بندی محتوا برای تنوع بخشی به برنامه و گنجاندن بخش‌های کوتاه و متنوع در

دروس؛

■ بهره‌گیری از تمرین‌های متنوع زبانی، نگارشی، نقد و تحلیل و...؛

■ پیشنهاد روش‌های تدریس مناسب با چهارچوب برنامه؛

■ استفاده از تمامی امکانات فنی و هنری، فناوری آموزشی و کمک آموزشی؛

■ ارائه فعالیت‌های گوناگون و آزاد برای استفاده در کلاس، کتاب معلم و روش تدریس

و...؛

■ ارزشیابی بر اساس مصوبات و یافته‌های حوزه سنجش و اندازه‌گیری.

اهداف کلی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی در دوره دوم متوسطه

اهداف	پایه‌ها	دهم	یازدهم	دوازدهم
۱- تفکر و تعقل				
استدلال منطقی در مهارت‌های خوانداری	★	★	★	★
استدلال منطقی در مهارت‌های نوشتاری	★	★	★	★
توانایی درک معنای متون زبانی و ادبی	★	★	★	★
شناخت تضادها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها	★	★	★	★
مقایسه نوشته‌ها، استخراج پیام‌ها و نکات کلیدی	★	★	★	★
تفکر در مورد شنیده‌ها، خواننده‌ها و نوشته‌ها	★	★	★	★
نقد و تحلیل مطالب و موضوع‌های متنی	★	★	★	★
آفرینش تصاویر ذهنی و خیالی درباره امور و پدیده‌های زبانی و ادبی	★	★	★	★
توانایی تعمیم یافته‌های علمی و ادبی متون فارسی	★	★	★	★
۲- ایمان، باور و علائق				
باور و ایمان به مفاهیم دینی، تربیتی، اخلاقی و فرهنگی	★	★	★	★
نگرش مثبت به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی	★	★	★	★
علاقه به تحقیق، پژوهش و مطالعه در آثار نظم و نثر ایران و جهان	★	★	★	★
توجه به جنبه‌های زیبایی شناختی آثار نظم و نثر فارسی	★	★	★	★
علاقه به زبان فارسی به‌عنوان یکی از ارکان هویت ملی	★	★	★	★
تقویت روحیه زیباشناختی و تلطیف احساسات	★	★	★	★

۳- علم			
★	★	★	آشنایی با مفاهیم و موضوعات دینی، ارزشی، انقلابی و اخلاقی
★	★	★	شناخت نمونه‌هایی از نظم و نثر جهان و چهره‌های بزرگ ادبی و فرهنگی معاصر ایران و جهان
★	★	★	شناخت نمونه‌هایی از نظم و نثر چهره‌های ادبی بومی و محلی
★	★	★	آشنایی بیشتر با واژگان متون زبانی و ادبی دوره معاصر
★	★	★	شناخت دقیق‌تر ساختارهای نحوی زبان فارسی معیار
★	★	★	آشنایی با شیوه‌ها و ابزارهای آفرینش زیبایی سخن
★	★	★	آشنایی با قالب‌های مختلف نوشتاری
★	★	★	آشنایی با کارکردهای مختلف زبان (دستور زبان، ارتباط و...)
★	★	★	آشنایی با مراحل تحقیق مطالعه و پژوهش
۴- عمل			
★	★	★	تمرکز در خوب نگاه کردن به امور و پدیده‌ها
★	★	★	تمرکز دیداری بر متون زبان و درک معانی
★	★	★	نگاه انتقادی به دیده‌ها و نوشته‌ها
مهارت گوش دادن			
★	★	★	توجه به پاره مهارت‌های آوایی زبان فارسی
★	★	★	دقت و تمرکز در سخن گوینده و تشخیص آهنگ کلام
★	★	★	عادت به درست گوش دادن و دریافت پیام
★	★	★	درک شنیداری انسجام متن
★	★	★	توانایی درک پیام دیگران

★	★	★	توانایی در بررسی شنیده‌ها
★	★	★	تشخیص انواع ساخت واژه‌ها
★	★	★	توانایی نقد و تحلیل گفته‌ها و شنیده‌ها
			مهارت سخن گفتن
★	★	★	توانایی سخن گفتن مؤثر، در برابر جمع با تأکید بر فن بیان
★	★	★	توانایی غلبه بر کم رویی و پیدا کردن اعتماد به نفس
★	★	★	توانایی در به کار بردن زبان فارسی معیار در گفتار
★	★	★	توانایی در طرح افکار و اندیشه‌های خود در قالب گفتار
★	★	★	رعایت پاره مهارت‌های آوایی زبان فارسی معیار
			مهارت‌های خواندن
★	★	★	توانایی خواندن متون نظم و نثر همراه با درک معنا
★	★	★	روان خوانی گونه‌های مختلف متون زبانی و ادبی
★	★	★	به کارگیری رفتارهای مطلوب در خواندن
★	★	★	رعایت سرعت و لحن مناسب در خواندن متون
★	★	★	مشارکت فعال و گفت‌وگو با دیگران درباره پاره مهارت‌های خوانداری
★	★	★	توانایی به کارگیری کارافزارهای خواندن
			مهارت‌های نوشتن
★	★	★	توانایی تبدیل نمادهای صوتی به نوشتاری (املا)
★	★	★	توانایی تبدیل دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها به نوشته (نگارش)
★	★	★	توانایی درست، خوانا و زیبانویسی

★	★	★	رعایت نشانه‌گذاری‌ها در متن
★	★	★	توانایی نوشتن خلاق و بدیع (انشا)
★	★	★	رعایت هنجارهای نقد و تحلیل علمی، هنگام کالبدشکافی متن
★	★	★	توانایی بررسی مکتوب متون در سه قلمرو
★	★	★	استفاده از آرایه‌های ادبی در نوشتن
۵- اخلاق			
★	★	★	توجه به ارزش‌های اخلاقی، دینی و انقلابی در مهارت‌های زبانی
★	★	★	به‌کارگیری الگوهای اخلاقی بزرگان دینی و ملی
★	★	★	توجه به ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی
★	★	★	رعایت آداب اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی
★	★	★	رعایت اخلاق علمی و پژوهشی در حوزه زندگی فردی و اجتماعی

اهداف برنامه درسی بخش نگارش

الف) عنصر تعقل:

- تقویت تفکر و پرورش قوه قضاوت و ارزیابی منطقی؛
- ایجاد فرصت‌های مناسب در برنامه برای تربیت و پرورش شهروندانی با نگرشی عقلانی؛
- ایجاد فرصت‌های مناسب در برنامه برای تربیت و پرورش تفکر خلاق و انتقادی؛
- تقویت توانایی تفکر و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان.

ب) عنصر ایمان:

- ایجاد علاقه به زبان، فرهنگ و ادبیات ایران اسلامی در میان دانش‌آموزان؛
- بهره‌گیری از مظاهر باورشناختی و ایمانی در نوشته‌ها؛
- تقویت علاقه و نگرش مثبت به مطالعه و کتابخوانی؛
- تقویت علاقه و نگرش مثبت به کاربرد مهارت‌های نوشتن؛
- ایجاد نگرش مثبت نسبت در به کارگیری کلام بزرگان و توانایی به کارگیری آن در نوشتن.

پ) عنصر علم:

- آشنایی با اصول و قواعد پرورش موضوع؛
- تقویت توانمندی در جذب و دریافت موضوعات از محیط پیرامون؛
- آشنایی با نوشته‌های عینی و ذهنی؛
- آشنایی بیشتر با روش‌های مبتنی بر «پرسشگری» با هدف خلق نوشته؛
- آشنایی با نوع نگاه، نگارش و قواعد درست‌نویسی جمله و عبارت؛
- آشنایی با سازمان‌دهی ذهنی برای نوشتن یک اثر؛
- آشنایی با ساختار و اجزای یک نوشته؛
- شناخت نمونه‌هایی از نوشته در قالب‌های گوناگون؛
- شناخت ابعاد زیبایی شناختی اشعار، مثل‌ها، حکایات و...؛
- آشنایی با روش مقایسه به‌عنوان راهی برای گسترش فکر؛
- آشنایی با شیوه جان‌سازین‌سازی در خلق نوشته؛
- آشنایی با چگونگی گزارش‌گونه و داستان‌گونه نوشتن.

ت) عنصر عمل:

- کاربردهای زبان معیارگفتاری؛
- توانایی برگرداندن زبان گفتار به زبان معیار؛
- توانایی خواندن متن همراه با درک و فهم درون مایه آن؛
- توانایی بازشناسی متون با توجه به ساختار و زبان نوشته؛
- توانایی ارزشیابی، نقد و تحلیل نوشته خود و دیگران؛
- توانایی بازآفرینی مثلها؛
- توانایی بازنویسی حکایتها؛
- توانایی بازپروری اشعار؛
- مهارت نقد منصفانه براساس سنجه‌های معین؛
- مهارت گسترش متن؛
- تولید یک نوشته با بهره‌گیری از روش جانمایی؛
- تولید یک نوشته با بهره‌گیری از روش جانمایی؛
- تولید یک نوشته با بهره‌گیری از روش سنجش و مقایسه؛
- رعایت علائم سجاوندی (نشانه‌گذاری) در نوشته؛
- توجه به پاکیزه‌نویسی و خوش خطی و نداشتن غلط املائی در انشا؛
- رعایت نظم بخشی و انسجام متن نوشته؛
- طرح سؤالاتی مناسب برای نوشتن متن؛
- طرح سؤالاتی مناسب برای نوشتن گزارش؛
- درک ابعاد زیبایی شناختی نمونه‌های موجود و بهره‌گیری از آن در نوشته.

ث) عنصر اخلاق:

- آشنایی با ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و اخلاقی ایران اسلامی؛
- تقویت علاقه‌مندی به رعایت اصول اخلاقی و منصفانه در نقد آثار؛
- تقویت فرهنگ نقدپذیری و تحمل سخن دیگران؛
- تلطیف احساسات، عواطف و التذاذ ادبی از راه مطالعه آثار ادبی.

ساختار کتاب فارسی و نگارش (۳)

این کتاب بر پایه نظام منطقی برنامه درسی دوره اول متوسطه در دو بخش فارسی (مهارت‌های خوانداری) و نگارش (مهارت‌های نوشتاری) سازمان‌دهی و تدوین شده است. بر اساس برنامه درسی مدون، دو بخش برای آموزش فارسی در دوره متوسطه در نظر گرفته شده است:

الف) فارسی «مهارت‌های خوانداری» شامل مهارت‌های شفاهی و گفتاری زبان.
 ب) نگارش «مهارت‌های نوشتاری» شامل مهارت‌های نوشتاری و کتبی زبان.
 هر دو بخش، ارزش آموزشی یکسان دارد. آموزش مهارت‌های زبانی و ادبی را باید به‌طور موازی و مساوی و با آهنگی مناسب و متناسب پیش برد. این دو بخش در امتداد و استمرار کتاب‌های فارسی ابتدایی، مهارت‌های شفاهی زبان (گوش دادن، سخن گفتن و خواندن) و مهارت‌های کتبی زبان (املا، انشا و نگارش) و مهارت‌های فرازبانی (تفکر و نقد) را پرورش می‌دهند.

الف) بررسی ساختار بخش فارسی

درس‌های تدوین شده در این حوزه از چهار بخش: متن درس، تصویر، کارگاه درس پژوهی و گنج حکمت تشکیل شده‌اند.

تذکر: همه این سازه‌ها در آموزش و ارزشیابی، همسنگ هستند؛ بنابراین در آزمون‌های پایانی از همه بخش‌های کتاب، می‌توان، چیزی در کفه‌های سنجش نهاد. به دیگر سخن، هیچ پاره‌ای از کتاب، از دایره آموزش و ارزشیابی، بیرون نیست.

۱ **متن درس:** درس‌ها به دو روش مستقیم و غیرمستقیم ارائه شده است.

الف) مستقیم: ارائه اطلاعات از سوی دانای کل.

ب) غیرمستقیم: به کمک قالب‌هایی چون: داستان، خاطره، حسب حال و...

۲ **تصاویر:** از تصاویر زیبا، جذاب، پرکشش با رنگ‌آمیزی زنده، همخوان با درون‌مایه درس، در جهت تقویت فهم و درک محتوا استفاده شده است.

۳ **کارگاه درس پژوهی:** در کارگاه درس پژوهی، طرح دانش‌های زبانی و ادبی، مجال و فرصتی برای طرح مباحث دستوری، نگارشی، ادبی، زبانی و گسترش و ژرفابخشی به آموزه‌هایی‌اند که دانش‌آموزان در کتاب‌های ابتدایی و متوسطه اول، کسب کرده‌اند. در طرح این نکته‌ها، سعی بر آن است تا دانش‌آموز علاوه بر تلاش برای رشد و تقویت مهارت‌های زبانی، نقش فرازبانی زبان را دریابد، واژه‌ها را درست تعبیر و تفسیر کند، به تشریح و تبیین

عناصر زبانی بپردازد، سازمان درونی کلمه‌ها و جمله‌ها را بشناسد و بتواند جمله‌های صحیح دستوری را در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار گیرد. شناخت ساختمان نحوی زبان فارسی، روابط هم‌نشینی زبان در زبان فارسی معیار، از دیگر اهداف آن است.

آشنایی با مسائل شعر و نثر، قالب‌های شعری، زیبایی‌های ادبی و آموزه‌های نگارشی برای نوشتن خلاق و آمادگی برای نویسندگی و مهارت‌های آفرینش متنی زیبا صورت می‌گیرد. سواد ادراکی دانش‌آموزان، پرورده می‌شود. هر خواننده در این بخش می‌باید درک و دریافت خود را از خوانش متن، بگوید و بنویسد. فعالیت‌های این بخش، مجالی فراهم می‌کند تا دانش‌آموزان به درون دنیای متن، راه یابند.

آنچه در این بخش، باید رعایت شود:

۱ هنگام پاسخ به پرسش، فرصت اندیشیدن، مشورت کردن و گفت‌وگوی دانش‌آموزان فراهم شود.

۲ دانش‌آموزان را تشویق کنید، پاسخ‌های خود را شرح دهند. از پاسخ‌های کوتاه و گفتن «بله» و «خیر» پرهیز کنند.

۳ دانش‌آموزان را آموزش دهید، زمانی پاسخ بدهند که پرسش به‌طور کامل خوانده شده باشد.

۴ از دانش‌آموزان بخواهید علاوه بر پاسخ، نظر خود را درباره سؤال، بیان کنند.

۵ به دانش‌آموزان فرصت دهید تا پاسخ خود را در مراجعه به متن بیابند. این کار باعث مرور متن می‌شود و جز درک معنا، در املا و یافتن شکل درست واژگان مؤثر است.

۶ دانش‌آموزان در وقت پاسخ‌گویی دیگران، سکوت کنند، گوش دهند و احترام به پاسخ‌گوینده را حفظ کنند.

۷ تشویق پس از دریافت پاسخ و ایجاد انگیزه برای مشارکت در پاسخ‌گویی بسیار مهم است.

در آموزش فارسی، خواندن، مقدم بر نوشتن است؛ بدین معنا که دبیران گرامی از بخش خواندن آغاز می‌کنند و پا به پای آن به بخش نوشتن می‌پردازند. خوانشی مفید و اثرگذار است که به ادراک بینجامد.

اهداف اساسی خواندن:

- ۱ درک متن‌ها و دریافت پیام اصلی آنها؛
- ۲ توانایی بلندخوانی، صامت‌خوانی و خواندن با لحن و آهنگ مناسب؛
- ۳ گسترش دایره دید در خواندن؛
- ۴ توانایی بحث و بررسی و نقد موضوع‌های مطرح شده در متن درس‌ها؛

۵ توانایی شناخت و به‌کارگیری مهارت‌های زبانی؛

۶ به‌کارگیری کارافزارهای مناسب خواندن (تکیه، درنگ یا مکث، گسست و کشش آوایی، فراز و فرود، لحن و آهنگ)؛
۷ تقویت و تلطیف ذوق ادبی.

در پایان هر فصل «شعرخوانی» یا «روان‌خوانی» آمده است که این شعرها و روان‌خوانی‌ها (روان‌خوانی‌ها غالباً داستان‌اند) برای تقویت مهارت خواندن، درک و به‌عنوان مکمل محتوا و مفاهیم فصل آمده‌اند. شعر و نثر (روان‌خوانی) یک در میان در پایان فصول قرار گرفته‌اند. حکایت‌ها (گنج حکمت‌ها) در بین درس‌ها آمده‌اند. این حکایات از متون کهن برگزیده شده‌اند تا به تعادل و توازن کتاب کمک کنند.

کلیاتی مربوط به خوانش و لحن متن

روان‌خوانی‌ها ساختاری داستانی دارند و برای رشد، گسترش و تقویت مهارت‌های خواندن در پایان فصل‌ها قرار گرفته‌اند. بنیاد هر کالبدشناسی، کالبدشکافی و نقد و داوری درست، ریشه در خوانش رهوار و بهنجار متن دارد؛ خواندن صحیح و به‌آیین، ما را به درک درست راهنمایی می‌کند. از راه خواندن، نبض متن را شناسایی می‌کنیم.

اهداف خواندن

۱ رشد توانایی درک خوانداری؛

۲ تقویت توانایی درک پیام متن؛

۳ توانایی بررسی محتوای یک متن از طریق خوانش؛

۴ توانایی به‌کارگیری شیوه‌ها و لحن‌های مناسب در خواندن؛

۵ توسعه و تقویت آداب و عادات پسندیده در خواندن؛

۶ گسترش وسعت دید در خواندن؛

۷ رشد توانایی دقت بصری و سرعت مناسب در خوانش.

یک سوی متن، گوینده یا تولیدکننده (شاعر یا نویسنده) است و سوی دیگر آن شنونده یا خواننده که گیرنده پیام است. در قلمرو ادبیات این پیوند از شاعر یا نویسنده آغاز می‌شود و برای تکمیل آن به خواننده‌ای معناآفرین و تصویرساز نیاز است تا با نیروی درک و تخیل و آفرینش ذهن خود، خلق هنری را به پایان برساند؛ از این‌روی، ارج و شأن «خواندن» در خلق آفرینش ادبی آن‌چنان برجسته است که فرایند خواندن را یکی از کارکردهای مهم و اثرگذار کنش‌های زبانی در فریه‌سازی اندیشه و رشد و پرورش شخصیت فکری به شمار می‌آورند؛ زیرا «خواندن» یک اثر مکتوب، متن نوشتار را به گفتاری پویا و زنده تبدیل می‌کند که در جریان شکل‌گیری آن، عوامل دیگری نظیر فضای فکری و جهان‌نگری خواننده، زمینه،

موقعیت، لحن کلام و... سبب می‌شوند تا معانی و برداشت‌های تازه‌ای از اثر پدیدار شود. بنابراین خواندن یک اثر، پیوندی است میان جهان متن و جهان خواننده؛ به بیان دیگر، خواندن یک عمل دوسویه و تعاملی است که بین عناصر متن و خلاقیت‌های ذهنی خواننده ایجاد می‌شود.

به همین سبب، برخی به دو گونه «خواندن» اشاره می‌کنند؛ الف) خواندن پذیرا، ب) خواندن پویا.

خواندن پذیرا: خواننده خود را تنها به درک و دریافت جمله به جمله متن محدود می‌کند. در این شیوه چون خواننده، پیکره کلی متن را نمی‌بیند و به اجزا و پاره‌های نوشته، توجه می‌کند، تصویر و ادراک درستی از کلیت اثر نمی‌تواند به دست آورد.

خواندن پویا: خواننده بر پایه جریان فعال ذهنی خود و دریافت معنا و تصاویر و تخیل حاکم بر فضای کلی اثر، فرایند خواندن را پیش می‌برد و ارتباط ویژه‌ای با متن برقرار می‌سازد. در این شیوه، کنش خواندن یک فعالیت پویا و اثرگذار است (برای اطلاعات بیشتر در زمینه خواندن روک، مبانی خواندن در زبان فارسی).

لحن در زبان فارسی:

لحن و آهنگ خواندن، مهم‌ترین فرایند هستی‌بخش به هر اثر ادبی-هنری است. خواست ما از «لحن» فضاسازی در بافتار آوایی سخن است؛ لحن، گرفتن نبض متن است. وقتی خواننده هنگام خواندن، خود را در فضای حسی-عاطفی اثر می‌یابد، در واقع با آن همراه و همحس می‌شود. این ایجاد همسویی و همحسی با متن، سبب می‌گردد که خواننده، هستی خود را با خوی و منش قهرمان اثر یا جریان متن، همراه و یکسان ببیند و در خود دگرگونی و تحوّل احساس کند. تبدیل به دیگری شدن در جریان خوانش یک اثر، چنان شناخت حقیقت و هویت خویش، بارزش است؛ البته ناگفته نماند که کنش خواندن، افزون بر کارکرد تعالی‌بخشی و دگرگون‌کننده، ممکن است به سبب آگاهی‌های نادرست و نارسای خوانندگان نه تنها قابلیت‌های زبانی، تصویری و شنیداری متن را آشکار نسازد، با خوانش سطحی و ناقص، ویژگی‌های اثرگذار نوشته را بی‌اثر گرداند. انواع لحن عبارت‌اند از: (رک، مبانی خواندن در زبان فارسی).

لحن حماسی: حماسه به معنای دلآوری و شجاعت است؛ کسی که شعر حماسی را می‌خواند، باید به گونه‌ای بخواند که این دلآوری‌ها را از راه گوش به شنونده منتقل کند؛ پس لحن حماسی، لحنی کوبنده و استوار است و خواننده شعر حماسی، به ویژه شاهنامه فردوسی، با توجه به ویژگی‌های این گونه اشعار، باید لحن خود را متناسب با محتوای این اشعار کند؛ فضای عمومی این اشعار بیشتر جنگ‌ها و نبردهای پهلوانان با یکدیگر، با دشمنان

و با موجوداتی چون دیو و اژدها و کارهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده است.
در هنگام خواندن شعر حماسی باید:

۱ آهنگ شعر را که مساوی با «ت تن تن، ت تن تن، ت تن تن، ت تن» (فعولن فعولن فعولن فعل) است حفظ کند، مانند شعر زیر:

«به مغز پشنگ اندر آمد شتاب چو دید آن سهی قدّ افراسیاب
برو بازوی شیر و هم زور پیل وز او، سایه گسترده بر چند میل
زبانش به کردار برّنده تیغ چو در یاد او، کف چو بارنده میغ»

۲ کشیدن آخرین هجای کلمه پایانی هر مصراع (ایجاد کشش آوایی).
در بیت‌های زیر از فردوسی، آخرین بخش «شتاب» و «افراسیاب»، «آب» است؛ همچنین آخرین بخش «جای» و «رهنمای»، «آی» است که خواننده باید به هنگام خواندن، آن را بیشتر از کلمه‌های هر مصراع بکشد؛

«به مغز پشنگ اندر آمد شتاب چو دید آن سهی قدّ افراسیاب»
«خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای»

۳ آشکار ساختن درست و کامل تشدیدها در خوانش.

۴ خواننده می‌تواند در حین خواندن متن‌های حماسی با استفاده از حرکات دست و بدن و حتی حالت‌های صورت، آن را ادا کند به گونه‌ای که مخاطب صحنه‌هایی را که می‌شنود، بتواند تجسم کند و با آن همسو شود؛ مانند کاری که شاهنامه‌خوانان (نقّالان) در گذشته در بسیاری از قهوه‌خانه‌ها هنگام نقل داستان‌های شاهنامه انجام می‌دادند.

۵ حماسه‌ها معمولاً داستان‌های بلندی هستند که به فراخور پیشرفت رویدادها، بر شمار شخصیت‌ها نیز افزوده می‌شود؛ لحن و آهنگ خوانش متن لازم است با تغییر شخصیت‌ها، هماهنگ شود. به همین سبب، این گونه متن‌های بلند، تنوع لحنی هم دارند و انواع لحن را در خود جای می‌دهند؛ تعلیمی، غنایی، ستایشی، مدحی، وصفی، گفت‌وگویی و... خواننده باید با توجه به همه شرایط موجود در متن، به کار خود بپردازد و به این آهنگ‌های فرعی در فضای حماسه، توجه داشته باشد.

لحن داستانی - روایی: داستان، قصه و حکایت، تعریف کردن و بازگویی صمیمانه روایتی، با آهنگی نرم و ملایم است؛ به گونه‌ای که شنونده یا از آن پند بگیرد و یا تحت تأثیر قرار

بگیرد. آغاز چنین لحنی از روزگاران گذشته در قصه‌خوانی‌ها معمولاً با عبارت «یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود» همراه بود؛ قصه‌ها، داستان‌ها و حکایت‌ها با مفاهیمی چون آموزه‌های زندگی، پندها و اندرزها همراه بوده‌اند.

حکایت‌ها معمولاً با عباراتی نظیر «آورده‌اند که...»، «یکی را شنیدم...»، «روزی...»، «شنیدم...»، «نقل است که...» آغاز می‌شود؛ مانند:

«شنیدم که خروسی بود، جهان گردیده...» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۴۴۵)

«یک روز به وقت نیم روزان شد پیش شبان، ز درد سوزان» (جامی، هفت اورنگ، لیلی و مجنون)

«شب‌ی یاددارم که چشم‌نخفت شنیدم که پروانه با شمع گفت» (سعدی، ۱۳۷۶: ۱۸۶)

به‌طور کلی به هنگام خواندن متون روایی (قصه، داستان و حکایت) باید:

- ۱ موضوع و محتوا و فضای کلی متن را در نظر گرفت و لحن خاص را برگزید؛
- ۲ آن را شبیه تعریف کردن یک واقعه یا حادثه پندآموز یا طنز خواند؛
- ۳ سجع‌ها را رعایت کرد و تأکید کلمات را روی آنها گذاشت؛
- ۴ اشعار داخل حکایات را با لحنی مناسب آن خواند؛
- ۵ علائم نگارشی را دقیق، رعایت کرد تا تأثیر کلام بیشتر شود؛
- ۶ مانند فردی که از قضیه آگاه است، با آرامش و اطمینان آن را خواند؛
- ۷ با سکون‌ها و سکوت‌های بهنگام، بر تأثیر کلام افزود؛
- ۸ به گونه‌ای خواند که شنونده، مشتاق و منتظر شنیدن بقیه ماجرا باشد؛
- ۹ سرعت خواندن حکایات، کمتر از دیگر نوشته‌ها باشد؛
- ۱۰ خواننده با نگاه‌های مناسب در حین خواندن به فهم مخاطبان، یاری رساند؛
- ۱۱ در میان لحن روایی به تغییرهای مناسب آهنگ به تناسب شخصیت‌ها توجه کرد؛
- ۱۲ با رعایت دقیق فراز و فرودهای آوایی در لحن روایی، متناسب با جریان داستان، حالت کشش و انتظار را در شنونده برانگیزانیم و با ایجاد گسست‌های آوایی و وصل و درنگ‌های مناسب، او را به گوش دادن، ترغیب کنیم.

لحن گفت‌وگو (مناظره / پرسش و پاسخ): گفت‌وگوها انواع مختلفی دارند:

- ۱ **مناظره:** گفت‌وگوی رویاروی، با هدف چیره شدن بر دیگری، با یکدیگر در بحث و گفت‌وگو یا پرسش و پاسخ سخن گفتن است. در این نوشته‌ها معمولاً لحن پرسش‌کننده، تند و محکم، به دور از خردگرایی و همراه با فخر فروشی است؛ در حالی که لحن پاسخ‌دهنده، همواره آرام و متین و توأم با خردورزی است؛ به بیان دیگر، پرسشگر که فکر می‌کند بر حق است، سؤالی را از طرف مقابل می‌پرسد، اما چنان پاسخی می‌شنود که دیگر حرفی برای

گفتن نمی‌ماند، خوانندهٔ چنین متنی می‌تواند همانند یک بازیگر، نقش‌آفرینی کند؛ یعنی در عین حال، دو لحن را با دو چهرهٔ متفاوت بیان کند. گاه با این طرف و آن طرف رفتن، جایگاه و صدای خود را تغییر می‌دهد که مفهوم را بهتر بتواند بیان کند. بهترین مناظره‌های ادبیات فارسی عبارت‌اند از: «مست و محتسب» از پروین اعتصامی، «فرهاد و خسرو» از نظامی.

«نخستین بار گفتش کز کجایی؟	بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت آنجا به صنعت، در چه کوشند؟	بگفت انده خرنده و جان فروشند
بگفتا جان فروشی در ادب نیست	بگفت از عشق‌بازان، این عجب نیست
بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟	بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان
بگفتا عشق شیرین، بر تو چون است؟	بگفت از جان شیرینم، فزونست
بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟	بگفت آری چو خواب آید، کجا خواب؟
بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟	بگفت آنکه که باشم، خفته در خاک»

(۲۴۴:۱۳۸۲)

در خواندن چنین متن‌هایی باید به نکته‌های زیر توجه کرد:

- ۱ به کشش‌های آوایی و جملات پرسشی توجه شود؛
 - ۲ به فروکاستن‌های لحن پاسخ‌گوینده توجه شود؛
 - ۳ حس غرور و خودخواهی در جملات پرسشگر حفظ شود؛
 - ۴ حس گفتن جملات عاقلانه و حکیمانه در جملات پاسخ‌گو، در نظر گرفته شود؛
 - ۵ استفاده از دست و صورت و حرکات بدن در تفهیم موضوع، بسیار مفید و مناسب است.
- ۲ رجز خوانی: که هر دو نفر به شرح دل‌آوری‌ها و نژاد و افتخارات خود با لحنی حماسی می‌پردازند؛ مانند: رستم و اسفندیار یا رستم و اشکبوس در شاهنامهٔ فردوسی.
- ۳ عادی: گفت‌وگوهای عادی، می‌تواند به دسته‌های مختلفی تقسیم شود. این گفت‌وگوها با توجه به فضای داستان‌ها و عواطف موجود در آنها، شکل و لحن خاص خود را می‌یابند؛ مانند: گفت‌وگوی رستم با سهراب پس از زخمی شدن.

در هنگام خواندن گفت‌وگوها باید:

- ۱ لحن دو طرف گفت‌وگو را با توجه به شخصیت آنها در نظر گرفت؛
- ۲ اگر گفت‌وگو، دارای راوی باشد، لحن راوی را نیز باید به دیگر لحن‌ها افزود؛

۳ رعایت عواطف و احساسات دو طرف مکالمه، کار را برای شنونده، جذاب می‌کند؛
 ۴ هم‌حس شدن و گرفتن حالت دو طرف به خود، باعث تمایز گفته‌ها می‌شود؛
 ۵ تغییر مناسب لحن گفتار به تناسب موقعیت شغلی و اجتماعی افراد و حالات آنها، مورد توجه باشد.

لحن طنز: طنز از قدیم در نظم و نثر فارسی رایج بوده و بیشتر در قالب حکایت، خودنمایی کرده است. طنزها معمولاً در پایان به نتیجه می‌رسند و خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌خندانند. برخی نیز از همان ابتدا کار خود را شروع می‌کنند؛ مانند:

«ننه! - هان - این زمین رو چی‌یه؟ - روی شاخ گاو - گاو رو چی‌یه؟ - روی ماهی - ماهی رو چی‌یه؟ - روی آب - آب رو چی‌یه؟»

- وای وای! الهی رودت بیره، چقدر حرف می‌زنی! حوصلم سر رفت...» (دهخدا)
 در طنزها معمولاً جملات پایانی باید بیشترین تأثیر را بر روی خواننده بگذارند و خواننده از طریق آن بتواند لبخند را بر روی لبان مخاطب بنشاند.

لحن میهنی / وطنیه: سرودهٔ وطنیه که به آن «ماد وطن یا میهنی» نیز می‌گویند، شعری است که در وصف میهن، سروده می‌شود و شاعر در آن می‌کوشد تا با تحریک احساسات ملی‌گرایانه و وطن‌دوستانهٔ مخاطبان خود، آنان را به پاسداری و محافظت از کشور خود برانگیزاند. شاعر این‌گونه اشعار، با شور و حرارتی وصف‌نشدنی، مردم را به دفاع از میهن خود فرا می‌خواند و در این کار، وطن را به مادر، مانند می‌کند؛ مادری که هرکس برای دفاع و حمایت از او باید به پا خیزد و از خود غیرت نشان دهد. یا به حال او می‌گرید، یا درس وطن‌خواهی را تعلیم می‌دهد.

مانند شعر زیر از «ایرج میرزا»:

وطن ما به‌جای میهن ماست	میهن خوش را نگهبانیم
شکر داریم کز طفولیت	درس «حب‌الوطن» همی‌خوانیم
چون که حب‌الوطن زایمان است	ما یقیناً ز اهل ایمانیم
گر رسد دشمنی برای وطن	جان و دل، رایگان بیفشانیم

لحن ستایشی: ستایش مخصوص خداوند است و شاعر یا نویسنده در آن خداوند را به خاطر آفرینش بی‌همتا، قدرت بی‌نظیر و الطاف فراوانش می‌ستاید. در این هنگام خواننده نیز باید خود را موجودی از آفریده‌های او بداند که تسلیم او و شاکر بخشش‌ها و آفرینش

اوست، مانند مثال‌های زیر:

آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را
آسمان چون خیمه‌ای بر پای کرد بی ستون کرد و زمینش جای کرد

(عطار، ۱:۱۳۷۷)

لحن مدحی: مدح، نوشته‌ای دربارهٔ انسان است که شاعر از طریق آن، با کوچک‌تر دانستن خود در مقابل ممدوح به بیان مطلبی می‌پردازد. مدح‌ها نیز به پیروی از ستایش‌ها شکل گرفته‌اند و در آنها همان حالات باید رعایت شود؛ اما با ستایش اختلاف دارد، زیرا در ستایش شاعر یا نویسنده، آزادانه‌تر می‌تواند حرف خود را بزند، اما در مدح‌ها، به ویژه مدح حاکمان، این کار امکان‌پذیر نیست. مدح را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

مدح بزرگان دینی و مذهبی چون پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام که در آن شاعر خود را از مریدان آنها می‌داند و زندگی‌اش را وابسته به وجود و اعتقاد به آنها می‌داند تا جایی که حاضر است جان فدایشان کند. گفته‌های آنان را بسیار با اهمیت می‌داند، در این مورد شاعر ممدوح را فردی فرا انسانی می‌داند و چهره و قامتش را در دنیا زیباترین می‌پندارد، کارها و اعمالش را نیز کارهایی خارق‌العاده می‌شمارد و به بیان معجزات و کرامات او می‌پردازد:

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش
سر و سرهنگ میدان بلا را سپهسالار و سرخیل انبیا را
ریاحین بخش باد صبحگاهی کلید مخزن گنج الهی

(نظامی، ۱۲۹:۱۳۸۲)

لحن تعلیمی (اندرزی): این لحن که به لحن اندرزی نیز موسوم است، تلاش می‌کند با گویشی آرام و آهسته، در دل شنونده نفوذ کند و نکات مهم خوب زیستن را به مخاطب خود القا کند. در ایران این گونه نوشته بیشتر برای پند و اندرز به کار می‌رود. نویسندهٔ این گونه متون، خود را به جای انسانی آگاه می‌گذارد و از زبان او که بیشتر شبیه پدران یا معلمان دلسوز است، با مخاطب خود سخن می‌گوید، به همین دلیل لحن متن‌های تعلیمی، لحنی پدرا نه است و خواننده نیز باید هنگام خواندن، خود را پدر یا معلمی فرض کند که می‌خواهد نکاتی را به فرزندان یا دانش‌آموزانشان بگوید. در این گونه اشعار نیز ممکن است با لحن‌های

گوناگون مواجه شویم. به این اشعار توجه کنید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده! افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان سوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت، آتش مباش

(سعدی، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

این ابیات لحنی واعظانه و اندکی حالت تحکمی دارد؛ یعنی انسانی روحانی خطاب به دیگران آنها را با جملات امری به پرهیز از کارهای زشت (نهی از منکر) و انجام کارهای نیک (امر به معروف) سفارش می‌کند. در این گونه اشعار، لحن گوینده بسیار محکم و کوبنده است و خواننده چنان با شور و حرارت سخن می‌گوید که گویا از عاقبت انسان خطاکار کاملاً آگاه است و دلش به حال او می‌سوزد.

لحن مناجات‌گونه: مناجات به معنی راز و نیاز گفتن و نیایش با خداوند است. انسان در این زمان خود را بسیار کوچک فرض کرده، آنچه را که در حضور دیگران نمی‌تواند بیان کند، با آه و زاری یا شکر و سپاس بیان می‌کند. در این گونه اشعار، شاعر چیزهای معنوی از خدای خود طلب می‌کند و از او می‌خواهد که عاقبت به خیرش کند. لحن مناجات‌آکنده از عاطفه و احساس و بیانگر حالت فروتنی و خاکساری و تواضع بنده است.

خداوندگارا نظر کن به جود	که جرم آمد از بندگان در وجود
گناه آید از بنده خاکسار	به امید عفو خداوندگار
کریم! به رزق تو پرورده‌ایم	به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم
گدا چون کرم بیند و لطف و ناز	نگردد ز دنبال بخشنده باز
چو ما را به دنیا تو کردی عزیز	به عقبی همین چشم داریم نیز
عزیزی و خواری تو بخشی و بس	عزیز تو خواری نبیند ز کس
خدایا به عزت که خواریم مکن	به ذل گنه، شرمسارم مکن

(بوستان سعدی، ۱۳۸۲: ۱۹)

هنگام خواندن نیایش‌ها و مناجات‌ها باید:

- ۱ حس و حال عمومی حاکم بر فضای نیایش، حفظ شود.
- ۲ حالت خشوع و خضوع در آهنگ کلام رعایت گردد.

۳ لحن ملایم و متین که بیانگر ادب در پیشگاه خدای رحمان است، حفظ گردد.

۴ به کشش‌های زیر و بمی حروف و صداها برای تأثیرگذاری بیشتر توجه گردد.

لحن توصیفی: توصیف یعنی وصف کردن و بیان جزئیات و ویژگی‌ها یا آوردن صفات و قیدهای حالت پیاپی برای چیزهایی که قرار است برای شنونده، بازگو کنیم. این صفت‌ها می‌توانند یا به ظاهر افراد و اشیا بپردازند یا به حالات مختلف رفتاری یا حرکات او مانند:

دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست و اندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

(حافظ، ۱۳۸۲:۱۹۳)

در توصیف، نویسنده چیزی را که می‌بیند، با شور و حال فراوان و با استفاده از آرایه‌هایی چون تشبیه و تشخیص به زبان می‌آورد. در تشبیه، نویسنده با تخیل خود می‌کوشد میان چند چیز شباهتی ایجاد کند و با این کار شنونده را به شگفتی وا دارد؛ مثلاً در بیت‌های زیر منوچهری دامغانی با تشبیه کردن قطره باران به اشک عروس و تشبیه برگ گل به صورت او، هنر خود را به نمایش گذاشته است:

آن قطره باران که برافتد به گل سرخ
چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار
روش دیگر شاعران و نویسندگان در توصیف کردن، استفاده از جان بخشیدن به اشیا (تشخیص) است. در این هنگام نویسنده همه چیز را زنده و مانند انسان می‌بیند و کارها، گفته‌ها و حرکات انسانی به آنها می‌بخشد.

شعر زیر از ملک‌الشعراى بهار سرشار از جان بخشی به کوه دماوند است:

ای دیو سپید پای در بند	ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود	ز آهن به میان یکی کمر بند
تا چشم بشر نبیندت روی	بنهفته به ابر، چهر دل بند
چون گشت زمین ز جور گردون	سرد و سیه و خموش و آوند ...
نی نی، تو نه مشت روزگاری	ای کوه نی‌ام ز گفته خرسند
تو قلب فسرده زمینی	از درد ورم نموده یک چند ...

توصیف معمولاً برای انسان‌ها، اشیا، طبیعت و عناصر آن چون درخت و سبزه و گل، دریا و کوه و جنگل است.

در خواندن چنین متن‌هایی باید به نکات زیر توجه داشت:

- ۱ لحن توصیف می‌تواند در کنار دیگر لحن‌ها کامل شود؛ یعنی توصیف چیزی مثبت یا با شکوه با توصیف زشتی‌ها و پلیدی‌ها متفاوت است.
- ۲ در لحن توصیفی آهنگ کلام، معمولاً نرم است و آرامش خاصی دارد.
- ۳ هنگام خواندن، دقت نظر و عنصر تخیل، نقشی مهم دارند.
- ۴ این لحن از نظر فضای کلی آهنگ سخن، به لحن روایی نزدیک است. (مبانی خواندن در زبان فارسی، ۱۳۹۱).

گونه‌های خواندن

- ۱ **روش بلندخوانی:** بلندخوانی در شروع خواندن روشی مؤثر است؛ زیرا در آن از دو فرایند ادراکی یعنی تمیز شنیداری و تمیز بصری استفاده می‌شود. اما در دوره متوسطه با توجه به آموزش‌های دوره ابتدایی و ویژگی‌های شناختی دانش‌آموزان بهتر است از شیوه‌های مختلف صامت‌خوانی استفاده شود. این روش برای تندخوانی و مطالعه صحیح مفید است.
- ۲ **روش صامت‌خوانی:** روش‌هایی که در زیر می‌آید بیشتر مبتنی بر صامت‌خوانی‌اند:

دقیق‌خوانی: در این نوع خواندن دانش‌آموز به درک کامل متن خواندنی و نگهداری آن به‌طور منظم در حافظه می‌رسد. او به افکار اصلی نویسنده پی می‌برد. به ارتباط بین مطالب می‌پردازد، خلاصه متن را بیان می‌کند و از آن نتیجه‌گیری می‌کند. معلم برای سنجش این نوع خواندن صامت می‌تواند سؤالاتی از متن بپرسد که مفاهیم متن را مورد سنجش قرار دهد.

خواندن تجسمی: هدف این نوع خواندن درک عمیق‌تر، تحریک حس کنجکاو و مشارکت فعالانه در مطالعه است. برای رسیدن به اهداف مذکور لازم است قبل از مطالعه، سؤالاتی از بین متن انتخاب شود تا از این طریق ذهن دانش‌آموز به هنگام مطالعه، به سمت یافتن پاسخ‌ها هدایت شود.

خواندن انتقادی: در این روش دانش‌آموزان متن درس را مطالعه کرده، سپس درباره ویژگی‌های متن و نوع نوشته و سبک نویسنده یا شاعر و قالب درس بحث و گفت‌وگو می‌کنند و در پایان، نظر نهایی خود را نسبت به متن خوانده شده ارائه می‌دهند.

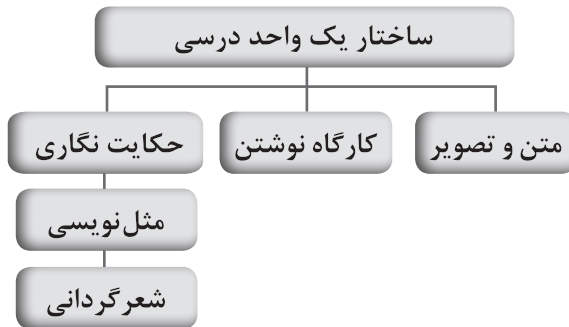
در این روش، دانش‌آموز به تجزیه و تحلیل مطالب، ارزش‌گذاری و قضاوت مطالب و برقراری ارتباط بین جوانب مختلف مطالب می‌پردازد.

خواندن التذادی: خواندن برای درک زیبایی‌ها، روش مؤثری برای پرورش حس زیبایی‌شناسی و تقویت ذوق ادبی است. بهتر است دانش‌آموز بیشتر به دنبال یافتن زیبایی‌های موجود در نثر و شعر باشد؛ مانند: یافتن آرایه‌های ادبی مثل تشبیه، ضرب‌المثل، وزن و قافیه، موسیقی موجود در شعر و

با توجه به اینکه یکی از اهداف آموزش زبان و ادبیات فارسی تلطیف عواطف و التذاذ ادبی است، در متون هنری و ادبی مانند اشعار برتر و متن‌های تأثیرگذار داستانی و ادبی به این نوع خواندن تأکید می‌شود. معلم می‌تواند به تناسب سرفصل‌ها و عناوین دروس، قطعات زیبایی به نظم و نثر را انتخاب کرده و در کلاس با لحن و آهنگی مناسب بخواند. در این نوع خواندن، باید متونی ارائه شود که التذاذ و پرورش ذوق ادبی در آنها عملی شود.

ب) بررسی ساختار بخش نگارش

درس‌های مربوط به این حوزه شامل: متن درس، تصویر، کارگاه نوشتن، حکایت‌نگاری، مثل‌نویسی و شعرگردانی هستند.



۱ متن درس:

اولین بخش هر درس، محتوای آموزشی آن است که به صورت نظام‌مند، دانش‌آموزان را با ساختار و اجزای نوشته آشنا می‌کند و چگونه نوشتن را با روش‌های مختلف به آنها آموزش می‌دهد. توضیح بیشتر درباره اهداف و محتوای متن درس، در بخش دوم کتاب در بررسی درس‌ها ارائه می‌شود.

۲ کارگاه نوشتن:

تمرین‌های کارگاه نوشتن با نظمی علمی، منطقی و آموزشی به دنبال هم آمده‌اند. در این بخش سه تمرین طراحی شده است. شماره یک با هدف تقویت توانایی تشخیص، شماره دو با هدف پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش‌آموزان و شماره سه با هدف تقویت توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی، طراحی شده است.

تمرین اول: نخستین تمرین نگارشی در حوزه بازشناسی قرار می‌گیرد و پاسخ این بخش، اغلب همگراست. (پاسخ‌ها تقریباً یکسان و مربوط به متن درس است و دانش‌آموزان با فهم مطالب درس پاسخ آن را خواهند داد.) این پرسش میزان تشخیص و توجه و دریافت

دانش‌آموزان را نسبت به آموزه‌های متن درس، ارزشیابی خواهد کرد.

تمرین دوم: تمرین نگارشی دوم در حوزه آفرینش قرار می‌گیرد و هدف از این بخش، پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش‌آموزان است، این فعالیت واگراست. البته، سنجه، معیار و موضوع نوشتن در هر درس، بر بنیاد آموزه‌های همان درس استوار است. تمرین نخست، برای تقویت بازشناسی و تشخیص و فعالیت دوم با هدف پرورش توانایی آفرینش، تولید نوشتن و انشای دانش‌آموزان طراحی شده است.

تمرین سوم: تمرین سوم در قلمرو داوری، نقد و تحلیل قرار می‌گیرد. در این تمرین دانش‌آموزان از هم می‌آموزند، به هم می‌آموزانند و به دلیل داشتن زبان مشترک و احساسات نزدیک، بهتر می‌توانند مفاهیم را به یکدیگر تفهیم و منتقل سازند. مبنای بررسی و نقد نوشته‌ها همان سنجه‌هایی است که در تمرین هر درس، ذکر شده است. در این فعالیت، دانش‌آموزان نخست یاد می‌گیرند که با دقت به خوانش نوشته‌های هم‌کلاسی خود گوش بدهند (تربیت سواد شنیداری و افزایش درک شنیداری)، سپس بر بنیاد حافظه کوتاه مدت خود و البته یادداشت‌برداری، نقد و نظر خود را مکتوب می‌کنند.

اهداف کارگاه نوشتن عبارت است از:

- پرورش تفکر انتقادی؛
- تقویت توانایی بازشناسی (تشخیص) متون؛
- پرورش توانایی آفرینش نوشتاری، نوشتن و تولید؛
- افزایش توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی؛
- تقویت توانایی اظهارنظر درباره افکار و اندیشه‌های بیان شده در نوشته دیگران؛
- کسب مهارت در کاربرد صحیح قواعد دستوری برای درست سخن گفتن و درست نوشتن به زبان فارسی معیار؛
- پرورش توانایی نقد، تحلیل و کاربرد هر یک از آموزه‌های درس در نوشته دیگران؛
- کسب مهارت در کاربرد صحیح کلمات در مناسبات اجتماعی و مکاتبات؛
- تقویت مهارت در کاربرد صحیح کلمات، ترکیبات و اصطلاحات هر پایه؛
- کسب مهارت و توانایی استفاده از زبان معیار؛
- کسب مهارت در بیان افکار و اندیشه‌ها به صورت نقد و ارزیابی آثار؛
- توانایی فرضیه‌سازی، استدلال و نتیجه‌گیری درباره محتوا و پیام متن.

۳ حکایت نگاری:

در حکایت نگاری، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده‌نویسی است. بخش حکایت نگاری با هدف بارورسازی ذهن و زبان، آشنایی با متون و حکایات کهن، پرورش حافظه و تقویت

توان خوب سخن گفتن و زیبانوشتن در کتاب گنجانده شده است. بازنویسی یکی از روش‌های دست‌ورزی برای کسب مهارت‌های نوشتاری است. همچنین به‌عنوان پل ارتباطی، موجب حفظ و گسترش بن‌مایه‌های حکمت و فرهنگ می‌گردد. در حکایت‌نگاری باید مجال ایجاد کرد تا دانش‌آموزان، آزادانه، با اندیشیدن و مشورت کردن در فضایی پر از نشاط و آرامش به نوشتن بپردازند.

اهداف حکایت‌نگاری عبارت است از:

- گسترش نوشته از راه ساده‌نویسی؛
- تقویت سواد ادراکی دانش‌آموزان و درک و فهم مناسب متون کهن؛
- تقویت شناخت ساختار زبان فارسی معیار و به‌کارگیری صحیح آن در حکایت‌نگاری به زبان ساده؛

- ایجاد فرصت برای ساده‌نویسی از طریق حکایت‌ها؛
- کسب مهارت در نوشتن از طریق دست‌ورزی در بازنویسی حکایت‌ها؛
- آشنایی با مضامین حکایات کهن فارسی.

اهداف کارگاه نوشتن عبارت است از:

- تقویت توانایی بازشناسی (تشخیص) متون؛
- پرورش توانایی آفرینش نوشتاری، نوشتن و تولید؛
- افزایش توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی؛
- تقویت توانایی اظهار نظر دربارهٔ افکار و اندیشه‌های بیان شده در نوشته دیگران؛
- کسب مهارت در کاربرد صحیح قواعد دستوری برای درست سخن گفتن و درست نوشتن به زبان فارسی معیار؛

- پرورش توانایی نقد و تحلیل و کاربست هریک از آموزه‌های درس در نوشته دیگران؛
- کسب مهارت در کاربرد صحیح کلمات در مناسبات اجتماعی و مکاتبات؛
- تقویت مهارت در کاربرد صحیح کلمات، ترکیبات، اصطلاحات هر پایه؛
- کسب مهارت و توانایی استفاده از زبان معیار؛
- کسب مهارت در بیان افکار و اندیشه‌ها به‌صورت نقد و ارزیابی آثار؛
- توانایی فرضیه‌سازی، استدلال و نتیجه‌گیری دربارهٔ محتوا و پیام متن.

۴ مثل نویسی:

در مَثَل‌نویسی، بازآفرینی و گسترش‌دادن و افزودن بر شاخ و برگ اصل نوشته، مورد تأکید است و هدف از این بخش بهره‌گیری از تخیل، فضاسازی و تولید مضمونی نو بر پایهٔ ضرب‌المثل‌ها است.

ضرب‌المثل‌ها در افزایش توان سخنوری و قدرت نویسندگی، کارمایه و نیروی شگرفی دارند. اگر در ساخت برونی و ظاهر، کومه نوشته و عبارتی بیش نیستند اما سرشار از معنا هستند و جهانی در پس خود دارند. به دلیل همین دو ویژگی، بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها را شگردی بسیار کارا و اثربخش در پویاسازی ذهن و زبان می‌دانیم.

ریشه‌تاریخی و داستانی برخی از ضرب‌المثل‌ها در دسترس است، اما هدف از این بخش، پژوهش درباره‌ی ریشه‌تاریخی ضرب‌المثل‌ها نیست، بلکه هدف این است که هر دانش‌آموز از دریچه‌ی چشم خود به موضوع نگاه کند و به بازآفرینی مثل و بازسازی واقعه و فضا و رویداد آن بپردازد.

اهداف مثل‌نویسی عبارت است از:

- گسترش نوشته از راه بازآفرینی؛
- آشنایی با نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها و آموزه‌های حکمی آنها؛
- بهره‌گیری از ظرفیت معنایی و تصویری مثل‌ها، برای بهتر نوشتن؛
- کسب مهارت در برقراری ارتباط صحیح بین متون ادبی و موضوعات اجتماعی و سبک زندگی؛

- کسب مهارت در نوشتن از طریق به‌کارگیری قدرت بازآفرینی مثل‌ها؛
- تقویت ذهنی و زبانی از طریق مثل‌ها.

۵ شعرگردانی:

شعرگردانی، یعنی درک گستردگی ظرفیت‌های شعر و پیوند آن با نوشتن. لازمه‌ی خوب نوشتن در این بخش، دقت در ویژگی‌های زبان شعر و درک زیبایی اشعار است. در این بخش برداشت دانش‌آموز از محتوای شعر مبنای تراوش ذهن او در نگارش می‌گردد و فرصتی برای ابراز خلاقیت ایجاد می‌شود.

اهداف شعرگردانی عبارت است از:

- فراهم نمودن فرصت تفکر؛
- شکل‌گیری نظام‌ذهنی منطبق زبان نوشتار (تشبیه در ذهن نویسنده متن)؛
- توانایی درک گستردگی ظرفیت‌های شعر؛
- توانایی درک زیبایی اشعار؛
- شناخت دقیق ویژگی‌های زبان شعر؛
- پرورش توانایی نوشتن و رشد خلاقیت ذهن؛
- کمک به درک بهتر متن؛
- برقراری ارتباط ساده‌تر با محتوا (متن)؛
- فراهم کردن فرصت برای دست‌ورزی بیشتر فراگیران در قلمرو نوشتن.

روش‌های یاددهی - یادگیری

الف) بخش فارسی

این برنامه برای آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی، تفکر، گسترش گنجینه لغات، شناخت بهتر اطراف و ایجاد ذوق ادبی در دانش‌آموزان روش‌های زیر را مؤثر می‌داند. لازم به توضیح است که روش‌های زیر جنبه توصیه‌ای و پیشنهادی دارد و مدارس و معلمان و دست‌اندرکاران آموزشی می‌توانند از دیگر روش‌ها و فعالیت‌های متناسب با برنامه نیز استفاده کنند:

۱ روش پرسش و پاسخ: همان‌طور که از نام این روش برمی‌آید، در این روش معلم پرسش‌های مناسبی را تهیه و تدارک می‌بیند و آنها را به گونه‌ای در کلاس به کار می‌گیرد که دانش‌آموزان به سمت اهداف برنامه و درس، هدایت شوند. در این روش، معلم می‌تواند پرسش‌هایی فی‌البداهه نیز برای تکمیل یادگیری طرح کند. نکته مهم این است که مدیریت و هدایت دانش‌آموزان و تنظیم زمان برای پاسخ به پرسش باید مورد توجه باشد. این روش مهارت‌های گوش دادن، گفتن، نقد و تحلیل و حافظه شنیداری و قدرت بیان را تقویت می‌کند چنانچه از نتایج بحث‌ها هم گزارشی تهیه شود، به تقویت چهار مهارت زبانی خواهد انجامید.

۲ روش بحث گروهی: در صورتی که پرسش و پاسخ از حالت دو طرفه بین معلم و دانش‌آموز یا دانش‌آموز و دانش‌آموز درآید و معلم موضوع مشخصی را در کلاس طرح کند تا دانش‌آموزان درباره آن با هم مشورت و اندیشه کنند؛ روش بحث گروهی به کار گرفته خواهد شد. این روش از جمله روش‌های فعال و مشارکتی در امر آموزش به شمار می‌رود. بنابراین، دانش‌آموزان در گروه‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند و با هدایت معلم به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند. اهمیت این روش با توجه به ماهیت زبان و ادبیات فارسی زمانی روشن می‌شود که نمایندگان هر گروه نظر خود را بیان کنند و ضمن گوش دادن به اظهارات دیگر گروه‌ها، به نقد و تحلیل نیز تسلط یابند. گروه‌بندی مناسب، کنترل زمان، هدایت و رهبری گروه‌ها، طرح موضوعات مناسب و... از جمله شرایط اساسی برای به‌کارگیری این روش است.

۳ ایفای نقش، قصه‌گویی و نمایش خلاق: برخی از دروس به گونه‌ای سازماندهی

شده‌اند که با هدایت معلّم می‌توان مفاهیم مورد نظر را به صورت عینی و محسوس به نمایش گذاشت.

این روش‌ها چنانچه با بحث و تبادل نظر و ارزشیابی در کلاس توأم شود، می‌تواند عالی‌ترین اهداف آموزش زبان و ادب فارسی را محقق کند. بخشی از این اهداف عبارت‌اند از: ایجاد برقراری ارتباط انسانی و عاطفی، نظم‌بخشی به افکار و گفتار، پرورش قوه تفکر، استنتاج، رشد و شکوفایی خلاقیت و استعدادهای زبانی و ادبی.

۲ روش گردش علمی و مشاهده: در این روش معلّم برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با آثار تاریخی و ادبی و زبانی، آنها را به بیرون از کلاس می‌برد تا از نزدیک به مشاهده بپردازند. دانش‌آموزان با توضیح و توصیف دیده‌ها و شنیده‌های خود به صورت گفتاری و نوشتاری به پرورش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی خود نایل می‌شوند. می‌توان از آنها خواست تا گزارش تهیه کنند، یادداشت‌برداری نمایند، اطلاعات به دست آمده را طبقه‌بندی کنند و زیبایی‌های مشاهده شده را وصف نمایند و یا آنها را به تصویر بکشند تا بدین ترتیب به پاره‌ای از مهارت‌های نگارشی تسلط پیدا کنند.

۵ روش تفکر استقرایی: از آنجا که تفکر پیوندی ناگسستنی با هر یک از مهارت‌های زبانی و ادبی دارد و در روش استقرایی هم تفکر در روندی متوالی، از آسان به پیچیده، سازماندهی می‌شود، لذا استفاده از این روش می‌تواند فرایند یادگیری مؤثری را تا حصول نتیجه در دانش‌آموز ایجاد کند. در جریان تفکر، دانش‌آموزان اطلاعاتی را جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌کنند و به تفسیر و کشف ارتباط بین یافته‌های خود می‌پردازند. از این روش می‌توان در آموزش نکات املائی، انشایی و دستور زبان استفاده کرد.

۶ روش بدیعه پردازی: با توجه به اینکه زبان و ادبیات فارسی ماهیتاً با خلق و آفرینش و تولید اندیشه‌های بدیعه ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ دارد، از این روش می‌توان برای آموزش انشا و نگارش خلاق استفاده کرد. بر اساس این روش دانش‌آموزان با صحبت کردن و بحث درباره موضوع انشا، قیاس کردن، بیان احساسات خود و... به تفکر خلاق و پرورش عواطف دست می‌یابند.

۷ روش حل مسئله: در این روش، مسئله‌ای مطرح می‌شود که می‌تواند از گرفتاری قهرمان قصه آغاز شود. دانش‌آموزان به توصیف و تبیین مسئله پرداخته، راه حل یا راه‌حلهایی

برای آن پیدا می‌کنند. پس از بحث و گفت‌وگو، معلّم نظر خود را دربارهٔ حلّ مشکل قهرمان داستان ارائه می‌دهد. دانش‌آموزان به بررسی علّت وقوع حوادث در قصّه‌ها می‌پردازند، ارتباط علّت و معلولی وقایع را کشف می‌کنند. ایده‌ها و نظرهای مختلف را به یکدیگر مربوط و با هم مقایسه می‌کنند و نتایج داستان‌ها را پیش‌گویی می‌کنند. مطالب ذکر شده می‌تواند در دو گونهٔ بیانی، یعنی گفتاری و نوشتاری، مطرح شود.

۸ روش واحدکار (پروژه): از این روش می‌توان برای آموزش انشا و فعالیت‌های خارج از کلاس استفاده کرد؛ بدین ترتیب که شاگردان بر اساس موضوعات تعیین شده، به صورت گروهی یا فردی به دنبال جمع‌آوری اطلاعات در خارج از کلاس می‌روند، گزارشی تهیه کرده، سپس این گزارش را در کلاس ارائه می‌کنند. موضوعاتی از قبیل سرگذشت شاعران، نویسندگان، شخصیت‌های علمی، اجتماعی و مذهبی، می‌تواند برای استفاده از این روش مورد نظر باشد. این روش برای تقویت حسّ پژوهش و تقویت مهارت‌های جست‌وجوگری مؤثر است.

۹ روش کارایی گروه: دانش‌آموزان را به گروه‌هایی تقسیم می‌کنند و هر یک از اعضای گروه تکلیف مشخص شده را به طور انفرادی می‌خواند، بعد به سؤال‌های آزمون که در اختیار او قرار می‌دهند، پاسخ می‌دهد و سپس در گروه نیز دربارهٔ پاسخ‌های خود گفت‌وگو کرده، دلایل انتخاب یا رد آن را ارزیابی می‌کنند. در مرحلهٔ بعد، کلید سؤال‌ها در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد و اعضای گروه درک عمیقی از بهترین پاسخ به دست می‌آورند، سپس اعضای گروه پاسخ‌های فردی و گروهی را نمره‌گذاری کرده، نمرهٔ مؤثر بودن یادگیری را محاسبه می‌کنند. از این روش در کلاس‌های فارسی و در تدریس حوزه‌های مختلف از قبیل متن درس‌ها، انجام تمرین‌ها، املا و انشا، دستور و آرایه‌ها می‌توان بهره گرفت.

۱۰ روش تدریس اعضای گروه: این طرح، این امکان را می‌دهد که مقدار زیادی از موضوع درس طی یک دورهٔ زمانی کوتاه با مطالعهٔ گروه، تحت پوشش قرار گیرد. در انتخاب متن مورد تدریس باید در نظر داشت که متن به بخش‌های مستقل از یکدیگر قابل تقسیم باشد. بخش‌ها نیز از نظر حجم و دشواری باید تقریباً برابر باشند. دانش‌آموز یک بخش از موضوع تعیین شده را مطالعه می‌کند و سپس با هم‌تاهای خود که مسئول بخش مشترکی‌اند دور هم جمع می‌شوند و برای رفع اشکال‌های خود تبادل نظر می‌کنند. سپس به گروه خود برمی‌گردند و به ترتیب از اوّل بخش تا آخر بخش به نوبت

تدریس می‌کنند.

طرح تدریس اعضای گروه بر دو اصل استوار است. اول آنکه هر یک از شرکت‌کنندگان قسمت متفاوتی از موضوع درسی را که قرار است همه یاد بگیرند، می‌خواند و دوم اینکه هر فراگیرنده می‌تواند به اعضای تیمش درس بدهد؛ بنابراین، هر عضو هم به عنوان معلم و هم شاگرد عمل می‌کند.

زمانی که فراگیرندگان می‌فهمند کارایی گروه مستلزم آن است که هر فرد یک بخش از موضوع را فراگیرد و سپس آن را به دیگران درس دهد، برانگیخته می‌شوند تا با مطالعه بخش تعیین شده و آمادگی کامل برای جلسه کار تیمی به تیم خود کمک کنند. همچنین به آن عضو از تیم که درس می‌دهد کمک می‌کنند تا حد امکان موفق باشد. با این روش، گروه می‌تواند یادگیری‌اش را به حداکثر برساند.

طرح تدریس اعضای گروه این امکان را می‌دهد که مقدار زیادی از موضوع درسی طی یک دوره کوتاه زمانی با مطالعه تیم تحت پوشش قرار گیرد. تقسیم موضوع، به خصوص زمانی مناسب است که هدف آموزشی، مطالعه اجمالی نه عمیق یک قلمرو وسیع باشد. در انتخاب متن مورد استفاده باید به چند نکته توجه کرد؛ از آن جمله:

■ متن باید قابل تقسیم به تعداد بخش‌های هماهنگ با تعداد فراگیرندگان در هر تیم (معمولاً سه تا پنج نفر) باشد.

■ این بخش‌ها تقریباً باید از نظر طول برابر و از نظر دشواری قابل مقایسه باشند.

■ هر یک از بخش‌ها مستقل از بخش‌های دیگر قابل فهم باشد. این مورد مهم است؛ چون هر فراگیرنده فقط یک قسمت را مطالعه می‌کند و باید بتواند آن بخش را مستقل از اطلاعات موجود در بخش‌های دیگر درک کند.

■ البته در هر تکلیفی، مطلب باید به اندازه کافی مشکل باشد تا فراگیرندگان را به چالش بطلبد ولی نه آن قدر مشکل که آنان را مغلوب کند.

اجرای طرح:

۱ یک بخش از موضوع برای آمادگی هر فراگیرنده تعیین می‌شود. در این مرحله هر فراگیرنده فقط بخش تعیین شده خویش را دریافت می‌کند. باید اطمینان یافت که فراگیرندگان حقیقتاً مطلب را از یکدیگر یاد بگیرند و نه از مطالعه تمام بخش‌ها (میزان یادگیری دانش‌آموزان توسط آزمونی که تمام بخش‌ها را در بر می‌گیرد، سنجیده می‌شود).

۲ فراگیرنده قبل از تدریس با همتهای خود که مسئول بخش مشترکی‌اند دور هم جمع می‌شوند و برای رفع اشکالات خود و بهبود روش ارائه، تبادل نظر می‌کنند. (فراگیرندگان می‌توانند

از ابتدا در جمع همتهای خود بنشینند و رفع اشکال کنند، آن گاه به تیم خود برگردند).
۳ وقتی گروه گردهم می‌آید، یک فراگیرنده کار را با تدریس بخش مربوط به خود شروع می‌کند. این عضو تیم مجاز است از هر نوع یادداشت یا کمکی که مجاز شناخته شده است، استفاده کند ولی مستقیماً به متن اصلی رجوع نمی‌کند. دیگر فراگیرندگان می‌توانند سؤال بپرسند، مخالفت کنند، یادداشت بردارند یا استنطاق نمایند. هر عضو به نوبت یک بخش جدید را ارائه می‌دهد.

۴ در این مرحله، در مورد کل موضوع آزمونی گرفته می‌شود. این آزمون از قبل آماده شده است و می‌تواند هر نوع آزمونی باشد. این آزمون حاوی تعدادی سؤال از هر قسمت و چند سؤال درک مطلب عمومی مربوط به کل موضوع است.

۵ کلیه سؤال‌ها در اختیار فراگیرندگان قرار می‌گیرد و آنان به آزمونشان نمره می‌دهند و نمرات فردی و معدل نمرات فردی را محاسبه می‌کنند.

فراگیرندگان با استفاده از نمرات فردی می‌توانند میزان فهم خود را از موضوع ارزیابی کنند. همچنین نمرات فردی نشانه‌ای از پیشرفت فرد و یادگیری است. فراگیرندگان باید به نمره خود از آن قسمتی که تدریس را به عهده داشته‌اند، توجه کنند. هرچه اختلاف بین نمرات فردی و معدل گروه کمتر باشد، مهارت‌های تدریسی و یادگیری تولید شده از عمل متقابل تیم بیشتر است.

۶ ارزیابی کارایی تدریس فراگیرندگان با توجه به جدول رسم شده انجام می‌شود.

۷ از فراگیرندگان برای جمع‌بندی مطالب و اطمینان از یادگیری و ارزشیابی نهایی سؤال می‌شود.

هر عضو تیم را از غیر مؤثر (۱) تا مؤثر (۵) در هر مورد نمره بدهید.

نام نفر ششم	نام نفر پنجم	نام نفر چهارم	نام نفر سوم	نام نفر دوم	نام نفر اول	موارد
						آیا به واقعیت‌ها و اطلاعاتی که ارائه می‌داد، اطمینان داشت؟ آیا نکات مهم را در مقایسه با جنبه‌های کم‌اهمیت‌تر اطلاعات جدا می‌کرد و مورد تأکید قرار می‌داد؟ آیا نکات طبق یک روال منطقی و منظم ارائه شد؟ آیا هنگامی که مورد سؤال قرار می‌گرفت، اعتماد به نفس داشت؟ آیا برای روشن کردن مفاهیم و کسب اطمینان از روی دقت و فهم سؤال می‌کرد؟

۱۱ روش قضاوت عملکرد: در این طرح، کسب درک روشنی از معیارها، آنان را قادر می‌سازد تا کیفیت کار خویش را مورد قضاوت قرار دهند. در این صورت می‌توانند تا حدودی از ارزیابی کارشان توسط دیگران بی‌نیاز شوند. سپس هر شخص کار خویش را ارائه می‌دهد. اعضای گروه، کار هر فرد را با دیگری و با معیارهایی که فراگرفته‌اند، مقایسه می‌کنند. هر فرد، انتقادهایی را که به کارش شده است، دریافت می‌کند؛ مثلاً معلّم از دانش‌آموزان می‌خواهد تا ویژگی‌های یک شعر خوب را بیان کرده و جمع‌بندی کنند. پس از بیان نظرهای مختلف توسط گروه‌ها، معلّم معیارهای علمی را ارائه می‌دهد و بدین ترتیب آنها عملکرد خود را مورد تجدید نظر و ارزیابی قرار می‌دهند.

۱۲ روش روشن‌سازی طرز تلقی: اولین مرحله در روشن‌سازی طرز تلقی، به فراگیرندگان کمک می‌کند تا آنان با پاسخ دادن به یک سؤال یا تکمیل یک جمله، طرز تلقی خود را ارزیابی کنند، سپس فراگیرندگان دور هم جمع می‌شوند تا این طرز تلقی را مورد بررسی قرار دهند و به کمک شرایط شناخته شده و اطلاعاتی که در اختیار دارند، روی بهترین طرز تلقی به توافق برسند؛ سپس هر فرد پاسخ خود را ارائه می‌دهد تا مورد ارزیابی قرار گیرد. طرز تلقی افراد پس از بحث نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا تغییری رخ داده است یا خیر؟ بنابراین، این روش فراگیرندگان را قادر می‌سازد که کشف کنند: آیا طرز تلقی‌شان بر یک پایه محکم از حقایق، اطلاعات و منطق، استوار است؟

(ب) بخش نگارش

یکی از نکات مهم در این برنامه روش تدریس معلم است. اهمیت این مطلب در این است که زمینه نوشتن، تفکر است و روش‌های تدریس فعال و اکتشافی مانند دریافت مفهوم، حل مسئله، تفکر استقرایی و... می‌تواند دانش‌آموزان را به چالش ذهنی بکشد و آنها را به تفکر وادارد. دبیران محترم می‌توانند متناسب با موضوع درس، فضای کلاس و دانش‌آموزان خود، از این روش‌ها استفاده کنند. توجه داشته باشید که روش‌ها انعطاف کافی در کاربرد دارند و شما می‌توانید مراحل آن را با توجه به موضوع تدریس متناسب‌سازی کنید.

۱۳ روش بارش فکری: بارش فکری (brainstorming) را ظاهراً نخستین بار، شخصی به نام «الکس اس اسبورن» در سال ۱۹۳۸ به کار گرفت که به اسامی مختلف مانند بارش افکار، طوفان فکری، طوفان ذهنی نیز خوانده می‌شود، یکی از معروف‌ترین روش‌های ایجاد خلاقیت است. بارش فکری یک روش گروهی است و شرکت‌کنندگان در مورد یک مسئله یا

مشکل به صورت گردشی تراوش‌های فی‌البداهه اندیشگانی خود را بیان می‌کنند. یک نفر، مدیریت و هدایت بحث را بر عهده می‌گیرد و یک نفر هم زایش‌های ذهنی ارائه شده را روی تخته یادداشت می‌کند.

این روش دو مرحله دارد:

الف) زایش و بارش فکر: هدف از این مرحله، تولید افکار و اندیشه فراوان است که از سوی شرکت‌کنندگان ارائه می‌شود. در مرحله تولید فکر، هنجارهایی وجود دارد که همه شرکت‌کنندگان باید رعایت کنند:

- پرهیز از داوری، هیچ فکر و نظری نباید مورد قضاوت، ارزیابی و انتقاد قرار گیرد.
- نو بودن فکر، هر چه افکار تازه‌تر و دور از ذهن، بکر و جسورانه باشند، ارزش بیشتری دارند.

■ باروری ذهن، هر چه میزان افکار و طرح نظرات نو بیشتر باشد، بهتر است.
 ■ ایجاد فرصت، تا زمانی که افراد گروه دیدگاه‌های تازه‌ای ارائه می‌دهند، جلسه بارش افکار امتداد می‌یابد.

ب) سنجش اندیشه‌ها: در این مرحله، افکار مطرح شده؛ مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، در صورت لزوم، حذف و کاهش یا ترکیب می‌شوند و یا فکرهای جدید و کامل‌تری را به وجود می‌آورند. در نهایت نیز ایده‌های برتر انتخاب و مورد استفاده قرار می‌گیرند.

شیوه اجرا: معلم، موضوع نوشتن را تعیین می‌کند، از دانش‌آموزان می‌خواهد تا هر کلمه‌ای که با توجه به موضوع انشا به ذهن آنها می‌رسد، یادداشت کنند، سپس با هر واژه، جمله‌ای بسازند. از کلمات تکراری و ساخت جمله‌های شبیه به هم، باید پرهیز شود. در پایان، جمله‌های ساخته شده را با رعایت نظم منطقی و انسجام معنایی در پی هم بچینند و متن نوشته را کامل کنند.

۲ روش حل مسئله: یکی دیگر از روش‌های مناسب آموزش نگارش و انشا «روش حل مسئله» است. در این روش، مسئله‌ای مطرح می‌شود که مثلاً می‌تواند از گرفتاری قهرمان قصه آغاز شود. دانش‌آموزان به توصیف و تبیین مسئله پرداخته، راه‌حل یا راه‌حلهایی برای آن پیدا می‌کنند. پس از بحث و گفت‌وگو، معلم نظر خود را درباره حل مشکل قهرمان داستان ارائه می‌دهد. دانش‌آموزان به بررسی علت وقوع حوادث در قصه‌ها می‌پردازند، ارتباط علت و معلولی وقایع را کشف می‌کنند. ایده‌ها و نظرهای مختلف را به یکدیگر مربوط و با هم مقایسه می‌کنند و نتایج داستان‌ها را پیش‌گویی می‌کنند. مطالب ذکر شده می‌تواند در دو گونه بیانی، یعنی گفتاری و نوشتاری، مطرح شود. در این دوره می‌توان از دانش‌آموزان

خواست تا دربارهٔ شنیده‌ها یا خواننده‌های خود به قضاوت و داوری بپردازند.

■ روش حل مسئله مبتنی بر الگوی «جان دیویی»

۱ مشخص کردن موضوع یا مسئله

۲ جمع‌آوری اطلاعات برای ساخت فرضیه

۳ فرضیه‌سازی

۴ آزمایش فرضیه‌ها

۵ نتیجه‌گیری، تعمیم و کاربرد

■ روش حل مسئله، مبتنی بر الگوی «جورج پولیا»

۱ درک و فهم موضوع یا مسئله

۲ نقشه‌کشی یا طراحی برای حل مسئله

۳ اجرای نقشه و راهبردهای انتخاب شده

۴ بازنگری و بررسی

مدرسه، مطابق با الگوی حل مسئله، دانش‌آموزان را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتوانند گمانه‌ها و پندارهای خود را از راه جست‌وجو، کاوش و به کمک شواهد موجود و گردآوری شده، بیازمایند و شخصاً از آنها نتیجه‌گیری کنند و ضمن رسیدن به هدف موردنظر، از روش‌های دانش‌اندوزی و جمع‌آوری اطلاعات نیز آگاه شوند. در روش حل مسئله شاگرد محور فعالیت است و اطلاعات علمی مستقیماً به او انتقال داده نمی‌شود. معلم با طرح موضوع و مسئله، شاگرد را به فعالیت وامی‌دارد و برای حل مسئله او را راهنمایی می‌کند، روابط میان گروهی بین شاگردان وجود دارد و انتقال دو سویه (بین معلم و شاگرد) است و شرایط و منابع آموزشی منحصر به کلاس و کتاب درسی نیست. الگوی حل مسئله به زمان، مکان، امکانات و معلمان با تجربه، نیازمند است.

■ مراحل اجرا در الگوی حل مسئله

■ کلاس به گروه‌های ۵ یا ۶ نفره تقسیم می‌شود:

■ یک موضوع نوشتاری طرح می‌شود.

■ دانش‌آموز با کمک و هدایت معلم، اطلاعات مورد نیاز را از طریق گفت‌وگو، مطالعه،

مشاهده و راه‌های دیگر گردآوری می‌کند.

■ شاگردان راه‌حل‌های احتمالی را حدس می‌زنند و فرضیه‌سازی می‌کنند. در این مرحله

شاگردان ناگزیر هستند به تفکر و هم‌اندیشی بپردازند.

■ شاگردان باید اطلاعات و شواهد موجود را بررسی و تحلیل کنند و عواملی را که به پذیرش یا ردّ گمان‌ها منجر می‌شوند، مشخص کنند.

■ نتیجه‌گیری، اساس این الگوست و دانش‌آموز باید پیش‌بینی کند که نتایج به دست آمده، تا چه اندازه به موارد جدید قابل‌تعمیم است و اینکه او دانش به دست آمده را در حلّ مسائل به کار گیرد.

در این الگو، همه شاگردان با همدیگر و نیز با معلم در ارتباط‌اند و نقش معلم، نقش مشاور و راهنما است.

۲ **روش روشن‌سازی طرز تلقی (برخورد و زایش اندیشه‌ها):** شیوه برخورد افراد عمیقاً روی مؤثر بودن و رضایت شخصیشان اثر دارد. از این رو، طرز برخوردها جنبه مهمی از یادگیری احساس اجتماعی هستند. بسیاری از افراد شیوه برخورد را یک مسئله شخصی می‌پندارند ولی چنانچه افراد بتوانند آزادانه طرز برخوردهایشان را مورد بررسی قرار دهند، بینشی کسب می‌کنند که می‌توانند رفتار خویش را به سامان آورند و دریابند که شیوه برخورد‌هایشان ممکن است کیفیت عملشان را محدود سازد.

مراحل روش طرز تلقی

مرحله اول - خودسنجی: در این مرحله، فراگیران تلاش می‌کنند به پرسش‌های کتبی معلم به تنهایی و به طور خلاصه پاسخ دهند و توان فکری و نوشتن خود را در رویارویی و برخورد با موضوع و مسئله، بسنجند.

مرحله دوم - ارزشیابی و رتبه‌بندی فردی: معلم همان سؤالات مرحله اول را به صورت پرسش‌نامه چند گزینه‌ای (۴-۵-۶ و... گزینه‌ای) به فراگیران می‌دهد. هر فراگیر به صورت فردی گزینه‌ها را براساس مناسب‌ترین نظراتش رتبه‌بندی می‌کند. مناسب‌ترین نظر، در پرسش‌نامه ۵ گزینه‌ای رتبه ۵ و همین‌طور رتبه‌های دیگر ۴، ۳، ۲، ۱ تعیین می‌شود.

مرحله سوم - بررسی گروهی و یافتن مناسب‌ترین دیدگاه: افراد هرگروه به گروه خود باز می‌گردند، پس از نقد و بررسی، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب می‌کنند، ممکن است در بین گروه، اختلاف دیدگاه برای یافتن مناسب‌ترین پاسخ به وجود داشته باشد که کاملاً طبیعی است و موضوع مهم در چنین حالت، نوع مدیریت معلم یا رهبر گروه و تدبیر مناسب برای یافتن بهترین نظر است، البته هدف اصلی همین است که این اختلاف دیدگاه‌ها و ناسازی نظرها به صورت آموزشی و علمی بررسی و حل شود و دانش‌آموزان هم چگونگی برخورد با نظرات مخالفان را در جمع خود تجربه کنند و تحمّل شنیدن سخن دیگران را در خود بپروراند و این تمرینی برای بهتر و با آرامش زیستن است.

مرحله چهارم - طراحی کارنما برای گزارش فرایند: معلم، در حالی که دانش‌آموزان مرحله سوم را اجرا می‌کنند، کارنما یا جدول گزارش را طراحی می‌کند، این کارنما می‌تواند روی تخته یا برگه‌ای طراحی شود و در حقیقت شیوه نامه عملکرد گروه باشد.

مرحله پنجم - تدوین نقد و گزارش: در این مرحله، معلم با کمک گروه‌ها، مناسب‌ترین پاسخ هر گزینه را بر پایه اکثریت آراء و بیان دلیل از طرف گروه‌ها و افراد، برمی‌گزیند، حتی معلم می‌تواند یک ستون آخر جدول را به بیان دیدگاه خود اختصاص دهد.

مهم‌ترین بخش این روش، تهیه سؤالاتی چندگزینه‌ای است که قابلیت درجه‌بندی دارند و دانش‌آموزان می‌توانند آنها را درجه‌بندی کنند، بهتر است سؤالات واگرا باشند تا دانش‌آموزان درجه‌بندی‌های متفاوتی را انجام دهند. دانش‌آموزان در مرحله نقد و بررسی از نظر خود دفاع می‌کنند و برای پندار و فرضیه خود، دلیل می‌آورند؛ هدف این روش هم آن است که دانش‌آموزان بتوانند مهارت‌هایی چون: فرضیه‌سازی - خود ارزشیابی - صحبت کردن - گوش دادن - دلیل آوردن - احترام به گروه - آزادی بیان و رأی‌گیری و در مرحله آخر نقد کردن نظر دیگران و توانایی شنیدن دیدگاه ناساز و تحمل نظر دیگران را بیاموزند.

۴ روش بحث گروهی: در صورتی که پرسش و پاسخ از حالت دو طرفه بین معلم و دانش‌آموز یا دانش‌آموز و دانش‌آموز درآید و معلم موضوع مشخصی را در کلاس طرح کند تا دانش‌آموزان درباره آن با هم مشورت و اندیشه کنند؛ روش بحث گروهی به کار گرفته خواهد شد. این روش از جمله روش‌های فعال و مشارکتی در امر آموزش به شمار می‌رود، دانش‌آموزان در گروه‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند و با هدایت معلم به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند.

اهمیت این روش با توجه به ماهیت زبان و ادبیات فارسی زمانی روشن می‌شود که نمایندگان هر گروه نظر خود را بیان کنند و ضمن گوش دادن به اظهارات دیگر گروه‌ها، به نقد و تحلیل نیز تسلط یابند. گروه‌بندی مناسب، کنترل زمان، هدایت و رهبری گروه‌ها، طرح موضوعات مناسب و... از جمله شرایط اساسی برای به کارگیری این روش است.

توجه: از این روش در پاسخ به فعالیت‌ها هم می‌توان بهره گرفت، اما به این نکته باید توجه داشته باشیم که در این درس، مرحله اندیشیدن و تفکر درباره موضوع به صورت همفکری، مشورت، رایزنی و هم‌اندیشی است ولی هنگامی که عمل نوشتن قرار است آغاز شود، کار گروهی تبدیل به کارفردی می‌شود و از اینجا به بعد هر کس مسئول سامان دادن ذهن و نوشته خود است و همین بخش است که مبنای ارزشیابی خواهد بود.

۵ روش مشاهده و گردش علمی: در این روش معلم برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با آثار تاریخی و ادبی و زبانی آنها را به بیرون از کلاس می‌برد تا از نزدیک به مشاهده بپردازند. دانش‌آموزان با توضیح و توصیف دیده‌ها و شنیده‌های خود به صورت گفتاری و نوشتاری به پرورش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی خود نائل می‌شوند. می‌توان از آنها خواست تا گزارش تهیه کنند، یادداشت برداری نمایند، اطلاعات به دست آمده را طبقه‌بندی کنند و زیبایی‌های مشاهده شده را وصف نمایند و یا آنها را به تصویر بکشند تا بدین ترتیب به پاره‌ای از مهارت‌های نگارشی تسلط پیدا کنند. این روش برای تمرین خوب دیدن و تربیت سواد دیداری و تقویت توانایی تبدیل دیده‌ها به نوشته، بسیار مناسب است.

یکی از نکات مهم در این برنامه روش تدریس معلم است. اهمیت این مطلب در این است که زمینه نوشتن، تفکر است و روش‌های تدریس فعال و اکتشافی می‌تواند دانش‌آموزان را به چالش ذهنی بکشد و آنها را به تفکر وادارد. روش تدریس پیشنهادی دروس در فصل دوم کتاب برای هر درس به تفصیل ارائه شده است؛ دبیران محترم می‌توانند متناسب با موضوع درس، فضای کلاس و دانش‌آموزان خود، از این روش‌ها استفاده کنند. توجه داشته باشید که روش‌ها انعطاف کافی در کاربرد دارند و شما می‌توانید مراحل آن را با توجه به موضوع تدریس متناسب‌سازی کنید.

نمایه روش‌های تدریس دروس نگارش در کتاب فارسی و نگارش (۳)، پایه دوازدهم			
درس دوم کتاب	پیش سازمان‌دهنده و همیاری گروهی	قضاوت عملکرد	
درس چهارم کتاب	ساخت‌گرایی	بدیعه‌پردازی	کاج
درس ششم کتاب	پیش سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی	خوشه‌سازی	اسکمپیر
درس هشتم کتاب	بارش فکری	شش کلاه تفکر	
درس دهم کتاب	اعضای گروه	پژوهش‌آموزی	
درس دوازدهم کتاب	نقشه مفهومی	بحث گروهی	

الف) فارسی

ارزشیابی یکی از عناصر بسیار مهم برنامه درسی است که تنها به پرسش‌های کلاسی یا آزمون‌های پایانی محدود نمی‌شود. وقتی که محصول برنامه درسی به شکل بسته آموزشی در اختیار مخاطبان و مجریان قرار گرفت، انتظار می‌رود معلمان به منظور اطمینان از میزان تحقق اهداف برنامه، از آزمون‌ها و شیوه‌های متنوع، برای ارزشیابی استفاده کنند. پیشنهاد می‌شود در انتخاب شیوه‌های ارزشیابی اصول زیر رعایت شود:

- ۱ شیوه ارزشیابی باید با اهداف آموزشی و سایر عناصر برنامه، متناسب باشد و معلوم کند که هر کدام از شیوه‌ها و مهارت‌ها چه دانش، مهارت و نگرشی را می‌سنجد.
 - ۲ شیوه ارزشیابی باید با رویکرد برنامه تناسب داشته باشد، مثلاً در برنامه‌ای که فعالیت‌محور و مهارتی است، شیوه‌های ارزشیابی در عین توجه به فرایند آموزش، نتیجه و میزان کسب مهارت آموزشی را نیز مورد توجه و سنجش قرار می‌دهد.
 - ۳ شیوه انتخاب شده، نسبت به سایر شیوه‌ها، کارایی بیشتری داشته باشد.
 - ۴ به تناسب ماهیت اهداف و سایر عناصر برنامه از شیوه‌های متنوع، استفاده شود.
- با توجه به ماهیت برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی و نیز نوع ارزشیابی حاکم بر آموزش، برای ارزشیابی این درس، روش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱ آزمون کتبی

۲ آزمون شفاهی

۳ مشاهده رفتار

برای استفاده درست از روش‌های فوق و رعایت رویکردهای ارزشیابی در این برنامه، از ابزارهای زیر می‌توان بهره گرفت:

۱ آزمون کتبی شامل سؤالات تکمیل‌کردنی، پاسخ کوتاه، انشایی و... از ریز مهارت‌های نوشتاری.

۲ آزمون شفاهی شامل پرسش‌های شفاهی از مهارت‌های گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، درک متن و ریز مهارت‌های خوانداری (لحن، تکیه و...)

۳ چک‌لیست، ابزار اندازه‌گیری عملکرد دانش‌آموز در مهارت‌های ارتباطی، توانایی‌های ذهنی، شرکت در فعالیت‌های گروهی و مهارت‌های شفاهی زبان.

گونه‌های ارزشیابی

اگر یادگیری را تغییر در رفتار دانش‌آموز بر اثر تجربه‌های آموزشی بدانیم، ارزشیابی عبارت است از اندازه‌گیری میزان تغییرات ایجاد شده بر اساس هدف‌های تعیین شده در فعالیت‌های آموزشی و تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج آن. ارزشیابی همواره در جهت پیشرفت تحصیلی و ناظر بر هدف‌های آموزش است و در واقع بدون توجه به هدف‌های آموزشی از پیش تعیین شده ارزشیابی تحصیلی معنا نخواهد داشت. در همین راستا ترس و اضطراب از ارزشیابی در نزد دانش‌آموزان بیشتر ناشی از عملکرد نادرست معلمان و روش‌های نادرست ارزشیابی است. هدف‌های ارزشیابی را می‌توان در مقوله‌های زیر به طور کلی مورد بررسی قرار داد:

- ۱ ارزشیابی به عنوان وسیله‌ای برای شناخت توانایی و زمینه‌های علمی دانش‌آموزان و تصمیم‌گیری برای انجام دادن فعالیت‌های آموزشی است.
- ۲ برای شناساندن هدف‌های آموزشی در فرایند تدریس است.
- ۳ برای بهبود و اصلاح فعالیت‌های آموزشی است.
- ۴ برای شناخت نارسایی‌های آموزشی دانش‌آموزان و تلاش برای ترمیم و بهبود آنهاست.
- ۵ برای ایجاد رغبت و کسب عادات صحیح آموزش در دانش‌آموزان است، نه صرفاً برای تهدید و تعیین افراد قوی و ضعیف.

اگر ارزشیابی به نحو مطلوب انجام گیرد، مستقیماً در بهبود کیفیت یادگیری دانش‌آموزان تأثیر خواهد گذاشت، زیرا آنها را از میزان تلاش برای یادگیری و پیشرفت تحصیلی آگاه خواهد ساخت. همچنین ارزشیابی تدریجی و دائمی باعث مرور مطالب از قبل یادگرفته شده می‌گردد.

انواع ارزشیابی

- ۱ ارزشیابی تشخیصی: این نوع ارزشیابی به منظور تعیین معلومات و رفتار ورودی کشف دلایل اصلی مشکلات در یادگیری است.
- ۲ ارزشیابی تکوینی: ارزشیابی تکوینی به منظور اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در مراحل مختلف تدریس است که دو مقوله گام به گام پیش رفتن در یادگیری و اصلاح روش تدریس را در برمی‌گیرد.
- ۳ ارزشیابی پایانی (ارزشیابی تراکمی): این ارزشیابی به منظور تعیین میزان آموخته‌های شاگردان در طول یک دوره آموزشی و قضاوت درباره اثربخشی کار معلم و برنامه درسی انجام می‌گیرد.

انواع ارزشیابی بر حسب نحوه اجرا

- ۱ ارزشیابی انفرادی که شامل ارزشیابی شفاهی یا عملی است.
- ۲ ارزشیابی گروهی شرایط یکسانی را برای همه شاگردان فراهم می‌آورد و معمولاً به صورت امتحان کتبی است.

انواع ارزشیابی بر حسب تفسیر نتایج

- ۱ ارزشیابی معیاری که بر اساس معیار و ملاک مطلق از قبل تعیین شده تهیه می‌شود.
- ۲ ارزشیابی هنجاری که بر مبنای معیار و ملاک نسبی فراهم می‌شود و در آن ارزشیابی دانش‌آموزان از نمره زیاد به کم ردیف می‌شوند.

روش‌های مختلف ارزیابی پیشرفت تحصیلی

در فرایند ارزشیابی معلم نباید از به‌کارگیری تنها یک روش خاص استفاده کند؛ زیرا بسیاری از جنبه‌های رفتاری مختلف دانش‌آموزان را نمی‌توان به مرحله آزمون‌های ساده تنزل داد و باید آنها را در موقعیت واقعی سنجید. با توجه به تغییراتی که در حیطه مختلف یادگیری به وجود می‌آید، حداقل چهار روش ارزشیابی به شرح زیر وجود دارد؛

۱ ارزشیابی از طریق مشاهده

هنگامی که از طریق مداخله حواس به خصوص دیدن، به داوری درباره رفتار یا عمل معینی از فرد می‌پردازیم، از روش مشاهده استفاده کرده‌ایم. این شیوه از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- مشاهده از لحاظ تعمق و دقت
 - مشاهده از لحاظ خارجی یا داخلی بودن
 - خارجی: مشاهده رفتار فرد در حین انجام عمل و ثبت خصایص وی.
 - داخلی: بیان خصوصیات رفتاری توسط خود فرد.
 - مشاهده از لحاظ موقعیت
 - طبیعی: بدون آگاهی، رفتار و کار دانش‌آموز را زیر نظر بگیریم.
 - مصنوعی: پس از فراهم کردن شرایطی خاص، رفتار دانش‌آموز را مورد بررسی قرار دهیم.
 - مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم
- در مشاهده مستقیم امکان بروز رفتار مصنوعی در دانش‌آموز زیاد است ولی در مشاهده غیرمستقیم مشاهده‌کننده پنهان است و رفتار طبیعی‌تری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مزایا و محدودیت‌های روش مشاهده

الف) مزایا

- تفاوت‌های فردی در زمان غیرمحدود مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌تواند نشان‌دهندهٔ فعالیت‌های طبیعی دانش‌آموزان باشد.
- برای همهٔ گروه‌های آموزشی (سنین و مراحل مختلف تحصیل) قابل اجراست.

ب) محدودیت‌ها

- انجام این روش مستلزم دقت، هوشیاری و صرف وقت زیاد است.
- امکان ایجاد موقعیت مناسب برای همهٔ شاگردان فراهم نیست. تفاوت تفسیر رفتار در همگان وجود دارد.

۷ ارزشیابی از طریق انجام کار

اگر تغییرات ایجاد شده در دانش‌آموز در حیطهٔ عمل باشد، لزوماً باید از این شیوه استفاده شود و تفاوت آن با شیوهٔ مشاهده در این است که دانش‌آموز می‌داند که مورد آزمایش است و شرایط برای همه یکسان است. امتحان آزمایشگاه، کارگاه و ورزش از این طریق انجام می‌گیرد.

ارزشیابی از طریق آزمون شفاهی، شیوهٔ مناسبی برای سنجش معلومات، قدرت بیان، نظم فکری، استدلال، تمرکز افکار و شناخت حالات درونی از جهت ترس و اضطراب است.

مزایا و محدودیت‌های این شیوه

الف) مزایا

- این گونه ارزشیابی می‌تواند بازخوردی فوری داشته و مهارت‌های دانش‌آموزان را در رویارویی با واقعیت‌ها به دقت بسنجد.
- این گونه ارزشیابی قدرت بیان و استدلال دانش‌آموزان و اظهارنظر آنها را در حضور جمع تقویت می‌کند.

■ این ارزشیابی برای دانش‌آموزان دوران آمادگی و کلاس اول که قدرت نوشتاری کمی دارند مناسب است.

ب) محدودیت‌ها

- این شیوه مستلزم صرف وقت زیاد و در نتیجه، خسته‌کننده است و به تدریج از دقت آزمایش‌کننده کاسته می‌شود.
- دانش‌آموزان ممکن است به علت نقص بیان از گفتن پاسخ خودداری کنند.

- عوامل محیطی بر دانش‌آموز تأثیر فراوانی می‌گذارد به نحوی که ممکن است وی به جای پاسخ صحیح، کلمات مبهمی به کار ببرد.
- عینیت و اعتبار ارزشیابی شفاهی نسبت به آزمون کتبی کمتر است.

۲ ارزشیابی از طریق آزمون کتبی

این آزمون‌ها بر دو نوع است:
 الف) آزمون‌های استاندارد شده.
 ب) آزمون‌هایی که معلم طرح کرده است.
 آزمون‌های استاندارد شده توسط مؤسّسات آزمون‌سازی به منظور ارزشیابی دوره‌های تحصیلی گروه‌های بزرگ دانش‌آموزان طراحی می‌شود که همراه با راهنمای دقیق در اختیار معلم قرار می‌گیرد و دارای پایایی و اعتبار است.
 آزمون‌هایی که معلم طرح می‌کند، غالباً برای تعیین میزان موفقیت دانش‌آموزان در رسیدن به هدف‌های آموزشی طرح‌ریزی می‌شود.

تفاوت بین آزمون‌های استاندارد شده و آزمون‌های معلم

- ۱ آزمون‌های استاندارد در مقایسه با آزمون‌های معلم به زمان و تخصص بیشتری نیاز دارد.
 - ۲ نتایج آزمون‌های استاندارد مشخص، قطعی و قابل بررسی است.
 - ۳ آزمون‌های استاندارد برای استفاده در مناطق مختلف و مقایسه شاگردان مدارس مناطق مختلف با یکدیگر تهیه می‌شود.
- انواع آزمون‌های معلم:** معمولاً به دو صورت عینی و انشایی است. آزمون‌های عینی جواب معینی از پیش تعیین شده دارد که انواع آن عبارت از:

- ۱ پرسش‌های چندگزینه‌ای
- ۲ پرسش‌های صحیح و غلط
- ۳ پرسش‌های جورکردنی
- ۴ پرسش‌های کامل کردنی
- ۵ پرسش‌های کوتاه پاسخ

آزمون تشریحی که بیشتر معلمان به علت سهولت تهیه از آنها استفاده می‌کنند، برای ارزشیابی سطوح بالای شناختی از جمله تجزیه و تحلیل، ترکیب و قضاوت بسیار اهمیت دارد ولی محدودیت‌هایی نیز از قبیل دخالت نظر تصحیح‌کننده، وقت‌گیر بودن تصحیح و عدم امکان سنجش سرعت انتقال و آمادگی ذهنی دانش‌آموزان دارد.

ب) نگارش

ارزشیابی این برنامه از حساسیت خاصی برخوردار است و دلیل آن رویکرد برنامه است. از آنجایی که رویکرد این برنامه مهارت‌آموزی است، میزان کسب مهارت نوشتن مورد توجه و سنجش قرار می‌گیرد؛ بنابراین در این سنجش به هیچ‌وجه از پرسش‌های دانشی استفاده نمی‌شود.

برای ارزشیابی مستمر مهارت نوشتن، پیشنهاد می‌شود دبیران محترم برای هر دانش‌آموز، پوشه کار درست کنند و میزان مهارت نوشتن او را با کارهای قبلی خودش مقایسه نمایند. به بیان دیگر اولین نمونه نوشته دانش‌آموز داخل پوشه قرار گیرد، پس از دو ماه نمونه دیگر و به همین ترتیب ادامه می‌یابد به این ترتیب فرایند مهارت‌آموزی هر دانش‌آموز رصد می‌شود و میزان پیشرفت او مورد توجه قرار می‌گیرد.

در آزمون‌های کلاسی و پایانی با الگوبرداری از سه فعالیت کارگاه نوشتن می‌توانید سؤال طرح کنید. به بیان دیگر آزمون شامل سه نوع سؤال تشخیصی، تولیدی و تحلیلی باشد. **سؤال تشخیصی:** سؤال‌هایی مانند، سؤال اول کارگاه نوشتن برای این بخش مورد نظر است، که با هدف بازشناسی ارائه می‌شود.

سؤال تولیدی: در این بخش، موضوعی در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد تا برای آن متن بنویسد.

بخش دیگر سؤال‌های تولیدی از حکایت‌نگاری، مثل‌نویسی و شعرگردانی خواهد بود. در این بخش می‌توان یکی از موارد (مثلاً حکایت‌نگاری) را انتخاب کرده و طراحی سؤال، مانند الگوی کتاب نگارش انجام شود.

سؤال تحلیلی: نوشته‌ای به دانش‌آموزان داده می‌شود تا با توجه به معیارهایی که در سؤال مشخص شده است، متن را تحلیل کنند. به عنوان نمونه معیارها می‌توانند به شکل زیر باشند:

■ رعایت ساختار نامه

■ رعایت تسلسل و پیوستگی مطالب

■ استفاده بجا و به اندازه از آرایه‌ها

ذکر دو نکته بسیار اهمیت دارد:

۱ ارزشیابی آزمون‌ها به طور دقیق با سنجه‌های جدول ارزشیابی انجام شود.

۲ متن‌ها و موضوعاتی که در آزمون طرح می‌شود، عیناً از متن‌ها و موضوعات کتاب نباشد.

فراموش نکنیم که، ما مهارت را می‌سنجیم نه دانش را.

شبه‌نامه ارزشیابی فارسی و نگارش ۳

الف) فارسی: ۱۰ نمره، شامل هشت درس (۱، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳ و ۱۴)

نمره	موضوع‌ها	ردیف
۱	معنی واژه	۱
۱	املای واژه	
۱/۵	دستور	
۱/۵	آرایه های ادبی	۲
۱	حفظ شعر	
۲	درک مطلب	۳
۱	معنی و مفهوم نثر	
۱	معنی و مفهوم نظم	
۱۰		جمع

- سؤال‌های معنایی و دستوری، باید در «متن و جمله» پرسیده شود.
- در املای واژگان، «تشدید» ارزش املایی ندارد.
- گسسته یا پیوسته‌نویسی واژه‌هایی که ساخت ترکیبی دارند (مانند کتاب‌خانه یا کتابخانه)، یکسان است و ارزش املایی ندارد.
- در حفظ شعر (اشعار بخش فارسی)، از آوردن جای خالی باید پرهیز کرد؛ سروده کامل یا بخشی از آن خواسته شود.
- در آزمون‌ها و پرسش‌های فرایندی که در جریان یادگیری کلاسی به صورت شفاهی برگزار می‌شود، به موضوع‌های خوانشی یا پاره مهارت‌های خوانداری (مانند لحن، تکیه، مکث و درنگ، فراز و فرودهای آوایی و...) و فن بیان باید توجه شود.
- به لحاظ حجم محتوا، در آزمون‌های نوبت دوم و شهریورماه، طرح سؤال از کل کتاب خواهد بود.

(ب) نگارش: ۱۰ نمره، شامل شش درس (۲، ۴، ۶، ۸، ۱۰ و ۱۲)

ردیف	موضوع	سنجدهای ارزشیابی	نمره
۱	باز شناسی	توانایی بازشناسی آموزه‌های درس	۱
۲	آفرینش	۱- خوش آغازی (جذابیت و گیرایی، نشان‌دادن نمایی کلی از محتوای نوشته)	۱
		۲- پرورش موضوع (بیان ساده و صمیمی - بیان احساس متناسب با موضوع، فکر نو و سیر منطقی نوشته)	۳
		۳- خوش فرجامی (جمع‌بندی مطالب - تأثیرگذاری و تفکر برانگیز بودن)	۱
		۴- رعایت نشانه‌های نگارشی	۱
		۵- املاي واژگان (نداشتن غلط املايي)	۱
۳	سازه‌های نوشتاری	مثل نویسی / حکایت نگاری / شعرگردانی (درک و دریافت هسته معنایی مثل، حکایت و شعر - پروراندن موضوع - رعایت املا و نشانه‌های نگارشی)	۲
جمع			۱۰

■ زمان تدریس این کتاب، ۲ ساعت در هفته و نوع آزمون کتبی است.

■ نمره پایانی: فارسی (۱۰ نمره) + نگارش (۱۰ نمره) = ۲۰ نمره

بخش دوم

بررسی درس ها

اهداف

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات تحمیدیّه (ستایش) و برداشت مفاهیم مربوط به آن (علم)
- ۲ آشنایی با اندیشه‌های کلامی شاعران درباره خدا (علم)
- ۳ آشنایی با ترسیم سیمای خداوند با توجه به فرهنگ خاص ایرانی (علم)
- ۴ توانایی در طرح افکار و اندیشه‌های خود در قالب تحمیدیّه (عمل)
- ۵ تقویت و عادت به آغاز انجام هر کاری با نام خدا (عمل)
- ۶ آشنایی دقیق‌تر با صفات پروردگار چون حکیم، عظیم، کریم و... (علم)
- ۷ تقویت توانایی برقراری ارتباط صمیمانه و عاطفی با پروردگار (اخلاق و عمل)
- ۸ تقویت علاقه و باور نسبت به بندگی خداوند و حمد الهی (ایمان)
- ۹ توانایی خواندن متون نظم و نثر همراه با درک معنای تحمیدیّه (عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

شعر ستایش را با روش‌های الگوی پیش سازمان دهنده، بارش فکری، روش کارایی گروه و... می‌توان تدریس کرد. برای شروع درس، ابتدا می‌توان از چند دانش‌آموز خواست تا سوره‌های حمد و توحید را بخوانند و مفاهیم برجسته آنها را بر روی تخته بنویسند، آنگاه دبیر با صدای بلند و لحن ستایش‌گونه درس را بخواند و از دانش‌آموزان بپرسد کدام ابیات به صفات خداوند، بارزتر اشاره دارند؟ شاعر چه مفاهیمی را مطرح می‌کند و کدام ابیات به مفاهیم مطرح در سوره‌های مذکور اشاره دارند و...

منابع تکمیلی (کتاب، مقاله، سایت و...)

- جهت دانش‌افزایی دبیران گرامی، استفاده از منابع تکمیلی زیر توصیه می‌شود:
- ۱ از رودکی تا بهار. درباره بیست و دو شاعر بزرگ ایران. محمد علی اسلامی ندوشن. (۱۳۸۳). تهران: نغمه زندگی.
 - ۲ از گذشته ادبی ایران. عبدالحسین زرین کوب. (۱۳۸۵). تهران: سخن.
 - ۳ از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی. محمد پارسا نسب. (۱۳۸۸). نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۲۶.
 - ۴ بازتاب ایمان و کفر در آثار سنایی غزنوی. خدابخش اسداللهی. (۱۳۸۷). پژوهش‌نامه علوم انسانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۷.

- ۵ بررسی اندیشه سنایی در مورد کلام الهی. جمال احمدی. (۱۳۹۰). کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. دوره ۱۲. شماره ۲۲.
- ۶ بررسی بلاغی قصاید سنایی از دیدگاه علم معانی. احمد بهیمی اصل. (۱۳۹۰). وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. دانشگاه یاسوج (پایان‌نامه).
- ۷ بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمت‌آمیز در شعر منتبّی و سنایی. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (۱۳۹۲). دوره ۵. شماره ۱۹.
- ۸ بررسی تطبیقی زهدیات ابونواس و سنایی. سید محمد میرحسینی و دیگران. (۱۳۹۰). نشریه ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. سال سوم. شماره پنجم.
- ۹ بیان در شعر سنایی. جلیل نظری. (۱۳۶۹). وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری. دانشگاه شیراز. (پایان‌نامه).
- ۱۰ تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آرای سنایی. فرهاد کاکهرش. (۱۳۸۸). فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوبی. سال ۵. شماره ۱۴.
- ۱۱ تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی. علی محمدی و دیگران. (۱۳۶۲). ژورنال پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. چهارم. شماره ۱۳.
- ۱۲ تصویر خدا در اندیشه دو حکیم مسلمان (ناصرخسرو و سنایی). فصل‌نامه حکمت و فلسفه. (۱۳۹۳). دوره ۱۰. شماره ۳۸.
- ۱۳ حکیم سنایی و ادب عربی (تحلیل و بررسی توانمندی سنایی غزنوی در به کارگیری هنری قرآن). (۱۳۹۰). محمد شفیع صفاری. فصل‌نامه لسان مبین سال ۲. شماره ۴.
- ۱۴ دیوان اشعار سنایی. حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. (۱۳۷۳). تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۵ سیری در آثار و اندیشه‌های سنایی. فاطمه مدرسی. (۱۳۷۷). مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشگاه تهران: شماره ۱۴۶.
- ۱۶ نقش سنایی در تحوّل قصیده فارسی. سیدمهدی زرقانی؛ مصطفی غریب؛ محمد جواد مهدوی. (۱۳۹۴). مجله شعرپژوهی. شماره ۲۶.

ملکا ذکر تو گویم^۱

- ۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی^۲ نروم جز به همان ره که توام راه نمایی^۳
 همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم^۴ همه توحید تو گویم که به توحید سزایی^۵
 تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی^۶

۱- **قلمرو زبانی:** پادشاه، صاحب ملک. ج ملوک / «ا» در ملکا الف ندا است. / مُلک: فرشته / مُلک: قلمرو / ملک: آنچه در تصرف کسی است. (ن.ک تراجم الأعمام، ابوالعالی احمد بن محمد الغزنوی، ۱۳۸۹: ۳) علامه طباطبایی در معنی این واژه گوید: «اما کلمه «رب»؟ معنای این کلمه، مالکی است که در امر مملوک خود تدبیر کند، پس معنای مالک در کلمه «رب» خوابیده، و ملک نزد ما اهل اجتماع و در ظرف اجتماع، یک نوع اختصاص مخصوص است که به خاطر آن اختصاص چیزی قائم به چیزی دیگر می‌شود و لازمه آن صحت تصرفات است و صحت تصرفات قائم به کسی می‌شود که مالک آن چیز است.» (طباطبایی، ۱/ ۳۷)

۲- **قلمرو زبانی:** «ی» در پاکتی و خدایی «ی» اسنادی است. / «و» ربط است نه عطف.

۳- راه نمایی یا راهنمایی: شفیی «راهنمایی» آورده است (ن.ک در اقلیم روشنایی، ۱۳۷۷، غزل ۱۷۰) مدرس رضوی «راهنمای» (ن.ک دیوان ۱۳۸۸، ۶۰۲) در معنی و مفهوم آن نیز - در هر دو گونه آن - به اصطلاح ادیبان «نفی غرض» نمی‌شود و هر دو گونه آن درست است؛ چه، گذرا به مسند بگیریم و چه گذرا به مفعول

قلمرو ادبی: تلمیح: بیت یادآور سوره حمد است.

قلمرو فکری: خداوند، تو را ستایش می‌کنم که پاک و منزّه هستی و بارالهایی. جز راهی که تو به من نشان می‌دهی، راه دیگری نمی‌روم. یا جز به راهی که تو راهنمایم هستی، نمی‌روم.

۴- **قلمرو زبانی:** فضل: بخشش، احسان، نیکویی، کمال. «یکی از صفات خداوند و آن بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکاران است. (الهی عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک). (فرهنگ فارسی، فضل) / پوی: از مصدر پویدن»: دویدن، به شتاب رفتن، به هر سو رفتن و جست‌وجو کردن. / جویم و پویم: فعل مضارع / واژه «همه» در هر دو مصرع قید است.

قلمرو ادبی: گاهی شاعر برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، علاوه بر قافیه‌های پایانی از قافیه‌های میانی استفاده می‌کند؛ جویم، پویم و گویم / تلمیح: همه درگاه تو جویم: ای‌اک نعبد و ای‌اک نستعین / همه توحید تو گویم: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ.

۵- **قلمرو فکری:** فقط به درگاه تو روی می‌آورم و فقط در جست‌وجوی احسان و نیکویی تو هستم. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا که تنها تو شایسته یگانگی هستی. (معنی دیگری نیز برای این مصراع می‌توان در نظر گرفت: از فضل و عنایت توست که در تلاش و پویه هستم.) با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

تنها تویی که هستی و غیر تو هیچ نیست ای هرچه هست و نیست به تنهاییت گوا **شهریار**

۶- **قلمرو زبانی:** حکیم: صاحب حکمت، دانا / کریم: صاحب کرم، بخشنده / رحیم: در زبان عربی، صیغهٔ مبالغه است و بر بسیاری دلالت می‌کند. / ثنا: ستایش، حمد، درود، سپاس. این واژه اهمیت‌آملائی دارد و با واژه سنا (نور و روشنایی) اشتباه نشود. / نماینده: نشان‌دهنده، نشانه، نماد / قلمرو ادبی: واج‌آرایی مصوّت «ی»

قلمرو فکری: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکارکننده و عامل فضل و بخششی. تو شایسته ستایش هستی. / مفهوم بیت در آیهٔ «الحمد لله رب العالمین و الرحمن الرحیم» آمده است.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی^۱

همه عزی و جلالی^۲، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی^۳

۱- قلمرو زبانی: شبه: مانند، شبیه، نظیر / وَهْم: تصوّر، گمان، پندار، خیال

قلمرو ادبی: تلمیح به حدیثی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دارد:

لا یدرکه بُعد الهمم و لا یناله غوص الفطن (کسی که همّت‌های دور پرواز او را درک نکنند و عقل‌های زیرک به کُنه آن نرسند) / و نیز تلمیح به آیه شریفه: «لِلّهِ الذی لیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» / فهم و وهم: جناس ناهمسان اختلافی/ بیت آرایه موازنه نیز دارد.

قلمرو فکری: تو را نمی‌توان توصیف کرد؛ زیرا در فهم ما انسان‌ها نمی‌گنجی و نمی‌توان کسی را به تو مانند کرد؛ زیرا تو از خیال و تصوّر ما بیرون هستی. ارتباط معنایی با ابیات زیر:

سعدی	عوض تو من نیابم که به هیچ‌کس نمایی	تو نظیر من ببینی و بدیل من بگیری
ابوسعید ابوالخیر	بی‌نشانی که صواب آید از او دادن نشان	در خیال من نیامد در یقین من نبود
خواجوی کرمانی	نه با چون و چرایش عقل را کار	نه در ایوان قربش وهم را بار
سعدی	وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم	ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

ای صمدی که از ادراک خلق جدایی و ای احدی که در ذات و صفات بی‌همتایی.

۲- قلمرو زبانی: عَزَّ: عزیز شدن، ارجمندی مقابل ذُل. «عزیز» از صفات خداوند / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / علم: در اصطلاح حکما حصول صورت شیء است در عقل ... و گفته‌اند زوال خفاست از معلوم. جهل نقیض آن است. (تعریفات) اما صوفیان گویند: مراد از علم نوری مقتبس از مشکات نبوت در دل بنده مؤمن که بدان راه یابد به خدای یا به کار خدای یا به حکم خدای. (نقل از گوهرین، ۱۳۷۴: ۳۲۳) / یقین: بی‌شبهه و شک بودن. امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور: شادی، شاد گردانیدن.. / جلال: بزرگی، عزّت، شکوه، بزرگواری

قلمرو ادبی: تلمیح: همه عزی: ذوالجلال والاکرام

۳- قلمرو زبانی: یقین: امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور: شادی، خوش‌حالی / جود: بخشش، عطا، جوانمردی / جزا: پاداش، سزا، مزد/ همه نوری: الله نور السموات والارض. / واج آرایه مصوت «ی»

قلمرو فکری: خدایا، تو سراسر بزرگی، ارجمندی، دانایی، حقیقت هستی. تو سراسر نور و شادی هستی و بخشنده و پاداش‌دهنده هستی. به قدرت مطلق خداوند اشاره دارد.

این بیت پاسخ پرسش مقدّری است که بیت پیش ساخت: حال که خدا را نه می‌توان وصف کرد و نه می‌توان نظیری برای او در نظر گرفت، پس چه می‌توان گفت؟ می‌توان گفت که: به تمامی عزیز است، جلیل است، علم است، یقین است، نور است (الله نور السموات والارض)، سرور است (مایه شادی همه هستی است) همه نیکی است و همه پاداش.

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی^۱
 لب و دندان سنایی، همه^۲ توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ، بودش روی رهایی^۳
 سنایی غزنوی، دیوان اشعار

۱- قلمرو زبانی: بکاهی: از «مصدر کاستن»: کم کنی/ فزایی: بیفزایی، افزون نمایی
 قلمرو ادبی: تلمیح: همه غیبی تو بدانی: الله عالم الغیب و الشَّهاده = عالم الغیوب/ همه عیبی تو بپوشی: ستار العیوب
 مصراع دوم تلمیح به آیه «تعزمن تشاء و تدل من تشاء»: هر کس را که بخواهد عزت می‌دهد و هر کس را که بخواهد، خوار
 می‌گرداند و نیز «علی کل شیء قدیر»/ جناس ناهمسان اختلافی: غیب و عیب/ تضاد: بکاهی و افزایی/ کمی و بیشی
 قلمرو فکری: خدایا، تو همه عیب‌ها را می‌دانی و همه عیب‌ها را می‌پوشانی و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. ارتباط
 معنایی با ابیات زیر:

وانکه را کردگار کرد عزیز	ن تواند زمانه خوار کند	قآنی
بر احوال نابوده علمش بصیر	به اسرار ناگفته لطفش خبیر	سعدی
یکی را بر آری و شاهی دهی	یکی را به دریا به ماهی دهی	فردوسی
خداوند هستی و هم راستی	از اوی است بیشی و هم کاستی	فردوسی

۲- قلمرو زبانی: «همه» در نقش قیدی است.

۳- قلمرو زبانی: مگر: دو معنی دارد: ۱- امید است. (قید آرزو و تمنا) ۲- شاید (قید تردید)
 قلمرو ادبی: لب و دندان مجاز از کل وجود / آتش و دوزخ: تناسب/ روی: ایهام تناسب: ۱- روی، چهره ۲- امکان یافتن
 قلمرو فکری: تمام وجود سنایی تو را به یگانگی می‌ستاید. امید است یا شاید برای او (سنایی) از آتش دوزخ رهایی باشد.
 مفهوم بیت: بیانگر دل‌سپردگی و نهایت عشق سنایی به خداوند. ارتباط معنایی با بیت زیر:
 خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا سعدی

درس یکم شکر نعمت

نمایه درس

قالب متن: نثر آمیخته با نظم

درون‌مایه: سپاسگزاری از نعمت خداوند، نعت پیامبر، بخشش و بخشایش خداوند

قلمرو فکری

- بازگردانی برخی از عبارات دشوار متن به نثر امروزی
- دریافت پیام‌های محتوایی درس

قلمرو ادبی

- بررسی نمادهای درس
- بررسی آرایه‌های ادبی

قلمرو زبانی

- معادل معنایی واژه
- واژه‌های هم‌آوا
- جهش ضمیر
- حذف فعل و دیگر
- اجزای جمله

اهداف

- آشنایی با برخی از آثار ادبیات تعلیمی (دباجه گلستان سعدی) (علم)
- دریافت آموزه‌های مهم اخلاقی و دینی، مانند شکر نعمت، امید به عفو و بخشش خداوند و... (تفکر)
- آشنایی با ویژگی‌های نثر گلستان سعدی (علم)
- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی درس (تفکر)
- آشنایی و درک معنای واژه‌های مهم درس (علم و عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

با توجه به هدف‌ها، محتوا و رسانه‌های آموزشی و برای رسیدن به اهداف آموزشی در این درس می‌توان با استفاده از شیوه‌های پرسش و پاسخ، همخوانی متن، گروه‌بندی و الگوی پیش‌سازمان‌دهنده و پژوهش‌محوری به تدریس پرداخت.

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب گلستان سعدی، نوشتن پیام‌های مهم درس با خط خوش، نوشتن متن‌های خارج از کتاب، اعم از نثر یا نظم در ارتباط با مفاهیم درس و ...

منابع تکمیلی درس

- ۱ بررسی ساختاری حکایت‌های گلستان سعدی. حسین حاجی علی‌لو. (۱۳۹۰). مجله پژوهش‌های نقدادبی و سبک‌شناسی. دوره ۱. شماره ۳.
- ۲ بررسی گلستان سعدی با تکیه بر یافته‌های روان‌تحلیل‌گری. فاتح رحمانی، محمدهادی مرادی، فرزین رضایی. (۱۳۸۹). مجله شعرپژوهی بوستان ادب. دوره ۲. شماره ۳.
- ۳ دامنی از گل، گزیده گلستان سعدی. انتخاب و توضیح غلامحسین یوسفی. (۱۳۷۰). تهران: سخن.
- ۴ در قلمرو سعدی. علی دشتی. (۱۳۸۱). تهران: امیرکبیر.
- ۵ در مدرسه فرمانروای ملک سخن سعدی. محمود حکیمی. (۱۳۸۳). تهران: قلم.
- ۶ سعدی در نگاه صاحب نظران. حسین ساجدی. (۱۳۸۲). تهران: امید فردا.
- ۷ شرح سودی بر گلستان سعدی. محمد سودی. ترجمه حیدر خوش‌نیت، زین‌العابدین چاوشی، علی‌اکبر کاظمی. (۱۳۴۹). تبریز: انتشارات کتاب فروشی تهران.
- ۸ شرح گلستان سعدی. سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین آرزو. اسلام‌آباد. (۱۳۷۵). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۹ شرح گلستان. محمد خزانلی. (۱۳۶۳). تهران: انتشارات جاویدان.
- ۱۰ قصه‌های شیرین گلستان سعدی. جعفر ابراهیمی؛ فرشید شفیعی. (۱۳۷۶). تهران: نشر پیدایش.

- ۱۱ گفتمان حکومتی در گلستان سعدی. نسرین فقیه ملک مرزبان، مرجان فردوسی. (۱۳۹۱). پژوهش‌نامه علوم سیاسی. دوره هفتم، شماره ۳.
- ۱۲ نگاهی به سبک گلستان سعدی و یکی از ویژگی‌های واژگانی آن. سلمان گودرزی. (۱۳۹۴). مجله پویش در علوم انسانی. دوره ۱. شماره ۱.

تحلیل متن درس

شکرِ نعمت

مَنْتَ خدای را،^۱ عزّ و جلّ^۲ که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.^۳

۱- **قلمرو زبانی:** مَنّت: سپاس و احسان و نعمت دادن. مَنّت، ویژه خداست و احسان اوست در حقّ بنده؛ لکن در ارتباط با انسان از ردایب است و مذموم. / «را» در «خدای را»، رای اختصاص است. پس می‌گوییم: «مَنّت، ویژه خداوند است». البته در حوزه اطلاعات دانش‌آموزان که رای اختصاص نخوانده‌اند، می‌توان در معنای حرف اضافه «برای» نیز به کاربرد. / جمله سه جزئی گذرا به مسند / فعل جمله به قرینه لفظی (جمله بعد) محذوف است. دکتر خزائلی توضیح داده که این جمله جانشین جمله «المنة لله» شده است (ن.ک خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۱۵).

۲- **قلمرو زبانی:** عزّ و جلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است. این گونه عبارت‌ها را در زبان فارسی «جمله معترضه» می‌گویند. در اصل دوجمله است که از دو فعل ماضی و واو عطف شکل گرفته و از آنجا که در مقام ستایش است، معنی مضارع می‌دهد. / حذف فعل به قرینه لفظی: به شکر اندرش مزید نعمت [است].

۳- **قلمرو زبانی:** طاعت: اسم مصدر است و مصدر آن «اطاعت» به معنی فرمان‌برداری است. / مرجع ضمیر «ش» در «طاعتش»، «خدا» است. / قربت: نزدیکی / به شکر اندرش: دو حرف اضافه برای یک متمم / مزید: افزونی

قلمرو ادبی: قربت - نعمت - حیات - ذات: به ترتیب سجع متوازی و مطرف/ تلمیح دارد به آیه ۷ از سوره ابراهیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

قلمرو فکری: مَنّت مخصوص خداوند توانا و بزرگ است که اطاعت از او، نزدیکی به او را فراهم می‌کند و شکر کردنش نیز، افزونی نعمت را به همراه دارد. جمله اول با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

حافظ	قدم در نه گرت هست استطاعت	به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
سعدی	جامگی خواهی، سر از خدمت متاب	قرب خواهی، گردن از طاعت مپیچ
سعدی	آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا	کس را به خیر و طاعت خویش اعتماد نیست

جمله دوم با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

مولوی	کفر، نعمت از کفت بیرون کند	شکر نعمت، نعمت افزون کند
جامی	گنج خواهی، مده ز دست کلید	شکر باشد کلید گنج مزید
نظامی	نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار	حق نعمت شناختن در کار

هر نفسی که فرو می‌رود، مُمَدِّ حیات است^۱ و چون برمی‌آید، مَفْرَحِ ذات^۲. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب^۳.

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش به درآید؟^۴
 اِعْمَلُوا آلَ دَاوَدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ.^۵
 بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
 ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد^۶
 بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌درغش همه جا کشیده.^۷
 پردهٔ ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنْكَرِ نَبْرَد.^۸

۱- قلمرو زبانی: مَمَد: مددکننده، یاریگر/ فرومی‌رود و برمی‌آید: دَم و بازدم. (دم، فروبردنِ هوای پاک به ریه است و بازدم، بیرون دادنِ هوای ناپاک از بدن است.) «گرچه گذشتگان، اکسیژن و گاز کربنیک و خاصیت آنها را نمی‌شناختند به این نکته توجه داشته‌اند که فروبردنِ هوای پاک به ریه که شهبیق (دم) نامیده می‌شود، مددکارِ زندگی است و بیرون دادنِ هوای ناپاک (گاز کربنیک) از ریه که زفیر (بازدم) نام دارد، مایهٔ نشاط حیوان و انسان است.» (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۱۸).

۲- قلمرو زبانی: مَفْرَح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز/ ذات: نفس، هستی/ حذف فعل به قرینهٔ لفظی: مَفْرَحِ ذات [است].

۳- قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینهٔ لفظی: بر هر نعمتی شکری واجب [است].

قلمرو فکری: هر نفسی که فرومی‌رود، یاریگرِ زندگی است (زندگی را ممکن می‌سازد) و چون برمی‌آید شادی‌بخش و مایهٔ آرامش است؛ پس در هر نفسی که می‌کشیم دو نعمت هست (یکی دَم و فروبردنِ هوای پاک و دیگری بازدم و بیرون بردنِ هوای ناپاک) و بر هر نعمتی هم که به ما رسیده، شکری واجب است.

۴- قلمرو زبانی: که: ضمیر پرسشی در مصرع اول و در مصرع دوم حرف ربط / برآید: فعل مضارع اخباری

/ قلمرو ادبی: استفهام انکاری (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید)

۵- آیهٔ ۱۳ از سورهٔ سبا. ای خاندان داود مرا سپاس گزارید و کمی از بندگان من سپاس گزارند.

۶- قلمرو زبانی: تقصیر: کوتاهی، گناه / سزاوار: صفتِ جانشین موصوف

قلمرو فکری: همان بهتر که بنده از گناه خویش به درگاه الهی روی آورد و از خداوند طلب بخشایش کند. وگرنه کسی نمی‌تواند بندگی و طاعتِ سزاوار پروردگاری او را به جای آورد.

۷- قلمرو زبانی: «را» در «همه را»، حرف اضافه به معنی «به». (به همه) / خوان: سفره / بی‌دریغ: بی‌مضایقه

قلمرو ادبی: بارانِ رحمت: اضافهٔ تشبیهی. این دو جمله با هم صنعت ترصیع ایجاد کرده‌اند.

قلمرو فکری: خداوند رحمت بیکران خود را به همه رسانده و سفرهٔ نعمتش در همه جا، بی‌مضایقه گسترده است.

در ضیافت خانهٔ خوان نوالش منع نیست در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته **کمال اصفهانی**

۸- قلمرو زبانی: ناموس: آبرو، عصمت، عفت. «لفظ عربی است از ریشهٔ یونانی nomos به معنی قانون و شریعت. جمع آن نوامیس است. علم شرایع را علم نوامیس نیز می‌نامند. در زبان فارسی ناموس به معنی قانون آمده، لکن بیشتر در معنی شرافت و آبرو و هر چیزی که حفظ حرمتش لازم باشد، به کار می‌رود.» (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۰).

فاحش: از حد گذشته، آشکار/ وظیفه: مقرری / روزی: رزق (روز + «ی» نسبت)/ مُنْكَر: زشت و ناپسند. در زبان عربی اسم مفعول از انکار است. / قلمرو ادبی: پردهٔ ناموس: اضافهٔ تشبیهی

قلمرو فکری: آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی‌ریزد و روزی و رزق مقرّر آنها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند. ارتباط معنایی با ابیات زیر از سعدی:

ولیکن خداوند بالا و پست	به عصیان در رزق بر کس نسبت
آیم زمین سفرهٔ عام اوست	بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
دو کونش یکی قطره از بحر علم	گنه ببند و پرده پوشد به حلم

فَراش باد صبا را گفته تا فرش زُمردین بگسترد^۱ و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مه‌د زمین بپرورد.^۲ درختان را به خِلمت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته^۳ و اطفال شاخ را به قُدم مَوَسِم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.^۴

عُصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.^۵

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری^۶

۱- قلمرو زبانی: فَرّاش: گسترندۀ فرش / صبا: باد شرقی که به فارسی باد بهار گویند. / زمردین: صفت نسبی (زمرد + ین)

قلمرو ادبی: فَرّاش باد صبا: اضافهٔ تشبیهی / فرش زمردین: استعاره از سبزه

۲- قلمرو زبانی: دایه: زن شیردهنده غیر از مادر/ بنات: دختران. ج بَنَت / نبات: گیاه / مه‌د: گهواره

قلمرو ادبی: دایهٔ ابر: اضافهٔ تشبیهی و نیز بنات نبات، مه‌د زمین، قبای سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه

قلمرو فکری: خداوند به باد صبا فرمان داده تا سبزه‌ها و گل‌ها را چون فرشی بر روی زمین بگستراند و به ابر بهاری فرموده تا چون دایه‌ای گیاهان را مانند دختران در گهوارهٔ زمین پرورش دهد؛ یعنی با باران، سرسبزشان کند. ارتباط معنایی با بیت:

تا بخواباند چمن در مه‌د طفلِ غنچه را هر سر سالی و درجنباندش باد بهار **سلمان ساوجی**

۳- قلمرو زبانی: خِلمت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد. / بَر: تن و بدن / در بر گرفته: پوشانده و بر تن کرده

قلمرو ادبی: خِلمت نوروزی: استعاره از برگ‌های سبز و گل

قلمرو فکری: خداوند لباس سبزی را از جنس گل و برگ به درختان پوشانده است. ارتباط معنایی با بیت:

می‌گفت با صبا ز رخت گل حکایتی باد صباش خردهٔ زر کرد در دهن

۴- قُدم: مصدر است به معنی آمدن / مَوَسِم: هنگام «جمع آن مواسم، معنی اصلیش اجتماع مردم و به ویژه اجتماع حجاج برای حج در شهر مکه و بر عیدهای بزرگ هم اطلاق می‌شود؛ به همین مناسبت فصل سال و هر واقعهٔ منظمی را موسم می‌خوانند.»

(خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۳) / ربیع: بهار

قلمرو فکری: [خداوند] به‌خاطر آمدن فصل بهار، شکوفه را چون کلاهی بر سر شاخه‌های کوچک نهاده است.

این نبینی که چو هنگام بهار آید شاخ خرم شود و غنچه به بار آید

۵- قلمرو زبانی: عُصاره: شیره، آنچه به فشردن برآید، افشرد / تاک: درخت انگور / شَهْد: عسل. در اصل، عسلی که از موم جدا نکرده باشند. / فایق: برگزیده، برتر، خوب / تربیت: پروردن و بالا بردن / باسق: بلند

قلمرو فکری: به قدرت خداوندی شیرۀ درخت انگور، به بهترین انگور تبدیل شده و به خاطر لطف و توجه او دانهٔ خرما به نخلی بلند و استوار تبدیل شده است.

۶- قلمرو ادبی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر، مجاز از همهٔ اجزای عالم / غفلت: بی‌خبری / مصراع اول هر دو بیت، تلمیح دارد به آیهٔ «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ».

قلمرو زبانی: فرمان بُردار: صفت فاعلی مرتّم / «که تو فرمان نبری»: این جمله به تأویل مصدر می‌رود و نهاد جمله می‌شود، بدین گونه: فرمان نبردن تو، شرط انصاف نباشد.

قلمرو فکری: شرط انصاف نباشد: دور از داد و راستی و عدل است. پروردگار، همهٔ اجزای عالم را به کار گرفته است تا انسان به رزق و روزی خود برسد و بی‌خبر از روزی‌دهندهٔ خود به سر نبرد. پروردگار، همهٔ این اجزای عالم را مستخّر و فرمان‌بردار انسان ساخته، پس شرط عدل و انصاف نیست که آدمی این نکته را فراموش کند و فرمان‌بردار حق نباشد. این قطعه با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

تا گوهر وجود تو را نقش بسته است جان محیط بر لب ساحل رسیده است

صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است تا میوهٔ وجود تو کامل رسیده است **صائب**

در خبر است^۱ از سَرَوَر کاینات و مَفَخَّر موجودات و رحمت عالمیان و صَفَوَتِ آدمیان و

تَمَمَّة دور زمان محمّد مصطفی ﷺ

شَفِيعُ مَطَاعٍ نَبِيٌّ كَرِيمٌ
بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ^۳
حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ^۴
چه غم دیوار اَمّت را، که دارد چون تو پشتیبان؟
چه باک از موج بحر آن راه، که باشد نوح
کشتیبان؟^۵

۱- قلمرو زبانی: خبر: سخنی که از پیامبر باشد، حدیث. «در خبر است ترجمه عربی «فی الخبر» می باشد که آن هم در اصل، «جاء فی الخبر» بوده است. خبر در اصطلاح علم درایه بنا بر مشهور، با حدیث مراد است و گفتار پیغمبر اکرم را بیان می کند؛ اما اثر، اعم از خبر است و بر گفته مشایخ و صالحین نیز اطلاق می گردد.» (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۵).

۲- قلمرو زبانی: کاینات: ج کاینه، موجودات جهان/ مفخر: مایه فخر و سرافرازی/ رحمت عالمیان: مایه بخشایش جهانیان/ صفوت: برگزیده و خالص از هر چیز. به ضم و فتح و کسر صاد، هرسه جایز است. مقتبس از آیه ۳۲ از سوره آل عمران: «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ أَدَمَ». «بیان سعدی به این معنی اشاره دارد که حضرت آدم برگزیده خداست و پیغمبر ما برگزیده نوع آدمیان است.» (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۵). / تتمه: متمم، پایان دهنده. مصدر به معنی اسم فاعل است. / تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار. / مصطفی: در لغت هم ریشه با «صفوت» است؛ یعنی برگزیده و پاک شده از بدی ها. / صلی الله ... درود و سلام خدا بر او و خاندان او باد.

قلمرو ادبی: رحمت عالمیان: تلمیح دارد به آیه ۱۰۶ از سوره انبیاء: «و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»
۳- قلمرو فکری: او خواهشگر (شفاعت کننده)، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است.

۴- قلمرو ادبی: صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ: تلمیح دارد به آیه ۱۵۵ از سوره احزاب: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

قلمرو فکری: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه خوی ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

۵- قلمرو زبانی: اَمّت: ملت، پیرو دین. جمع آن: اُمَم / پشتیبان: پشت و پناه. در اصل چوبی که برای نگهداشت و استواری دیوار، پشت آن نصب می کنند. مرکب از پشت + ی + بان = وان (پسوند نگهبانی). حرف «ی» میان پشت و بان برای آسانی تلفظ افزوده شده است (ن. ک شرح خطیب، ۱۳۷۰: ۸).

قلمرو ادبی: دیوار اَمّت: هم می توان اضافه استعاری گرفت (اَمّت به سرایی مانند شده که دیوار از لوازم آن است) و هم اضافه تشبیهی (اَمّت، مانند دیوار است) و با توجه به سیاق کلام و قرینه «پشتیبان» به نظر می رسد اضافه تشبیهی مناسب تر است. / این بیت تلمیح دارد به داستان حضرت نوح عليه السلام. / موج بحر: استعاره از تلاطم و اتفاقات ناموافق

قلمرو فکری: مردم چون دیواری هستند که پشتیبانی چون تو دارند پس نگران ریزش و سرنگونی نیستند. مَلتی که رهبر و ناخدایی چون تو دارد، ترسی از تلاطم و اتفاقات ناموافق نخواهد داشت. ارتباط معنایی با ابیات زیر:

گر هزاران دام باشد هر قدم	چون تو با مایی نباشد هیچ غم	مولوی
هر که در سایه عنایت اوست	گنهدش طاعت است و دشمن دوست	سعدی
چون عنایات بود با ما مقیم	کی بود بیمی از آن دزد لئیم	مولوی
قطره سامانیم اما موج دریای کرم	دارد آغوشی که آسان می کند دشوار ما	بیدل
در ره عشق به جز محنت و غم نیست ولی	بیمی از محنت و غم نیست چو همراه تویی	دهلوی
به بال کاغذی از بحر آتشین گذرم	حمایت تو اگر پاسبان من باشد	صائب

و با بیت زیر تقابل معنایی دارد:

از چرخ ستمکاره نباشد به غم و بیم آن را که چو تو دلبر بی باک نباشد سنایی

هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار،^۱ دست انابت به امید اجابت^۲ به درگاه حق - جَلَّ و عَلا^۳ - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند.^۴ بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق - سُبْحَانَهُ و تعالی - فرماید: «یا ملائِکَتِی قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِی و لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.»^۵ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.^۶

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار^۷
عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف^۸ که:

۱- قلمرو ادبی: پریشان‌روزگار کنایه از بدبخت

۲- قلمرو زبانی: انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا/ اجابت: پذیرفتن، قبول کردن/ دست انابت: اضافه اقترانی، مانند جیب

مراقبت

۳- قلمرو زبانی: حق: از نام‌های خداوند است در معنی درست و راست و ثابت/ جَلَّ و عَلا: بزرگ و بلندقدر است.

۴- قلمرو زبانی: ایزد: لفظ مفرد به معنی خدای یگانه (در آیین زرتشتی به فرشتگان درجه دوم اطلاق می‌شده است). یزدان

هم که لفظ جمع و مخفف ایزدان است، نام خداست. / باز: قید / اعراض: روی برگرداندن/ ش در بازش و دیگرش: مفعول

قلمرو فکری: سعدی تقریباً عین عبارت‌های قشیری را نقل می‌کند: «و پیغامبر ﷺ گفت که: بدان خدای که جان من به

حکم اوست که بنده خدای را بخواند و خدای بر وی به خشم باشد، ازو اعراض کند؛ پس دیگر بار بخواند، اعراض کند سه دیگر بار

بخواند [خدای تعالی] فرشتگان را گوید: بنده من از دیگر کس حاجت نمی‌خواهد [او از من می‌نگردد] حاجت وی را روا کردم.»

(قشیری، ۱۳۸۱: ۴۴۰).

معنی: هر زمان که یکی از بندگان آشفته‌حال و بداقبال برای توبه به امید قبول حق، دست به درگاه الهی - که بزرگ و بلند

مرتبه است - دراز کند، خداوند متعال به او توجهی نمی‌کند و اگر دوباره خدا را بخواند، باز از او روی بگرداند و اگر بار دیگر با زاری

و التماس خدا را بخواند، خداوند می‌فرماید:...

۵- قلمرو فکری: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش. عبارت بر مفهوم مداومت

بر انابت و استغفار تکیه دارد. ارتباط معنایی با:

قبول است اگر چه هنر نیستش که جز ما پناهی دگر نیستش سعدی

پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها صائب

۶- قلمرو زبانی: همی: پیشوند فعل که در گذشته استفاده می‌شده است.

۷- قلمرو زبانی: شرمسار: شرم+ سار(پسوند دارندگی)

قلمرو فکری: بزرگواری و لطف خدا را بین که بندگان گناه می‌کنند و او شرمنده می‌شود. ارتباط معنایی با بیت:

شرمنده از آنیم که در روز مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی قانی

۸- قلمرو زبانی: عاکف: کسانی که در گوشه‌ای به عبادت بپردازند. (اسم فاعل از «عکوف» است به معنی گوشه‌نشینی) / عاکفان

کعبه جلال: گوشه‌گیران برای عبادت در خانه جلال او

ما عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ^۱ و واصفانِ حَلِيَّةُ جَمَالِشْ بِه تَحْيِيرِ مَنْسُوبِ^۲ كه: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ^۳.
 گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟^۴
 عاشقان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز^۵
 یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرورده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؟

۱- قلمرو فکری: تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم. کسانی که پیوسته در پرستشگاه الهی مقیم‌اند و با مشاهده جلال حق، غرور از سر فرو نهاده‌اند، باز به کوتاهی و ناتوانی خود در عبادت اقرار دارند و می‌گویند ما تو را چنان که باید نپرستیدیم.

۲- قلمرو زبانی: واصف: ستاینده/ حلیه: زیور/ تحیر: حیرانی و سرگستگی

قلمرو ادبی: حلیه جمال: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: واصفان حلیه جمالش: ستاینندگان زیور جمال او. کسانی که همواره به ذکر خداوند و تفکر در حقایق می‌پردازند، در سرگستگی فرورفته‌اند که او را چنان که باید نشناخته‌اند. ارتباط معنایی با بیت زیر:

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای **سعدی**

۳- قلمرو فکری: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختم. ارتباط معنایی با بیت‌های زیر:

وان که دست و پای را داند او چگونه خدای را داند **هاتف اصفهانی**

وصل خورشید به شب‌پره اعمی نرسد که در آن آینه صاحب‌نظران حیرانند **حافظ**

سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت ورنه کمال تو وهم کی رسد آنجا

در معرفت تنها حیران نه منم کاینجا هم عقل کل استاده اندر صف حیران‌ها **صغیر اصفهانی**

به نام آن که مُلکش بی‌زوال است به وصفش نطق صاحب‌عقل لال است **عطار**

۴- قلمرو زبانی: بی‌دل: عاشق / بی‌نشان: خداوند که نشانه خاصی برای او نمی‌توان در نظر گرفت.

قلمرو فکری: اگر کسی وصف خداوند را از من خواستار باشد، باید بگویم: من عاشق هستم و عاشق که از خود خبر ندارد، نمی‌تواند از معشوق بینشان بازگوید. ارتباط معنایی با بیت‌های زیر:

چون سخن در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید **مولوی**

خدای را به صفات زمانه وصف نکن که هر سه وصف زمانه است هست و باید بود

وصف خوبی او چه دانم گفت هر چه گویم هزار چندین است **عطار**

ای بر سریر مُلک ازل تا ابد خدا وصف تو از کجا و بیان من از کجا **شهریار**

۵- قلمرو فکری: عاشقان کشتگان معشوق هستند (در حق فنا هستند). پس از کشته آوازی بر نمی‌آید تا وصف خدا گوید. ارتباط معنایی با بیت‌های زیر از سعدی:

وگر سالکی محرم راز گشت بیندند بر وی ره بازگشت

کسی ره سوی گنج قارون نبرد وگر برد ره باز بیرون نبرد

کسی را در این بزم ساغر دهند که داروی بیهوشی‌اش در دهند

۶- قلمرو زبانی: صاحب‌دلان: عارفان / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. /

مستغرق: غرق گشته. اسم فاعل از استغرق

قلمرو ادبی: سر به جیب مراقبت فروردن: کنایه از تأمل و تفکر عارفانه است. / بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی

آن‌گه که از این معامله باز آمد^۱، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟^۲

گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیهٔ اصحاب را.^۳ چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.^۴

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد^۵
دیباچهٔ گلستان سعدی

۱- قلمرو زبانی: معامله: سودا کردن، خرید و فروش. منظور همان مراقبت و مکاشفت است.

۲- قلمرو زبانی: تحفه: ارمغان / کرامت: جوانمردی، بخشش

قلمرو ادبی: بوستان: استعاره از عالم معارف الهی و مکاشفه

قلمرو فکری: یکی از عارفان که در تفکر عارفانهٔ خویش فرورفته بود، هنگامی که از دریای مکاشفت و مراقبت خود به درآمد.

گفت: از این عالم معارف الهی چه تحفه‌ای برایمان آورده‌ای؟

دگر باره سر مستان ز مستی در سجود آمد مگر آن مطرب جان‌ها ز پرده در سرود آمد مولوی

۳- قلمرو زبانی: اصحاب: یاران. اصحاب و صحابه هر دو جمع صاحب / «را» در «اصحاب را»: حرف اضافه به معنی «برای»

۴- قلمرو زبانی: «م» در «گلم»: مفعول / دامنم از دست برفت: جهش ضمیر: دامن از دست من برفت.

قلمرو ادبی: بوی گل: استعاره از لذت تجلیات / دامن از دست من برفت: کنایه از اینکه اختیار را از دست دادم؛ غرق چیزی

شدم و خود را فراموش کردم.

قلمرو فکری: لذت تجلیات الهی چنان مرا مست کرد که اختیار خود را از دست دادم و از خود بی‌خود شدم. ارتباط معنایی

با ابیات زیر:

آن کس که کند خودی فراموش یاد دگری کجا کند گوش نظامی

چنان پر شد فضای سینه از دوست که یاد خویش گم شد از ضمیرم حافظ

۵- قلمرو زبانی: مرغ سحر: پرنده‌ای که به هنگام سحر می‌خواند. سوخته: عاشق / جان شد: جان از تنش جدا شد. کان سوخته

را...: «را» فک اضافه (جان سوخته).

قلمرو ادبی: قالب شعر: قطعه / پروانه نماد عاشقی است که بارزترین ویژگی‌اش صبر و خاموشی است.

قلمرو فکری: کان را که خبر شد خبری باز نیامد: مناسب است با این بیت‌ها:

تنشۀ سوخته در چشمۀ روشن چو رسید تو مپندار که از سیل دمان اندیشد سعدی

لاف تقرّب مزن به حضرت جانان زان که خموشند بندگان مقرب فروغی بسطامی

قلمرو فکری: اینهایی که ادعا می‌کنند خدا را شناخته‌اند از او آگاهی ندارند، زیرا آنکه خدا را شناخت، از او خبری به دیگران

نرسید.

هرکه را اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند مولوی

دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا مَهر خموشی زدند بر لب قایل فروغی بسطامی



دانش‌های فرامتنی

گلستان سعدی با نثر آهنگین، گوش‌نواز، زیبا و روان و حکایت‌های کوتاه و متنوع، حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد؛ آن‌گونه که بیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب، در شمار امثال و حکم درآمده است. سعدی در گلستان با روشن‌بینی و دل‌آگاهی در اوج بلاغت و قدرت از تجربه‌های خویش می‌گوید و چشم‌اندازهای گوناگون زندگی و راه رسیدن به زندگی مطلوب و برتر را نشان می‌دهد. دیباچهٔ گلستان که سرشار از معانی لطیف است، مانند شعری خوش ترکیب و موزون در خاطره‌ها می‌ماند.

کارگاه‌متن‌پژوهی

آموزهٔ قلمرو زبانی: حذف (حذف فعل یا قسمتی از اجزای جمله)

حذف به دو قسم است: الف) حذف به قرینهٔ لفظی

ب) حذف به قرینهٔ معنوی (معنایی)

الف) حذف به قرینهٔ لفظی: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را به قرینهٔ

لفظی گویند؛ مانند:

■ بعد از ظهری بود. هوا آفتابی [بود] و بچه‌ها سرشان گرم بود.

■ مسافران نیروی تازه یافته بودند. [مسافران] از هر دری سخن می‌گفتند؛ [مسافران] سخن‌هایی از خاطرات شیرین و رنگین [می‌گفتند].

ب) حذف به قرینهٔ معنوی (معنایی): اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم اما

لفظی معادل آن در جمله نباشد و بخش حذف‌شده را با توجه به معنی جمله تشخیص دهیم،

حذف آن به قرینهٔ معنوی است؛ مانند: «به نام نقش‌بند صفحهٔ خاک [سوگند می‌خورم.]» یا

«ای [خدایی که] فدای تو همه بزهای من [شود].»



حزین لاهیجی

سنایی

عطار

فروغی بسطامی

هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

جان برون آید و نیاید راز

تا که مویی مانده‌ای محرم نه‌ای

که با حضور تو از خویش بی‌خبر ماند

نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است

از تن دوست در سرای مجاز

تا که تو دم می‌زنی همدم نه‌ای

از سر پردهٔ غیب آن کسی خبردار است

نکته

۱ حذف فعل در جملاتی که فعل یکسان ندارند، نادرست است؛ مانند: این طرح در مجلس شورای اسلامی مطرح [شد] و به تصویب رسید.

۲ گاهی حذف فعل در بخش صرفی یا فعل‌های کمکی صورت می‌گیرد. این نوع حذف درست است؛ مانند: من او را دعوت [کردم] و با او صحبت کردم.

۳ حذف فعل در صورتی که فقط شناسه‌ها تغییر کرده باشند، درست است. حذف در چنین جملاتی به قرینهٔ لفظی است و از نظر دستوری حذف فعل جایز نیست؛ زیرا شناسه‌ها به جهت مطابقت با نهاد با هم مغایرت دارند. مانند: «هم ما دربارهٔ مطبوعات مقاله نوشتیم و هم آنان [نوشتند].»

۴ حذف نهاد پیوسته (شناسهٔ فعل) جایز نیست اما نهاد جدا را می‌توان حذف کرد. مانند جملهٔ زیر:

«ما برای رفتن به اردو آماده شد [یم].» نادرست

«ما [ما] برای رفتن به اردو آماده شدیم.» درست

۵ نهاد جدای اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینهٔ نهاد پیوسته در جمله‌های هم‌پایه (ساده) و ناهم‌پایه (مرکب) به قرینهٔ لفظی حذف کرد؛ مگر آنکه با وابسته یا بدل همراه و یا تأکیدی در کار باشد.

۶ در جمله‌های پرکاربرد، گاهی فعل به قرینهٔ معنوی حذف می‌شود؛ مانند: «به سلامت [برو]»، «بسیار خوب [است]»، «شکر خدا [می‌کنم].»

۷ در جمله‌های مرکب، فعل اسنادی به قرینهٔ معنوی حذف می‌شود؛ مانند: «چه بهتر [است] که شما این کار مهم را بر عهده بگیرید.»

۸ در جمله‌های پرسشی گاهی فعل به قرینهٔ معنوی حذف می‌شود؛ مانند: از کسی می‌پرسیم: «کجا؟» یعنی «کجا [می‌روی]؟»

۹ گاهی در جمله‌های دعایی و تعجیبی فعل حذف می‌شود اما جمله به گونه‌ای ادا می‌شود که شنونده به منظور گوینده پی می‌برد. «چه شهر قشنگی! [بود]»

گمان^۱

گویند که بطی^۲ در آب روشنایی می‌دید؛ پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت^۳. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی^۴ که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی^۵، و ثمرت این تجربت آن بود که همه^۶ روز گرسنه بماند.

ترجمه نصرالله منشی، کلیله و دمنه

تحلیل متن

حکایت بط، حکایت آدم‌هایی است که گرفتار وهم و تصوره‌های نادرست می‌شوند؛ چنان که در ماجرای «شیر و گاو»، «شیر» در حق «گاو» دچار این تصور نادرست می‌شود که از اساس نادرست است و او را بر این کار تحریک کرده‌اند و چون امواج این دمدمه‌ها و تحریکات بیشتر می‌شود شخص را کاملاً فرامی‌گیرد. این مصداق را از خود کلیله و دمنه می‌خوانیم: «... و در خدمت او طایفه‌ای نابکارند همه در بدکرداری استاد و امام، و در خیانت و درازدستی چیره و دلیر، ایشان را بارها بیازموده است و هرچه از آن باب در حق دیگران گویند بر آن قیاس کند. و هر آینه صحبتِ اشرار موجب بدگمانی باشد در حقِ اخیار، و این نوع ممارست به خطا راه برد چون خطای بط» (نصرالله منشی، ۱۳۸۳: ۱۰۱ و ۱۰۲).

شعر خوانی

در مکتب حقایق^۷

ای بی‌خبر! بکوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟^۸

۱- کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲.

۲- قلمرو زبانی: مرغابی

۳- گویی یطّ سپید جامه به صابون زده است کبک دری ساق پای، در قدح خون زده است **منوچهری**

۴- قلمرو زبانی: رها کرد.

۵- قلمرو زبانی: گمان بردی: فکر می‌کرد، ماضی استمراری و نیز فعل‌های بدیدی، نمی‌یافت و می‌دید.

۶- قلمرو زبانی: قصدی نپیوستی: اقدام نمی‌کرد. تصمیم به انجام آن نمی‌گرفت.

۷- قلمرو زبانی: همه: صفت مبهم. همه روز: همه روز، همه طول روز

۸- شرح ابیات این غزل برگرفته است از دکتر استعلامی، با اندکی دخل و تصرف

۹- قلمرو زبانی و فکری: بی‌خبر: کسی که از عوالم عاشقان حق - نه به تعلیم و ارشاد و نه از راه دل - آگاه نشده است. صاحب‌خبر: عارف و دل‌آگاه/ راهرو: در کلام صوفیان سالک راه حق است./ راهبر: کسی است که دیگران را در راه حق هدایت می‌کند و صوفیان به او پیر یا مراد یا مرشد یا شیخ می‌گویند. در اینجا راهبر کسی است که راه را به پایان برده.

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی^۱
 تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی^۲
 آنگه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی^۳
 بِالله، کز آفتاب فلک خوب تر شوی^۴
 کز آب هفت بحر، به یک موی، تر شوی^۵
 در راه ذوالجلال، چو بی‌پا و سر شوی^۶
 زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی^۷

در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق
 دست از مس وجود، چو مردان ره بشوی
 خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کرد
 گر نور عشق حق به دل و جانت او فتد
 یک دم غریق بحر خدا شو، گمان میر
 از پای تا سرت همه نور خدا شود
 وجه خدا اگر شودت منظر نظر

۱- قلمرو زبانی: هان: (شبه جمله) هشیار باش، آگاه باش. / ادیب: معلم

قلمرو فکری: پسر: منظور سالک و راهرو بی تجربه بی خبر/ پدر: منظور رهبر و مرشد صاحب خیر
 ادیب عشق: کسی است که سالک را برای درک اسرار غیب می‌پرورد و آنگاه اسرار را به او می‌آموزد تا روزی به مقام راهبری و کمال برسد و کارآموده گردد. این تعبیر در کلام حافظ همان معنایی را به ذهن می‌آورد که از تعبیرهایی چون پیر مغان، پیر میخانه، پیر میکده، پیر می‌فروش، خضر راه، مرغ سلیمان و مسیح‌دم در می‌یابیم.

۲- قلمرو ادبی: مس وجود: اضافه تشبیهی / کیمیای عشق: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: مس، هستی مادی و این جهانی ماست که عاشق جاه و مال و جلوه ناپایدار این زندگی است، و زر، روح متعالی است که جلوه این جهانی ندارد و نمی‌خواهد، اما درکی از عالم معنا دارد. در کلام صوفیان این تبدیل مس به زر، برگرفته از آرزوی نابرآورده کیمیگران است و جست‌وجوی آنها برای عاملی که فلزات کم‌بها را به زر تبدیل کند؛ و اکسیر و آنچه مس وجود ما را زر می‌کند، عشق و کشش درونی ما برای رسیدن به آن مرتبه متعالی است.

۳- قلمرو زبانی: «ت» در خواب و خورت: مفعول / قلمرو ادبی: خواب و خور: مجاز از زندگی مادی

قلمرو فکری: رسیدن به خویش: یعنی آن مرتبه فکری و روحانی که انسان دریا بد او را برای خواب و خور نیافریده‌اند. شاعر می‌گوید: دلبستگی انسان به تعلقات او را از شأن و منزلتش دور کرده است. زمانی می‌تواند به کمال برسد که از زندگی مجازی رها گردد.

۴- قلمرو زبانی: بالله: بای سوگند

قلمرو ادبی: از آفتاب خوب تر شدن: کنایه از رسیدن به جایی که زیباترین و درخشانده‌ترین جزء این عالم مادی به نظر انسان نیاید.

قلمرو فکری: نور عشق حق: منظور همان کیمیای عشق در بیت سوم است.

۵- قلمرو زبانی: تر شدن: آلوده شدن / هفت بحر: هفت دریای بزرگ در جهان‌شناسی قدماست که عبارت‌اند از: دریای عمان - دریای احمر - دریای بربر - دریای اقیانوس - دریای روم - دریای اسود - دریای اخضر.

قلمرو ادبی: بحر خدا: استعاره از دریای معرفت حق

قلمرو فکری: در اینجا هفت بحر یعنی تمام این دنیای مادی که عاشقان حق، خود را آلوده آن نمی‌کنند. شاعر می‌گوید: اگر عاشق حق باشی و غرق دریای معرفت الهی گردی، شک نکن؛ زیرا که یک موی وجود تو آلوده این دنیا نخواهد شد.

۶- قلمرو ادبی: کنایه: از پای تا سر: کنایه از همه وجود، مراعات نظیر و تضاد

قلمرو فکری: بی‌پا و سر شدن در راه حق؛ یعنی چنان حالی که عاشق به داوری یا به ملامت دیگران توجه نداشته باشد.

۷- قلمرو ادبی: وجه خدا: جلوه یا تجلی حق؛ و تعبیری است برگرفته از قرآن: «فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۱۵)
 قلمرو فکری: صاحب‌نظر: در کلام حافظ کسی است که عالم معنا را درک می‌کند. معنی: اگر تو در همه حال رضای خدای را

پیشگیری به یقین به بصیرت و آگاهی خواهی رسید.

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود
گر در سرت هوای وصال است، حافظا

در دل مدار هیچ، که زیر و زبر شوی^۱
باید که خاک درگه اهل هنر شوی^۲

۱- قلمرو ادبی: منظر نظر: جناس ناهمسان افزایشی / کنایه: در دل مدار هیچ؛ یعنی نگران این زندگی دنیایی نباش. / زیر و

زیر: تضاد

قلمرو فکری: هستی تو: در متن یعنی هستی فردی و دلبستگی‌های این جهانی تو. اگر توجه تو از علایق دنیایی دور شود، تازه آغاز زندگی روحانی و معنوی تو خواهد بود.

۲- قلمرو فکری: اهل هنر: در کلام حافظ یعنی آگاهان و صاحب‌دلان که عالمی ورای این هستی مادی را می‌شناسند. قلمرو فکری: در این بیت، حافظ به خود و در واقع به طالبان حقیقت می‌گوید که صاحب‌دلان باید راه وصال حق را بر تو

بگشایند.

به دولت کسانی سر افراختند که تاج تکبر بینداختند سعدی

درس دوم

خاطره‌نگاری

نمایه درس

ایده کلیدی: تقویت قدرت تفکر و خلاقیت با خاطره‌نگاری

حوزه‌های فرعی	مثل نویسی	کارگاه نوشتن	فعالیت	متن و تصویر
- یادگیری حدود و ثغور شکسته‌نویسی - آموزش تبدیل گفتار به نوشتار	- بازآفرینی یک مثل (ترجیحاً در قالب خاطره) با استفاده از شیوه‌های نگارش خلاق	- تشخیص عناصر خاطره - تولید خاطره - مرحله تحلیل و ارزیابی نوشته‌ها براساس سنجه‌های داده شده	- مقایسه زاویه دید در دو متن روایتی - بیان آغازهای متفاوت برای خاطره	- محتوای دانشی برای شناخت عناصر خاطره‌نویسی با ذکر مثال‌های مختلف

اهداف

دانش آموز بتواند:

- با خواندن خاطره آغازین کتاب (فردی یا گروهی)، نگرش مثبتی نسبت به خاطره‌نویسی پیدا کند و شخصاً آن را ارائه کند.
- در متن خاطره خود یا دیگری «موضوع»، «راوی و زاویه دید»، «شروع مناسب» و «سادگی و صمیمیت» را به منزله عناصر اصلی یک خاطره شناسایی و ارزیابی کند.
- با جانشینی آغازهای متفاوت برای خاطره، تفکر خلاقانه و مبتکرانه او پرورش یابد.
- در متن خاطره خود «موضوع»، «راوی و زاویه دید»، «شروع مناسب» و «سادگی و صمیمیت» را به منزله عناصر اصلی یک خاطره به کار ببرد.

- در نوشتن خاطره، هیجان‌ات و احساسات و رفتار و عملکرد خود را با دقت بیان کند.
- به نقد و ارزیابی جامعی از خاطرات دوستان خود بپردازد.
- به ضرورت خاطره‌نگاری به مثابه راهی برای تقویت خلاقیت و نیز روشی برای خودشناسی بیشتر پی ببرد و دفترچه‌ای مختص به خاطرات روزانه خود اختصاص دهد.
- با استفاده از شیوه‌های نگارش خلاق، مثل را، در قالب خاطره بازآفرینی نماید.
- عناصر ضروری خاطره‌نویسی را در متن خاطره خود به کار ببرد.
- مهارت تبدیل گفتار به نوشتار را با رعایت حدود شکسته‌نویسی و معیارهای تبدیل گفتار به نوشتار عملاً نشان دهد.

روش‌های پیشنهادی تدریس

تلفیقی از پیش‌سازمان‌دهنده و همیاری گروهی:

اساس این شیوه بر یادگیری از طریق همیاری است و فرصت لازم را برای تلاش اساسی به‌منظور رسیدن به اهداف گوناگون آموزشی فراهم می‌آورد. پیازه معتقد بود بیشتر آموخته‌های ما حاصل تعامل با دیگران است.

مراحل اجرا:

■ **بیان هدف:** معلم به منزله مهندس آموزش، به شیوه پیش‌سازمان‌دهنده با فراخواندن اطلاعات پیشین دانش‌آموزان، مرتبط ساختن آنها با دانش جدید و ارائه مفاهیم نو، طرح اولیه گفت‌وگو را در ذهن دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. برای تحقق این امر، معلم می‌تواند بحث را با بیان اتفاقی که همان روز برایش پیش آمده است، ذکر خاطره‌ای از قبل و یا فراخواندن خاطره‌ای از دانش‌آموزان شروع کند. طبیعی است که در خاطرات معلم عناصر مورد نظر درس گنجانده شده است. اما، در خاطرات دانش‌آموز برای دست یافتن به هدف (وجود عناصر ضروری در خاطره)، هدایت پنهان معلم ضروری است. این کار به صورت‌های متفاوتی ممکن می‌شود؛ معلم می‌تواند در خاطره‌گویی دانش‌آموز، مشارکت فعال داشته باشد و با طرح سؤال‌هایی در تکمیل ساختار خاطره، آن‌گونه که مد نظر کتاب است، به دانش‌آموز کمک کند یا در پایان خاطره ابتدا مجال را به آنها بدهد تا به موشکافی اجزای خاطره دوستشان بپردازند و سپس با طرح سؤالاتی که منجر به درک عناصر غایب خاطره می‌شود، هدف خود را نهایی نماید.

۲ سازماندهی و آرایش کلاس: در این مرحله، دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند. بهتر است گروه‌های یادگیری به صورت دایره‌وار با هم تعامل داشته باشند؛ اگر فضا و امکانات کلاس این اجازه را ندهد، می‌توان از نیمکت‌های همجوار برای گروه‌بندی استفاده نمود. سپس معلم با معیارهایی که در نظر دارد به گروه‌بندی دانش‌آموزان می‌پردازد. این معیار ممکن است بر مبنای احترام به نظر و خواست دانش‌آموزان باشد، یا با در کنار هم قرار دادن دانش‌آموزان با انگیزه و بی‌انگیزه و... .

۳ ارائه مواد آموزشی: خاطره اول درس در قالب کتاب یا صفحه نمایش ارائه می‌شود و در کلاس خوانده می‌شود.

۴ تفهیم وظیفه هر یک از اعضا: در این مرحله، معلم بررسی هر یک از عناصر و ویژگی‌های خاطره را به عهده یکی از گروه‌ها قرار می‌دهد تا در ضمن هم‌خوانی، مستنداتی از متن را در راستای وجود یا عدم آن عنصر (موضوع، زاویه دید، شروع، سادگی و صمیمیت زبان) در خاطره ابتدای درس استخراج و مکتوب کنند.

۵ ارائه گزارش تحلیلی گروه‌ها توسط اعضای آن برای کل کلاس و بحث و گفت‌وگو پیرامون گزارشات تحلیلی.

۶ جمع‌بندی و اجماع نسبی بر سر ویژگی‌های خاطره و تحلیل عناصر آن، با تسهیل‌گری معلم.

۷ انجام فعالیت‌های اول و دوم کتاب در گروه.

روش تدریس قضاوت عملکرد

این روش در راستای کسب و تقویت مهارت ارزیابی، مقایسه، تجزیه و تحلیل می‌باشد. در تمام درس‌های کتاب نگارش، قضاوت عملکرد به صورت برجسته و هدفمند مشاهده می‌شود، به نحوی که در پایان همه درس‌ها، معیارهای ارزیابی در جدولی ارائه شده است. از مزایای این روش این است که ترکیبی از فعالیت فردی و مشارکت گروهی است. مراحل اجرای این الگو به صورت مختصر به این ترتیب است:

۱ کار فردی: از دانش‌آموزان می‌خواهیم به صورت فردی تمرین دوم کارگاه نوشتن را انجام دهند؛ این تمرین خاطره‌نویسی است. پس از آماده شدن متن‌های دانش‌آموزان، به دو شکل می‌توان کار را ادامه داد: یک روش این است که هر دانش‌آموز متن خود را برای کل کلاس بخواند؛ روش دیگر این است که متن‌های دانش‌آموزان را در گروه‌ها توزیع کنیم تا یک متن به صورت گروهی خوانده شود.

۲ کار گروهی: پس از خواندن متن به هر یک از روش‌های مرحله قبل، بررسی متن هر

دانش‌آموز در گروه، براساس جدول معیارهای ارزیابی تمرین سوم انجام خواهد شد. بدیهی است دانش‌آموزان ضمن تحلیل متن خاطره سایر هم‌کلاسی‌هایشان، به یادگیری عمیق‌تری دست می‌یابند.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

در بخش فعالیت‌ها، درهم تنیدن مهارت‌های تفکر در محتوای دروس مد نظر است، چرا که فعالیت‌های هر درس در راستای پرورش دو یا چند مهارت در دانش‌آموزان تدوین شده است. بنابراین در بخش درنگی بر فعالیت‌ها، سعی می‌شود پیشنهادهای در زمینه کاربرد نوع مهارت در هر فعالیت داده شود.

فعالیت اول: در این فعالیت دانش‌آموز قرار است مقایسه‌ای میان دو زاویه دید داشته باشد. در واقع هدف، پرورش قدرت مهارت مقایسه در دانش‌آموزان است. مقایسه کردن برای تعامل با محیط، امری اساسی است. یافتن تفاوت‌ها و تشابهات به یادگیرنده در سازمان‌دهی اطلاعات پیشین و اطلاعات جدید کمک می‌کند. دانش‌آموزان در کتاب نگارش یک با شیوه سنجش و مقایسه (در نوشته‌های ذهنی) آشنا شده‌اند.

فعالیت دوم: در فعالیت دوم، مهارت تفکر مبتکرانه مدنظر است. تفکر مبتکرانه به معنای متفاوت فکر کردن، خلاق بودن، داشتن دید متمایز و به شیوه‌های نو عمل نمودن است که دانش‌آموز، صرفاً با تکیه بر قدرت تفکر خود می‌تواند به آن دست یابد. این امر نیازمند یک دانش پایه در دانش‌آموز است که متن درس با معرفی عناصر خاطره‌نویسی، این دانش اولیه را در اختیار او قرار داده است و در این فعالیت، زمانی که از او می‌خواهیم آغازهای مناسب متفاوت با نمونه‌های درس برای یک خاطره ذکر کند با اندکی تفکر در می‌یابد که عناصر دیگر خاطره‌نویسی مانند موضوع، شخصیت و... نیز می‌توانند در صدر یک خاطره و در محور اصلی بیان قرار گیرند و آغازهای مناسب خاطره با صدرنشینی آنها شکل بگیرد.

کارگاه نوشتن (۱)

از دانش‌آموزان می‌خواهیم کارگاه نوشتن یک را در منزل انجام دهند و در جلسه بعد همراه داشته باشند تا با دوستانشان به ارزیابی آنها بپردازیم.

مثل‌نویسی

هر مثل، یک حافظهٔ تاریخی پشت سر خود دارد، که از لحظهٔ آفرینش و جاری شدن آن بر ذهن و زبان شاعر یا نویسنده تا لحظهٔ قبول عام و خاص یافتن و ماندگار شدن در دل تاریخ راه، در برمی‌گیرد. بنابراین مثل‌ها همچون آینهٔ فرهنگی یک ملت هستند که نوع اندیشیدن، طرز نگاه آنها به مسائل، ارزش‌های پایدار و نگاه ارزیابانهٔ یک ملت را در دل تاریخ فرهنگی تثبیت می‌کنند. با تعبیهٔ این گنجینه‌های فکری، زبانی و فرهنگی در کتاب درسی، دانش‌آموزان را با گذشته و حال خود مرتبط می‌سازیم و با فرصت بازآفرینی مثل، نخست این مجال برای آنان ایجاد می‌شود که با نگاه نقادانه به این فرهنگ، در پی اصلاح احتمالی آنها برآیند و دوم اینکه با انتخاب سنجیدهٔ مثل‌ها، دانش‌آموز با روش‌های خلاقانه، پیوندی میان موضوع درس و مثل ایجاد می‌کند. به عنوان نمونه، مثل‌های با موضوع یاد و خاطره را (فیلش یاد هندوستان کرده، از دل برود هر آن که از دیده برفت و به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است) در قالب خاطره‌نویسی بازآفرینی می‌نماید و در ادامه با سنجه‌های پایان درس، متن‌های همدیگر را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

روش پیشنهادی در بازآفرینی مثل: معلم با کشیدن نمودار خورشیدی در مرکز تخته از دانش‌آموزان بخواهد در مورد مثل مورد نظر، به شیوهٔ بارش فکری تمام ذهنیات خود را بیرون بریزند. پس از تکمیل نمودار و دریافت نظرات تمام دانش‌آموزان، هر یک از آنها فرایند نوشتن خاطره را با در نظر گرفتن عناصر خاطره‌نویسی آغاز می‌کنند و در پایان زمان داده شده به صورت اتفاقی یا انتخابی یا به هر شیوهٔ دیگری تعدادی از تولیدات دانش‌آموزان در کلاس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

دانش‌فرامتنی (۱): بازآفرینی

بازآفرینی یکی از راه‌های موفق اقتباس و ارائهٔ متون کهن به کودک و نوجوان است. در بازآفرینی برخی داستان‌های کهن، گاه نویسندگان از مسیر شباهت‌یابی میان عناصر «پیش‌اثر» با عوامل موجود در زندگی طبیعی بشر، راه نفوذ به آفرینش اثر نو را پیدا کرده‌اند. آرمان آرین در کتاب «پارسیان و من» (۱۳۸۵) از این شیوه بهره گرفته است و در فصل «دشت پارسه نوجوان امروز» به کمک شباهت، همتای نوجوانان دورهٔ فریدون می‌شود.

همذات‌پنداری راه دیگر برای بازآفرینی متون کهن است که آراین در «پارسیان و من» به آن توجه داشته است؛ در این داستان زمانی که خانوادهٔ پسر از دست ضحاک آسیب می‌بینند، پسر مانند فریدون به جنگ ضحاک می‌رود. آتوسا صالحی در «فرزند سیمرغ» از گفت‌وگو و ارتباط انسان با عوامل غیرانسانی (سیمرغ) برای بازآفرینی استفاده کرده است. نمونه‌هایی از این بازآفرینی‌ها در افسانهٔ سیمرغ و روایت‌های متعددش را در آثار ابوعلی سینا، فردوسی، ناصر خسرو، عطار و مولوی و... به شکل‌های مختلف می‌توان دید (حجازی، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

با توجه به مثال‌ها می‌بینیم که بازآفرینی به معنای آفرینشی دیگر است؛ شاعر یا نویسنده آزاد است با حفظ عناصر و خطوط کلی، محتوا و ساخت داستان را بر اساس درون‌مایه‌ای از نو دگرگون کند. راز غنای میراث ادبی کهن ما در همین از نو ساختن‌ها است.

پس از انجام مثل‌نویسی، به بخش خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی می‌پردازیم. برای انجام آن، دانش‌آموزان در گروه، این بخش کتاب را بخوانند، دربارهٔ آن گفت‌وگو کنند و متن گفتاری آن را به نوشتاری تبدیل کنند. معلم با نظارت بر کار گروه‌ها نکات لازم را برای آنها توضیح می‌دهد.

دانش فرامتنی (۲): شکسته‌نویسی

دربارهٔ شکسته‌نویسی و میزان آن، نظرات مختلف و غالباً پراکنده‌ای یافت می‌شود و دستورالعمل کلی از جانب متولیان رسمی امر فرهنگ، زبان و ادبیات در این باره منتشر نشده است که همچون دستور خط فارسی آن را ملاک و معیار عمل قرار دهیم. یکی از کتاب‌های مختصر و مفید در این باره «اصول شکسته‌نویسی» (راهنمای شکستن واژه‌ها در گفت‌وگوهای داستانی) اثر علی صلح‌جو، ویراستار با تجربهٔ زبان فارسی است. در این بخش بسیار موجز، به اصولی که در این کتاب به مثابهٔ راهنمایی برای قاعده‌مند شدن شکسته‌نویسی پیشنهاد داده‌اند و معقول و منطقی به نظر می‌رسد، اشاره می‌شود.

براساس کتاب «اصول شکسته‌نویسی»، شکستن کلمات در سطحی حداقلی به نحوی که شکل متعارف کلمه را دگرگون نسازد و تنها سر نخ‌های نشان دادن گفت‌وگوها باشد، اشکالی ندارد. اما باید برای جلوگیری از سلیقه‌ای عمل کردن به فکر تدوین اصولی باشیم و حتی واژگان شکسته شده را مانند زبان انگلیسی در مدخل فرهنگ‌هایمان نیز وارد کنیم. زبان گفتار و زبان معیار (به منزلهٔ شکل رسمی‌نوشتار) دارای نحو [دستور زبان] خاص خود هستند. بنابراین اصول اصلی شکسته‌نویسی به کارگیری نحو گفتار در نوشتار است.

مبنای نظری نویسنده در این کتاب «قاعده کاهش الگوی هجایی» است به این معنا، چنانچه تعداد هجاهای واژه‌ها در شکل گفتاری و نوشتاری یکسان باشد آنها را باید کامل نوشت، اما در خواندن می‌توان شکسته خواند بنابراین اصل واژه‌هایی مانند نان، ماست، هست، بخوابم و... که در تلفظ دچار کاهش هجایی نمی‌شوند، باید همین‌طور نوشته شوند، اما واژه‌هایی مانند برم (شکل شکسته بروم)، هندونه (شکل شکسته هندوانه) و امثال اینها که مشمول قاعده کاهش هجایی می‌شوند ایرادی ندارد شکسته نوشته شوند. واژه‌های تک‌هجایی که شکسته خوانده می‌شوند نیز نباید شکسته نوشته شوند. مثلاً «هنوز هم دیر نیست» را نباید به صورت «هنوزم دیر نیست» نوشت.

کتاب «اصول شکسته‌نویسی» بر این باور است که نباید شکسته‌نویسی در حدی باشد که حافظه بصری خواننده را نادیده بگیرد. ضمن آنکه: از آنجا که هنوز تفاوت‌های لهجه‌ای پا بر جا هستند، اگر بخواهیم واژه‌هایی مانند جان، میدان و .. را شکسته بنویسیم آن قزوینی، همدانی و... را که این واژه‌ها را همین‌گونه تلفظ می‌کنند به زحمت و دردسر انداخته‌ایم. پس ما ابتدا گفت‌وگوها را، شکسته (عیناً همان‌گونه که تلفظ می‌شوند) می‌نویسیم، سپس کلمات آن را، براساس قاعده کاهش الگوی هجایی، از شکسته به ناشکسته تبدیل می‌کنیم، به این ترتیب نحو گفتار (جابه‌جایی اجزای جمله در گفتار) راهنمایی می‌شود که ذهن و زبان خواننده را به سمت شکسته‌خوانی، که مورد نظر نویسنده بوده است، سوق می‌دهد.

استاد علی صلح‌جو به صورت خاص درباره برخی گروه‌های باز و بسته واژگان پیشنهادهایی را مطرح نموده است که تیتروار به آنها اشاره می‌نماییم:

■ اصل کلی درباره همه فعل‌ها، اسم‌ها و ضمائر همان قاعده کاهش الگوی هجایی است. بنابراین نوشتن بفرمایین (به جای بفرمایید)، بنویسین (به جای بنویسید) و امثال این‌ها، توصیه نمی‌شود.

■ ضمیرهای ملکی پیوسته که با واژه‌های مختوم به الف می‌آیند، شکسته نوشته می‌شوند: غذاهایم (غذاهام)، صدایم (صدام) و ... ضمیرهای من، تو، او، ما، شما، ایشان (آنها) وقتی با حروف اضافه به ویژه «به» می‌آیند شکل گفتار و نوشتارشان متفاوت می‌شود. به تو (بهات)، به او (به‌اش) به من (بهام) نوشته می‌شود. (صورت‌های بهات، به‌اش، بهام و... بهتر از شکل‌های بهت، بهش و بهم) می‌باشد.

■ نشانه جمع را حتماً کامل بنویسید.

■ افعال «است» و «نیست» را، شکسته ننویسد ضمن آنکه مشمول کاهش هجا نمی‌شوند، در برخی از لهجه‌ها مانند قزوینی و اصفهانی کامل تلفظ می‌شوند.

■ اگر یکی از شخصیت‌های داستان بر اساس لهجه شخصیت‌پردازی شده باشد، مثلاً

نویسنده یک خراسانی را از راه لهجه‌اش معرفی کند باید به همان صورت لهجه‌اش را نوشت مثلاً «مودونم» به جای «می‌دانم».

■ حذف کامل «است» در ماضی نقلی، که در محاوره اتفاق می‌افتد خالی از اشکال است.

■ شکل «را» و «از» را نباید در نوشتار تغییر داد.

■ کاربرد این واژه‌ها اشکالی ندارد: چی (به جای چه)، چته؟ (به جای چه‌ات است)، چطوری (به جای چگونه)، چه‌جوری (به جای چگونه)، چون (به جای زیرا)، برای اینکه (به جای زیرا)، کیستی (به جای کی هستی)، کیه؟ (به جای چه کسی است)، چیه (به جای چیست یا چی است).

پی‌نوشت

■ در اصطلاح اقتباس پیش اثر هر نوع متن مکتوب، مصور، یا هر آنچه که در فرهنگ شفاهی منقول قرار گرفته است و در جریان خلق دوباره از آن استفاده می‌شود، می‌تواند یک پیش اثر باشد (جلالی، ۱۳۹۵: ۵۳).

درس سوم دماوندیه

نمایه درس

قالب: قصیده

درون‌مایه: طرح مسائل سیاسی، دعوت به قیام و پایداری در برابر بی‌عدالتی

قلمرو فکری

- درک و دریافت پیام شعر
- درک مفهوم شعر و ارتباط
معنایی آن با متن

قلمرو ادبی

- بررسی قالب شعر و آرایه‌های
ادبی (حسن تعلیل، استعاره،
نماد، تشبیه و...)

قلمرو زبانی

- معادل معنایی واژه‌ها
- تمرین و بررسی
ترکیب‌های اضافی و وصفی

اهداف

- آشنایی بیشتر با ادبیات پایداری و نمونه آثار مرتبط با آن (دماوندیه بهار) (علم)
- ایجاد نگرش مثبت به مفهوم پایداری و لزوم مبارزه در برابر دشمن (اخلاق)
- توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل شعر و نکته‌های کلیدی متن (تفکر)
- توانایی کاربرد آموزه‌های سه قلمرو (عمل)
- توانایی پاسخ به پرسش‌های کارگاه متن پژوهی (عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

روش‌های تدریس قضاوت عملکرد، کارایی گروه، روش بحث گروهی، پرسش و پاسخ و...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، دیوان اشعار محمدتقی بهار، نوار صوتی، عکس، فیلم‌های مرتبط با ادبیات پایداری، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

منابع تکمیلی

- ۱ ادبیات نوین ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. یعقوب آژند. (۱۳۶۳). تهران: امیرکبیر.
- ۲ ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. محمدرضا شفیعی کدکنی. (۱۳۸۷). چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
- ۳ از صبا تا نیما. یحیی آرین‌پور. (۱۳۵۱). (دو جلد). چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۴ بررسی صورخیال در شعر معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. رضا افضلی. (۱۳۷۱). مشهد دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی.
- ۵ بهار. محمد علی سپانلو. (۱۳۷۴). تهران: طرح نو.
- ۶ بهار و سنت‌گرایی و نوآوری. مهرداد بهار. (۱۳۷۰). خاوران (ماهنامه) شماره ۵-۶ فروردین و اردیبهشت.
- ۷ تاریخ احزاب سیاسی. محمد تقی بهار. (۱۳۵۷). چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ۸ تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم «بهار» با تکیه بر واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی. حسین خسروی، احمد رحیم‌خانی سامانی. (۱۳۹۳). نشریه بهارستان سخن. دوره ۱۱. شماره ۲۷.
- ۹ تحلیل ساختار دماوندیه ملک‌الشعراى بهار با تکیه بر کارکرد نمادین زبان. (۱۳۹۵). معصومه وفایی‌نیا و حسن علی کوثری. کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات. مرجع دانش (ناشر)

تخصصی کنفرانس‌های کشور).

۱۴ تطبیق سبک‌شناسانه و بلاغی اقتفای پرتو در قصاید «پرو» و «دیار آشنا» از قصاید «دماوندیه» و «سپیدرود» ملک‌الشعراى بهار. هادی یوسفی؛ عباس حسنى. (۱۳۹۴). فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی دوره ۳. شماره ۴. پیاپی ۱۲.

۱۵ دیوان اشعار. محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا). به اهتمام چه‌زاد بهار. (۱۳۸۰). دو جلدی. ویرایش دوم. تهران: انتشارات توس.

۱۶ سبک‌شناسی. محمدتقی بهار. (۱۳۶۹). دوره سه جلدی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۷ سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار پرتو کرمانشاهی (لایه‌های آوایی و بلاغی و ایدئولوژیک) فریبا همتی، میرجلال‌الدین کزازی و دیگران. (۱۳۹۶). فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال دهم. شماره چهارم. شماره پیاپی ۳۸.

۱۸ شرح و احوال بهار به قلم او در مقدمه بهار بر تاریخ تطوّر شعر فارسی. به کوشش تقی بینش. (۱۳۳۴). مشهد.

۱۹ شعر بهار. محمد شفیعی کدکنی. (۱۳۷۴). مجله آینده. سال دهم. شماره ۱۰ و ۱۱.

۲۰ صور خیال در شعر فارسی. محمدرضا شفیعی کدکنی. (۱۳۶۶). چاپ سوم. تهران: آگاه.

۲۱ نقد و زیبایی‌شناسی اصالت در شعر بهار. محسن ذوالفقاری. (۱۳۹۳). فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ۵.

دماوندیّه^۱

۱ ای دیو سپید^۲ پای‌دریند ای گنبد گیتی ای دماوند^۳
 از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند^۴
 تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل بند^۵
 تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند

۱- دماوند در لغت به معنی بخار معلق است. دم (مه، بخار) + آوند (آویزان، معلق). این درس با همین عنوان در کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی سابق آمده بود.

۲- دیو سپید در این بیت با نگاه مثبت با رنگ سفیدی که به او نور و تقدس می‌دهد، با دماوند یکی دانسته شده است ولی در بیت چهارم، شاعر صفت نامبارکی نحس بودن را با نگاه کلی به دیو نسبت داده است که قابل تأمل است.
 دیو سپید، نام دیوی است که با رستم جنگید و نام یک خان از هفت‌خانی است که رستم پشت‌سر گذاشته بود. هفت‌خوان رستم به ترتیب عبارت‌اند از:

خوان اول: کشتن رخس شیری؛ خوان دوم: بیابان بی‌آب و علف؛ خوان سوم: جنگ با اژدها؛ خوان چهارم: کشتن زن جادو؛ خوان پنجم: جنگ با اولاد دیو و گرفتار کردن او؛ خوان ششم: جنگ با ارژنگ دیو و خوان هفتم: جنگ با دیو سپید.

۳- **قلمرو زبانی:** دیو (= اهریمن، شیطان) منادا است و نیز گنبد گیتی و دماوند/ای: حرف ندا/ دیو سپید و پای‌دریند: دو ترکیب وصفی / فعل هر دو مصراع به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی: تشخیص: خطاب «ای» به دیو و گنبد گیتی/ پای‌دریند: کنایه از زندانی، گرفتار/ دیو سپید و گنبد گیتی: استعاره از کوه دماوند/ بیت تلمیح به هفت‌خوان رستم دارد. اغراق: در ارتفاع و بلند شمردن کوه دماوند
قلمرو فکری: ای دماوند، ای بلندترین بام گنبدی‌شکل جهان، ای کوه سپیدپوش که همچون دیو سپیدی تو را اسیر و دریند کرده‌اند. شاعر از بیت یکم تا پنجم به ارتفاع کوه دماوند و برف نشسته بر قلّه آن اشاره می‌کند.

۴- **قلمرو زبانی:** سیم: نقره/ کله خود، کلاه خود، کلاه جنگی/ میان: کمرکش
قلمرو ادبی: سیم: استعاره از برف روی کوه/ کمر بند آهنی: استعاره از صخره‌های تیره‌رنگ میان کوه/ مراعات‌نظیر: سیم و آهن، سر و کله خود، سر و میان (کمر)، میان و کمر بند، کله خود و کمر بند/ میان: ایهام دارد: (۱) کمر (۲) میان کوه
قلمرو فکری: کلاه خودی از برف سپیدرنگ قهرای بر سر گذاشته‌ای و صخره‌های دامنه کوه تو مانند کمر بندی آهنی است که به کمر بسته‌ای. مفهوم: شاعر قصد دارد دماوند را به شکل مبارزی محکم و مجهز نشان دهد.

۵- **قلمرو زبانی:** تا: حرف ربط/ «ت» در نبیندت: مضاف‌الیه برای «روی» است و جهش ضمیر دارد. روی تو/ دل بند: زیبا، دلربا
قلمرو ادبی: حسن تعلیل: شاعر علت ارتفاع کوه دماوند را ناراضی بودنش از مردم می‌داند. مراعات‌نظیر: چشم، روی، چهر
قلمرو فکری: برای اینکه مردم چهره زیبای تو را نبینند (شاید از آن‌رو که زیباست و مردم به او آسیب می‌رسانند) با ابر چهره زیبای خود را پوشانده‌ای. ارتباط معنایی با بیت زیر:

ملک جهان به دیدن روی جهانیان

آزادگی‌گزین که نیرزد به نزد خلق

با اختر سعد کرده پیوند ^۱	۵ با شیر سپهر، بسته پیمان
سرد و سیه و خموش و آوند،	چون گشت زمین ز جور گردون
آن مشت تویی تو ای دماوند ^۲	بنواخت ز خشم بر فلک مشت
از گردشِ قرن‌ها پس افکند ^۳	تو مشتِ درشتِ روزگاری
بر وی بنواز ضربتی چند ^۴	ای مشتِ زمین بر آسمان شو

۱- **قلمرو زبانی:** وارهی: از مصدر وارheidن، رها و خلاص شدن/ ستوران: چهارپایان/ اختر: ستاره/ شیر سپهر: شیر فلک، یکی از بروج دوازده‌گانهٔ فلکی که اعراب آن را اسد و لیث نیز گویند (لغت‌نامهٔ دهخدا)؛ ترکیب اضافی است.

چو برزد سر از برج شیر آفتاب زمین شد به‌کردار دریای آب **فردوسی**

اختر سعد: اختر نیک، ستاره‌ای که آثار فرخنده و خجسته دارد. مقابلی اختر نحس که زحل است. اختر سعد، منظور مشتری است که سعد اکبر است. «مشتری نام یکی از هفت ستارهٔ سیار در علم هیئت قدیم که در دوری از زمین ششمین است و نام فارسی‌اش برجیس و در علم نجوم سعد اکبر است...» (فرهنگ نظام)/ اختر سعد: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: دم: سخن، آواز که ایهام دارد: ۱- سخن، بانگ ۲- کنار، پهلو/ ستوران: استعاره از مردم نادان و کم‌فهم/ تشبیه: مردم دیوماند: مردم؛ مشبه، دیو؛ مشبه‌به/ کنایه: با شیر سپهر پیمان بستن و با اختر سعد پیوند کردن: ارتفاع و بلندی کوه دماوند/ مراعات‌نظیر: سپهر و اختر/ بیت پنجم حسن تعلیل نیز دارد. شاعر مرتفع بودن دماوند را برای رهایی او از دم ستوران و مردم نحس دیوماند می‌داند./ تشخیص: پیمان بستن و پیوند کردن کوه دماوند با شیر سپهر و اختر سعد

قلمرو فکری: بیت چهارم و پنجم با یکدیگر موقوف‌المعانی هستند. برای اینکه از نفس شوم مردم دیوسیرت رها شوی، با شیر آسمان، یعنی خورشید، هم‌پیمان شده‌ای و با ستارهٔ سعد، مشتری، پیمان بسته‌ای. (به ارتفاع کوه اشاره دارد).

۲- **قلمرو زبانی:** جور: ظلم و ستم/ جور گردون: ترکیب اضافی/ آوند: آب‌یزان، معلق/ گردون: آسمان/ بیت ششم، جملهٔ سه‌جزئی گذرا به مسند

قلمرو ادبی: زمین و گردون: تضاد/ تشخیص: خموش، خفه و .. شدن کوه از جور زمین و نیز مشت نواختن کوه آسمان را / مصراع دوم بیت هفتم تشبیه دارد. دماوند: مشبه، مشت: مشبه‌به/ مراعات‌نظیر: نواختن و مشت/ زمین: مجازاً مردم زمین **قلمرو فکری:** وقتی که زمین از دست ستم روزگار این‌چنین سرد و خاموش و معلق در فضا ماند از خشم و ناراحتی مشت محکمی بر چهرهٔ آسمان کوبید، ای دماوند آن مشت که کوبیده شد، تو هستی.

۳- **قلمرو زبانی:** «ی» در «روزگاری»، مخفف فعل هستی/ پس افکند: پس‌افکنده، پس‌مانده، میراث و صفت مفعولی مرتحم/ گردش قرن‌ها: گذشت صدها سال، ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: روزگار: مجازاً مردم روزگار/ تشبیه: تو مشبه، مشت: مشبه‌به

قلمرو فکری: [شاعر مشت را نشان اعتراض می‌داند و می‌گوید:] ای دماوند تو مشت سنگین مردم زمانه هستی که بر اثر گذشت روزگاران به جای مانده‌ای. شاعر در این بیت به قدمت کوه دماوند نیز اشاره دارد.

۴- **قلمرو زبانی:** شو: در معنی رفتن/ ضربتی چند: ترکیب وصفی مقلوب/ چند: صفت مبهم پیشین

قلمرو ادبی: مشت زمین: دماوند به عنوان مشت، نماد مردم زمین است./ تضاد: زمین و آسمان، مشت و بنوازد/ زمین: مجازاً مردم **قلمرو فکری:** ای دماوند که مثل مشت زمین هستی به آسمان برو و بر چهرهٔ آسمان چند ضربهٔ محکم بزن.

۱۰ نی نی تو نه مشت روزگاری
 ای کوه نیم ز گفته خرسند^۱
 تو قلب فسرده زمینی
 از درد، ورم نموده یک چند^۲
 تا درد و ورم فرو نشیند
 کافور بر آن ضما د کردند^۳
 شو منفجر ای دل زمانه
 وان آتش خود نهفته میسند^۴
 خامش منشین، سخن همی گوی
 افسرده مباش، خوش همی خند^۵

۱- قلمرو زبانی: نی نی: قید نفی؛ نه، نه/ نیم: مخفف فعل نیستم/ خرسند: راضی، خوشنود / نه: نفی برای تأکید، تو مشتی نیستی.
 قلمرو ادبی: روزگار مجازاً مردم روزگار/ ای کوه: تشخیص
 قلمرو فکری: نه نه، ای دماوند! تو مشتی محکم روزگار نیستی. من از گفته خود خوشنود نیستم؛ زیرا مشتی نشان اعتراض است
 و کوه در موضع قیام نیست.

۲- قلمرو زبانی: فسرده: بیخ زده / ورم: آماس، تورم / یک چند: مدتی (قید است).
 قلمرو ادبی: فسرده: ایهام دارد: ۱- بیخ زده و منجمد ۲- افسرده/ مراعات نظیر: درد، ورم، فسرده/ مصرع اول تشبیه دارد. / زمین:
 مجازاً مردم زمین/ حسن تعلیل: شاعر علت برآمدگی دماوند را به خاطر ناراحتی و دردمندی زمین می داند. / ورم: استعاره از برآمدگی
 کوه

قلمرو فکری: تو دل افسرده و رنج دیده مردم زمین هستی که مدتی است از سر درد و رنج، برجسته شده ای.
 ۳- قلمرو زبانی: ضما د، پما د، درمان، مرهم (ارزش املائی دارد.)/ کافور: ماده ای معطر و سفیدرنگ/ تا: برای آنکه، حرف ربط
 وابسته ساز

قلمرو ادبی: کافور: استعاره از برف/ حسن تعلیل: شاعر نشستن برف روی قلّه کوه را برای فرونشاندن درد و ورم می داند.
 ورم: استعاره از برآمدگی کوه

قلمرو فکری: برای آنکه درد و ورم تسکین یابد، مرهمی از کافور بر آن نهاده اند.
 ۴- قلمرو زبانی: شو: فعل ربطی/ قلمرو ادبی: زمانه: مجازاً مردم/ ای دل زمانه: تشخیص/ آتش: استعاره از خشم و نفرت/ شاعر
 به ویژگی ظاهری کوه که آتشفشان نمی کند، اشاره دارد.

قلمرو فکری: ای قلب روزگار! منفجر شو و فوران کن و آتش خشم خود را پنهان نکن. مفهوم: توصیه شاعر به آزادی خواهان
 جامعه برای قیام. این بیت با دو بیت زیر از اقبال لاهوری مفهوم مشترکی دارد:

سحر بر شاخسار بوستانی
 چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی
 برآور هرچه اندر سینه داری
 سرودی، ناله ای، آهی، فغانی

و نیز با ابیات:

دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
 برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟ عارف قزوینی

۵- قلمرو ادبی: تضادها: سخن گفتن و خاموشی، خندیدن و افسرده بودن
 [ای کوه] سکوت خود را بشکن و حرف بزن، ناراحت و غمگین مباش و خوشحال باش. مفهوم: اعتراض کردن

۱۵ پنهان مکن آتش درون را
 زین سوخته جان، شنویکی پند^۱
 گر آتش دل نهفته داری
 سوزد جانت، به جانت سوگند^۲
 ای مادر سر سپید، بشنو
 این پند سیاه بخت فرزند^۳
 برکش ز سر این سپید معجر
 بنشین به یکی کبود اورند^۴

۱- قلمرو زبانی: یکی پند: یکی صفت مبهم

قلمرو ادبی: سوخته‌جان: کنایه از شاعر رنج‌دیده/ مراعات‌نظیر: آتش و سوخته/ آتش: استعاره از خشم درون و غم
قلمرو فکری: شاعر خطاب به کوه دماوند می‌گوید: آتش و خشم درون خود را پنهان مکن و به پند و اندرز این شاعر رنج‌دیده گوش کن. مفهوم: دعوت شاعر به اعتراض و قیام

۲- **قلمرو زبانی:** نهفته داری: مضارع التزامی/ سوزد: مضارع اخباری (می‌سوزاند)/ «ت» در هر دو جان: مضاف‌الیه/ فعل «می‌خورم» یا «یاد می‌کنم» در مصرع دوم به قرینه معنوی حذف شده است. (سوگند می‌خورم/ یاد می‌کنم).

قلمرو ادبی: آتش: استعاره از خشم و اعتراض/ سوزد جانت: کنایه از نابودی/ مراعات‌نظیر: آتش و سوزد
قلمرو فکری: اگر خشم درون خود را پنهان کنی و آن را بیرون نریزی، به جانت قسم می‌خورم که شعله‌های آتش ظلم، وجودت را می‌سوزاند. مفهوم: سفارش به قیام و اعتراض نسبت به استبداد

۳- **قلمرو زبانی:** مادر: منادا/ مادر سرسپید: ترکیب وصفی/ این پند سیاه‌بخت فرزند: سه ترکیب وصفی: این پند، پند فرزند، فرزند سیاه‌بخت (وصفی مقلوب) که منظور خود شاعر است.

قلمرو ادبی: مادر: استعاره از دماوند که نمادی از آزادی خواهان و افراد انقلابی است. سر: مجازاً موی سر/ سرسپید: استعاره از برف/ سیاه‌بخت: به کنایه بدبخت/ سپید و سیاه: تضاد/ مراعات‌نظیر: مادر و فرزند، پند و بشنو
قلمرو فکری: ای مادر کهن‌سال، نصیحت این فرزند سیاه‌بخت خود را گوش بده.

۴- **قلمرو زبانی:** سپید معجر: ترکیب وصفی مقلوب/ معجر: روسری/ کبود: نیلی‌رنگ، آبی سیرا/ کبود آورند: ترکیب وصفی مقلوب/ آورند: به فتح «ر» بر وزن «سوگند»: مکر و فریب و خدعه؛ فَرّ و شکوه؛ اورنگ و تخت و تاج و افسر (لغت نامه)

هم از اختر شاه بهرام بود که با فر و آوردند و بانام بود فردوسی

قلمرو ادبی: سپید معجر: استعاره از برف است. معجر از سر کشیدن: کنایه از ترک درماندگی و سستی/ آورند: مجازاً شأن و شوکت و تخت شاهی/ بر آوردن نشستن: کنایه از به دست گرفتن/ سپید و کبود: تضاد/ مراعات‌نظیر: سر و معجر

قلمرو فکری: روسری سفید خود را از سر باز کن؛ یعنی سازش با حکومت را رها کن و قیام کن و با شکوه و جلال بر تختی شاهانه بنشین. مفهوم: توصیه به حرکت کردن و اعتراض و ارتباط معنایی با بیت زیر:

ز قدر و قدرت بر تارک سپهر خرام به فَرّ و بسطت (قدرت) بر دیده‌ی زمانه نشین مسعود سعد سلمان

بگریای چو اژدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند^۱
 ۲۰ بگن ز پی این اساسِ تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند^۲
 برکن ز بن این بنا که باید از ریشه، بنای ظلم برکنند^۳
 زین بی‌خردانِ سفله بستان دادِ دلِ مردمِ خردمند^۴ (بهار)

۱- قلمرو زبانی: بگریای: فعل امر از مصدر گریاییدن: آهنگ کن، حمله کن./ گرزه: نوعی مار که سری بزرگ دارد، کفچه‌مار/

نرمی و نقش مار گرزه بهل زهر دنبال بین و زهره^۲ دل اوحدی

شرزه: خشمناک، زورمند/ شرزه شیر: ترکیب وصفی مقلوب

بس کن خاقانیا ز مدحت دونان تا ز سگان خلق شیر شرزه نجویی

تابه چنین لفظ نام سفله نرانی ز آب خضر کام مار گرزه نشویی

ارغند: خشمگین، غضبناک، دلیر، شجاع (در نقش دستوری صفت)

بندر شود از کشتی چون بیشه^۳ انبوه هر کشتی غزده، چو شیر نر ارغند بهار

قلمرو ادبی: تشبیه: تو مشبه، اژدها: مشبه‌به/ تو: مشبه، شیر: مشبه‌به/ گرزه و شرزه: جناس ناهمسان اختلافی/ مراعات‌نظیر: اژدها و شیر/ مصراع دوم واج‌آرایی: تکرار صامت «ش»

قلمرو فکری: مانند اژدهای زهرناک حمله‌ور شو و زهرت را بریز. مانند شیر شجاع و خشمگین فریاد برآور و حرکت کن. مفهوم: دعوت به مبارزه با استبداد حاکم بر جامعه. ارتباط معنایی با بیت زیر:

دفع این گفتارها نتوان نمود از ره کردار باید دفع این گفتارها فرخی یزدی

۲- قلمرو زبانی: بگن و بگسل: فعل امر از مصدرهای افکندن و گسلیدن (گسستن): بیگن و جدا کن

قلمرو ادبی: اساس تزویر: اضافه استعاری/ کنایه: از پی افکندن و از پی گسستن: نابودی، از بین بردن

قلمرو فکری: پایه و شالوده^۳ این همه مکر و فریب و اصل و تبار اهل ستم و ریا را از ریشه برکن.

۳- قلمرو ادبی: بنا در مصراع اول: استعاره از ظلم/ بنای ظلم: اضافه تشبیهی/ کنایه: از بن برکندن و از ریشه برکندن: نابودی و ویرانی/ مصراع اول واج‌آرایی: تکرار صامت «ب» و «ن»

قلمرو فکری: خانه ظلم و ستم را از پایه خراب کن؛ زیرا ظلم و ستم را باید از ریشه کند. ارتباط معنایی با ابیات زیر:

بیخ ظالم ز باغ ملک بکن شاخ ظلم از درخت دین بشکن سلسله‌الذهب، جامی

بیخ ظلم از دل خود پاک بکن شاخ ظالم به سیاست بشکن سبحة‌الابرار، جامی

خوشا کسی که در این عالم خراب‌آباد اساس ظلم فکند و بنای داد نهاد هلالی جغتایی

۴- قلمرو زبانی: بی‌خردان سفله: ترکیب وصفی/ سفله: پست و فرومایه

در دندکان است که در دام شغال افتد شیر یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم شهریار

منظور از بی‌خردان، طبقه حاکم بر جامعه، مسئولان و حاکمان ستمگر آن روزگار است./ داد: حق، انصاف

قلمرو ادبی: بی‌خرد و خرمند: تضاد/ مصراع دوم: واج‌آرایی؛ تکرار صامت «د» و مصوت «ه»

قلمرو فکری: حق مردم دانا و آگاه جامعه را از این جاهلان پست‌فطرت بستان. مفهوم: ظلم‌ستیزی و دادخواهی

دانش فرامتنی

«محمدتقی ملک‌الشعرا بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۶ ه.ش) شاعر، محقق، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و مرد سیاست بود. شهرت شاعری بهار، به قصاید فخیم و استواری است که با توجه به سنت ادبی گذشته سروده است. قصیده دماوندیه دوم ملک‌الشعرا بهار از زیباترین قصاید زبان فارسی است. شاعر پیش از این قصیده، در سال ۱۳۰۰ دماوندیه اول خود را با مطلع زیر سرود که هرگز موفقیت دماوندیه دوم را نیافت.» (زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش دانشگاهی، ۱۳۹۳: ۸۱).

ای کوه سپیدسر، درخشان شو مانند وزو، شراره افشان شو

«شادروان بهار در یادداشت‌های خود راجع به این قصیده چنین می‌نویسد: در سال ۱۳۰۱ شمسی گفته شد. در این سال به تحریک بیگانگان هرچ‌ومرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. این قصیده با تأثیر از آن معانی در تهران گفته شد و پایتخت هدف شاعر قرار گرفته است.» (دیوان، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

بهار در این شعر با روی آوردن به نماد، پیوند زیبایی بین کوه دماوند و انسان برقرار کرده است. ویژگی‌های ظاهری دماوند، وجوه اشتراک بسیاری با مخاطبان قصیده او دارد و او بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی و دردهای مردم روزگار خود را با توصیف همین پدیده‌های طبیعی بیان می‌کند:

- ایستاده و مرتفع است: ای گنبد گیتی ای دماوند.../ با شیر سپهر بسته پیمان و...
- دماوند قدمت هزاران ساله دارد: از گردش قرن‌ها پس‌افکنند...
- می‌تواند آتشفشان کند: شو منفجر ای دل زمانه...
- جایگاه اسطوره‌ای دارد: ای دیو سپید پای در بند...
- پوشیده از برف است: از سیم به سر یکی کله خود.../ ای مادر سرسپید بشنو...

خاکریز

در لحظات اول عملیات که خطوط دشمن شکسته شد، پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به «کله قندی»^۱ بود که دشمن با استقرار سلاح‌های زیادی، قلّه را در دست داشت. شهید ساجدی^۲ با توجه به اینکه نسبت به همه مسائل آگاهی داشت، روحیه خود را نباخته، احداث یک خاکریز دو جداره را تنها راه حل می‌دانست. با توجه به امکانات محدود مهندسی و دید و تسلط دشمن، قبول و اجرای این طرح خیلی سخت بود. به ویژه که لازم بود در فاصله زمانی شب تا سپیده دم اجرا و احداث می‌گردید ولی ایشان به اجرای این طرح ایمان داشت و با قاطعیت می‌گفت: «خاکریز را صبح تحویل می‌دهیم.»

عملیات احداث خاکریز شروع شد. آن شب برادران جهاد و در رأس آنها شهید ساجدی آرام و قرار نداشتند. در اولین دقایق صبح، احداث این خاکریز هشت، نه کیلومتری به پایان می‌رسید و خاکریزی که با کمک دو نیروی مهندسی شروع شده بود، تقریباً در وسط به هم رسیدند و اتمام خاکریز روحیه عجیبی در بین برادران جهادگر و رزمنده ایجاد کرد اما این کار شهید ساجدی را راضی نمی‌کرد. او پیش‌بینی می‌کرد که با توجه به تسلط دشمن بر ارتفاعات روبه‌رو و ارتفاعات پشت، امکان زیر آتش گرفتن بچه‌ها می‌رفت؛ به همین دلیل، مرحله دوم کار را شروع کرد. خاکریزی به طول چند کیلومتر در پشت خاکریز اول که از آن به عنوان خاکریز دو جداره یاد می‌شود، احداث نمود.

آن روز با تدبیر حساب شده شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای دشمن مقاومت کرده و به پیروزی برسند.

روایت سنگ‌سازان ۲، عیسی سلمانی لطف‌آبادی

۱- ارتفاع کله‌قندی در شمال دشت استان ایلام قرار دارد که همواره بر سر آن از سوی عراق مورد نزاع بوده است. در اواخر شهریور سال ۱۳۵۹ با وجود مقاومت رزمندگان، نیروهای عراقی کله‌قندی مهران را محاصره کردند و در عملیات والفجر ۳، آزاد گردید. نشانه‌هایی از جنگ، هنوز در سنگرها و شیارهای کله‌قندی قابل مشاهده است.

۲- شهید ساجدی: شهید «حاج هاشم ساجدی» در تاریخ ۴ تیر ۱۳۲۶ در خانواده‌ای مذهبی در کلاته دامغان چشم به جهان گشود. وی سرانجام در ۵ آبان ۱۳۶۳ و در حالی که این شهید بزرگوار برای بازدید از فعالیت‌های ایثارگران جهاد سازندگی در مناطق جنگی، در حال تردد در جاده‌های ناامن جبهه‌های غرب بود، در پی کمین ضدانقلابیون و هم‌سنگران صدام جنایتکار، شربت شهادت نوشید.

درس چهارم

نگارش ادبی (۱): نثر ادبی

ایده کلیدی: پرورش قدرت خلاقیت با تکیه بر نگارش ادبی

متن و تصویر	فعالیت	کارگاه نوشتن	شعرگردانی	حوزه‌های فرعی
<ul style="list-style-type: none"> - محتوای دانشی ضروری برای شناخت عناصر نگارش ادبی با ذکر مثال‌های مختلف 	<ul style="list-style-type: none"> - تبدیل جملهٔ زبانی به جملهٔ ادبی - تبدیل متن زبانی به متن ادبی - نگارش تابلوی تبلیغی در قالب دو جملهٔ نثر ادبی و نثر زبانی 	<ul style="list-style-type: none"> - بررسی دو متن براساس عناصر اصلی نثر ادبی (خیال و احساس و انتخاب واژگان مناسب) - تولید نثر ادبی - مرحلهٔ تحلیل و ارزیابی نوشته‌ها براساس سنجه‌های داده شده 	<ul style="list-style-type: none"> بازنویسی یک غزل از فخرالدین عراقی 	<ul style="list-style-type: none"> - شناسایی عناصری که در خدمت خیال‌انگیزی متن و تجلی احساس در آن قرار می‌گیرند (آرایه‌های ادبی و ...) - تأمل بر «چگونه گفتن» با انتخاب واژگان مناسبی که حس و اطلاعات لازم را در بر بگیرند.

اهداف

دانش آموز بتواند:

- با بررسی عناصر ادبی در متن، قدرت تفکر و تحلیل خود را بیازماید و ارتقا بخشد.
- یک جملهٔ زبانی را به یک جملهٔ ادبی تبدیل نماید.
- یک متن زبانی را به یک متن ادبی تبدیل کند.
- با نگارش در قالب متن ادبی به تخلیهٔ احساسات خود پردازد.
- در مورد تفاوت‌های دو متن، آگاهانه‌تر و با اشاره به معیارهای لازم انتخاب واژه (افعال، مترادفات و...) و خیال (آرایه‌ها) صحبت نماید.

- با استفاده از معیارهای ارزیابی، به نقد نوشته‌های هم‌کلاسی‌های خود پردازد.
- با آفرینش ادبی به تقویت اعتماد به نفس خود پردازد.
- با بهره‌گیری از نثر ادبی به تأثیرگذاری بیشتری در موقعیت‌های تبلیغی و ارشادی دست یابد.
- با پرورش قدرت خلاقه خود در نوشتن پیام‌های تبلیغاتی و مانند آن مهارت ارتباط مؤثر را بیاموزد.
- با نوشتن پیام تبلیغاتی ادبی، اعتماد به نفس لازم را برای حضور در سایر رابطه‌های اجتماعی به دست آورد.
- ضمن خوانش صحیح یک شعر، آن را با بیانی نو، بازآفرینی یا بازگردانی نماید.
- به ارزیابی منطقی و سنجیده از تولیدات خود و دوستانش پردازد.

روش‌های پیشنهادی تدریس

■ الگوی ساخت‌گرایی

ساخت‌گرایان بر اهمیت محیط یادگیری، تجربه مستقیم فراگیر در ساخت و شکل‌گیری معنا تأکید دارند. آنان بر این باور هستند که با وادار کردن فراگیران به تفکر درباره خود و محیط‌شان تجسم معناداری از دنیای بیرون برای آنان به وجود می‌آید. این روش تدریس دارای مفاهیمی کلیدی است که در رأس آنها «ساخت» قرار می‌گیرد. ساخت به معنای شبکه در هم تنیده از مفاهیمی است که یک حادثه، یک رخداد، یک نظام دانشی و مواردی از این دست را معنادار می‌سازد. مفهوم دیگر «واقعیت» است، واقعیت معنایی است که شخص آن را از جهان می‌سازد، واقعیتی خارج از ذهن انسان وجود ندارد.

«دانش‌سازی یا ساخت‌دانش» کلید واژه دیگر این الگو است. دانش‌سازی به معنی تولید ذهنی اطلاعات است که باید توسط خود فراگیر ساخته شود. این روش دارای چهار مرحله اساسی است. مراحل اجرای تدریس عبارت‌اند از:

۱ **مرحله برقراری ارتباط مؤثر یا درگیر کردن فراگیر:** در این مرحله معلم می‌تواند با طرح سؤالاتی در زمینه مسائل مرتبط، مثلاً بیان تفاوت نثر ادبی و نثر زبانی، دانش پیشین دانش‌آموزان را فراخواند.

۲ **کاوش:** منظور از کاوش در نظام ساخت‌گرایی، جست‌وجوی راه‌هایی است که فراگیر با آن به دانش‌سازی برسد. برای تحقق این امر دانش‌آموزان را به متن آغازین کتاب ارجاع

می‌دهیم، تا با کاوش در متن، ویژگی‌های متن ادبی و زبانی را مقایسه و استخراج نمایند.

۲ **مرحلهٔ تشریح:** پس از بررسی متن، دانش‌آموزان به توصیف و تشریح یافته‌های خود از متن بررسی شده می‌پردازند.

۴ **گسترش یا شرح و بسط:** در این مرحله، از دانش‌آموزان می‌خواهیم به صورت گروهی دو عنصر «خیال و احساس» و «انتخاب واژه‌های مناسب» را بخوانند، با پاسخ به فعالیت‌های یک و دو کتاب به بسط نمونه‌های داده شده بپردازند و اهداف مورد نظر را تحقق بخشند.

۵ **ارزشیابی:** معلم رفتار دانش‌آموزان را طی فرایند یاددهی - یادگیری رصد می‌کند و ارزشیابی حین آموزش صورت می‌گیرد. به علاوه معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد تمرین اول کارگاه نوشتن را به عنوان تکلیف در منزل انجام دهند.

– روش بدیعه‌پردازی

بدیعه‌پردازی یا بدیع‌نگاری از شیوه‌هایی است که به مفهوم‌سازی انتزاعی دانش‌آموزان کمک می‌کند. دانش‌آموز با این شیوه به آفرینندگی می‌رسد که بالاترین طبقهٔ مهارت‌های ذهنی تلقی می‌شود. روش عام مورد استفاده در بدیعه‌پردازی قیاس است، با این روش دانش‌آموز را به دنیایی وارد می‌کنیم که قید و بند و منطق نمی‌تواند راه ورود ذهن‌های خلاق آنان را به جهان ذهنی نوین‌شان سد کند. در حقیقت وقتی که راه حل‌ها، با شیوه‌های قدیمی ابراز ما فی‌الضمیر برای برخورد با مسائل جدید کافی نباشد، در چنین شرایطی از بدیعه‌پردازی استفاده می‌کنیم؛ در این الگو ما به سوی جهانی حرکت می‌کنیم که قدری غیرمنطقی است. عنصر اصلی در این روش استفاده از قیاس‌ها است تا حدی که آن‌قدر با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند که از مقایسه‌های استعاره‌ای بیشتر و بیشتر لذت می‌برند (جویس و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۷ و ۱۱۶).

■ مراحل اجرای الگو

۱ **توصیف شرایط موجود:** پس از انتخاب موضوع، از دانش‌آموز می‌خواهیم با دقت در «یک صبح سرد و برفی زمستان» با فهرست کردن نکات کلیدی و صفات، به توصیف دقیقی از آن بپردازند. از آنها می‌پرسیم برف یا زمستان آنها را یاد چه می‌اندازد؟ لازم است مطالبی که گفته می‌شود روی تخته نوشته شود.

۲ **مرحلهٔ قیاس مستقیم:** در اینجا از دانش‌آموزان می‌خواهیم با بهره‌گیری از شیوهٔ «این همانی» میان عناصر موجود در عبارت «یک روز برفی زمستان» با دیگر پدیده‌ها، موجودات و اعضای جهان هستی رابطهٔ همانندی پیدا کنند و مکتوب نمایند. در واقع می‌توان پرسید

برف یا زمستان مانند چیست؟ مطالب روی تخته نوشته می‌شود:

- برف، مادر (زال) سفیدموی زمین است .
 - برف، برگ سفید و برنده زمین است.
 - برف، چراغ شب‌های زمستان است.
 - برف، شکوفه فصل بی‌شکوفه زمستان است.
 - برف، خواهر خوانده باران است.
 - برف، آب می‌شود تا در دل دریا زندگی جاری باشد.
 - برف، اقتدار زمستان است.
 - زمستان، مانند کلبه سرد تاریک است.
 - زمستان، مانند برگه سفیدی است که هر چه در آن بکاریم در بهار سر بر می‌آورد.
 - زمستان، مانند ماشین برفی سفیدی است که...
 - زمستان، عروس سفیدپوش فصل‌های سال است...
 - برف، مانند لباس سفیدی بر تن زمستان است که ...
 - برف، مروارید گران‌بهای آسمان است.
 - برف، با کشتن شکوفه‌ها، نامه سیاه است.
 - برف «کجباری»^۱ است که به منزل می‌رسد.
 - برف، «موسیقی منجمد» است. (شمس لنگرودی)
 - گوهر سیماب‌سان برف، نردبان برف... (کمال اصفهانی)
 - برف «امید سپید» (شاملو)
 - برف «مهره تابنده»، «نیروهای نورانی» (مشیری)
 - «گنجور باغ و بوستان»، «جامه سپید پرهیزگاری» (پروین اعتصامی)
 - برف «پاک و دوشیزه»، «نثار شاهوار آسمانی» (اخوان)
- ۳ **مرحله قیاس شخصی:** دانش‌آموز هرچه بیشتر با موضوع احساس، مجانست و نزدیکی کند، در برون‌ریزی احساس و اندیشه‌اش راجع به موضوع موفق‌تر خواهد بود؛ بنابراین از او می‌خواهیم عضوی از موضوع شود یا اصلاً خود موضوع باشد و احساسش را از بودن در آن شرایط بیان کند. به آنها می‌گوییم تصور کنند یک صبح برفی هستند و از زبان او جمله‌ای بگویند. جمله‌ها روی تخته نوشته شوند.
- من یک صبح برفی زمستان‌ام که ارمغانم برای دانش‌آموزان، تعطیلی‌های پیش‌بینی نشده است.

۱- اخوان ثالث به دلیل مورب باریدن برف آن را «کجبار» می‌نامد.

- من یک صبح زمستانی‌ام، که شولایی از برف بر تن کرده‌ام.
- قبای سفید برف برازنده وجود من است.
- من سراپا پاکی و سفیدی هستم.
- تو مثل منی برف راه می‌روی و آب می‌شوی (شمس لنگرودی)
- از زبان برف (پروین اعتصامی):

«مراهرسال گردون می‌فرستد
به گلزار از پی آموزگاری»

«سپیدم‌زان سبب کردند دریر
که باشد جامه پرهیزگاری»

«نثارم گل، رهاوردم بهار است
رهاورد مرا هرگز نیاری»

۴ تعارض فشرده: در این بخش از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا عبارت‌های متناقض یا واژگان متضاد را از مطالب روی تخته پیدا کنند. با واژگان متضاد تعارض‌های فشرده یا متناقض نماهای بکر بسازند و آنگاه یا با انتخاب یکی از آنها در مورد موضوع اولیه، به نوشتن بپردازند یا تعدادی از آنها را در نوشته خود به کار ببرند.

به عنوان مثال برف: سپید سیاه نامه، چراغ خفته شب‌های زمستان و

۵ پس از طی مراحل پیشین باید تولید و نگارش خلاق اتفاق افتد.

در ادامه دانش‌آموزان با روش قضاوت عملکرد که در درس اول توضیح داده شد، به نقد نوشته‌های دوستان خود می‌پردازند. لازم است به دانش‌آموزان تذکر دهیم ابتدا ویژگی‌های مثبت نوشته‌ها را بگویند و بعد به نکات منفی بپردازند.

دانش‌های فرامتنی

هدف نثر ادبی که متفاوت از نثر نوشتاری است خلق زیبایی است. در این نوع نثر، نویسندگان بیشتر می‌خواهند خود را به بیان اوصاف و احوال از طریق بیانات بلاغی و ادبی سرگرم کنند، به بیان دیگر قصدش فقط شرح واقعه، اثبات قضیه، نفی مطلب یا توضیح موضوع نیست، بلکه مطلبی ولو کوچک برای او کافی است تا بر آن شاخ و برگ نهد و آن را به شعر، مثل، تشبیهات، استعارات و کنایات بیاراید و در مجموع، اثری هنری به وجود آورد و خواننده را مجذوب هنرنمایی‌های خود کند. در واقع در این نوع نثر، عناصر اغراض و معانی شعری وجود دارد و از سویی در قدرت ایجاد تغییرات، شکوه معانی و تصورات و نقش‌ها،

قواعد سبک و انشا، موسیقی کلمات و جمله‌ها، گرمی و شور احساسات، عظمت و زیبایی خیال و ترکیب آن با شعر شریک است (رستگار فسایی، ۱۳۹۰: ۸-۱۰۶).

اگر در دوره معاصر به دنبال نمونه نابی از نثر ادبی باشیم، می‌توانیم شواهد قابل توجهی را در ادبیات داستانی و نمایشی خود بیابیم. رمان از این منظر پرونده ضعیف‌تری دارد، اگرچه توصیف‌های ادبی زیبایی را در شاهکارهای رمان فارسی مشاهده می‌کنیم. مثلاً در رمان کلیدر نویسنده شب را به زیبایی توصیف کرده است: «خورشید رفته بود و زردی خونین خود را بر فلق به جای گذاشته بود... سینه روز دمامد رنگ می‌گذاشت و رنگ برمی‌داشت... شب آرام و پر صلابت بر همه آسمان دمید و ستاران تک و توک پراکنده و دور از هم، پاره‌های خنجر، روی از پرده به در آوردند.» یا در توصیف رباط قدیمی می‌نویسد: «رباط کهنه، در سینه تپه، بر بلندای قلعه چمن نشسته بود، کهنه، شکسته، خسته، پهلوانی بر پیکره‌ای با کلاه‌خودی از مفرغ، برگستوانی از حلب، بی‌نیزه، بی‌اسب، بی‌سنان، شکسته دست، بریده پای، کلاغان تخمل چشم‌هایش را از کاسه به در آورده بودند.»

اما صاحب‌نظران داستان کوتاه را خویشاوند شعر دانسته‌اند و غالب داستان‌های کوتاه موفق با بیانی شاعرانه شکل گرفته‌اند. از نامبردارترین پیروان این شیوه می‌توان هوشنگ گلشیری، گلی ترقی، بیژن نجدی و ده‌ها نفر دیگر را نام برد. بیژن نجدی شاعر و داستان‌نویس معاصر است که احاطه‌اش بر دنیای شعر، داستان‌هایش را جذاب‌تر نموده است، استعاره‌ها و تشبیهات زیبایی در داستان‌های او دیده می‌شود. با هم آغاز درخشان روز اسب‌ریزی او را از مجموعه «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» می‌خوانیم:

«پوستم سفید بود. موهای ریخته روی گردنم زردی گندم را داشت. دو لکه باریک تنباکویی لای دست‌هایم بود. فکر می‌کنم بوی اسب بودنم از روی همین لکه‌ها به دماغم می‌خورد.»

گلی ترقی یکی دیگر از غنایی نویسان دو دهه اخیر ایران بوده است (پاینده، ۱۳۸۹: ۷۶). بخشی از داستان کوتاه درخت گلابی او را با هم می‌خوانیم:

«باغ انباشته از تپش و نجوا و زمزمه است. لبریز از هیاهوی حیاتی مغرور. درختان فاتح و خوشبخت، شاخه‌های سرشار خود را به سوی من و دنیا دراز کرده‌اند - همه جز درخت گلابی که با بدنی خاموش و دست‌هایی خالی میان آن همه ولوله و رشد و رویش ایستاده و گوشش بدهکار به ملامت این و آن نیست. نگاهش می‌کنم - این بار با چشمانی جوینده و کنجکاو.»

عناصری که در یک نثر ادبی به آن هویت می‌بخشند، عبارت‌اند از: خیال، احساس و انتخاب واژه‌های مناسب.

الف) خیال و احساس

خیال چیست؟ خیال حاصل نوعی هشیاری است که ذهن ادیب در برابر مفاهیم عادی و ارتباطات معمولی زندگی پیدا می‌کند. خیال و احساس هر کسی رنگ تجربه‌های خود او را دارد و بسیاری از خصایص روحی افراد را می‌توان از نوشته‌های آنها دریافت.

ب) انتخاب واژه‌های مناسب

گزینش واژگان مناسب، از خطیرترین امور یک نویسنده موفق است که از دیرگاه مورد توجه اهل نقد و نظر بوده است؛ عبدالقاهر جرجانی (قرن پنجم) در دلائل اعجاز می‌گوید: «هیچ کلمه‌ای به خودی خود نه خوب است و نه بد، این در مجموعه ترکیبی کلام است که ما احساس خوب یا بد بودن می‌کنیم.»

اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم انتخاب واژه در ادبیات، چه شعر و چه نثر، یکی از ابزار آفرینش سبک‌های خاص ادیبان است. نیما یوشیج، شاعر «قاصد روزان ابری داروگ»، با گزینش واژگانی از جنس طبیعت شمال و منوچهر آتشی، شاعر «اسب سفید وحشی» و منظومه «خلیج و خزر»، با انتخاب کلماتی از نوع طبیعت جنوب، سبک خاص خود را ایجاد کرده‌اند. «سووشون» سیمین دانشور، جامه‌ای از لهجه شیرین شیرازی را بر تن دارد و برخی از آثار منیرو روانی‌پور هم رنگ و بوی بوشهر را می‌پراکنند. تصویرسازی‌ها در شعر شاعران تصویرگری چون منوچهری و خاقانی، یا نویسندگانی چون بیژن نجدی هم با انتخاب همین واژگان و در خدمت گرفتن آرایه‌های ادبی صورت گرفته است.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت:

طراحی فعالیت‌هایی از این دست را باید در زیرمجموعه تقویت تفکر انعطاف‌پذیر در دانش‌آموز قرار داد. فرایندی که در حقیقت به دنبال یافتن شیوه‌های نوی تفکر و مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی در جامعه اطلاعات محور است. تفکر انعطاف‌پذیر زمینه‌ای برای کمک به افراد به منظور یافتن راه‌های نو، شنیدن، دیدن و انجام دادن پدیده می‌آورد. دانش‌آموز در اینجا از چارچوب کلیشه‌های زبان معیار و تفکر عام و رسمی خارج می‌شود و با نگاه متفاوت به پدیده‌ها، به دنبال الگوی جدیدی برای تبدیل شدن به انسانی خلاق است. این بخش می‌تواند صرفاً با طرح سؤالاتی در چارچوب همان شیوه تدریس پیشنهادی (بدیعه‌پردازی)

به طرح ایده برسد، یا با روش ساختن‌گرایی آغاز گردد و تداوم یابد.

۲ فعالیت دو نیز در سطحی گسترده‌تر به دنبال پرورش تفکر انعطاف‌پذیر دیگرگون دیدن پدیده‌ها در دانش‌آموز است. در واقع دانش‌آموز در فعالیت اول این مهارت را در سطح جمله کسب می‌کند و در فعالیت دوم، در سطحی گسترده‌تر و پیچیده‌تر به آن دست پیدا می‌کند. شیوهٔ پیشنهادی برای این بخش باز همان استفاده از قیاس می‌باشد. در ادامه، دانش‌آموزان ابتدا با اشتراک‌گذاری پاسخ‌هایی که به کارگاه شماره یک داده‌اند، ضمن ارزشیابی آنها باید مروری بر آموخته‌های هم داشته باشند و برای ورود به تمرین ۲ کارگاه نوشتن آماده شوند.

در ادامه به کاربرد نثر ادبی در زندگی روزمره و تعیین تکلیف فعالیت سوم کتاب پرداخته می‌شود و شعرگردانی محور کار قرار می‌گیرد. بهترین شیوه برای پرورش متن‌های تبلیغی در قالب نثر ادبی، همان استفاده از قیاس و بدیعه‌پردازی است. به این ترتیب که ابتدا، با استفاده از روش تدریس «کاج»، دانش‌آموزان به نوشتن یک نثر زبانی دربارهٔ کالای ایرانی هدایت می‌شوند و در ادامه با استفاده از روش قیاس و ذهنی‌کردن مفاهیم عینی، متن را در قالب نثر ادبی بازنویسی نمایند و در نهایت به ارزیابی متن‌های هم بپردازند.

۳ صاحب‌نظران، نقش توانایی برقراری ارتباط را زیرمجموعهٔ تفکر انتقادی می‌دانند. فعالیت سه، به نحو آگاهانه‌ای بر این اساس شکل می‌گیرد و میان درس و محیط پیرامون دانش‌آموزان، ارتباط ملموس‌تری برقرار می‌کند.

شعرگردانی:

از آنجا که بخش عمده‌ای از معنا در شعر، با وزن، آهنگ و لحن آن منتقل می‌شود، برای درک شعر، گام اول خوانش آن با صدای بلند توسط معلم است و پس از آن باید دانش‌آموزان هم به صورت فردی یا همخوانی گروهی به این مهم دست یابند. گام مهم بعدی ادراک و کشف معنا و هستهٔ مرکزی شعر است که در اینجا با استفاده از ساده‌سازی می‌توان به آن رسید. به این ترتیب که دانش‌آموزان را هدایت می‌کنیم تا با کشف رابطه در آرایه‌های ادبی که در شعر به کار رفته‌اند، آنها را به شکل اولیهٔ خود برگردانند و سپس با تصویرسازی‌های جدید، قریحهٔ خود را در مقابل شاعر بسنجند. در اینجا حتی می‌توان به «نقیضه‌پردازی» روی بیاورند. نقیضه یا پارودی به نظیره‌پردازی طنزآمیز گفته می‌شود. خوشه‌سازی، بدیعه‌پردازی و سایر روش‌های پرورش خلاقیت در مهیا کردن مواد اولیهٔ نقیضه‌پردازی مؤثر خواهند بود.

دانش‌های فرامتنی

شعر گردانی: رستاخیز کلمات^۱

وجه اشتراک شعر و نثر ادبی در این است که هر دو دارای خیال و احساس‌اند و به انتخاب واژگان حساس‌اند. اما تمایز آن دو در وجود یا عدم وزن، قافیه، ردیف و امثال آن است. گزینش یک غزل غنایی در پایان درس نثر ادبی که به نوعی اوج بدیعه‌پردازی است، دستاویزی بسیار مناسب برای فراخواندن دانش‌آموز به تأمل در خوانش و تدبر در نگارش است. در شعرگردانی هدف این است که با مقایسه ساختار و هنجار حاکم بر شعر هم به تفاوت‌های فرم و ساختار و شیوه بیان در شعر و نثر آشنا شویم و هم مهارت تبدیل این ساختارها به هم را کسب کنیم. در واقع در شعرگردانی ما در مرزی میان بازنویسی و بازگردانی ایستاده‌ایم. نه آن قدر پایبند بازنویسی هستیم که راه خلاقیت‌های دانش‌آموز بسته شود و نه بی‌محابا دست به گزینش عناصر در شعر می‌زنیم.

پی‌نوشت

شمس لنگرودی شعر زیبایی درباره برف دارد با عنوان «تو مثل منی برف» که در پی می‌آید.
تو مثل منی برف
راه می‌روی و آب می‌شوی

با علمی لدنی
پنبه بر جراحت سال می‌گذاری
می‌بینم اسفند را عصازنان
به سوی بهار می‌رود

تو مثل منی برف
آتش را روشن می‌کنی
تا در هر مش بمیری
یاس‌های تابستانی ادای تو را در می‌آورند
پروانه‌ها که تو را ندیدند
عاشق او می‌شوند

۱- شفیی کدکنی شعر را «رستاخیز کلمات» می‌نامد.

نکند سرنوشت مرا جایی دیده‌ای برف

بین زمین به چه روزی درآمد
 تو کرک بال ملائکی
 طوری بنشین که زمین چند روزی به شکل اول خود درآید

کاش می‌توانستی تابستان‌ها بباری
 تا با تن‌پوشی از برف
 برابر خورشید عشوه‌ها می‌کردیم

حس می‌کنم که لشکری از بهشتید
 می‌آیید آدم و حوا را به خانه‌ی اول عودت دهید
 لشکری از آب
 بر ما که نواده‌ی آتشیم
 حاشا حاشا
 من که ندیده‌ام بشود کاری کرد

به شادی مردم اعتماد مکن برف
 تا می‌باری نعمتی
 چون بنشینی به لعنت‌شان دچاری

چیزی در سکوت می‌نویسی
 همه‌مان را گرفتار حکمت خود می‌کنی
 ما که سفیدخوانی‌های تو را خوب می‌شناسیم
 تو چقدر ساده‌ای که بر همه یکسان می‌باری
 تو چقدر ساده‌ای که سرنوشت بهار را روی درخت‌ها می‌نویسی
 که شتک‌ها هم می‌خوانند

آخر بین چه جهان بدی شد
 آفتاب را

داور تو قرار داده‌اند
و تو با پایی لرزان به زمین می‌نشینی
پیداست که می‌شکنی برف

تا قدرت را بدانند
با سنگریزه و خرده شیشه فرود آ
فکر می‌کنم سرنوشت مرا جایی دیده‌ای برف
آب شو
آب شو! موسیقی منجمد!
و بیا و ببین
رنج را تو کشیدی
به نام بهار
تمام می‌شود.

درس پنجم

در حقیقت عشق

نمایه درس

قالب متن: نثر تاریخی

درون مایه: عشق، عاشق، محبت و معشوق

قلمرو فکری

- درک و دریافت پیام متن
- ارتباط معنایی متن درس
با متن‌های دیگر

قلمرو ادبی

- بررسی آرایه‌های ادبی
(کنایه، تشبیه و سجع)
- بررسی نماد در متن

قلمرو زبانی

- معادل معنایی واژه
- واژگان مهمّ املائی
- اجزای جمله چهارجزئی

اهداف

- آشنایی با جلوه‌هایی از ادبیات منثور غنایی (در حقیقت عشق و تمهیدات) (علم)
- دریافت عشق و زیبایی و رسیدن به یک جهان‌بینی مثبت در زندگی (تفکر و باور)
- تفکر و تعمق در عرفان و اندیشه‌های عرفانی (باور و ایمان)
- خوانش متن درس با لحن مناسب و توانایی درک مفاهیم متن درس (عمل)
- کاربست برخی از آموزه‌های قلمروهای زبانی، ادبی و فکری در متن درس (عمل)
- شناختن واژگان مهمّ املائی و فراگیری معانی لغات مهمّ درس (علم)

روش‌های یاددهی و یادگیری

تدریس بحث گروهی، تدریس پرسش و پاسخ، روش‌های بارش فکری، تدریس کارایی گروه و...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب مونس‌العشاق و تمهیدات، انتخاب عبارات مهم و نوشتن آن به صورت پیام، استفاده از لوح‌های فشرده صوتی و...

منابع تکمیلی

- ۱ اسلام در سرزمین ایران، چشم‌اندازهای فلسفی و معنوی. سهروردی و افلاطونیان ایران. هانری کربن، (۱۳۹۰). ترجمه رضا کوهکن، ج ۲. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۲ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی. هانری کربن. ترجمه داریوش شایگان. (۱۳۷۱). ایران‌نامه. ش ۳۸.
- ۳ بازتاب تفکر یونانی، ایرانی و اسلامی در تأویل سهروردی از داستان رستم و اسفندیار. قدرت‌الله طاهری. (۱۳۸۳). پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید. ش ۳.
- ۴ پیوند عشق و عرفان در مونس‌العشاق سهروردی. مجتبی گلی آیسک، و لیدا بیرانوند. (۱۳۹۲). قم: کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- ۵ تجارب مینوی در نظام فکری سهروردی. رضا حیدری نوری. (۱۳۹۱). مجله الهیات تطبیقی (علمی - پژوهشی). سال ۳. شماره ۷.
- ۶ جنبه‌های داستانی رساله عقل سرخ. سعید شاپوری. (۱۳۷۶). مجله ادبیات داستانی. شماره ۴۲.
- ۷ حماسه، اسطوره و تجربه عرفانی، خوانش سهروردی از شاهنامه. امید همدانی. (۱۳۸۸). مجله نقد ادبی، س ۲، ش ۷.
- ۸ در امتداد وحی و عرفان، زیست‌نامه و رویکرد وحیانی و عرفانی شیخ اشراق در فلسفه محمد ملکی. (۱۳۸۹). قم: ادیان.
- ۹ در مکتب عارفانه سهروردی (راز و رمزهای عقل سرخ) مجتبی گلی. (۱۳۹۵). فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی. دوره ۲. شماره ۷.
- ۱۰ دفتر عقل و آیت عشق. غلامحسین ابراهیمی دینانی. (۱۳۷۹). تهران: طرح نو.
- ۱۱ ستایش و نیایش (پنج رساله از شیخ اشراق). محمد ملکی. (۱۳۸۹). قم: ادیان.
- ۱۲ سرچشمه‌های حکمت اشراق. صمد موحد. (۱۳۷۴). تهران: فراروان.
- ۱۳ شرح حکمة‌الاشراق. شمس‌الدین شهرزوری. (۱۳۷۲). تهران: مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی.

- ۱۴ شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی. غلامحسین ابراهیمی دینانی. (۱۳۷۹).
تهران: حکمت.
- ۱۵ شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق. سید جعفر سجادی. (۱۳۶۳).
تهران: فلسفه.
- ۱۶ عرفان سپهری و زیبایی پرستی. علی اکبر افراسیاب پور. (۱۳۸۷). فصلنامه تخصصی
عرفان. سال چهارم. شماره ۱۶.
- ۱۷ عرفان نظری تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف. یحیی یثربی.
(۱۳۸۷). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۸ حکمت اشراق. سیدیدالله یزدان پناه. (۱۳۹۱). تهران: سمت.
- ۱۹ عشق در سه مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه. علی کریمیان صیقلانی. (۱۳۹۰).
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۰ فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق. سیدمحمدخالد غفاری. (۱۳۸۰). تهران: انجمن
آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۱ فرهنگ نمادشناسی پرندگان در شعر عرفانی. مجتبی گلی آیسک. (۱۳۹۲). ج ۱.
مشهد: سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- ۲۲ قرائت عرفانی اسطوره حماسی اسفندیار از منظر شیخ اشراق. فرهاد صابر. (۱۳۷۸).
کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۲۸.
- ۲۳ قربت شرقی و غربت غربی، شرحی بر غربت غربی شهاب الدین سهروردی. پرویز
عباسی داکانی. (۱۳۷۷). فصلنامه فلسفه، ش ۴.
- ۲۴ مجموعه مصتفات شیخ اشراق. یحیی بن حبش سهروردی، هانری کرین. (۱۳۸۸). (دوره ۴
جلدی). چاپ چهارم. جلد سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۵ منابع و مبانی نیایشها و ادعیه در حکمت اشراقی شیخ شهاب الدین سهروردی.
محسن حبیبی و عاطفه نصیری نصر. (۱۳۹۴). فصلنامه حکمت معاصر. دوره ۶. شماره ۴.
- ۲۶ منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق. حسین سیدعرب. (۱۳۷۸). تهران: نشر
شفیعی. چاپ اول.
- ۲۷ نظری به آثار و شیوه شیخ اشراق. منوچهر مرتضوی. (۱۳۵۱). دانشکده ادبیات و علوم
انسانی تبریز. ش ۱۰۳.
- ۲۸ نگاهی به نماد خورشید در تمثیلات سهروردی. حسین خسروی. (۱۳۸۸). ادبیات
عرفانی و اسطوره شناختی. س ۵. ش ۱۵.

در حقیقت عشق^۱

بدان که از جمله نام‌های حُسن^۲، یکی «جمال»^۳ است و یکی «کمال»^۴. و هر چه موجودند، از روحانی و جسمانی،^۵ طالب کمال اند، و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد، پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالب حسن اند^۶ و در آن می‌کوشند که خود را به حسن رسانند و به حُسن - که مطلوب همه است - دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که وصول به حسن ممکن

۱- «فی حقیقة العشق (در حقیقت عشق)» نام دیگر رساله «مونس‌العشاق» شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که در دوازده فصل نوشته شده و در حقیقت داستان جمالی درباره زیبایی و عشق است. سهروردی ماجرای زیبایی و عشق را با دیدگاهی جمالی در مونس‌العشاق مطرح نمود که بعدها به‌عنوان یکی از بزرگان زیبایی‌پرستی در کتاب «مجالس‌العشاق» کمال‌الدین گازرگاهی شناخته شد. در زیبایی‌پرستی سماع، رقص و دست‌برافشاندن جایز است و سهروردی نیز به پیروی از مکتب جمال به دفاع از سماع در آثار خود پرداخته است. در مکتب سهروردی عرفان و فلسفه مکمل یکدیگرند و عشق بالاترین درجه محبت است. از دیگر اندیشه‌های مهم سهروردی در عالم عرفان، محترم شمردن اندیشه‌های مخالف و ادیان دیگر است و به نوعی به تسامح و تساهل قائل است. او عشق مجازی را وسیله‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی می‌داند.

۲- **قلمرو زبانی و فکری:** حُسن: در لغت یعنی زیبایی، فروغ. در اصطلاح تصوف یعنی «کمال ذات احدیت». / نام‌های حُسن: منظور اسماء الحُسنی (نام‌های خداوند) است. همه اوصافی که جایز است به خدا نسبت داده شوند، «صفات الله» نامیده می‌شوند.
 ۳- **قلمرو زبانی:** جمال: در لغت یعنی زیبا بودن. در قرآن کریم، واژه جمال یکبار در سوره نحل، آیه ۶ به کار رفته است. صفات‌الله به‌طور کلی به دو بخش تقسیم می‌گردند: صفات سلبيه: که نشانه سلب چیزهایی از خدا هستند که موجب کمال و نشانه تنزیه و تقدیس خداست؛ مانند آیات: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (۷۲) او را نه چرتی فرامی‌گیرد نه خوابی. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (۷۳) بی‌همتا است، همتا و شریک ندارد.

صفات ثبوتیه: که سلب جزء مفهوم آنها نیست؛ نه در لفظ نه در معنا. صفات ثبوتیه، گاه به عنوان صفات فعلیه که بر کارهای خدا دلالت می‌کنند؛ مانند: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» (۷۵) و گاه مانند صفات هفتگانه «حیات، قدرت، علم، اراده، کلام، سمع و بصر» به صفات وجودیه و صفات معانی از آنها نام می‌برند.

قلمرو فکری: در نزد عرفا، جمال الهی هیچگاه جدای از جلال نبوده و جلال خدایی عین جمال وی می‌باشد و هر جمالی را جلال است و در پس پرده هر جلال، جمالی هست.

۴- **قلمرو زبانی و فکری:** کمال: در لغت یعنی کامل و تمام شدن و در اصطلاح تصوف کامل شدن سالک است در ذات و صفات، «به این معنی که صوفی معتقد است که اساس عالم بر ترقی و کمال موجودات گذاشته شده است و آنچه در زمین و آسمان هاست به طرف مقصد و غایتی معلوم - که حد کمال اوست - رهسپار است.» (فرهنگ فارسی، معین: کمال) البته این موضوع که آیا صوفی (انسان) می‌تواند با مجاهده به کمال خود برسد، در میان صوفیان محل اختلاف است.

قلمرو فکری: در عرفان اسلامی، علت آفرینش نه سود بردن خالق است و نه بهره رساندن به مخلوق بلکه سبب اصلی آفرینش، حبّ حق به کمال است.

۵- **قلمرو ادبی و فکری:** روحانی و جسمانی: تضاد. منظور اینکه همه موجودات در مسیر تکامل گام برمی‌دارد و می‌خواهند به تکامل خود دست یابند. این امر ذاتی است و در فطرت هر موجودی، «کمال‌جویی» است.

۶- **قلمرو زبانی و فکری:** نیک: درست و کامل، دقیق. در اینجا قید است. همه زیبایی را دوست دارند و خواهان آن هستند.

نشود، الا به واسطهٔ عشق^۱ و عشق هرکسی را به خود راه ندهد و همه جایی مأوا نکنند^۲ و به هر دیده روی ننمایند.^۳

محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند^۴. و عشق خاص تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد. و محبت خاص تر از معرفت^۵ است؛ زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه معرفتی محبت نباشد. اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سیم پایه عشق. و به عالم عشق - که بالای همه است - نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایهٔ نردبان^۶ نسازد.

شهاب‌الدین سهروردی

سودای عشق

در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود^۷ که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار^۸

۱- قلمرو فکری: رسیدن به خدا ممکن نیست مگر به یاری عشق. / عشق: خود شیخ در ادامه، عشق را تعریف می‌کند و می‌گوید: محبت، چون سرشار شود و از حد درگذرد، تبدیل به عشق می‌شود. صوفیه معتقدند که اساس جهان بر عشق نهاده شده است:

گر اندیشه کنی از راه بینش به عشق است ایستاده آفرینش نظامی

و حیات یعنی جنب‌وجوشی که همهٔ اجزای هستی را فراگرفته، حاصل عشق است: یکی میل است با هر ذره رفاص/ کشان هر ذره را تا مقصدی خاص. ارتباط معنایی با ابیات زیر:

می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را دررگ جان هر که را چون زلف پیچ‌وتاب هست صائب
عشق هر ناقص بصیرت را نمی‌گردد نصیب مهر عالم‌تاب با خفاش همدم کی شود؟ صائب

۲- قلمرو زبانی: مأوا: پناهگاه/ مأوا نکند: سکونت نکند.

۳- قلمرو فکری: صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست هوشنگ ابتهاج

۴- قلمرو زبانی: غایت: نهایت/ آن را محبت خوانند: چهار جزئی با مفعول و مسند

۵- معرفت: شناخت، علم شناخت ابزار تفکر

۶- محبت: خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: «محبت آن است که قلب سالک فقط به محبوب تعلق گیرد، در بذل جان برای

محبوب و منع از توجه به غیرمحبوب.» (شرح منازل السائرین: ۲۱۸)

۷- قلمرو زبانی: مسلم شود: مقرر شود، مشخص شود/ کسی را: رای حرف اضافه

۸- قلمرو زبانی: ایثار: بذل و بخشش کردن، دیگری را بر خود ترجیح دادن. در اصطلاح تصوف مقدم داشتن دیگران و ترجیح دادن آنها بر خود در کل امور.

قلمرو فکری: ارتباط معنایی با:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز حافظ
یک قدم بر سر وجود نهی وان دگر بر در ودود نهی سنایی
تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم با وجودش ز من آواز نیاید که منم سعدی

عشق کند. عشق، آتش است، هر جا که باشد، جز او رخت، دیگری نهد.^۱ هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند.^۲

در عشق کسی قدم نهد کِش جان نیست با جان بودن به عشق در سامان نیست^۳

ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطهٔ آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق، بنده را به خدا رساند، پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.^۴ کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد. وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟!^۵

حیات از عشق می‌شناس و ممات بی عشق می‌شناس.^۶ سودای عشق^۷ از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه^۸ عقل‌ها افزون آید. هر که عاشق نیست، خودبین و پرکین

۱- قلمرو ادبی: عشق آتش است: تشبیه/ رخت نهادن: کنایه از اقامت کردن

قلمرو فکری: عشق مانند آتش سوزنده است و هر جا که باشد جز خود به هیچ چیز و هیچ کس اجازهٔ اقامت نمی‌دهد و به هر کجا که برسد آنجا را می‌سوزاند.

۲- قلمرو زبانی: فرض: واجب و ضروری

۳- قلمرو فکری: کسی می‌تواند به میدان عشق وارد شود (عاشق باشد) که ترک جان گوید. نمی‌توان هم با جان خود بود و هم عاشق بود.

۴- قلمرو زبانی: طالب: عاشق، سالک / از بهر این: به این خاطر

قلمرو فکری: ای عزیز به خدا رسیدن واجب است و به‌ناچار در نزد عاشقان، هر چیزی که بتواند انسان را به خدا نزدیک کند در این راه واجب است.

۵- قلمرو ادبی: عاشق و عشق: اشتقاق و جناس ناهمسان افزایی/ بی عشق چگونه زندگانی کند: پرسش انکاری

قلمرو فکری: وظیفهٔ انسان عاشق آن است که در وجود خود فقط در پی عشق باشد. زندگی عاشق به عشق بستگی دارد و بدون عشق هرگز نمی‌تواند زنده بماند.

ارتباط معنایی با:

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوای من نماز کنید حافظ

کسی کز عشق خالی شد فسرده‌ست گرش صد جان بود بی عشق مرده‌ست نظامی

۶- قلمرو زبانی: می‌شناس و می‌یاب: فعل امر مستمر/ ممات: مرگ

قلمرو فکری: زندگی عاشق در وجود عشق است و مرگ او زمانی است که عشق نداشته باشد.

بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است حسین منزوی

۷- قلمرو زبانی: سودا: اندیشه، خیال، فکر باطل، معامله و گاهی به معنای عشق. در متن به معنای دیوانگی است.

هیچ سر نیست که با زلف تو در سودا نیست هیچ دل نیست که این سلسله‌اش در پانویست فروغی

قلمرو فکری: دیوانگی عشق از زیرکی و هوشیاری این جهانی بهتر است.

۸- قلمرو زبانی: «همه» در اینجا قید است؛ همچنان است در عبارت‌های پسینی که در این متن آمده است: «همه جهان، آتش بیند»، «عشق، همه خود آتش است.»

باشد و خودرأی بود؛ عاشقی بی خودی و بی‌رایی باشد.^۱

در عالم پیر، هرکجا برنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است^۲

ای عزیز، پروانه، قوت^۳ از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند؛ چون به آتش رسد، خود را بر میان زند. خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است.

این حدیث را گوش دار که مصطفی ﷺ گفت: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشَقَهُ وَ عَشَقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَ مُحِبِّي، وَ أَنَا عَاشِقٌ لَكَ وَ مُحِبٌّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْ لَمْ تُرِدْ». گفت: او بنده خود را عاشق خود کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی و ما معشوق و حبيب توایم.^۴

تمهیدات، عین القضاة

دانش‌های فرامتنی

کتاب «فی حقیقة العشق» یکی از عمیق‌ترین نگارش‌های سهروردی درباره عشق و زیبایی است. او مانند مولانا عشق را در تمام هستی جاری می‌داند.

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می‌فتاد

اندیشه‌های شیخ اشراق درباره عشق و جمال با اندیشه‌های عطار و ابن‌عربی نزدیکی فراوانی دارد و این اندیشه‌ها را در شهود اشراقی خود تجربه کرده است. عشق به حق که در نهایت عشق به جمال اعلی است (ن.ک). به مقاله عرفان سهروردی و زیبایی‌پرستی، افراسیاب‌پور، صص ۳۹-۱۳).

جمال اولین نور صادر است که مهم‌ترین عنصر مکتب جمالی است و سهروردی با

۱- قلمرو زبانی: بی‌رایی: مترادف بیخودی. مقابل خودرأی / در اصل بی‌راهی، یعنی گمراهی

۲- قلمرو زبانی: عالم پیر: این دنیا/ برنا: جوان، ظریف، نیک؛ متضاد پیر

قلمرو فکری: در این جهان، هر جا جوانی و نیکویی است، آرزو می‌کنم که عاشق باشد؛ که عشق زیباترین و بهترین کالایی می‌تواند باشد که از بازار دنیا باید خرید.

۳- قلمرو زبانی: قوت: روزی

۴- در حقیقت تفسیر «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» است که بخشی از آیه ۵۴ از سوره مائده می‌باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (ای اهل ایمان، هر که از شما از دینش برگردد، به‌زودی خدا قومی را می‌آورد (به جای شما برمی‌گزیند) که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند).

استناد به آیه «الله نور السموات و الارض» خداوند را نورالانوار می‌داند. این زیبایی، عشق را می‌آفریند و به تبع آن، همه موجودات عاشق جمال حق هستند و میل دارند به سوی آن زیبایی مطلق در حرکت باشند.

عین‌القضات همدانی (۵۲۵-۴۹۲ هـ. ق.) عارف شیفته و شوریده، از چهره‌های مشهور و برجسته تصوف و عرفان ایرانی است. «تمهیدات» وی حاوی سوزوگدازها و سخنان دردآلود و عمیقی است که ترجمان ژرف‌بینی و عظمت روح او و در عین حال کج‌فهمی‌ها، سطحی‌اندیشی‌ها و ظاهر‌بینی‌ها و قشری‌نگری‌های زمانه اوست. عین‌القضات به سبب همین نوشته‌ها مورد رشک و اتهام و تکفیر قرار گرفت و در سال ۵۲۵ به دار کشیده شد. نوشته‌اند یک هفته قبل از این ماجرا کاغذی به یکی از مریدان خود داد و چون پس از قتل و سوزاندن، نامه را گشودند این رباعی را در آن نوشته دیدند:

ما مرگ و شهادت از خدا خواسته‌ایم وان هم به سه چیز کم بها خواسته‌ایم
گر دوست چنان کند که ما خواسته‌ایم ما آتش و نفت و بوریا خواسته‌ایم

کارگاه متن‌پژوهی

آموزه قلمرو زبانی: اجزای جمله

خواندیم که فعل جمله علاوه بر نهاد، گاه به اجزای دیگری چون: مسند، متمم و مفعول نیاز دارد. در جمله‌هایی که با فعل اسنادی (است، بود، شد، گشت، گردید) ساخته می‌شوند، «مسند» وجود دارد؛ مانند:

- عشق، همه خود آتش است. (آتش: مسند)
 - تو عاشق و محبّ مایی. (عاشق: مسند و محب، معطوف به مسند)
 - عشق بر همه عقل‌ها افزون آید. (آید در معنی «است» کاربرد دارد و افزون: مسند)
- گاه می‌توان با برخی از فعل‌ها جمله‌هایی ساخت که علاوه بر مسند، دربردارنده مفعول یا متمم نیز باشند؛ یعنی این گروه فعل‌ها قابل تأویل به افعال اسنادی هستند؛ مانند جمله‌های زیر:

- محبّت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. (عشق: مسند/ آن: مفعول)
- خاطرات تلخ و شیرین پیمانه آدمی را پر می‌سازند. (پر: مسند/ پیمانه: مفعول)

- در بیکران هستی چگونه خود را دانای کل می‌پنداری؟ (دانای کل: مسند/ خود: مفعول)
- همه جهان آتش بیند. (آتش: مسند/ همه جهان: مفعول)
- اهالی محل به او نسیم شمال می‌گفتند. (نسیم شمال: مسند/ او: متمم)
- ایرانیان به شاهنامه فردوسی حماسه ملی می‌گویند. (حماسه ملی: گروه مسندی/ شاهنامه فردوسی: گروه متممی)
- می‌توانیم با تأویل فعل‌ها بگوییم: «آن عشق است. / پیمانه آدمی پر است. / خود دانای کل هستی. / همه جهان آتش است. / او نسیم شمال بود. / شاهنامه فردوسی حماسه ملی است.»
- عمده مصدرهای این گروه عبارت‌اند از:
- «گردانیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «نمودن، کردن، ساختن»
- «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «خواندن، گفتن، صدا کردن، صدا زدن»
- «شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «به شمار آوردن، به حساب آوردن»
- «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «دیدن، دانستن، یافتن»

کنج حکمت

آفتاب جمال حق

پادشاهی به درویشی گفت: که آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب^۱ باشد، مرا^۲ یاد کن. گفت: چون من در آن حضرت^۳ رسم و تاب^۴ آفتاب آن جمال^۵ بر من زند، مرا از خود

۱- قلمرو زبانی: تجلی: نمودارشدن، پدید آمدن. در اینجا معنی اصطلاحی آن در عرفان و تصوّف مراد است: «تأثیر انوار حق به حکم اقبال بر دل مقبلان که شایستگی ملاقات حق را به دل پیدا کنند. ج. تجلیات (فرهنگ فارسی، معین) / قرب: نزدیکی مقابل بُعد/ جامی درباره مراتب قرب می‌گوید: بدان که مقرّبان از چهار حال بیرون نیستند: یا متحقّق به قرب نوافل اند فقط ایشان را صاحب قرب نوافل خوانند. و یا به قرب فرایض فقط. ایشان را صاحب قرب فرایض خوانند. یا به جمع بین‌القریبین، بی‌تقیّد به أحدهما و بی‌مناوبه که گاهی یکی باشد و گاهی دیگری، بلکه معاً به هر دو قرب و احکام آن متحقّق باشند. این را مرتبه جمع‌الجمع و قاب‌قوسین و مقام کمال خوانند و آیت «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰). اشارت به این مرتبه است؛ و یا به هیچ‌یک از این احوال سه‌گانه مقیّد نیستند، بلکه مر ایشان راست که به هریک از قریبین ظاهر شوند و به جمع بینهما نیز بی‌تقیّد به هیچ‌یک از این احوال، و این را مقام احدیت جمع و مقام او آذنی خوانند و اشارت به این است «وَمَا زَمَيْتَ إِذْ زَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷). این مقام به اصالت خاص خاتم‌التبیّین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و به وراثت و کمال متابعت، کمال اولیاء را از این حظّی است.» (أشعة اللمعات، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۶). (نک: مقاله مراتب قرب در عرفان اسلامی از داود حسن‌زاده کریم‌آباد، ۱۳۹۱. سال اول، ش ۴).

۲- قلمرو زبانی: را در معنی حرف اضافه از (از من یاد کن).

۳- قلمرو زبانی: حضرت: قرب، حضور، نزدیکی. پیشگاه و درگاه الهی

۴- قلمرو زبانی: تاب: شعله و حرارت، فروغ، تابش

۵- قلمرو ادبی: آفتاب جمال: اضافه تشبیهی/ جمال: زیبایی. در اینجا مطلق جمال حق (نک «درحقیقت عشق»، درس هفتم)

یاد نیاید، از تو چون یادکنم؟ اما چون حق تعالی بنده‌ای را برگزید و مستغرق^۱ خود گردانید، هر که دامن او بگیرد^۲ و ازو حاجت طلبد^۳، بی‌آنک آن بزرگ، نزد حق یادکند^۴ و عرضه دهد، حق آن را برآرد.^۵

فیه ما فیه، مولوی

۱- قلمرو زبانی: مستغرق: آنکه سخت سرگرم امری و مسئله‌ای است. در تداول به صیغه اسم مفعول تلفظ شود. (فرهنگ فارسی، معین) در اصطلاح عرفان و تصوف، اینکه عارف خویشتن خویش را فراموش نماید و محو جمال معشوق گردد و به هر چه نگردد تنها او را ببیند و در حقیقت به مقام فنا دست یابد.

۲- قلمرو ادبی: دامن کسی را گرفتن: به کنایه، متوسل شدن به کسی

۳- قلمرو زبانی: بطلبد: فعل مضارع التزامی

۴- قلمرو زبانی: کند: فعل مضارع التزامی

۵- قلمرو زبانی: دهد: فعل مضارع التزامی / عرضه دهد: نشان دادن، عرض کردن / «تخت آن به رشید عرضه کردند سخت شاد

شد.» (تاریخ بیهقی: ۴۲۴) / برآرد: برآورده می‌کند، فعل مضارع اخباری

صبح ستاره باران^۱

- ای مهربان تر از برگ در بوسه‌های باران
بیداری ستاره، در چشمِ جویباران^۲
- آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل
لبخند گاهگهات، صبح ستاره باران^۳
- باز آ که در هوایت خاموشی جنونم
فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران^۴
- ای جویبارِ جاری! زین سایه برگ مگریز
کاین گونه فرصت از دست دادند بی شماران^۵
- ۵ گفتی: «به روز گاران مهری نشسته» گفتم:
«بیرون نمی توان کرد حتی به روز گاران»^۶

۱- این شعر لحن تغزلی دارد؛ یعنی سرشار است از احساسات و عواطف و چون محتوای آن بیان حال عاشقی است که درد فراق دارد، کلام لحنی آرام و حزین و عاشقانه به خود می‌گیرد. از این حیث با درس ششم (نی‌نامه) وضعیتی یکسان پیدا می‌کند؛ زیرا محتوای آن نیز درد فراق است اما چون مثنوی عرفانی است لحن آن اندکی محکم‌تر و به اصطلاح حماسی‌تر ادا می‌شود. شاعر در این سروده از عشق انسانی سخن می‌گوید و پیوستگی‌اش را به طبیعت نشان می‌دهد و حتی ماندگاری ابدی را در عشق و محبت می‌بیند. هر چهار عنصری که شاعر در این بیت به کار گرفته؛ یعنی برگ، باران، ستاره و جویبار، به صورت استعاری (تشخیص) به کار آمده‌اند. برگ در ادبیات ما و به‌ویژه در ادبیات معاصر، نماد لطافت و مهربانی است؛ چنان که در این شعر معروف سهراب: مادری دارم بهتر از برگ درخت/ دوستانی، بهتر از آب روان/ و خدایی که در این نزدیکی است.

۲- قلمرو ادبی: شاعر در مصراع اول با بهره‌گیری از تشبیه برتر، عشق خود را لطیف‌تر از برگ‌های باران خورده می‌داند و در مصرع دوم انعکاس ستاره را در جویبار به تصویر کشیده است.

۳- قلمرو ادبی: آیینۀ نگاهت: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: در آیینۀ نگاه تو صبح و ساحل به هم گره خورده‌اند. لبخند تو همچون صبح روشنی بخش است.

۴- قلمرو ادبی: خاموشی جنونم: متناقض نما (پارادوکس)

قلمرو فکری: برگرد که در هوای باز آمدنت به ظاهر ساکت ولی مانند مجنون آشفته و سراسیمه‌ام، آن چنان که از سنگ هم ناله

بر می‌خیزد. «کز سنگ ناله خیزد روز وداع باران» (سعدی)

۵- قلمرو زبانی: جویبار جاری: ترکیب وصفی/ قلمرو ادبی: فرصت از کف دادن: بیهوده سپری کردن

قلمرو فکری: انسان‌های بسیاری این‌گونه فرصت را از دست دادند که از سایه برگ گریختند و به دیگران یاری نرساندند. پس

تو جویبار جاری باش و حیات بخش.

۶- شاعر در سرودن این شعر به غزل زیر از سعدی نظر داشته و بخش‌هایی از یک بیت را تضمین کرده است:

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
داند که سخت باشد قطع امیدواران
تا بر شتر ننند محمل به روز باران
گریان چو در قیامت چشم گناهکاران
از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران
هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد
با ساریان بگویند احوال آب چشمم
بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت
ای صبح شب‌نشینان جانم به طاق آمد



پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند
دیوارِ زندگی را زین‌گونه یادگاران^۱
وین نغمهٔ محبت بعد از من و تو ماند
تا در زمانه باقی است آوازِ باد و باران^۲
محمدرضا شفیعی کدکنی

دانش‌های فرامتنی

تصویر شعری به عنوان یکی از عناصر زیبایی‌شناختی شعر، بازتاب بسیاری از تجربه‌ها، افکار و احساسات آدمی است. بر همین اساس، شکل‌گیری برخی از واژه‌های نمادین، همیشه آگاهانه نیست و به‌طور ناخودآگاه از دل واژه‌ها بیرون می‌زند. در ادبیات به ویژه شعر، نماد در کنار هنجارگریزی‌های شاعرانه چنان تشخیصی به شعر می‌بخشد که پایهٔ اصلی شعر قرار می‌گیرد. در شعر شاعران معاصر، این هنر زبانی بسیار به چشم می‌خورد.

اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران
بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران
باقی نمی‌توان گفت الا به غمگساران

چندین که برشمردم از ماجرای عشقت
سعدی به روزگاران مه‌ری نشسته در دل
چندت کنم حکایت شرح این قدر کفایت

قلمرو ادبی: مهر بر دل نشستن: کنایه از عاشق شدن

قلمرو فکری: عشق ترا که بر دلم نشسته است، نمی‌توانم فراموش کنم جز [حتی] با گذر زمان

۱- قلمرو زبانی: نقش بستند: تصویر کردند/ بیت دارای دو جمله است. جملهٔ اول دوجزئی ناگذر (بودند) جملهٔ دوم سه جزئی گذرا به مفعول (یادگاران دیوار زندگی را نقش بستند).

قلمرو ادبی: دیوار زندگی: اضافهٔ تشبیهی/ مراعات‌نظیر: نقش و دیوار

قلمرو فکری: پیش از این عشق نقش خورده بود و دیوار زندگی با عشق بسیاری به یادگار مانده است.

۲- قلمرو زبانی: ماند: مضارع اخباری (می‌ماند)/ مصرع اول یک جملهٔ دوجزئی و مصرع دوم یک جملهٔ سه‌جزئی گذرا به مسند است. تا: حرف ربط وابسته‌ساز / **قلمرو ادبی:** آواز باد و باران: اضافهٔ استعاری

قلمرو فکری: آهنگ عشق و محبت بعد از مردن من و تو تأیید خواهد ماند؛ مادامی که هستی در طبیعت جاری است. ارتباط معنایی با ابیات زیر:

ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

درس ششم

نگارش ادبی (۲): قطعه ادبی

ایده کلیدی: پرورش قدرت خلاقیت در پرتو نگارش قطعه ادبی

متن و تصویر	فعالیت	کارگاه نوشتن	حکایت‌نگاری	حوزه‌های فرعی
<ul style="list-style-type: none"> - محتوای دانشی ضروری برای شناخت عناصر قطعه ادبی با ذکر مثال‌های مختلف 	<ul style="list-style-type: none"> - شناسایی عناصر و ساختار قطعه در متن داده شده - شناسایی و کشف عناصر قطعه در متن داده شده (نگاه تازه، انتخاب واژه، آرایه‌های ادبی و ...) - تولید یک قطعه ادبی 	<ul style="list-style-type: none"> - بررسی ساختار (آغاز، میانه و پایان‌بندی) قطعه داده شده. درک و انتخاب جملات زیبای متن و تضادهای تأثیرگذار آن - تولید قطعه ادبی - مرحله تحلیل و ارزیابی نوشته‌ها براساس سنجه‌های داده شده 	<ul style="list-style-type: none"> باز آفرینی یک حکایت 	<ul style="list-style-type: none"> - یادآوری مباحثی چون ساختار به هنجار یک نوشته (آغاز، میانه و پایان‌بندی) - شناسایی عناصر داستان جهت باز آفرینی حکایت - آشنایی با شیوه‌هایی جهت کسب مهارت نگاه نو

اهداف

دانش آموز بتواند:

- نگاه نو و بدیع به موضوع را بشناسد.
- آرایه‌های موجود در یک قطعه ادبی را استخراج و ارزیابی نماید.
- ساختار (آغاز مناسب، تنه اصلی متناسب و پایان‌بندی در خور) یک قطعه ادبی را تجزیه و مورد قضاوت قرار دهد.
- راجع به احساسات و تأثیر و تأثرهای خود در مورد یک موضوع پیشنهادی، به شیوه خوشه‌سازی به تنهایی یا گروهی یادداشت‌برداری نماید.

- عناصر زیبایی‌شناسی و نیز واژگان خاص متن را تشخیص دهد.
- یک قطعه با تمام عناصر و ساختار ضروری تولید کند.
- بتواند با نقد یک متن در مورد نوع نگاه نویسنده به موضوع بحث کند و تازگی آن را دریابد.

- روش‌های پرورش متن و نوشتن خلاق را به صورت عملی به کار گیرد.
- قدرت نقد و ارزیابی متون را بر اساس سنجه‌های علمی کسب کند.
- با تکیه بر حکایت پایانی درس، به فهمی از موارث کهن ادبی دست یابد.
- با بازآفرینی حکایت پایانی، قدرت خلاقیت و قوه تفکر خود را پرورش دهد.
- عناصر داستان را به خاطر بیاورد.
- با تکیه بر عناصر داستانی موجود در حکایت، به بازآفرینی آن اقدام کند.

روش تدریس پیشنهادی

■ قطعه ادبی در یک فرایند رفت و برگشتی حاصل تعامل عینیت‌ها و تجارب زیسته با ذهنیت‌ها، استنباط و احساس شخصی ما است. نمایش و ارائه مجدد این محصول بیش از هر متن دیگری، نیازمند تکنیک‌هایی است که در خدمت تقویت قوه آفرینندگی و پرورش قدرت خلاقیت هستند؛ روش‌هایی چون تلفیق پیش‌سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی، بدیعه‌پردازی و خوشه‌سازی شیوه‌های مناسبی برای این امر به نظر می‌رسند، که در اینجا مراحل پیشنهادی اجرای این درس با خوشه‌سازی ارائه می‌گردد.

■ تلفیق پیش‌سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی

با توجه به اینکه قطعه، زیرمجموعه نثر ادبی است می‌توان به شیوه پیش‌سازمان‌دهنده، با فراخواندن تجارب و اطلاعات پیشین از دانش‌آموزان در تجزیه، تحلیل، ارزیابی و طبقه‌بندی قطعات آغازین درس کمک گرفت، تا از کلیت قطعه ادبی، ویژگی‌های جزئی آنها را استخراج و مقوله‌بندی نمایند. در ادامه با استفاده از پنج مرحله روش ساخت‌گرایی (درگیرکردن، کاوش، توصیف، تشریح و توسعه و ارزشیابی) درس تدریس می‌شود. در مرحله درگیری از دانش‌آموزان می‌خواهیم در گروه، متن چراغ سبز را بخوانند و درباره آن گفت‌وگو کنند و فعالیت اول درس را انجام دهند. سپس در مرحله کاوش و توصیف، از آنها می‌خواهیم دو

ویژگی قطعه ادبی را بخوانند و در متن چراغ سبز آنها را جست‌وجو کنند و برداشت‌های خود را توصیف نمایند. فعالیت دو را انجام دهند، در ادامه در مرحله تشریح و توسعه، توصیف گروه‌ها در کلاس بیان می‌شود و با هدایت معلم موضوع گسترش می‌یابد.

■ خوشه‌سازی

خوشه‌سازی روش غیرخطی جریان مغز است که با تداعی آزاد خویشاوند است. در واقع با عرصه دادن به تفکر تصویری، اجازه می‌دهیم دانش‌آموز بدون هیچ مانعی با بهره‌گیری از تداعی آزاد، تمام تصاویر خود را مکتوب کند. به عبارتی «خوشه‌ها چون کیهانی گسترش یابنده هستند که هر کلمه می‌تواند در هر لحظه به کهکشان راه شیری بدل شود که به نوبه خود جهان‌هایی را در بردارد.» (ال. ریکو، ۱۳۹۱). انتخاب یک هسته محرک تداعی‌هایی است که در هر انسان با انسان دیگر به خاطر تجارب زیسته متفاوت و زمان و مکان مختلف فرق دارد. به این ترتیب ابتدا با سد کردن راه تفکر مفهومی، تمام تصاویر ذهن خود را حول هسته مشخص بیرون می‌ریزیم و در مراحل بعد به ساماندهی این خوشه‌ها می‌پردازیم و تفکر مفهومی سامان‌دهنده اجازه ورود می‌یابد.

مراحل اجرای خوشه‌سازی

- انتخاب هسته که در اینجا یکی از موضوعات پیشنهادی درس را در مرکز کار خود قرار می‌دهند و دور آن دایره‌ای با خوشه‌های متعدد ترسیم می‌کنند.
- دانش‌آموز هر آنچه که در خزانه ذهن خود دارد بدون پیش‌داوری و ارزش‌گذاری خاصی بیرون می‌ریزد و به عنوان خوشه‌های اطراف این دایره آنها را ثبت می‌کند. گاه یک خوشه، خوشه دیگر را به ذهن می‌آورد و باعث گستردگی کار می‌شود. در واقع با تندنویسی تفکر تصویری، راه را بر دخالت تفکر مفهومی می‌بندیم.
- دانش‌آموزان، نوشته خود را با اولین جمله که به ذهنشان رسید شروع کنند و با به کمک گرفتن تفکر مفهومی تداعی‌های مکتوب خود را سامان دهند و در گسترش متن خود از آنها کمک بگیرند و به آنها اعلام کنیم که استفاده از تمام خوشه‌ها اجباری نیست.
- نوشته خود را برای دوستان‌شان بخوانند و با سنج‌های ارزیابی پایان درس به قضاوت در مورد متن‌های همدیگر بپردازند.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت‌ها در کتاب نگارش، دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. اصل مهارت نوشتن به عنوان ابزاری برای فکر کردن، مشاهده دقیق، به خاطر سپردن و برقراری ارتباط در همه آنها وجود دارد، همه به نوعی عملکرد قضاوتی کردن را در بطن خود نهفته دارند و به نحوی گام‌به‌گام با درگیری‌های جزئی ذهن و زبان، دانش‌آموز را برای پرداختن به تمرین‌های کلان‌تر آماده می‌سازند.

فعالیت ۱: این فعالیت با تکیه بر تکنیک پرسش و پاسخ شکل گرفته است. پاسخ‌دهی به سؤالات مطرح شده، نیاز به تأمل و تدبر دانش‌آموز دارد. با تلفیقی از مهارت‌ها می‌توان به هدف این فعالیت دست یافت، بخشی از آن نیازمند یادآوری آموخته‌های پیشین است و قسمتی با در خدمت قرار دادن دانش آموخته درس جدید و آزمودن مهارت ارزیابی و استنباط و قدرت نتیجه‌گیری خود به سرانجام می‌رسد.

فعالیت ۲: نقطه کانونی فعالیت دو، ارزیابی تکنیک بازشناسی و مهارت قضاوتی دانش‌آموز است. دانش‌آموز خواه به تولید یک قطعه ادبی مبادرت ورزد و خواه یک قطعه را به عنوان نمونه انتخاب نماید، نیازمند دانش شناخت عناصر قطعه و به کار بستن آن در مرحله تولید است.

فعالیت ۳: این فعالیت به دنبال تقویت نوعی مهارت استنباطی در دانش‌آموز شکل می‌گیرد. مهارت استنباط در واقع استفاده موفقیت‌آمیز از اطلاعات است. کتاب درصفحات قبل، دانش ضروری را در اختیار دانش‌آموز قرار داده است و در اینجا انتظار می‌رود دانش‌آموز با پیش‌رو داشتن آن اطلاعات، در مورد نحوه و میزان کاربرد آنها در متن با تجزیه و تحلیل اجزا و عناصر متن و با استناد به آنها قضاوت و داوری مناسب را داشته باشد.

دانش فرامتنی (۱)

آغازهای مناسب و پایان‌های منحصر به فرد، ابزار دیگری است که نویسندگان بزرگ خلاقیت خود را در قالب آنها به نمایش می‌گذارند. شگردهایی چون هنجارگریزی و خلاف عادت در این میان بسیار مؤثر هستند. فیلمنامه‌ها و داستان‌های زیادی را می‌بینیم که به خاطر این ویژگی‌ها مورد تحسین و تقدیر واقع می‌شوند. کتاب «گشودن رمان» حسین پاینده، به بررسی همین آغازهای متناسب با انجام داستان‌هایی چون «جزیره سرگردانی»،

«سووشون»، «بوف کور»، «تنگسیر»، «شازده احتجاب»، «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و... پرداخته است. نمونه‌ی یک پایان‌بندی خوب را هم در فیلمنامه‌ی «توران خانم» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی پورتهماسب می‌بینیم. «توران خانم» درباره‌ی زندگی توران میرهادی یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در نظام تعلیم و تربیت معاصر ایران است. این فیلم در پایان به صورت معمول نه با مرگ خانم میرهادی که با معرفی هنرمندانه‌ی آثار ایشان به پایان می‌رسد و گویی این پیام را می‌دهد که مرگی در کار نیست و جاودانگی در آثار به جا مانده از انسان است.

دانش فرامتنی (۲)

هین سخن تازه بگو، تادو جهان تازه شود وارهد از حد جهان، بی حد و اندازه شود مولانا

در اصل مبنای هر اثر ماندگاری از تعامل میان عناصری چون نگاه نو به پدیده‌ها، استفاده‌ی بجا از عناصر، زیبایی‌آفرینی، گزینش درست واژگان، ساختار و قالب مناسب حاصل می‌شود. دیوان حافظ سرشار از این توازن است. شناختی که حافظ از زمانه‌ی خود دارد و نگاه نویی که بر مبنای آن به زاهد و رند و محتسب و... می‌نماید، منحصر به شخص اوست. وقتی این نظرگاه با انتخاب واژگان مناسب و آرایه‌های متناسب همراه می‌شود، جاودانگی او را در ادبیات جهان رقم می‌زند. گلستان سعدی به نحو دیگری با تعادلی که در کاربرد عناصر زیبایی‌آفرین دارد و نیز با در خدمت گرفتن اندیشه‌های تربیتی ناب، ایجاز در سخن و انتخاب قالب حکایت برای بیان این ایده‌ها، قرن‌هاست که صدرنشین مسند نثر فارسی است و تمام سخنوران، جیره‌خوار سفره‌اویند.

در ادبیات معاصر هم هر اثری که در میدان فرهنگی قبول عام و خاص می‌یابد، به لطف هماهنگی و همکاری‌ای است که میان این عناصر برقرار کرده است. بهره‌گیری نیما از عناصر شمال کشور و ساختار نویی که به شعر فارسی بخشید، انتخاب خاص واژگانی اخوان در قالب شعر نیمایی، نگاه نو سپهری به پدیده‌ها، مدرنیته در شعر فروغ، بدیعه‌پردازی‌ها و تصویرگری‌های ناب منزوی در باب عشق، مناظره در زبان پروین اعتصامی و... نثر روان و شخصیت‌پردازی‌های بی‌نظیر سیمین دانشور، توصیف‌های ناب «کلیدر» محمود دولت‌آبادی، نگاه دگرگونه‌ی احمد دهقان به موضوع جنگ، نثر ادبی کویر علی شریعتی، قطعه‌های «طوفان

در پرانتز «قیصر امین‌پور و فراوان مورد دیگر، مثال‌های در دسترسی، از گزینش‌های بجای نویسندگان ادبیات معاصر فارسی است.

حکایت‌نگاری

داستان به مفهوم امروزی‌اش، محصول مدرنیته در غرب است و از قرن شانزدهم میلادی با دن کیشوت سروانتس اسپانیایی متولد شد. اما حکایت‌های ادبیات کلاسیک نه به معنای امروزی، بلکه در فرم قدیم خود نوعی خواهر خواندگی با داستان‌های امروزین دارد و دلیل این امر هم ساختار و عناصر مشترکی است که در هر دو دیده می‌شود. بنابراین برای بازنویسی حکایت‌ها، شناخت اولیه این عناصر می‌تواند ما را در اقتباس‌های «آزاد» یا «بسته» اصولی از این موارث یاری نماید. اقتباس در حقیقت از دریچه‌ای جدید به «پیش‌اثر» نگریستن است. این امر می‌تواند با به چالش کشیدن مفاهیم متن، از منظر زیبایی‌شناسی، تغییر زبان متناسب با فهم جدید خواننده و تقلید از آن، طنزسازی و مواردی از این قبیل انجام پذیرد و با عنوان‌هایی چون بازآفرینی، بازنویسی، آمیغ‌نویسی، گزیده‌نویسی و خلاصه‌نویسی صورت گیرد. از جایی که در اقتباس بسته (بازنویسی، خلاصه و گزیده‌نویسی و...) معمولاً به دلیل نزدیکی زیاد به متن اصلی محدودیت‌هایی در اعمال تغییرات خلاقانه وجود دارد، بنابراین سؤال تازه‌ای در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌شود و اجباری در پذیرش منطق و تفکر پیشین شکل می‌گیرد. براین اساس پیشنهاد این بخش، بازآفرینی حکایت‌ها بر اساس تکنیک اسکمپر است.

روش تدریس: تکنیک اسکمپر با شناخت عناصر داستانی حکایت و ایجاد تغییرات ضروری اجرا می‌شود.

اسکمپر: اسکمپر تکنیکی برای افزایش خلاقیت و پرورش ایده‌های خامی است که در سر داریم و برای حل هر مسئله‌ای که با آن روبه‌رو می‌شویم، کاربرد دارد. می‌توان گفت اسکمپر یک فهرست از سؤال‌هایی است که سبب پرورش ایده‌های جدید می‌گردد. این سؤال‌ها بر اساس کلید واژه‌هایی ساخته می‌شوند که سر واژه محسوب می‌شوند. و به این ترتیب هستند:

SCAMPER

- Substitute :S (جایگزین کردن)
- Combine :C (ترکیب کردن)
- Adapt :A (اقتباس کردن)
- Magnify :M (تقویت کردن)

- Put to Other Uses :P (به کار گرفتن در دیگر کاربردها)
- Eliminate or Minify :E (حذف کردن)
- Rearrange or Reverse :R (معکوس کردن یا چینش مجدد)

شیوهٔ اجرا:

- ۱ خوانش متن با صدای بلند توسط معلم یا دانش‌آموزان.
- ۲ تأمل و فهم اجزا و عناصر حکایت مانند شخصیت، گفت‌وگو، زمان، مکان، راوی و....
- ۳ کشف پیرنگ داستان یا روابط پنهان میان اجزای متن و مفهوم کلیدی آن: سعدی پیرنگ حکایت را بر مبنای تبیینی قرار داده که میان عناصری چون حلقهٔ جوهریان و بیابان، گندم بریان و مروارید، ذوق و شادی و تلخی و نومییدی به خوبی مشهود است و این فضای تضادی در القای مفهوم کلیدی حکایت، موفق عمل کرده است.
- ۴ بازآفرینی متن با توجه به اطلاعات موجود در مورد حکایت و شناخت دقیق اجزای آن و استفاده از تکنیک‌های معکوس کردن، حذف، اضافه، اقتباس، ترکیب، جایگزینی، تقویت و... که به مواردی از آنها در مقام پیشنهاد اشاره می‌شود:

جایگزینی:

- زبان نوشته را می‌توانیم به زبان معیار امروز تغییر دهیم.
- راوی می‌تواند به جای یک بیابان‌گرد که در بیابان درمانده است جوهری‌ای باشد که از کاروان بازمانده و توشهٔ سفرش به اتمام رسیده است.
- در حلقهٔ جوهریان بصره یک جوهری (و نه اعرابی) از گم‌شدگی خود در بیابان حکایت می‌کند که...

اضافه: زمان را به صورت مشخص‌تر فرضاً «در هنگام خشک‌سالی بصره» بیان کنیم.

به جای مروارید غلطان و گندم می‌توان از کیسهٔ مشک و نان خشک استفاده کرد.

تقویت مفهوم متن با استفاده از تفکر موازی: در جوار امتناع جوهری از دریافت مشک و امیدش به نانی خشک، می‌توان جهت تأکید بر مفهوم حکایت، آن را گسترش داد، به این گونه که بیابان‌گرد در مقام یک راهنما، در بیابان جان‌زرگر (جوهری) را نجات می‌دهد و در عوض زرگر به او کیسه‌ای مروارید غلطان می‌بخشد، اما او نیاز خود را در حد گندم بریان می‌بیند و آن را پس می‌زند.

و موارد دیگر...

افزون بر موارد فوق می‌توان بیابان‌گرد و زرگر را با توصیف‌های دقیق‌تر معرفی کرد. متن‌های نوشته شده در کلاس خوانده شوند و با توجه به سنجه‌های ارزیابی مورد قضاوت قرار گیرند.

نکته: در مرحله نهایی از دانش‌آموزان بخواهیم در گزینش واژگان و کاربرد آرایه‌ها و... حکایت را در قالب قطعه ادبی بازآفرینی نمایند.

پی‌نوشت

۱ بخشی از شعر «پنجره» فروغ فرخزاد که مضامینی چون تنهایی، عشق و عدالت و... دارند، به مثابه سوژه‌های دنیای مدرن، کانون شعر قرار گرفته‌اند.

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم
از زیر سایه‌های درختان کاغذی
در باغ یک کتاب مصور
از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق
در کوچه‌های خاکی معصومیت
از سال‌های رشد حروف پریده رنگ الفبا
در پشت میزهای مدرسه مسلول
از لحظه‌ای که بچه‌ها توانستند
بر روی تخته حرف «سنگ» را بنویسند
و سارهای سراسیمه از درخت کهن سال پر زدند.
من از میان ریشه‌های گیاهان گوشت‌خوار می‌آیم
و مغز من هنوز
لبریز از صدای وحشت پروانه‌ایست که او را
در دفتری به سنجاقی
مصلوب کرده بودند.
وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود
و در تمام شهر
قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند
وقتی که چشم‌های کودکان عشقم را
با دستمال تیره قانون می‌بستند
و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من
فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید
وقتی که زندگی من دیگر
چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیک تاک ساعت دیواری

دریافتیم، باید، باید، باید.

یک پنجره برای من کافیست

۲ غزلی از حسین منزوی

لیلا دوباره قسمت ابن السلام شد

عشق بزرگم آه! چه آسان حرام شد

می شد بدانم اینکه خط سرنوشت من

از دفتر کدام شب بسته وام شد؟

اول دلم فراق تو را سرسری گرفت

و آن زخم کوچک دلم، آخر جذام شد

شعر من از قبیله خونست، خون من،

فواره از دلم زد و آمد کلام شد

ما خون تازه در تن عشقیم و عشق را

شعر من و شکوه تو، رمزالدوام شد

بعد از تو باز عاشقی و باز... آه نه!

این داستان به نام تو اینجا تمام شد

۲ سیمین دانشور هم در سطح لهجه شیرازی و هم در انعکاس فرهنگ شیراز در

سووشون موفق ظاهر شده است. اسم کتاب برگرفته از مراسم سوگ سیاوش در شیراز است

و به همین دلیل با لهجه شیرازی سووشون خوانده می شود. او با نحوه به کارگیری اصطلاحات

و کلمات اصیل آن ناحیه، قهرمانان با اصالت پرورش می دهد. عمه گفت: خان کاکای خودم

را می شناسم، یوسف را هم می شناسم. ابوالقاسم خان صاف نیست. از وقتی هم که خیال

و کالت افتاده ناصاف تر هم شده... زری گفت: از من قول گرفت که امروز عصر هر طور شده

به جشن فرنگی ها بروم. نمی دانم تکلیف نذر من چه می شود؟

۴ مجموعه داستان های کوتاه «من قاتل پسران هستم» مهم ترین کتاب احمد دهقان

در زمینه جنگ است.

۵ تفکر تصویری به روشی در آموزش اشاره دارد که افکار یا مفاهیم پیچیده را به عناصر

تصویری مثل عکس و موارد مشابه مرتبط و مفاهیم پیچیده را ساده سازی می کند.

۶ تفکر مفهومی: مفاهیم به مثابه ویژگی ها، الگوها و طبقه بندی های کلی هستند. در

تفکر مفهومی به یافتن، تجزیه کردن و ترکیب کردن این مفاهیم می پردازیم.

درس هفتم

از پاریز تا پاریس

نمایه درس

نوع ادبی و قالب متن : ادبیات سفر، نثر معاصر

درون‌مایه: کسب تجربیات زندگی

قلمرو فکری

دریافت محور فکری
و پیام درس

قلمرو ادبی

بررسی آرایه‌های ادبی
موجود در متن

قلمرو زبانی

روابط معنایی واژه

اهداف

- آشنایی با محتوای ادبیات سفر و زندگی (علم)
- آشنایی با نویسندگان این حوزه ادبیات (علم)
- آشنایی با واژگان و ترکیب‌های جدید متن درس (علم)
- توانایی بررسی آموزه‌های قلمروهای زبانی، ادبی و فکری در متن درس (عمل)
- استفاده از تجربیات موفق دیگران در زندگی (عمل)
- دریافت برخی از آموزه‌های برجسته اجتماعی و اخلاقی از محتوای درس (تفکر)
- آشنایی با نثر مناسب برای نگارش ادبیات سفر (علم)

روش‌های یاددهی و یادگیری

شروع کلاس با بازگویی مختصر چند خاطره (از زبان معلم و دانش‌آموز)، روش پرسش و پاسخ.

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب بخارای من ایل من از بهمن‌بیگی، نمایش فیلم مرتبط با زندگی ایل (مناسب با محتوای درس)، برجسته‌سازی برخی از جمله‌های ادبی و نوشتن آنها بر روی تخته، تهیه نگاره‌های مناسب با عنوان سفر

منابع تکمیلی

- ۱ از پیر خرد تا پیر مغان حافظ. مریم رضائیان؛ افسانه غفوری. (۱۳۹۰). فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. دوره ۲. شماره ۶.
- ۲ پیرمغان کلیدی‌ترین رمز فرهنگ ایرانی در اشعار حافظ. منصور پایمرد. (۱۳۸۲). مجله حافظ پژوهی. به کوشش جلیل سازگار نژاد. شیراز. مرکز حافظ‌شناسی.
- ۳ تطبیق پیر مغان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ. مصطفی گرجی و دیگران. (۱۳۹۱). مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۸. شماره ۲۸.
- ۴ ملاحظاتی درباره مثل «از چاله به چاه افتادن» نامه فرهنگستان. احمد کتابی. (۱۳۸۴). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی. ۳/۷.

تحلیل متن درس

از پاریز^۱ تا پاریس

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسخ^۲ راه را پیموده به سیرجان

۱- قلمرو زبانی: نام یکی از دهستان‌های خوش‌آب‌وهوای شهرستان استان کرمان که در سال ۱۳۸۰ در زمره شهر قرار گرفت و آبادی پاریز مرکز شهر پاریز است.

۲- قلمرو زبانی: فرسخ معرب فرسنگ، واحد اندازه‌گیری مسافت و تقریباً نزدیک به شش کیلومتر است.

بروم. عصر از پاریز با «الاغ تور» راه می‌افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت اما از «کران»^۱ به بعد هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود. آب از این ده برمی‌داشتیم و صبح، هنگام «چریغ»^۲ آفتاب» کنار «فئات حسنی» در شهر سیرجان اتراق^۳ می‌کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می‌رفتیم.

از کلاس سوم دبیرستان ناچار می‌بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، ۳۵ فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی کردیم. دو سال دانش‌سرای مقدماتی^۴ طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی^۵ شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب شش ماه من بود.

وقتی از پاریز به رفسنجان^۶ آمدم، به من سفارش شد که بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل^۸ خطرناک است! ناچار باید از یک تجارت‌خانه معتبر به تهران حواله^۹ گرفت. به سفارش این و آن به تجارت‌خانه «امین» مراجعه کردم. اتاقی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر- که بعداً فهمیدم امین صاحب تجارت‌خانه است- پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارت‌خانه باشد. گفتم: «حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم. او گفت: بده؛ پول را بده.» خجالت‌دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی‌اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیه^{۱۰} روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت

۱- قلمرو زبانی: نام روستایی در دهستان سعادت‌آباد بخش پاریز از شهرستان سیرجان در استان کرمان

۲- قلمرو زبانی: تلفظ محلی «چراغ» نزد مردم سیرجان. چریغ آفتاب: به قول پاریزی‌ها یعنی دمیدن آفتاب، طلوع آفتاب، صبح زود.

۳- قلمرو زبانی: اتراق کردن: ساکن شدن، ماندن در جایی

۴- قلمرو زبانی: دانش‌سرای مقدماتی: مرکز تربیت معلم دوران گذشته که هدف آن، آموزش و تربیت معلم برای دوره ابتدایی بود. دوره تحصیلات دانش‌آموختگان آنجا دوساله بود و شرط ورود به دانش‌سرای مقدماتی داشتن تحصیلات سه‌سال اول متوسطه بود.

۵- قلمرو زبانی: تداعی شدن: پیش آمدن

۶- قلمرو زبانی: نزدیک

۷- قلمرو زبانی: یکی از شهرستان‌های شمال غربی استان کرمان که از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی آن کشت پسته است.

۸- قلمرو زبانی: دانش‌آموز

۹- قلمرو زبانی: پرداخت پول، چک، برات، سفته. پول یا چیزی که پرداخت آن به دیگری واگذار می‌شود.

۱۰- کازیه: (واژه دخیل، فرانسوی) جاکاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قراردادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز

قرار می‌دهند.

را - که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود - پاره کرد. روی آن حواله سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت اما نه نشانه تجارت‌خانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ...

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم، و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام اما چه استبعادی^۱ دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت‌القصوای^۲ مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی‌پایان است.

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصوّرات تاریخی می‌کند؛ البتّه توقّف ما در امان و آتن^۳ بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی‌ها، در این دو شهر تنها یک «سرپری»^۴ زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان^۵ آبی مدیترانه دوخته شده است.

فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ‌هاست و مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری دیده‌اند. شوخی روزگار است که مهد دموکراسی^۶ عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتّی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار

۱- قلمرو زبانی: به بندگی کشاندن، به خواری کشاندن؛ در متن، دور دانستن، بعید شمردن چیزی. چه استبعادی دارد: چرا بعید و دور باشد (بعید نباشد).

۲- قلمرو زبانی: غایت‌القصوا: کمال مطلوب

۳- قلمرو زبانی: امان: به عربی عَمَان گویند. پایتخت کشور اردن است. / آتن: پایتخت کشور یونان که نام آن را از آتنا ایزدبانوی خرد و جنگ و الهه نگهبان این شهر گرفته‌اند.

۴- قلمرو زبانی: سرپری: وقتی مرغی از اوج، یک لحظه به زمین می‌نشیند و دوباره برمی‌خیزد، این توقف کوتاه را سرپرزدن می‌گویند. مثلاً قرقی هنگام شکار کبک این چنین می‌کند. (به نقل از دکتر رضایی، استاد دانشگاه)

۵- قلمرو زبانی: طیلسان: نوعی بالاپوش ضخیم و بدون آستین که تار آن ابریشم و پودش از پنبه بود و بالای بدن، کتف‌ها و پشت را می‌پوشانید. مفرد طیلالسه عربی است. / قلمرو ادبی: از جهت رنگارنگی جزیره‌ها را به طیلسان تشبیه کرده است.

۶- قلمرو زبانی: واژه دموکراسی از زبان یونانی گرفته شده و به مفهوم حکومت مردم است. برابری حقوق انسان‌ها، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات و آزادی بیان و برگزاری انتخابات آزاد از قوانین این نوع حکومت است.

غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.^۱

۱- **قلمرو زبانی:** عقرب جراره: نوعی از خبیث‌ترین عقرب‌ها که زرد باشد و گاه رفتن دم به زمین کشد. (منتهی‌الارب، به نقل از لغت‌نامه دهخدا)

واکنون که هشیار شدم، بر من گشتند مار و کژدم جراره

ناصر خسرو

غاشیه: اسم و مؤنث غاشی که جمع آن غواشی است. غاشیه، از مصدر «غشاوة» به معنی پوشاندن (فراگیرنده) است. (لسان‌العرب، ۱۴۱۱ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷). غاشیه یا «غشا» (مثلاً در «غشای سلولی» هم خانواده است). این واژه به معانی زیر آمده است:

۱- نام سوره هشتاد و هشتم قرآن است که پس از سوره اعلی آمده و ۲۶ آیه دارد.

۲- زین پوش، پوشش زین

۳- روز قیامت

۴- جامه‌ای نگارین یا ساده که چون بزرگی از اسب پیاده می‌شد بر زین می‌پوشیدند.

۵- زین پوش چرم که بدان نیام شمشیر را از زیر قبضه تا بن شمشیر درگیرند.

۶- به معنای حوادثی است که همه را در برمی‌گیرد.

«ابوالقاسم رازی را دید بر اسبی قیمتی برنشسته و ساختی گران افکنده از اندود و غاشیه‌ای پر نقش و نگار.» (تاریخ بیهقی)

در متن درس مراد از مار غاشیه همان مار قیامت و رستاخیز است؛ ماری که در جهنم و طبقات هفت‌گانه آن (جحیم، جهنم، سقر، سعیر، لظی، هاویه، خطمه، سکران، سجن و ویل) به سر می‌برد تا مایه عذاب گنهکاران باشد. مفسران معتقدند: سخن از قیامت در این سوره، سبب شده که یکی از نام‌های قیامت، غاشیه محسوب شود. علت انتخاب این نام برای قیامت نیز به دلیل حوادثی است که همه را در برمی‌گیرد. بعضی گفته‌اند: نام‌گذاری روز قیامت به غاشیه، به خاطر آتشی است که چهره‌های کفار و مجرمان را می‌پوشاند. / مار غاشیه: در تفسیر اُطیب‌البیان ذیل آیه ۲۱ سوره نبا و آیه ۳۶ سوره نازعات آمده است که در جهنم یک مار غاشیه است که ملائکه عذاب آن را به صحرای محشر می‌آورند. این مار در کمین کافران است و آتش از دهانش شعله می‌زند؛ دهان خویش را باز می‌کند و اهل خود را می‌بلعد. (اُطیب‌البیان، ۳۷۸ش، ج ۱۳: ۳۰۹ و ۳۸۳).

قلمرو ادبی: از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن، ضرب‌المثل است.

قلمرو فکری: از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن: بدتر شدن بی‌بوسه اوضاع و از بدتر به بد پناه بردن. به مفهوم ضرب‌المثل‌های زیر نزدیک است:

از چنگ دزد درآمدن و به چنگ رمال افتادن / از ترس باران به آب چاه جستن / از زیر باران برخاستن و در زیر ناودان نشستن / از چاه برون آمدن و در دام افتادن:

در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج / آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

حافظ

دل مسکین من گمراه افتاد / برون آمد ز گو در چاه افتاد

عطار

نظیر همین مفهوم را می‌توان در حکایت ۳۲ باب دوم گلستان سعدی مشاهده کرد؛ از چنگ گرگ رها شدن و در چنگ قصاب افتادن:

نشیدم گوسپندی را بزرگی / رهانید از دهان و دست گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید / روان گوسپند از وی بنالید

که از چنگال گرگم در ربودی / چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور^۱ و باروهای دود خورده آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط از کرانه رود تیبر^۲ اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند.^۳ آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی^۴ روشن کرد که چند صباحی تا حبشه^۵ و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل»^۶ بود. چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند»^۷.

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی^۸ دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد^۹ اما امروز به جای همه آن حرف‌ها، وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی^{۱۰} است):

۱- کلفت، ضخیم

۲- به یونانی: تیبریس. رودی در ایتالیا که از رم عبور کرده وارد دریای تیره نین می‌شود و طول آن ۴۰۳ هزارگز است.

۳- قلمرو ادبی: دنیا به یک رو نمی‌ماند: ضرب‌المثل: اوضاع دائم به یک حال نمی‌ماند و هم‌معنی با مثل: در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد. حافظ گوید:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت / دانم‌ا یکسان نباشد حال دوران غم مخور

۴- موسولینی: بنیتو آندره‌آ موسولینی روزنامه‌نگار، سیاستمدار و رهبر ایتالیای فاشیست طی دوران جنگ جهانی دوم بود.

قلمرو ادبی: چراغ امپراتوری: اضافه تشبیهی. امپراتوری: مشبه، چراغ: مشبه‌به.

۵- حبشه: سرزمینی قدیمی در شرق قاره آفریقا که شامل کشورهای کنونی اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی است. در هنگام ظهور اسلام، حبشه یکی از ممالک بزرگ و قدرتمند جهان به شمار می‌آمد و سرزمین وسیعی را دربرداشت.

۶- قلمرو زبانی: مستعجل: شتابان / قلمرو ادبی: قلب آفریقا: استعاره مکنیه و تشخیص

قلمرو ادبی: چراغ امپراتوری: اضافه تشبیهی. امپراتوری: مشبه / چراغ: مشبه‌به

۷- قلمرو زبانی: سوءهاضمه: بدگواری، اختلال هضم؛ هاضمه: یکی از نیروهای بدن که وظیفه آن گوارش غذاست.

قلمرو فکری: امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوءهاضمه می‌میرند: یعنی از افراط در کارها از بین می‌روند؛ همان‌طور که ثروتمندان از پر خوری می‌میرند. (خودشان، عامل افول و مرگ خود هستند.) امپراتوری‌های بزرگ، دائم به فکر گسترش قلمرو خود هستند و از درون مملکت خود بی‌خبر می‌مانند، هم از این‌رو، نابسامانی درون مملکت خودشان آنها را از بین می‌برد؛ یعنی عامل مرگ انسان‌های بزرگ خودشان هستند.

۸- طاق: سقفی به شکل قوس که روی اتاق، درگاه، پل و غیره سازند. / طاق ضربی: سقف ضربدری روی دیوار

۹- قلمرو ادبی: دنیایی: مجاز / چشم داشتن بر کسی یا چیزی: کنایه از امیدوار بدن کس یا بدان چیز بودن

سپاهست چندین پر از درد و خشم / سراسر همه بر تو دارند چشم

فردوسی

کنایه: از آن چشم می‌زد: از آن فرمان می‌برد، از آن می‌ترسید.

۱۰- حاج میرزا حبیب خراسانی: عالم و شاعر خراسانی (۱۳۲۷ - ۱۲۶۶ ه. ق.). دیوان کامل اشعارش به طبع رسیده است؛

غزلیات وی شور و حالی مخصوص دارد.

کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند^۱
 خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری‌اش نام نهادند^۲
 با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد خون دل شاهان که می‌اش نام نهادند^۳
 صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند^۴
 دلگرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی مردامه و گاه دی‌اش نام نهادند^۵

۱- قلمرو زبانی: کی: به فتح ک، شاه/ کیانی: کیانیان، دومین سلسلهٔ پادشاهی اسطوره‌ای ایرانی بعد از پیشدادیان

بدان ایزدی جاه و فرّ کیان ز نخجیر گور و گوزن زیان

فردوسی

کاوس کیانی: پادشاه جنگالی کیانی. کی = که وی = کاوی: «نزد هندوان مفهوم حکیم و عارف و شاعر داشت در نزد ایرانیان غیر از عنوان فرمانروای کاهن که گاه مفهوم سرکردهٔ دیو پرست را نیز دربرگیرد...» (تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، زرین کوب: ۲۰)
قلمرو ادبی: کی در مصراع اول با کی مصراع دوم: جناس تام
قلمرو فکری: کاووس کیانی که او را کیکاوس نامیده‌اند چه وقت و کجا پادشاهی می‌کرد که به این نام نامیده شد؟ او را پادشاه خواندند؟

۲- قلمرو زبانی: مُلک: آنچه در تصرف باشد. قلمرو

قلمرو فکری: این سرزمینی که آن را بغداد و ری می‌خوانند [بیهوده به دست نیامده] چه بسیار بیچارگانی که جانشان را در این راه از دست داده‌اند. (همیشه در طول تاریخ در این سرزمین‌ها، خون ضعیفان را ریخته‌اند.)

۳- قلمرو زبانی: عجین: سرشته/ تاک: درخت انگور. «تو گفتی خردهٔ مینا بر خاکش ریخته است و عقد ثریا از تاکش درآویخته.» (گلستان سعدی)/ می: شراب / نهاد جمله: «خون دل شاهان» است.

قلمرو ادبی: خون به می تشبیه شده/ بیت، حسن تعلیل دارد. (علت مست‌کنندگی می (شراب) را خون دل شاهان می‌داند که بر خاک ریخته شده است و انگور از آن روئیده و می‌هم که از انگور است.)

قلمرو فکری: خون دل شاهان که با خاک سرشته شد و درخت انگور از آن روئید، تبدیل می‌به (شراب) شد. (این آب مست‌کننده که آن را «می» نام نهاده‌اند، در حقیقت، خون دل شاهان است که بر خاک ریخته شده.)

۴- قلمرو زبانی: تیغ: شمشیر/ مراعات‌نظیر: سر و تن، چوب و نی / قلمرو ادبی: جفا به شمشیر تشبیه شده/ چوب: مجاز از درخت نی. / تلمیحی هم به «یاضت» صوفیانه و عارفانه دارد که باید با تحمل رنج‌ها و جفاها، از خود تهی شد.

قلمرو فکری: اگر تکه چوبی نی نامیده شد به راحتی نبوده است بلکه بسیار شمشیر ستم را بر سر و جسم خود تحمل کرد و از درون خالی شد تا نی شد.

۵- قلمرو ادبی: بیت حسن تعلیل دارد./ گرم و سرد: تضاد/ مراعات‌نظیر: مرداد و دی و مه/ دلگرمی: کنایه از امیدواری. / دم‌سردی: کنایه از یأس و ناامیدی، افسردگی/ دلگرمی و دم‌سردی: تضاد.

قلمرو فکری: اگر ماه‌ها نام خاصی به خود گرفتند و مرداد و دی شدند به این دلیل بوده که ماه مرداد، گرما و رشد و زایش خود را از نفس گرم (امیدواری) ما دارد و ماه سرد دی، سردی و افسردگی خود را از یأس و ناامیدی ما.

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پیاش نام نهادند^۱ با راه آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می‌رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن^۲ نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی^۳ ایستادند و همه کشته شدند.» و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!»

من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموش کار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی‌آورد! اما نه، تاریخ فراموش کار نیست.^۴ در کنار بروکسل، کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو»^۵ خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که اطراف آن را چمن کاشته‌اند و بر بالای آن مجسمه شیری را نهاده‌اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زنانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام یک طبق^۶ پر از خاک کرده‌اند و در اینجا ریخته‌اند. مجموع این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه^۷ میدان را تماشا کنیم. علاوه بر آن، یک «پانوراما»^۸ در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک

۱- قلمرو زبانی: پیر مغان: «کلمه پیر از اصل اوستایی parya/paro به معنی پیشین است. در لغت فارسی این کلمه معنای سالخورده، معمر و شیخ را دارد.» (فرهنگ معین، ۱۳۸۸: ۸۸۴). به پیشوایان دین زرتشتی نیز پیر مغان می‌گفتند. در تصوف از کلمه پیر، معانی شیخ، مراد، مرد کامل اراده می‌شود.

دولت پیرمغان باد که باقی سهلست دیگری گو برو و نام من از یاد ببر

حافظ

قلمرو فکری: خضر پیامبر که او را خضر فرخنده‌پی نامیدند به واسطه دعای پیر مغان بوده است.

۲- قلمرو زبانی: خط درشت و بسیار روشن: بسیار وابسته وابسته است؛ یعنی قید صفت.

۳- سپاه نازی: نازی نام حزب سیاسی است که بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵ در آلمان فعالیت داشتند (حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان). آخرین رهبر حزب آدولف هیتلر نام داشت و تمام تأکید او بر قدرت متمرکز در یک دولت و یک حزب واحد و اصلاح نژاد ملت آلمان بود و بعدها نازیسم هم به مجموعه ایدئولوژی‌های حزب نازی اطلاق شد.

۴- قلمرو ادبی: فراموش کار بودن و به خاطر نیاوردن دنیا: تشخیص و استعاره مکنیه

۵- نام آخرین نبرد ناپلئون بناپارت بود که در سال ۱۸۱۵ میلادی، بین سپاه فرانسه و سپاه ائتلاف هفتم انجام گرفت و به این علت واترلو نام گرفت که نبرد در دشت واترلو در کشور بلژیک امروزی رخ داد.

۶- قلمرو زبانی: سینی

۷- قلمرو زبانی: هر جای محصور و محدود، پهنه، جایگاه

۸- قلمرو زبانی: معادل فارسی آن «سراسرنا» است. هرگونه دورنمای سراسری از یک فضا را پانوراما گویند.

چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده‌اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ و اتارلو را به صورت نقاشی مجسم کرده‌اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می‌نگرد. چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست.^۱ وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او را از تحرک باز خواهد داشت.

جالب آنکه راهنمای ما می‌گفت: «تمام این مناظر^۲ بر اساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ - در جلد دوم کتاب بینوایان - ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را نقاشی کرده‌اند.» من شاید حدود ۳۵ سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم می‌شد.

وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو.

این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتم، از جانب او فاتحه‌ای^۳ برای این نویسنده بزرگ طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دور افتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی^۴ و نه سخنرانی‌های دوگل^۵.

باستانی پاریزی

کارگاه متن‌پژوهی

آموزه قلمرو زبانی: وابسته‌های وابسته

در سال گذشته خواندیم که گروه اسمی از یک «هسته» و یک یا چند «وابسته» تشکیل

۱- قلمرو ادبی: بازگو کردن ابر: تشخیص و استعاره مکنیه/ مراعات نظیر: خورشید، ابر، شعاع و آفتابی

۲- قلمرو زبانی: مناظر: جمع منظره

۳- قلمرو زبانی: دعای خیر برای مرده (خواندن سوره حمد و توحید برای مرده)

۴- کارل بزرگ یا شارلمانی به عنوان مؤسس امپراتوری مقدس روم شناخته شد و از نظر اروپایی‌ها، پدر کشورهای فرانسه و آلمان است.

۵- ژنرال مارشال دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه بود که در جنگ جهانی دوم فرماندهی نیروهای آزاد فرانسوی را بر عهده داشت.

می‌شود که می‌تواند صفت، اسم یا ضمیر باشد. بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند. وابسته و وابسته انواعی دارد:

الف) مضاف‌الیه مضاف‌الیه: اسم + اسم + اسم
 در برخی از گروه‌های اسمی، «مضاف‌الیه»، وابسته «هسته» قرار می‌گیرد؛ آنگاه این مضاف‌الیه، خود، وابسته‌ای از نوع «اسم» (در نقش مضاف‌الیه) می‌پذیرد.
 این «مضاف‌الیه» با «مضاف‌الیه» همراه خود، یک جا وابسته «هسته» محسوب می‌شود؛
 نمونه:

<u>شرح</u>	<u>درد</u>	<u>اشتیاق</u>	<u>روزگار</u>	<u>وصل</u>	<u>خویش</u>
هسته	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه	هسته	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه

<u>قصه‌های</u>	<u>عشق</u>	<u>مجنون</u>
هسته	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه

ب) صفت مضاف‌الیه: اسم + اسم + صفت / اسم + صفت + اسم
 در این نوع گروه اسمی، «مضاف‌الیه» که وابسته «هسته» است، به کمک یک «صفت» توضیح داده می‌شود؛ نمونه:

<u>حدیث</u>	<u>راه</u>	<u>پرخون</u>	<u>نمای</u>	<u>این</u>	<u>ساختمان</u>
هسته	مضاف‌الیه	صفت	هسته	صفت	مضاف‌الیه

<u>اعتصاب</u>	<u>کارگران</u>	<u>فقیر</u>	<u>ماهگیر</u>	<u>و</u>	<u>کشتی‌ساز</u>
هسته	مضاف‌الیه	صفت	صفت		صفت (معطوف)

سه مرکب^۱ زندگی^۲

نقل است که از او [ابراهیم ادهم]^۳ پرسیدند که روزگار چگونه می‌گذرانی؟ گفت: «سه مرکب دارم؛ بازبسته^۴؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر^۵ نشینم و پیش او باز شوم و چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر^۶ نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص^۷ نشینم و پیش روم.»

تذکره‌الاولیا، عطار

۱- این متن از نسخه مصحح استاد استعلامی، ص ۱۰۲ نقل شده است. در نسخه نیکلسون، چهار مرکب زندگی آمده است («مرکب توبه» حذف شده): «و چون معصیتی پدید آید بر مرکب توبه نشینم». (ن.ک. تذکره‌الاولیا، به اهتمام نیکلسون، ابراهیم ادهم)
 ۲- قلمرو زبانی: از مصدر رُکوب است در تمام معانی. برنشتنی از ستور. (منتهی‌الارب به نقل از لغت‌نامه دهخدا). اغلب به معنی اسب کاربرد دارد.

قلمرو ادبی: مرکب زندگی: اضافه تشبیهی: زندگی: مشبه، مرکب: مشبه‌به

معرفت آفتاب و هستی ابر / راه بر آسمان و مرکب صبر

سنایی

۳- از عارفان مشهور و بزرگ قرن دوم هجری که گویند بزرگ‌زاده‌ای بود که ناگهان به فقر و زهد روی آورد و بعد از سفر به خانه کعبه با بزرگانی چون فضیل عیاض و سفیان ثوری هم‌مشرک شد. سلسله ادهمیته در طریقت به او می‌رسد.

۴- قلمرو زبانی: باز بسته (بازداشته): یعنی رام شده و فرمان‌بردار

۵- قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: شکر: مشبه، مرکب: مشبه‌به

۶- قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: صبر: مشبه، مرکب: مشبه‌به

۷- قلمرو زبانی: اخلاص: پاک داشتن دل، ارادت صادق. در اصطلاح تصوف، آن است که سالک در عمل خود شاهدی جز خدا نطلبد. فرق اخلاص و صدق: ۱- صدق اصل است و اخلاص فرع و تابع آن ۲- اخلاص پس از دخول در عمل شروع می‌شود. (فرهنگ فارسی، معین)

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: اخلاص: مشبه، مرکب: مشبه‌به

قلمرو فکری: ابراهیم می‌گوید: سه مرکب دارم، فرمان‌بردار. اگر خداوند به من نعمتی دهد بر اسب شکرگزاری می‌نشینم و جلو می‌روم؛ یعنی قدردان و سیاست‌گذار نعمت‌های خدا هستم و این سیاست‌گزاری بدین‌گونه است که از آن نعمت‌ها درست و در جای خود بهره بگیرم، چنان‌که گفته‌اند:

شکرانه بازوی توانا / بگرفتن دست ناتوان است

بر مرکب صبر نشینم: شکایت و ناله و زاری نمیکنم بلکه به خدا پناه می‌برم. در اصطلاح تصوف «ترک شکایت کردن از بلاهاست و انتظار فرج و گشایش از حق داشتن.»

وقتی به نعمت و رفاه می‌رسم، بر مرکب شکر سوار می‌شوم (شکرگزارم) و این شکر مرا به درگاه خدا می‌رساند. (به خدا نزدیک می‌کند)؛ چو بلایی پیش می‌آید، بر آن بلا صبر می‌کنم و با صبر پیش می‌روم؛ و چون فرصت طاعت و بندگی پیش می‌آید، دل از هرچه غیر اوست پاک می‌کنم و تنها به حق می‌پردازم و به پیش می‌روم.

ریزپیام‌های متن

می‌توان گفت که این، ویژگی همهٔ عارفانی است که به تسلیم محض در برابر ارادهٔ پروردگار رسیده‌اند. نه سختی‌ها آنها را از راه باز می‌دارند و نه خوشی‌های دنیایی. این توان را دارند که در ثبات شخصیتی آنها رخنه ایجاد کنند. درعین حال این نسخه‌ای می‌تواند باشد برای انسان امروزی گرفتار در چنگال مدرنیته و وامانده از قافلهٔ زندگی.

درس هشتم

نامه‌نگاری

نمایه درس

ایده کلیدی: تقویت مهارت برقراری ارتباط مؤثر با آموزش قالب‌های نگارشی (نامه‌نگاری)

حوزه‌های فرعی	شعر گردانی	کارگاه نوشتن	فعالیت	متن و تصویر
- یادآوری ساختار نوشته (آغاز، تنه اصلی و پایان) - آشنایی با مجلات رشد و وظایف آنها	بازآفرینی دو بیت از شعر نظامی	- بررسی و ارزیابی ساختار یک نامه اداری - نگارش یک نامه به معلم خود، به وزیر علوم یا موضوع آزاد	- پیش‌بینی آینده شکل‌های نامه‌نگاری - نوشتن درخواست رسمی در قالب نامه - نوشتن نامه دوستانه - نوشتن نامه خانوادگی - کسب اطلاعاتی در زمینه نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا	- محتوای دانشی ضروری برای شناخت انواع نامه با ذکر مثال‌های مختلف

اهداف

دانش آموز بتواند:

- با ساختار نامه‌های اداری، رسمی، خصوصی و سرگشاده آشنا شود.
- به درک درستی از محتوای نامه‌های اداری برسد.
- در قالب یک نامه اداری درخواست رسمی خود را منتقل کند.

- با به کاربردن مهارت پیش‌بینی، قدرت فرضیه‌سازی خود را افزایش دهد.
- نامه‌ای به یکی از اعضای خانواده خود بنویسد.
- در قالب نامه رسمی درخواست یا پیام خود را اعلام نماید.
- با تعمیم پیام نامه مقام معظم رهبری، خود را مخاطب فرضی نامه بپندارد.
- با خوانش بلند شعر به فهمی درست از آن دست یابد.
- با بازآفرینی شعر، مهارت نگارش خلاق خود را تقویت نماید. نامه‌ای اداری با تمام اجزا بنویسد.

روش‌های تدریس

در این درس می‌توان برای تقویت مهارت پیش‌بینی، از روش خوشه‌سازی یا بارش فکری بهره گرفت و در فعالیت دوم با روش کاج یا شش کلاه تفکر دانش‌آموزان را برای نوشتن نامه‌ای اداری یاری کنیم.

روش بارش فکری

بارش فکری، بارش مغزی یا یورش فکری، هم از سوی متخصصان آموزش و پرورش و هم از سوی متخصصان آموزش خلاقیت، به عنوان روش تدریس حل خلاق مسائل، معرفی شده است. مزیت آن این است که هم در کلاس‌های کم‌جمعیت و هم پرجمعیت (با گروه‌بندی فراگیران) کاربرد دارد. این روش همچنان که برای موضوعاتی که فراگیر خالی‌الذهن است مفید نیست در مواردی هم که فراگیر اطلاعات جامع و مکفی درباره موضوع دارد و بلافاصله به یک پاسخ روشن می‌رسد نیز کارایی ندارد. الکس آزبون این روش را چنین معرفی می‌کند: «اجرای فن گردهمایی که از طریق آن گروهی می‌کوشند، با انباشتن تمام اندیشه‌هایی که اعضا ارائه می‌کنند، راه‌حلی برای مسئله خاصی بیابند» (اکبری شلدره‌ای و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

مراحل اجرا

برای اجرای این روش رعایت چهار اصل یا قانون ضروری است:

- ۱ **بیان و ارائه قوانین یورش فکری:** معلم قوانین کلاس را با دانش‌آموزان در میان می‌گذارد و در صورت نیاز، آنها را گروه‌بندی می‌کند. گروه باید منشی و رئیس داشته باشد.

قوانین

(الف) انتقاد ممنوع: هرگونه اظهار نظر ناسازگارانه و مخالفت آمیز ممنوع است.
(ب) استقبال از چرخش ایده‌ها: هیچ ایده‌ای غلط نیست و همه باید جسورانه و بدون هیچ نگرانی در ابراز ایده، مشارکت داشته باشند.

(پ) کمیت گرایی: یعنی هر چه ایده بیشتر باشد بهتر است چرا که امکان ظهور اندیشه‌های نو بالا می‌رود.

(ت) تلفیق ایده‌ها و مستندسازی: فراگیران باید از میان ایده‌های خود و دیگران به نتایج و ایده‌های جدیدی برسند و آنها را مکتوب نمایند.

(ث) طبقه‌بندی و پیرایش ایده‌ها: فراگیران از میان ایده‌های تولید شده، دست به گزینش می‌زنند. غث و سمین آنها را جدا می‌کنند و به مقوله‌بندی آنها می‌پردازند.

۱ **ارائه موضوع یا مسئله:** برای به دست آوردن فهرستی از پیشنهادها، با طرح سؤالاتی درباره انتظاراتی که از مجله رشد می‌رود و وظایف آن و اجرای بهینه آنان کار را ادامه بدهند.

۲ **ارائه ایده با روشی متفاوت:** می‌توانیم از روش چرخشی، یا هر شیوه دیگری، همه دانش‌آموزان را به مشارکت دعوت بکنیم و نتیجه این همیاری‌ها به اشتراک گذاشته شود.

۳ **طبقه‌بندی ایده‌ها:** یعنی حذف ایده‌های خیلی بی‌ربط، درکنار هم قرار دادن ایده‌های مشابه، مشخص کردن ایده‌های پرشمار و حذف تکراری‌ها به سنجش و ارزیابی آنها می‌پردازند، بهترین‌ها را در چارچوب تکلیف داده شده به کمک می‌گیرند و به تولید یک نامه برای مجله رشد اقدام می‌نمایند.

۴ **ارزشیابی ایده‌ها:** دانش‌آموزان به نقد ایده‌ها می‌پردازند که کدام ایده‌ها خیلی عالی هستند و کدام بی‌ربط است و ...

■ شش کلاه تفکر

«دوارد دوبونو» پدر تفکر خلاق در کتاب «شش کلاه تفکر» یک روش خلاقانه ارائه می‌کند و از طریق آن می‌کوشد به افراد بیاموزد که به تفکر خود وسعت و نظم ببخشند و در تصمیم‌گیری‌ها از آن استفاده کنند.

در نخستین اقدام و با هدایت معلم، همه دانش‌آموزان باید کلاه سفید را بر سر بگذارند و در مورد موضوع بیان شده کاملاً بی‌طرفانه بیندیشند. سپس از آنها می‌خواهیم کلاه قرمز را بر سر بگذارند و با عرصه دادن به احساساتشان آنها را بیرون بریزند و بر زبان بیاورند. با کلاه سبز منتظر ارائه تفکرات منحصر به فرد و مبتکرانه دانش‌آموزان خواهیم بود. کلاه سیاه نگاه کاملاً بدبینانه به موضوع است و کلاه زرد، برعکس آن است. کلاه آبی همچون

یک نرم‌افزار است که تلاش می‌کند به تفکر کردن جمع، جهت دهد و با برنامه‌ای مشخص آن را به سرانجام برساند و گویی همچون یک کارگردان، تفکر ما را هدایت می‌کند. با کلاه آبی اولویت‌ها و محدودیت‌ها تعیین می‌شود و به مدیریت و جمع‌بندی مطالب می‌پردازند. با این فعالیت‌ها انتظار داریم زمانی که دانش‌آموزان قرار است نامه‌ای به وزیر یا یک مجله بنویسند، برای طرح مباحث ضروری با استفاده از شش کلاه تفکر، ابتدا با یک نظر بی‌طرفانه موضوع را مورد بررسی قرار دهند. پس از آن هم جنبه‌های مثبت موضوع (کلاه زرد) و هم زوایای منفی (کلاه سیاه) آن را مورد دقت قرار دهند و بیان نمایند. با نگاه خلاقانه به موضوع (کلاه سبز)، جنبه‌هایی از آن را که تاکنون کسی ندیده است ببینند و بیان کنند و نهایتاً با کلاه آبی به مدیریت مباحث و جمع‌بندی آنها بپردازند. اجرا و پیاده‌سازی این شش کلاه می‌تواند به شیوه انفرادی یا بحث گروهی صورت پذیرد.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت:

۱ در فعالیت اول از دانش‌آموز خواسته می‌شود که با توجه به پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های ناگزیر فکری و فناوری دنیای آینده، تصویری از چگونگی نامه و نامه‌نگاری در سال‌های آتی ترسیم کند.

چنان که مشاهده می‌کنیم فعالیت بر اساس یک نوع پیش‌بینی، یعنی تأمل و تفکر و در نتیجه تجسم آنچه در آینده روی می‌دهد، شکل گرفته است. پیش‌بینی از مهارت‌های بنیادینی است که در همه زمینه‌های زندگی، از امور شخصی تا اکتشافات و طراحی‌های بزرگ کاربرد دارد. افزون بر آن، یکی از عناصر اصلی فرضیه‌سازی پیش‌بینی کردن است و تقویت این حس و تجربه آن در دوران نوجوانی، گامی مهم در راه آینده‌ای هدفمند و درخشان به شمار می‌رود. برای رسیدن به این هدف تمام روش‌های پرورش خلاقیت مانند بدیعه‌پردازی، خوشه‌سازی، بارش فکری و... می‌توانند مؤثر باشند.

۲ در فعالیت دوم با تقویت «مهارت پرسش راهبردی» روبه‌رو هستیم. این امر به منظور افزودن بر کیفیت اطلاعات از طریق گفتمان یا کاوشگری میسر می‌شود، که به پرورش یادگیرندگانی مستقل کمک می‌کند (آقازاده، ۱۳۹۴: ۱۹۳). ضمن آنکه به رشته تحریر درآوردن این پرسش‌ها در قالب یک نامه رسمی گام بزرگ‌تری در راه تربیت انسان توانمندی است که به خوبی راه برقراری ارتباط صحیح را آموخته است.

با اشتراک‌گذاری، نقد و ارزیابی پاسخ‌هایی که دانش‌آموزان به تمرین یک کارگاه نوشتن داده‌اند، درس را ادامه می‌دهیم. در ادامه با ترکیبی از روش‌های پیش‌سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی‌نامه‌های خصوصی و رسمی، از نظر فرم و محتوا به دانش‌آموزان معرفی می‌شوند، سپس با انتخاب یکی از موضوعات کارگاه نوشتن شماره دو، به روش شش کلاه تفکر، داده‌های اولیه به صورت فردی یا گروهی گردآوری می‌شوند و در نهایت در قالب یک نامه فرم می‌گیرند. دانش‌آموزان با سنجش‌های ارزیابی پایان درس، نامه‌های نوشته شده خود و هم‌کلاسی‌هایشان را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

۲ نوشتن «دعوت‌نامه‌ای به دوستان هم‌کلاسی برای جشن تولد» محور فعالیت سوم است. صرف نوشتن یک نامه و متن، فارغ از طیفی از مهارت‌های دیگر که ممکن است با خود به ارمغان بیاورد بالاترین سطح یادگیری بلوم، یعنی آفرینش را در دانش‌آموز تحقق می‌بخشد. در این فعالیت با توجه به اینکه نامه دوستانه است، در نگارش آن دانش‌آموز به نوعی فراشناخت از خود، اطراف و دوستان خود هم دست می‌یابد.

۳ در این فعالیت دانش‌آموز مأمور می‌شود تا «اطلاعاتی درباره نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپا بیابد و در کلاس ارائه نماید». یکی از مهم‌ترین اهداف این تکلیف تقویت مهارت‌های «استنباط» و «تعمیم» است.

دانش‌آموز در مرحله استنباط، اطلاعات موجود در نامه را مرور می‌کند و با تأمل بر روی آنها به نتایج مورد انتظار، همچون درک روشن‌بینی و آینده‌نگری که در این پیام وجود دارد دست می‌یابد. در گام بعد با شناخت و آگاهی که از خود به مثابه یک جوان دارد و با اطلاعاتی که از نامه به دست آورده است انتظار می‌رود به یک قیاس دست بزند و خود را مخاطب فرضی نامه بداند و در راه جامعه عمل پوشاندن به منویات مورد انتظار نامه گام بردارد. ضمن آنکه با فرم یک نامه سرگشاده و ویژگی‌های آن هم به صورت عملی و عینی آشنا می‌شود.

دانش‌فرامتنی

سنت نامه‌نویسی

نامه‌نویستن یک راه و رسم دیرین برای برقراری ارتباط بوده و هست. به همین دلیل برخی از این دیرینگی با عنوان «سنت» (سنت‌نامه‌نگاری) نام می‌برند. با توجه به وظایف و هدفی که هر نامه بر عهده دارد، نام آن حامل معرفت‌های ضروری می‌شود و به صورت اضافه توضیحی ذکر می‌گردد. مانند نامه اداری، نامه دوستانه، نامه سرگشاده و دیگر موارد. به این ترتیب قلمرو

«نامه» از جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین حوزه‌ها تا عمومی‌ترین آنها را در بر می‌گیرد. نامه‌هایی را در کتاب‌هایی مانند تاریخ بیهقی و جهان‌گشا و دیگر کتب تاریخی می‌بینیم که پیک شاهان و سران حکومت‌ها محسوب می‌شوند و تا زمان معاصر هم این روند ادامه دارد. فتح‌نامه‌ها و نامه‌های پادشاه به پادشاهان دیگر یا امرای جز و نیز نامه‌های رهبران مذهبی و سیاسی به هم‌تایان خود یا زیردستان‌شان شکلی دیگر از نامه‌نگاری‌های مرسوم است. نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر در نهج‌البلاغه، نامه امام خمینی به گورباچف و موارد عدیة دیگر در این زمینه، قابل ذکر هستند. نامه‌های سرشناسان به فرزندان یا همسران‌شان که معمولاً در قالب کتاب منتشر می‌شوند، قاصدان مهر و محبت‌اند. از این نمونه علاوه بر کتاب‌هایی مانند قابوسنامه می‌توان نامه‌های سیمین دانشور به جلال آل احمد، نامه‌های فروغ فرخزاد به پرویز شاپور، نامه‌ای به دخترم که نوشته جمعی از بزرگان فرهنگی معاصر است را نام برد.

نامه‌ها گاه یک واسطه انسان و خداوند هستند. کتاب‌نامه‌های خط خطی عرفان نظرآهاری که برای گروه سنی کودک و نوجوان نوشته شده است از این نمونه‌ها است. نظرآهاری در ابتدای هر نامه، آیه‌ای از آیات قرآن کریم را ذکر کرده است و ادامه نامه با تفسیر این آیه شکل می‌گیرد و در پایان هر نامه هم یک صفحه خالی برای مخاطب کتاب وجود دارد تا نامه خودش را به خدا بنویسد.

بزرگان اقتصادی هم در قالب نامه‌هایی که گاه سرگشاده محسوب می‌شوند از این ابزار اطلاعاتی بهره می‌برند و پیام خود را علنی می‌کنند. بخش دیگر از نامه‌ها را باید پیام‌آوران فرهنگی تلقی کرد. نامه چارلی چاپلین به دخترش، نامه امام خمینی به عروسشان، نامه پرویز ناتل خانلری به پسرش و ... از این دست هستند.

شکلی دیگر از این نامه را در قالب تقدیرنامه و تشویق نامه‌هایی می‌بینیم که از جانب مسئولان بالا دست به کارمندان یا مدیران پایین دست اعطا می‌گردد و طی این نامه‌ها مراتب سپاس خود را اعلام می‌دارند.

نامه به فراخور موضوع و مخاطب غالباً در قالب نثرهای معیار یا ادبی ارائه می‌شود. گاه نامه‌هایی هم در قالب نظم می‌بینیم که طبیعتاً میان شاعران رد و بدل می‌گردد. میان رشید و طوطا و خاقانی هم مراسلاتی رد و بدل شده است که ابتدا از روی مهر و مدح بوده‌اند و اما پس از زمانی این نامه‌ها پیک هجو و ذم می‌شوند.

بد نیست بدانیم، نامه گاه معنای استعاری هم پیدا می‌کند. عرفان نظرآهاری در شعر «دوست واژه است» نوعی از این نگاه و استفاده را نشان می‌دهد. دوست، واژه است / واژه‌ای که از لب فرشته‌ها چکیده است / دوست، نامه است / نامه‌ای که از خدا رسیده است / نامه خدا همیشه خواندنی‌ست / توی دفتر فرشته‌ها / واژه قشنگ دوست، ماندنی‌ست.

شعر گردانی

شعر در نفس خود، حامل معنا و پیامی فشرده و ویژه است. حتی اگر ایده طرفداران هنر برای هنر را هم به رسمیت بشناسیم، باز هم شعر برای هدفی نوشته می‌شود و مخاطبی دارد. مخاطب آن می‌تواند معشوق آسمانی یا زمینی باشد. این سنت در ادب کلاسیک و گذشته تا به امروز بوده و هست. اگر نویسندگان نامه‌های خود را به نثر نگاشته‌اند، شاعران از بیان شعر برای نامه‌نگاری بهره گرفته‌اند که نمونه‌اش را در ابیات آغازین غزل حافظ در پایان درس سوم می‌بینیم. یکی از شیوه‌های مؤثر در بازآفرینی این شعر، آموزش از طریق گروه‌های مکمل است.

شیوه اجرا

مرحله ۱: دو کاربرگ تدارک می‌بینیم که در یکی سه بیت شعر حافظ (صفحه ۷۶ کتاب نگارش) نوشته شده است و از دانش‌آموزان می‌خواهیم با توجه به این شعر و مفاهیم کلیدی آن، پنج انتظاری که شاعر از باد صبا داشته است را استخراج کنند که طبیعتاً با درک مفهوم شعر به مواردی چون پیام‌رسانی، خوش‌خبری، اندوه‌بری و ... اشاره خواهند کرد. در کاربرگ دوم تکلیفی با این عنوان می‌نویسیم که اگر باد صبا یا نسیم بپذیرد که پیک خبررسان شما به معشوق (آسمانی یا زمینی) باشد چه انتظاراتی از او دارید؟ دانش‌آموزان به فراخوراطلاعات و گنجینه ذهنی پیشین و نیز خلاقیتشان در گروه به این سؤال جواب می‌دهند.

مرحله ۲: معلم کاربرگ ۱ را در اختیار یک گروه و کاربرگ ۲ را در اختیار گروه دیگر قرار می‌دهد و بر اجرای آنها و میزان مشارکت دانش‌آموزان نظارت می‌کند.

مرحله ۳: جای کاربرگ‌ها عوض می‌شود و هریک از گروه‌ها سؤالات خود را در اختیار گروه دیگر قرار می‌دهد و معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد با جواب دادن به سؤالات یک نامه به مخاطب فرضی (معشوق آسمانی یا معشوق زمینی) بنویسند.

مرحله ۴: نامه‌ها خوانده می‌شوند و دانش‌آموزان به ارزیابی نامه‌های هم می‌پردازند و نگاه خود را با نوع نگاه حافظ مقایسه می‌کنند.

پی‌نوشت

■ نمونه‌هایی از پیام‌هایی که در این نامه‌ها آمده است:

الف) جواد محقق در نامه «به دختری که ندارم»

«... نگران نباش، پاشنه کفش‌هایت را بکش، گره روسری‌ات را محکم کن و در کوجه‌های

زندگی راه بیفت. توفیق از آن کسی است که صبورتر و منطقی‌تر است و بیشتر می‌آموزد و بهتر به کار می‌بندد. دانشگاه واقعی، در کتاب‌ها و کتابخانه‌هاست و کلاس حقیقی در محضر اندیشه‌های اندیشمندان تشکیل می‌شود. همهٔ اینها هم همیشه در دسترس طالبان علم و جویندگان دانش بوده و هست» (محقق، ۱۳۹۰: ۵-۱۶۴ درگیرنده: دخترم).

«به راستی چرا در روزگاری که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بی‌سواد بودند، فرهنگ ایرانی - اسلامی توانست آن همه ستارهٔ درخشان، به آسمان علم و ادب جهان تقدیم کند و امروز، که از پرت‌ترین روستاها گرفته تا کوچک‌ترین شهرها، صدها هزار معلم، دبیر، مدرس، استاد و ده‌ها هزار دبستان و دبیرستان و هنرستان و دانشگاه داریم؛ قادر به ارائهٔ چند چهرهٔ ملی یا منطقه‌ای هم نیستیم؟! شاید که ما ترقی معکوس کرده‌ایم» (محقق، ۱۳۹۰: ۱۶۴ درگیرنده: دخترم).

«اگر باورمندانی که برای فلاح این جهان دست‌مایه‌ای از راست‌گویان الهی دارند، خود را به سلاح علم و ابزارهای امروز آن مجهز نکنند، بی‌هیچ تردیدی دنیاداران بی‌باور سد راه هر اندیشه‌ای خواهند بود که به رستگاری این جهانیان بینجامد. در سخن بزرگی از رهبران دین خاتم آمده است که: «چه خوب است دین و دنیا با هم هم‌ساز شوند» (آیینه‌وند، ۱۳۹۰: ۱۳ درگیرنده: دخترم).

ب) بخش‌هایی از نامهٔ پرویز ناتل خانلری به پسرش

فرزند من! دمی چند بیش نیست که تو در آغوش من خفته‌ای و من به نرمی، سرت را بر بالین گذاشته و آرام از کنارت برخاسته‌ام و اکنون به تو نامه می‌نویسم. شاید هر که از این کار آگاه شود عجب کند، زیرا نامه و پیام آنگاه به کار می‌آید که میان دو تن فاصله‌ای باشد و من و تو در کنار همیم. اما آنچه مرا به نامه نوشتن وا می‌دارد، بعد مکان نیست، بلکه فاصله زمان است. اکنون تو کوچک‌تر از آنی که بتوانم آنچه می‌خواهم با تو بگویم. سال‌های دراز باید بگذرد تا تو گفته‌های مرا دریابی و تا آن روزگار شاید من نباشم. امیدوارم که نامه‌ام از این راه دراز به تو برسد، روزی آن را برداری و به کنجی بروی و بخوانی و دربارهٔ آن اندیشه کنی.

۱ ابیاتی از مراودات مثبت و طواط و خاقانی در قالب شعر:

رشیدالدین و طواط:

وی سریر فضل را دستور و شاه	ای سپهر قدر را خورشید و ماه
فیلسوف دین فضای کفرگاه	افضل‌الدین، بوفضایل، بحر فضل

و جواب خاقانی:

که نظم و نثرش عیدی مؤبدست مرا

سزد که عید کنم در جهان به فرّ رشید

زهی رشید جواب آمدی به جای صدا

و گر به کوه رسیدی روایت سخنش

درس نهم

فصل شکوفایی

نمایه درس

قالب شعر: غزل نمادین

درون‌مایه: تلاش و امید به پیروزی

قلمرو فکری

- دریافت مفاهیم نمادهای درس
- ارتباط معنایی ابیات با اشعار برون‌متنی

قلمرو ادبی

- مقایسه قالب شعر و مفهوم آن با شعر «نی‌نامه»
- تمرین کاربرد آرایه‌ها در متن درس (نماد، تشخیص و...)

قلمرو زبانی

- تمرین وابسته‌های وابسته (مضاف‌الیه مضاف‌الیه)
- بررسی انواع واو (ربط و عطف)

اهداف

- آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با ادبیات انقلاب اسلامی و شاعران انقلاب (علم)
- ایجاد نگرش مثبت به باورهای انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن (ایمان)
- ایجاد انگیزه و امید به وحدت و تلاش برای رسیدن به پیروزی (اخلاق)
- توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- توانایی اندیشه در کلمات کلیدی متن و دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی متن (تفکر و عمل)
- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

روش روشن‌سازی طرز تلقی، روش تدریس کارایی گروه، روش تدریس بحث گروهی، روش تدریس پرسش و پاسخ و...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، مجموعه آثار سلمان هراتی، تهیه عکس‌هایی از شاعر و انقلاب، نمایش فیلمی از رخدادهای انقلاب، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

منابع تکمیلی

- ۱ آب در سماور کهنه (گزیده اشعار). سلمان هراتی. (۱۳۸۸). چاپ سوم. تهران: نشر تکا (توسعه کتاب ایران).
- ۲ از آسمان سبز. سلمان هراتی. (۱۳۸۸). تهران: سوره مهر.
- ۳ از این ستاره تا آن ستاره. سلمان هراتی. (۱۳۸۷). تهران: سوره مهر.
- ۴ امام زمان (عج) نوستالژی آینده‌گرا در اشعار سلمان هراتی. احمد غنی‌پور. (۱۳۸۹). نشریه ادبیات دینی. شماره اول.
- ۵ بررسی انتظار به‌عنوان عنصر پایداری با تکیه بر شعر قیصرامین پور و سلمان هراتی. (۱۳۹۰). نشریه ادبیات پایداری. دوره ۳. شماره ۵.
- ۶ بررسی محتوایی و تصویری شعر سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز. غلامرضا رحمدل. (۱۳۸۹). فصل‌نامه علمی و پژوهشی کاوش‌نامه. سال یازدهم. شماره ۲۰.
- ۷ بررسی نمادها در اشعار سلمان هراتی. ماه نظری؛ لیندا نیک‌آیین. (۱۳۹۴). نشریه زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ششم. شماره ۲۵.
- ۸ بررسی نوآوری در اشعار سلمان هراتی در پرتو استعاره مفهومی. اسماعیل ذاکری؛ زهره ملاکی. (۱۳۹۶). بوستان ادب پژوهی شعر.
- ۹ تحلیل ساختار و زیبایی اشعار آوایی سلمان هراتی. برات محمدی. (۱۳۹۵). نشریه زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ۷. شماره ۲۷.
- ۱۰ جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم. فائزه پسندی؛ تقی اژه‌ای. (۱۳۹۶). فصل‌نامه کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. دوره ۷. شماره ۲۶.

- ۱۱ جلوه‌های ادب پایداری در شعر سلمان هراتی. علیرضا کریمی لاری. (۱۳۸۹). نشریهٔ رشد.
- ۱۲ در باغ‌های ناممکن (گزیده اشعار). سلمان هراتی. (۱۳۸۹). تهران: چاپخانه سپهر.
- ۱۳ دری به خانهٔ خورشید. سلمان هراتی. (۱۳۷۶). چاپ دوم. تهران: سروش.
- ۱۴ گزیدهٔ شعر جنگ و دفاع مقدس. حسن حسینی. (۱۳۸۱). تهران: سورهٔ مهر.
- ۱۵ مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. (۱۳۹۰). چاپ چهارم. تهران: دفتر شعر جوان.
- ۱۶ نقد صورت‌گرایانهٔ اشعار سلمان هراتی. (پایان‌نامه). هدی ربیع‌پور. (۱۳۸۹). تهران: دانشگاه تهران. دانشکدهٔ ادبیات.
- ۱۷ نقد و بررسی اشعار و نوستالژی در اندیشه‌های سلمان هراتی. محمدرهادی؛ رضا عبادی. (۱۳۹۳). تهران.
- ۱۸ نگاهی به کاربردِ وجهِ افعال در اشعار سلمان هراتی. فاطمه مدرّسی؛ قاسم مهرآور. (۱۳۹۳). ادبیات پارسی معاصر. دورهٔ ۴. شمارهٔ ۳.

تحلیل متن درسی

فصل شکوفایی ما^۱

دیروز اگر سوخت‌ای دوست، غم‌برگ و بار من و تو امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو^۲

۱- این شعر با عنوان «یک چمن داغ» در مجموعه شعر سلمان هراتی آمده است. او در این شعر، آینده‌ای درخشان را نوید می‌دهد که ناشی از باور عمیق شاعر به انقلاب اسلامی است. بهره‌گیری از نمادهایی چون خورشید، دریا، رود، باغ و... به باورهای انقلابی او و جهت‌روشنی می‌بخشد. هراتی شاعری نوپرداز است و تعداد قابل‌توجهی از اشعار او در قالب سپید است اما تعدادی محدود شعر نیمایی نیز دارد که تنوع اوزان در آن دیده می‌شود. در این شعر، توازن آوایی بین واژه‌ها و هماهنگی وزن و محتوا بارز است. شاعر به ساختار آوایی کلام توجه دارد و از تکرار واژه‌های ردیف (من و تو) برای تأکید بیشتر اشعار خود استفاده می‌کند.

۲- **قلمرو زبانی:** سوخت: فعل ماضی ساده در معنی متعدی «سوزان». جملهٔ سه جزئی است. غم‌برگ و بار من و تو را سوخت / دوست: منادا / دیروز و امروز: قید زمان

قلمرو ادبی: تضاد: دیروز و امروز / تشخیص: غم .. سوخت. / مراعات نظیر: برگ و بار؛ بهار، باغ و برگ / برگ و بار: استعاره از آرزوها و امیدها / بوی می‌آید: حسن‌آمیزی / بهار: استعاره از پیروزی و انقلاب / واج‌آرایی: صامت «ب» / بار و بهار: جناس ناهمسان افزایی

قلمرو فکری: ای دوست، اگر غم‌ظلم و ستم، دیروز برگ و بار من و تو را سوزاند [هراسی نیست؛ چراکه] امروز بوی بهار پیروزی به مشام می‌رسد. شاعر در جای دیگری می‌گوید:

گلپوته‌های معنی و اشراق می‌دمند	آنک بهار حادثه آغاز می‌شود	هراتی
بعد نومیدی بسی اومیده‌است	از پس ظلمت بسی خورشیده‌است	مولوی

- آنجا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟^۱
- دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو؟^۲
- غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو؟^۳
- این فصل، فصل من و توست فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو؟^۴

۱- قلمرو زبانی: برزخ: در لغت یعنی فاصل میان دو چیز، چنان‌که میان دنیا و آخرت را برزخ می‌گویند؛ و در اینجا فاصل میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی، یعنی دوران گذر.

کاربرد دو کلمه پرسشی در یک جمله اشتباه نگارشی است. آیا، چه؟/ کل بیت یک جمله است.
قلمرو ادبی: بیت استفهام انکاری دارد،/ برزخ سرد: استعاره از ایران استبداد زده/ شب: نماد ظلم و ستم/ کوچه‌های غم و درد: اضافه تشبیهی: غم و درد: مشبه، کوچه: مشبّه‌به/ مراعات‌نظیر: شب و تاریکی/ واج‌آرایی: صات «د»/ سرد و درد: جناس ناهمسان اختلافی/ سرد: ایهام دارد: ۱- سرد (چون فصل زمستان، انقلاب پیروز شد) ۲- بی روح و افسرده
قلمرو فکری: در آن سرزمین همچون برزخ در آن کوچه‌هایی که یادآور غم و درد ما بود، چشمان من و تو جز ظلم و ستم چه چیز را دیده بود؟

۲- قلمرو زبانی: بیت سه جمله دارد. دیروز من... بودم و یک چمن داغ بود. [حذف فعل بود] / امروز... آینه‌دار من و تو است. [حذف فعل است] / دیروز و امروز: قید زمان

یک چمن داغ: با داغ بسیار. چمن در اینجا «ممیز» واقع شده. / آینه‌دار: آن که آینه در پیش دارد تا عروس و جز او خود را در آن بیند. در اینجا و به‌ویژه در ادبیات معاصر یعنی انعکاس دهنده. چنانچه شاعر دیگری (امیری اسفندقه) گوید:
 «آینه‌دار غیرت تنهاترین شهید / یادآور شهادت سردار بی سپاه»

قلمرو ادبی: دیروز و امروز: تضاد/ خورشید: استعاره از انقلاب و حرکت/ دشت: استعاره از وطن/ خورشید آینه‌دار: تشبیه/ باغ و چمن و دشت: مراعات‌نظیر

قلمرو فکری: دیروز در غریبی باغ خزان زده پر از داغ و حسرت بودم اما امروز خورشید پیروزی در دشت طلوع کرده که همه جای وطن آینه‌دار من و تو و تجلی حضور ما خواهد بود.

۳- قلمرو زبانی: بیت سه جمله است.

قلمرو ادبی: واج‌آرایی صامت «غ»/ باران: نماد رویش و سبزی/ جویبار: نماد حرکت/ مراعات‌نظیر: جویبار و باران
قلمرو فکری: پر از غربت و غبار باغ خزان زده هستیم نیاز به بارانی داریم که خود را شست‌وشو دهیم. جویباران بسیاری منتظر ماست. شاعر می‌گوید: ما دچار پراکندگی هستیم؛ به جویبار وحدت بییونددیم. شاعر در جای دیگری می‌گوید:

«هم بدین سبب به رود زد / تا غبارِ تاختِ ستمگرانِ دهر را / در گذار آب شستشو دهد... / در فضای پاک چشمِ روشنت / محو می‌شود غروب می‌کند.»

۴- قلمرو زبانی: مصرع اول دو جمله است.

قلمرو ادبی: مراعات‌نظیر: فصل، شکوفایی، گل و بهار/ تشخیص و استعاره مکنیه: بخوانیم با گل
قلمرو فکری: این دوره، فصل شکوفایی من و توست که به انتظار بهار بوده‌ایم. برخیز هم‌نوا با گل نغمه‌سرای کنیم که بهار من و تو می‌آید. شاعر در شعر دیگر خود می‌سراید:

«بخوان به نام آب/ که رود دنباله‌آواز توست/ بگو بهار! بهار!»، «باور کنیم دست‌های بهار آورد امام را/ بهار ادامه بخند اوست.»

با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو^۱
 چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو^۲
 سلمان هراتی

کنج حکمت

تیرانا^۳

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور- بی آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای
 گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی، بی هیچ گونه چشمداشتی به
 سپاسگزاری یا آفرین.^۴
 تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز که
 به هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سر گل و با هر تابستان از میوه‌های شیرین و سایه
 دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب زده را نوازش‌گری

۱- قلمرو زبانی: یادگار: واژه دو تلفظی / نسیم سحرخیز: ترکیب وصفی: صفت فاعلی مرخم / می ماند: مضارع اخباری، جاوید است.
 قلمرو ادبی: مراعات نظیر: نسیم، گل و باغ / جان سپردن: کنایه از مردن
 گل: استعاره از انقلاب و تجلیات آن، خاطرات و مبارزه / نسیم: نماد حرکت
 قلمرو فکری: همراه با این نسیم سحرگاهی برخیز [ایام کن] و همراه شو. اگر در این راه مبارزه مردیم [هراسی نیست]. ای
 دوست، گل به یادگار از من و تو خواهد ماند.

ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک فردوسی

۲- قلمرو زبانی: مصراع اول سه جمله است.

قلمرو ادبی: چون رود: تشبیه / رود و دریا: مراعات نظیر

قلمرو فکری: مانند رود که امید رسیدن به دریا را دارد من نیز امید رسیدن به دریا را دارم که به یکدیگر ببیندیم.

ز دور آبی دریای عشق پیدا شد چورودز مزمه کردیم و یک نفس رفتیم هراتی

۳- تیرانا: فرزند خیالی است که برخی از نویسندگان در عرصه نویسندگی، برای خود خلق می‌کنند و با او به گفت‌وگو می‌نشینند
 و مضامین نوشتار خود را در قالب این گفت‌وگو می‌ریزند. نظیر «امیل» ژان ژاک روسو و «احمد» عبدالرحیم طالبوف تبریزی.

۴- قلمرو زبانی: داعیه: خواهش و اراده و در متن درس، ادعا / گشاده باشم: ماضی التزامی / کرامت: سخاوت، جوانمردی، احسان،
 بزرگواری، بخشندگی و نیز بزرگواری داشتن کسی

قلمرو ادبی: زبان به چیزی گشودن: سخن گفتن / گشاده‌دستی: کنایه از سخاوت داشتن و بخشش کردن / چشمداشت: کنایه
 از توقع و انتظار داشتن

درمان بخش دردها.^۱

نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمهٔ سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.^۲ تو اگر آن مایهٔ کرامت را از مادر به میراث می‌دستی، می‌بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی؛ سپاس خورشید را که هر بامداد برسر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.^۳

تیرانا! اگرم هیچ در سرنوشت از آزادگی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار سپاسگزاری بس که بدین سعادت‌م رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم.^۴
تیرانا، مهرداد اوستا

دانش‌های فرامتنی

محمد رضا رحمانی مشهور به «مهرداد اوستا» شاعر خوش‌ذوقی که به نام «رعنا» تخلص می‌کرد، نخستین مجموعهٔ شعر او با عنوان «از کاروان رفته» به چاپ رسید. «تیرانا» نخستین بار در سال ۵۲ چاپ شد تا مقدمه‌ای بر مجموعه شعر «شراب خانگی ترس محتسب خورده» باشد. تیرانا نثر منشور شاعرانه است. شاعر در این کتاب از متون کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی

۱- قلمرو زبانی: پالیز: بوستان و در متن، با بوستان رابطهٔ معنایی مترادف دارد. / خستگان را و آفتاب‌زده را: را در کاربرد حرف اضافهٔ برای / آفتاب‌زده: صفت مفعولی / نوازشگر: صفت فاعلی / درمان‌بخش: صفت فاعلی
قلمرو ادبی: از درختان ... بیاموز: استعارهٔ مکنیه و تشخیص / مراعات‌نظیر: بوستان، گل، شکوفه، بهار، درختان و... / پای تا سر: کنایه از همهٔ وجود

قلمرو فکری: بند با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

گشاده دار دل و دست را که لنگر سنگ / ازین دو شیوه شود بادبان فلاخن را **صائب**

۲- قلمرو زبانی: مهربانی را و هر زخمهٔ سنگی را: را در کاربرد حرف اضافهٔ برای

۳- قلمرو زبانی: و ابر، گوهر...: فعل به قرینهٔ لفظی حذف شده است. [گوهرافشانی می‌کند].

قلمرو ادبی: مادر: استعاره از طبیعت / زرافشانی کردن: نور پراکندن خورشید / زر استعاره از نور زرین خورشید / گوهر: استعاره از باران / مراعات‌نظیر: خورشید، بامداد و ابر / دست باشی: به کنایه بخشنده باشی.

۴- قلمرو زبانی: م در اگرم و همینم: ضمیر جهشی، اگر در سرنوشت‌م... و همین از آفریدگارم...

قلمرو ادبی: کنایه: از خویشتن بت ساختن؛ یعنی مغرور شدن / ز خویشتن بتی نسازم: از احساس و علاقهٔ مردم آزاده، نسبت به خود، سوءاستفاده نکنم و خود را در نگاه آنها بزرگ نگردانم (چون بتی مایهٔ پرستش قرار ندهم).

قلمرو فکری: نویسنده از خدای شاکر است که سعادت بزرگی به او بخشیده تا با تعریف و تمجید مردم به خود مغرور نگردد.

گرت ملک جهان زیر نگین است / به آخر جای تو زیر زمین است **صائب**

غزه مشو ز جاه مجازی به اعتبار / کاین جاه را به نزد خدا اعتبار نیست **امیر خسرو دهلوی**

غزه مشو به نعمت و دل در جهان میند / از فخر ملک و نعمت او اعتبار گیر **امیرمعزی**

بهره برده است. در واقع، این کتاب را می‌توان شرح اندیشه‌ها و دغدغه‌های نویسنده دانست. اوستا در «تیرانا» ستایشگر طبیعت و زیبایی‌های آن است و دل‌چرکین از همهٔ دنیای مدرن، انسان‌ها را دوباره به طبیعتی فرا می‌خواند که در میان سرگشتگی‌های زندگی مدرن امروز به فراموشی سپرده است. هنر اوستا در این کتاب ترکیب‌سازی واژگانی است.

شعر خوانی

شکوه چشمان تو^۱

آه، این سر بریدهٔ ماه است در پگاه؟^۲ یا نه! سر بریدهٔ خورشیدِ شامگاه؟^۳
 خورشید، بی‌حفاظ نشسته به روی خاک؟ یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟^۴
 ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود خورشید رفته است سر شب سراغ ماه^۵
 حُسنِ شهادت از همه حُسنی فراتر است ای محسنِ شهید من، ای حُسنِ بیگناه^۶

۱- بیت شعر با شبه‌جمله (آه) آغاز می‌شود و جمله به صورت پرسشی آمده است؛ بنابراین ترکیب لحن شبه‌جمله (صوت) با لحن پرسشی مناسب است. بیت دوم و سوم را با ترکیب لحن پرسشی و لحن توصیفی و روایی می‌توان زیباتر ادا کرد. برای بیت چهار ترکیبی از لحن تعلیمی و منادایی مناسب است. ادامهٔ بیت‌ها را هم می‌توان با لحنی تغزلی و عاشقانه [حزن‌انگیز] ادا کرد.

۲- قلمرو زبانی: پگاه: صبح زود/ آه: شبه‌جمله، صوت

۳- قلمرو ادبی: تضاد: پگاه و شامگاه/ بیت تجاهل‌العارف دارد.

سر ماه و سر خورشید: اضافهٔ استعاری و تشخیص/ مراعات‌نظیر: ماه و خورشید

قلمرو فکری: آیا این شهید سربریده، همچون ماهی است که در پگاه طلوع کرده است؟ (شاعر تصویر هلال ماه را به سربردگی آن تعبیر می‌کند.) یا خورشید سربریده است به هنگام غروب؟ (به احتمال، شاعر، هلال ماه را با پیکر بی‌سر شهید مطابقت می‌دهد؛ یا نه، خورشید است به هنگام غروب. (خورشید، به‌هنگام غروب خونین و سرخ رنگ است، چنان‌که شهید.)

۴- قلمرو زبانی: بی‌حفاظ: درست و به‌عینه

قلمرو ادبی: خورشید استعاره از شهید حُججی

قلمرو فکری: بی‌ملاحظه: ماه زیباست و بی‌ملاحظگی در مورد زیبارو یعنی زیبایی خود را آشکارا در معرض دید قرار

دادن.

هر که داد او حسن خود را در مژاد صد قضای بد سوی او رو نهاد مولوی

پیکر شهید، گویی خورشید است که به عینه روی خاک قرار گرفته است. یا ماه است که بی‌آنکه ملاحظهٔ زیبایی خود را بکند، خود را آشکار ساخته است.

۵- قلمرو زبانی: صبح زود، احتمالاً اشاره به زمان شهادت شهید دارد که صبح بوده است.

۶- قلمرو زبانی: حسن: زیبایی

قلمرو فکری: زیبایی شهادت، از همهٔ زیبایی‌ها فراتر و ارجمندتر است و تو ای محسن شهید، آن شهید زیبای من هستی.

ترسم تو را ببیند و شرمندگی کِشد یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه^۱
 شاهد نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق رگ گردنت گواه^۲
 دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟^۳
 از دور دست می‌رسد آیا کدام پیک؟ ای مسلم شرف، به کجا می‌کنی نگاه؟^۴
 لبریز زندگی است نفس‌های آخرت آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه^۵
 یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است ای روضهٔ مجسم گودال قتلگاه^۶
 امیری اسفندقه

۱- **قلمرو ادبی:** بیت، تلمیح دارد به داستان حضرت یوسف علیه السلام / می‌ترسم: ایهام دارد؛ ۱- یقین دارم. ۲- واهمه دارم.
قلمرو فکری: یوسف علیه السلام که خود در زیبایی مثل است، می‌ترسم با تجلی زیبایی تو، از زیبایی خویش شرمند شوی؛ پس ای یوسف، خود را آشکار نکن.

۲- **قلمرو ادبی:** دادگاه عشق: اضافهٔ تشبیهی
قلمرو فکری: نیازی به حضور شاهد و گواه نیست؛ زیرا در دادگاه عشق، رگ گردن تو، خود گواهی خواهد داد که در راه عشق شهید شده‌ای. شاعر به ویژگی‌های عاشق شهادت بودن، اسارت و شرافت شهید اشاره دارد.

۳- **قلمرو ادبی:** اسارت و اشارت: جناس ناهمسان اختلافی / چشمت کشیده راه: ترکیب کنایی است؛ یعنی به راه چشم دوخته شده است؛ به راه می‌نگری و منتظر هستی. / بیت، تلمیح دارد به واقعهٔ عاشورا و اسارت حضرت زینب، خواهر گرامی امام حسین علیه السلام؛ می‌گویند چون حضرت زینب، سر برادر را بر نیزه دید، از شدت اندوه سر خویش بر کجاوهٔ شتر زد. این بیت اشاره دارد به این نگاه عاشقانهٔ حضرت زینب، به سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام که بر نیزه می‌رفت.

قلمرو فکری: این اسارت تو ما را به یاد اسارت حضرت زینب می‌اندازد؛ زینب، محو تماشای سر برادر شده بود، تو از اشتیاق چه کسی است که این گونه محو تماشا شده‌ای؟

۴- **قلمرو ادبی:** به قرینهٔ «پیک» و «مسلم»، بیت تلمیح دارد به ماجرای «مسلم بن عقیل» فرستادهٔ امام حسین علیه السلام به سوی کوفیان.

۵- **قلمرو ادبی:** لبریز زندگی است نفس‌های آخرت: متناقض‌نما (پارادوکس).
قلمرو فکری: نفس‌های آخر تو، نشانهٔ مرگ تو و پایان کار تو نیست بلکه امید زندگی است، برای همین است که مرگ به تو پناه آورده است تا پایان کار نباشد و از شهادت تو، زندگی بگیرد.

۶- **قلمرو ادبی:** بیت تلمیح دارد به واقعهٔ عاشورا و گودال قتلگاه که پیکر مطهر امام حسین علیه السلام در آن افتاد و در آنجا به شهادت رسید. نیز با توجه به قرینهٔ «روضه» اشاره‌ای دارد به روضه‌خوانی در سوگ حضرت.

قلمرو فکری: شاعر عظمت حادثهٔ کربلا را در شهادت شهید حججی تصویر می‌کند و می‌گوید: تو زنده‌کنندهٔ عظمت و شکوه حادثهٔ کربلائی. تو تجسم بخش گودالی هستی که سر مبارک امام حسین در آن قرار داشت. (پیکرت، گویی روضه‌خوانی است که واقعهٔ گودال قتلگاه را به تصویر می‌کشد).

درس دهم

مقاله نویسی (۱)

ایده کلیدی: تقویت مهارت مسئله یابی و حل مسئله در قالب مقاله نویسی

متن و تصویر	فعالیت	کارگاه نوشتن	مثل نویسی	حوزه های فرعی
<ul style="list-style-type: none"> - محتوای دانشی ضروری برای شناخت اجزای یک مقاله (عنوان، مقدمه، بدنه اصلی، بحث و نتیجه گیری) با مثال های عینی و روشن 	<ul style="list-style-type: none"> - انتخاب عنوان برای مقاله - تحلیل قضاوتی اجزای مقاله داده شده از قبیل: مسئله، بیان مسئله، انسجام و پیوستگی، تحلیل یافته ها و نتیجه گیری 	<ul style="list-style-type: none"> - تحلیل مقالات تحقیقی بر اساس معیارهای آموخته شده در درس - نگارش مقاله تحقیقی بر مبنای دانش نظری و نمونه های عملی ارائه شده در کتاب - ارزشیابی مقاله دوستان خود بر اساس معیارهای پایانی درس 	<ul style="list-style-type: none"> - نگارش یک مقاله تحقیقی درباره مثل ها، خاستگاه آنها، جایگاه مثل ها در فرهنگ عامه و مواردی از این قبیل 	<ul style="list-style-type: none"> - آشنایی با سابقه و قدمت مقاله نویسی - آشنایی گسترده تر با ویژگی های اجزا و ساختار مقاله نویسی - آشنایی با نحوه صحیح فیش برداری

اهداف

دانش آموز بتواند:

- قوه تفکر و تأمل خود را با تدبیر در امور جاری و طرح سؤال و مسئله یابی پرورش دهد.
- سؤالات مطرح شده خود را در قالب عنوان هایی برای پژوهش نظام مند طراحی کند.
- مسئله و زمینه مسئله و پیشینه یا عدم پیشینه پژوهش مورد نظر را برای مخاطب تبیین نماید.

- به بحث و تجزیه و تحلیل در باب موضوع مدنظر خود پردازد.
- توانایی بررسی انسجام و پیوستگی بندهای یک مقاله را پیدا کند.
- قدرت قضاوت در باب مقالات تحقیقی را به دست بیاورد.
- ایده‌های خلاقانه و نقطه‌نظرات خود را در باب مسائل یافته شده مکتوب کند.
- به نتیجه‌گیری مستدل و منطقی در زمینه پژوهش پردازد.
- توانایی ارزیابی کار هم‌کلاسی‌های خود در رابطه با موضوعات مشابه تمرین یک کارگاه نوشتن را به دست بیاورد.
- مقاله‌ای تحقیقی دربارهٔ مثل و پیشینهٔ مثل‌نویسی در ادبیات بنویسد.
- توانایی انتخاب موضوعی مبتنی بر علائق یا حیطه‌های پژوهشی خود را بیابد.
- یک مقاله در موضوعی معین با رعایت تمام ساختارهای آموخته شده بنویسد.
- از مقاله‌نویسی به‌عنوان شیوه‌ای برای حل مشکلات جاری جهان بهره بگیرد.
- مقاله‌نویسی را به‌عنوان روشی برای پرداختن به علاقه‌مندی‌های خود در زمینهٔ پژوهش بشناسد.
- با رعایت ساختار منسجم و صحیح، یک مقالهٔ تحقیقی بنویسد.
- قدرت قضاوت در باب مقالات تحقیقی را به دست بیاورد.

روش تدریس پیشنهادی

■ الگوی تدریس اعضای گروه

- مراحل اجرا: این روش، مناسب درس‌هایی است که قابلیت تفکیک به چند بخش را دارند. این درس شامل چهار قسمت مجزا (عنوان، مقدمه، بدنه، بحث و نتیجه‌گیری) است. لذا دانش‌آموزان باید به گروه‌های چهار نفره تقسیم شوند.
- ابتدا معلم موضوع درس را، که مقاله‌نویسی است مطرح می‌کند و با خواندن مقالهٔ ابتدای درس، دانش‌آموزان را با موضوع درگیر می‌کند. سپس به‌قسمت عنوان در درس شمارهٔ یک، به مقدمه شمارهٔ دو، به بدنه شمارهٔ سه و به بحث و نتیجه‌گیری شمارهٔ چهار می‌دهد. به‌همین ترتیب به چهار دانش‌آموز گروه نیز شماره یک تا چهار می‌دهد.
- مرحلهٔ ۱:** از شمارهٔ یک‌های هر گروه می‌خواهد بخش عنوان، شمارهٔ دوها بخش مقدمه، شمارهٔ سه‌ها بخش بدنه و شمارهٔ چهارها بخش بحث و نتیجه‌گیری را به‌صورت فردی، صامت خوانی کند.

مرحله ۲: پس از صامت‌خوانی معلم، از شماره یک‌ها در گروه‌های متفاوت می‌خواهد از گروه اصلی خود خارج شوند و یک گروه جدید تشکیل دهند، همین‌طور شماره دوها با هم یک گروه، شماره سه‌ها یک گروه و شماره چهارها هم یک گروه تشکیل دهند و درباره بخشی که صامت‌خوانی کردند گفت‌وگو کنند. مثلاً اگر تعداد دانش‌آموزان کلاسی ۲۴ نفر باشد در مرحله اول (صامت‌خوانی) گروه‌ها چهار نفره بود، اما در مرحله دوم گروه‌ها شش نفره می‌شود. در مورد کلاس‌هایی که تعداد دانش‌آموزان زیاد است می‌شود در مرحله دوم دو سری گروه شماره یک، دو سری شماره دو، دو سری شماره سه و دو سری شماره چهار تشکیل داد که تعداد اعضای گروه در مرحله دوم خیلی زیاد نباشد.

مرحله ۳: بازگشت به گروه‌های اولیه صورت می‌گیرد و اعضا به گروه‌های اول خود باز می‌گردند. در اینجا شماره یک هر گروه، بخش عنوان را برای اعضای گروه توضیح می‌دهد. شماره دو بخش مقدمه، شماره سه بخش بدنه و شماره چهار بخش بحث و نتیجه‌گیری. از آنجایی که اعضا در مرحله دو در بحث گروهی بخش مربوط به خود را کامل بررسی کرده‌اند، لذا انتظار می‌رود مباحث مرحله سوم سطحی نباشد، بلکه کاملاً سنجیده باشد. پس از بحث درباره بخش‌های مختلف، فعالیت یک تا چهار توسط اعضای گروه بررسی می‌شود.

در نهایت گروه‌ها نظرات خود را پیرامون اجزای مختلف مقاله در کلاس به اشتراک می‌گذارند و با هدایت و راهنمایی معلم بحث به نتیجه مورد نظر کتاب منتهی می‌شود.

■ الگوی تدریس پژوهش‌آموزی

پژوهش در عمل فرایند طرح سؤالات مهم و جستجوی جواب‌ها به روش نظام‌مند است، که شامل سه مرحله طراحی، اجراکردن، تجزیه و تحلیل و اندیشیدن است.

مراحل اجرا:

■ **مشخص کردن مسئله:** گام اول برای هر پژوهشی سؤالاتی است که در ذهن پژوهش‌گر ایجاد می‌شود. در اینجا ضروری است با مشارکت فراگیران حیطة علاقه‌مندی آنها مشخص و محدود گردد و در ادامه با طرح سؤالاتی در آن چارچوب، فراگیران به انتخاب عنوان هدایت شوند.

ضرب‌المثل‌ها، چکیده و عصاره فرهنگ بومی یک منطقه، استان، قومیت و حتی کشور هستند. حاوی فشرده‌ترین اندیشه‌ها در باب مهم‌ترین موضوعات مورد توجه اقوام و ملت‌ها می‌باشند. بنابراین ارزش این را دارند که ابزاری پژوهشی باشند که جامعه‌شناسان،

روان‌شناسان و پژوهشگران حیطة مطالعات فرهنگی و... با اتکا به دانش نظری خود و با استناد به آنها زمینه‌ساز تحولات مؤثری در جامعه گردند. فراگیران در طی سال‌های قبل مکرر به گسترش این ضرب‌المثل‌ها با ذهنیت امروزی خود و خلاقیت‌های پرورش‌یافته‌شان پرداخته‌اند. با توجه به محور درس پنجم که مقاله‌نویسی است، به نظر می‌رسد برای بخش مثل‌نویسی نگارش یک مقاله علمی در باب ضرب‌المثل داده شده پیشنهاد منطقی و مورد انتظاری باشد.

■ **بیان مسئله:** بیان دقیق موضوع و طرح سؤالاتی که قرار است پژوهش به آنها پاسخ بدهد.

ابتدا از دانش‌آموزان بخواهیم سؤالاتی را راجع به ضرب‌المثل‌ها طرح کنند که پاسخ دادن به آنها به تبیین ضرب‌المثل و جایگاه و مفهوم و... منجر شود. در ادامه، معلم خود با طرح سؤالات بیشتر راه را برای پژوهش و تفکر فراگیران باز کند. سؤالاتی همچون:

- ۱ ریشه این ضرب‌المثل از کجاست؟
 - ۲ ضرب‌المثل‌ها چه بخشی از قوانین عام زندگی ما را در خود دارند؟
 - ۳ چه چیزی باعث زباز شدن ضرب‌المثل‌ها شده است؟
 - ۴ چه ویژگی‌هایی باعث ماندگاری ضرب‌المثل در بین ما شده است؟
 - ۵ چه ویژگی‌های مشترکی بین این ضرب‌المثل و موارد مشابه آن وجود دارد؟
 - ۶ چه آرایه‌هایی در بطن این ضرب‌المثل به صورت پیدا و پنهان دیده می‌شود؟
- و سؤالات دیگری از این قبیل.

■ **به دست آوردن اطلاعات لازم پیرامون مسئله:** این اطلاعات در درس ادبیات فارسی می‌تواند با معرفی منابع پژوهش به فراگیران و ارجاع آنها به منابع موردنظر انجام بپذیرد.

در این مرحله منابعی در زمینه مثل‌نویسی به دانش‌آموزان معرفی می‌شود تا برای جلسه بعد با مراجعه به آنها فیش‌برداری کنند و اطلاعات خود را تکمیل نمایند.

■ **تجزیه و تحلیل و نگارش یا مرحله تولید:** فراگیران در منزل با تکیه بر فیش‌برداری‌ها و مستنداتی که دارند به تحلیل و تفسیر خود از موضوع می‌پردازند و با رعایت مراحل نگارش به مرحله تولید می‌رسند و مقاله می‌نویسند.

از دانش‌آموزان می‌خواهیم تمرین دو کارگاه نوشتن را درباره موضوع مثل‌نویسی یا هر موضوع دیگری که خواستند، در منزل انجام دهند.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت:

۱ در این فعالیت انتظار می‌رود دانش‌آموز عنوان‌هایی را برای یک پژوهش برگزیند. این امر ممکن است به نظر ساده جلوه کند، اما بدون بهره‌گیری از مجموعه مهارت‌هایی مانند تفکر و تأمل، استنباط، طرح سؤال و مانند آن میسر نمی‌شود. دانش‌آموز باید ابتدا در ذهن خود و متکی بر تجارب و دانش پیشین، مسئله‌یابی نماید، برای مسئله موردنظر به طرح پرسش بپردازد و جواب فرضی خود برای آن پرسش را مدنظر داشته باشد و براساس آن عنوان پژوهش را مشخص نماید.

۲ و ۳ و ۴ درس پنجم، با کلید واژه «تحلیل» و «بررسی» پیش می‌رود و انتظار می‌رود دانش‌آموز متن‌های داده شده را از نظر زمینه مسئله، بیان مسئله و انسجام و پیوستگی، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. مهارت تحلیل از سطوح میانی طبقه‌بندی بلوم است که در بطن خود با نوعی ارزشیابی همراه می‌باشد. اکثر صاحب‌نظران حیطه تعلیم و تربیت، ارزشیابی را از مهارت‌های سطح بالای تفکر دانسته‌اند (شعبانی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). با توجه به اینکه در صفحات قبل ملاک‌هایی برای تشخیص و ارزیابی اجزای یک مقاله تحقیقی مانند مسئله و زمینه مسئله، انسجام و پیوستگی متن و نیز بحث و نتیجه‌گیری ارائه شده است مهارت ارزیابی در اینجا از نوع «وابسته به ملاک» (شعبانی، ۱۳۹۶: ۱۳۱) محسوب می‌شود. بنابراین دانش‌آموز پس از اینکه به صورت عملی ملاک‌های مورد نظر را فراگرفت در این گام با تکیه بر آن آموخته‌ها با تأمل و تفکر مهارت‌های قدرت تحلیل و ارزیابی خود را محک می‌زند و به نوعی به صورت عملی به پرورش این مهارت‌ها در خود کمک می‌نماید.

محتوا: مثل نویسی به منظور آماده کردن دانش‌آموزان در انجام تمرین دو کارگاه نوشتن و بررسی تکلیف کارگاه شماره یک

دانش فرامنتی (۱)

منابع پژوهش:

قبل از ورود به دنیای اینترنت و ارتباطات مجازی برای انجام دادن یک پژوهش به کتاب‌های مرجع و منابع کتابخانه‌ای بسیاری مراجعه می‌شد که امروزه با فراهم شدن دسترسی‌های

مجازی، دامنه‌ی این منابع گسترده‌تر شده است و پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی هم به منابع پیشین افزوده شده است؛ بنابراین مبحث منابع پژوهش در دو مقوله‌ی منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی گسترش می‌یابد.

الف) منابع کتابخانه‌ای: این منابع را در ساده‌ترین تقسیم‌بندی می‌توان به دو دسته‌ی منابع راهنما و منابع بی‌واسطه نام‌گذاری کرد. منابع راهنما شامل کتاب‌شناسی‌ها، فهرست‌ها، نشریات ادواری و مواردی از این قبیل می‌شود که خود ابزاری برای شناسایی منابع اصلی موجود در باب موضوع تحقیق هستند. به‌عنوان مثال کتاب‌شناسی آثار جمالزاده، اطلاعات موجود در باب تمام نقد، تحلیل و نظرهای نوشته شده در مورد جمالزاده و آثار او را در اختیار ما قرار می‌دهد. دسته‌ی دوم، منابع بی‌واسطه‌ای هستند که در دو گروه قابل شناسایی و دسترسی هستند. گروه کتاب‌های مرجعی چون لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌های موضوعی (پزشکی، ادبی، تاریخی و...) و سایر منابع کتابخانه‌ای که قابلیت امانت گرفتن را دارند.

ب) پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی (پایگاه‌های نمایه‌ساز فارسی): مهم‌ترین این پایگاه‌ها در ایران عبارت‌اند از: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، پایگاه اطلاعاتی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی، پایگاه استنادی علم جهان اسلام، مجلات تخصصی نور (نورمگز)، بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)، بانک‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های دانشگاه‌ها، سیویلیکا. نحوه‌ی استفاده از این پایگاه‌ها تقریباً یکسان است و با ورود به آنها متوجه تفاوت‌های جزئی می‌شویم؛ مانند لزوم ثبت نام یا عدم آن، نیازمند پرداختن حق اشتراک برای دریافت مقالات یا بی‌نیاز از پرداخت هر وجهی و موارد جزئی دیگر.

دانش فرامتنی (۲)

فیش‌برداری

فیش (fiche) معادل فرانسوی واژه «برگه» در زبان فارسی است. در اصطلاح پژوهش به برگه‌های یک شکل و یک اندازه‌ای اطلاق می‌شود که چکیده‌ی مطالعات و گزیده‌ی تحقیقات در آن یادداشت می‌شود تا بتوان به‌آسانی، در زمانی کوتاه و با اسلوبی خاص و منظم، از آن بهره‌جست. چرا که ذهن ما توانایی حفظ تمام مطالب خوانده شده را با ذکر جزئیات ندارد و از طرفی ارجاعات به متون دیگر با ذکر دقیق منبع، تنها از راه فیش‌نویسی میسر می‌گردد.

امروزه فیش برداری به دو شیوه دستی یا سنتی و الکترونیکی با نرم افزارهای ویژه انجام می‌گیرد که در اینجا با توجه به نوپا و نیز بسیار تخصصی بودن نوع الکترونیکی آن به نکات کلیدی فیش برداری دستی اشاره می‌کنیم.

موضوع کلی:		کد:	موضوع خاص:		کد:
موضوع عام:		کد:	موضوع اخص:		کد:
شماره فیش:	تعداد فیش:	تاریخ:	مکان:	اسناد:	فیش نویس:
..... ○					
.....					
.....					
.....					
.....					
..... ○					
.....					
.....					
.....					
.....					

چنان که در نمونه می‌بینیم، هر فیش اجزایی دارد که عبارت است از سربرگ و بخشی که به متن یادداشت‌ها اختصاص می‌یابد. در سربرگ‌ها اطلاعات دقیق فیش مانند: نوع یادداشت‌برداری، موضوع کلی و موضوعات فرعی، مشخصات ریز اثر مورد مطالعه و... پیش‌بینی شده است.

فیش برداری می‌تواند به یکی از شکل‌های زیر انجام بگیرد که در نوار بالایی فیش هم موجود می‌باشد.

نقل مستقیم: عین مطلب مورد مطالعه بدون هیچ‌گونه تغییری در میان گیومه قرار می‌گیرد.

نقل به مضمون: مضمون مطلب خوانده شده با زبان و بیان پژوهشگر نوشته می‌شود.

تلخیص: خلاصه‌ای از مطالب ثبت می‌شود.

درفیش‌برداری نکات متعددی را باید مدنظر داشت از جمله اینکه مطالب طولانی را خلاصه نوشت. قواعد نگارشی و ویرایشی را رعایت کرد. از پشت فیش جهت فیش‌نویسی استفاده نشود و هرگونه نقد و نظر در پشت فیش نوشته شود. جهت اطلاعات بیشتر، تخصصی‌تر و دقیق‌تر به کتاب فیش‌نویسی عبدالرحیم موگهی مراجعه کنید.

دانش فرامتنی (۳)

بحث نگارش علمی به یونان باستان باز می‌گردد. حکمای یونان «توریک» را به معنای استفاده مؤثر از زبان برای اقناع مخاطب به کار می‌بردند و تا قرون وسطی، به‌شکلی کلی این امر ادامه داشت. با اختراع صنعت چاپ در سال ۱۴۴۰ تحول عظیمی در پیشرفت ارتباطات علمی و شکل مکتوبات رخ داد. اما هنوز به‌صورت مقاله علمی و پژوهشی شکل نگرفته بود. در سال ۱۶۶۰ انجمن سلطنتی لندن برای پیشبرد علوم طبیعی مفهوم مقاله علمی و پژوهشی را به کار برد. به این معنی که متن توسط یک نفر نوشته شود و توسط چند نفر داوری گردد و بعد اجازه چاپ پیدا کند. در ایران از دوره مشروطه قالب مقاله رواج یافت و مقاله‌نویسان بزرگی همچون فروغی، عباس اقبال، مجتبی مینوی، جلال همایی، عبدالحسین زرین‌کوب و... پا به عرصه پژوهش نهادند و از دهه هفتاد تقسیم‌بندی مقالات به علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی رایج شد. در دهه هشتاد پایگاه‌های استناد علوم جهان اسلام تحت عنوان ISC پایه‌گذاری شد و در مقابل ISI قرار گرفت که مقالات علمی جهان را فهرست‌بندی می‌کند. (مقاله‌نویسی ضیاء موحد)

مقاله علمی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

عنوان مقاله: باید دلالت‌گر، روشن‌گر، فشرده و کوتاه باشد، تمام متغیرهای اصلی پژوهش را در خود داشته باشد، از علائم مبهم و نیز اختصاری استفاده نکرده باشد.

چکیده مقاله: باید خلاصه‌ای دقیق از مقاله باشد که در آن پرسش مقاله، موضوع مورد بررسی، روش اجرای کار و انجام پژوهش، یافته‌ها و نتایج پژوهش به‌صورت فشرده، غیرقضوتی و منسجم در یک بندنوشت ارائه می‌شود.

کلیدواژه: کلیدواژه‌ها واژگان اصلی پژوهش هستند که با جستجوی هر یک از آنها به اصل پژوهش دسترسی پیدا می‌کنیم. به‌همین دلیل این واژه‌ها باید با کلمات اصلی عنوان و مسئله تحقیق و تا حد امکان با عنوان‌های فرعی مقاله تناسب داشته باشند.

نحوه نوشتن نام نویسنده یا نویسندگان مقاله: نام و نام خانوادگی نویسندگان بدون

شاخص‌هایی مانند دکتر و ... در بالای مقاله، سمت چپ و پس از موضوع، عنوان می‌شود. توضیحات و مشخصات بیشتر در پاورقی همان صفحه ارائه می‌گردد. این توضیحات عبارت‌اند از: رتبه علمی افراد، وابستگی‌شان به سازمان‌ها یا نهادهای خاص؛ مانند: هیئت علمی دانشگاه. همچنین مشخص کردن نویسنده مسئول مقاله. ترتیب نام نویسندگان در مقاله مهم است و غالباً بر طبق توافق میان نویسندگان این امر مشخص می‌گردد، مگر اینکه مقاله مستخرج از پایان‌نامه، رساله و پژوهش‌هایی از این دست باشد و آیین‌نامه‌های داخلی دانشگاه‌ها یا مؤسسات، اولویت تقدم و تأخر ذکر نام افراد پژوهشگر را ذکر کرده باشند.

مقدمه: مقدمه پژوهش مسئله اصلی پژوهش، روش و راهکار را معرفی می‌کند و در ادامه به پیشینه علمی پژوهش می‌پردازد. بیان چهارچوب نظری پژوهش، معرفی روش انجام آن، تجهیزات و لوازم پژوهش، بخش‌های دیگر مقدمه هستند.

بدنه اصلی نوشتار (بحث و تحلیل): جوهر مقاله و هنر مقاله‌نویس در بدنه اصلی نوشتار نمودار می‌شود. نحوه رده‌بندی داده‌ها، سازگاری روش با رویکرد تحلیل، نوع استدلال‌ها و نظم منطقی قسمت‌های مختلف همگی در استحکام و قدرت تأثیر این بخش مؤثر هستند. **نتیجه‌گیری:** نتیجه‌گیری مقاله باید یک جمع‌بندی روشن از ایده‌های نویسنده باشد. ایده‌هایی که در طی مقاله به آنها پرداخته شده است.

درس یازدهم خوان هشتم

نمایه درس

قالب شعر: نوی نیمایی

لحن خوانش: روایی - حماسی
درون‌مایه: بیان مظلومیت قهرمانان، بیان ناجوانمردی در زندگی، دلآوری‌های رستم (جهان پهلوان)

قلمرو فکری

- دریافت ریزپیام‌های درس
- بازگردانی نظم به نثر روان

قلمرو ادبی

بررسی آرایه‌های نماد، تشبیه،
استعاره و...

قلمرو زبانی

- بررسی معادل تضاد معنایی
- بررسی ویژگی‌های شعر
اخوان

اهداف

- آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با ادبیات حماسی به‌ویژه در شعر نو (علم)
- آشنایی با برخی از ویژگی‌های برجسته اخلاقی قهرمانان حماسه و نمونه‌سازی آنها در جامعه عصر (علم)
- تقویت روحیه مبارزه در راه وطن و جنگ با نامردمی‌ها (باور)
- تقویت توانایی استنباط پیام‌ها و نکته‌های برجسته متن (تفکر)
- تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

روش یاددهی و یادگیری

ایفای نقش، الگوی پیش سازمان دهنده، مطالعه گروهی و همیاری و...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، تهیه عکس‌های مربوط به هفت‌خوان رستم به کمک دانش‌آموزان، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

منابع تکمیلی

- ۱ آخر شاهنامه. مهدی اخوان ثالث. (۱۳۸۲). تهران: نشر زمستان.
- ۲ آن‌گاه پس از تندر. منتخب هشت دفتر شعر. مهدی اخوان ثالث. (۱۳۹۰). تهران: نشر سخن.
- ۳ تحلیل گفتمانی شعر خوان هشتم و آدمک مهدی اخوان ثالث. طاهر جعفری. (۱۳۹۵).
- تحقیقات جدید در علوم انسانی. سال دوم. شماره چهارم.
- ۴ بررسی شعر خوان هشتم اخوان ثالث از نظر روایت داستانی. داوود اکبری. (۱۳۹۵).
- کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات.
- ۵ بررسی نموده‌های هنجارگریزی در «خوان هشتم» و راز ماندگاری این شعر. صغری سلمانی نژاد مهرآبادی. (۱۳۹۴). فنون ادبی. سال هفتم. شماره ۲. (پیاپی ۱۳).
- ۶ بررسی عناصر روایت در شعر خوان هشتم و آدمک اخوان ثالث. محمدرضا حاجی آقا بابایی؛ نرگس صالحی. (۱۳۹۷). دوره ۱۰. شماره ۱ و شماره پیاپی ۳۵.
- ۷ خوان هشتم، بررسی شعری از مهدی اخوان ثالث. اسدالله، محمدزاده. (۱۳۸۷).
- آموزش زبان و ادبیات فارسی. دوره ۲۱. شماره ۳.
- ۸ گذر از خوان هشتم. عباس، قنبری عدیوی. (۱۳۸۸). فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۴. شماره ۱۴ و ۱۵.
- ۹ قصه غمگین غربت؛ تأملی بر شعر خوان هشتم و آدمک، سروده مهدی اخوان ثالث. محمدحسن، ملاحاجی‌آقایی. (۱۳۷۶). آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۵.

خوان هشتم^۱

یادم آمد، هان،^۲
 داشتم می‌گفتم: آن شب نیز
 سورت^۳ سرمای دی بیدادها می‌کرد.
 و چه سرمای! چه سرمای!
 باد برف و سوز وحشتناک^۴
 لیک، خوش‌بختانه آخر، سرپناهی یافتم جایی^۵
 گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس،
 قهوه‌خانه گرم و روشن بود، همچون شرم^۶...
 همگنان را خون گرمی بود.^۷
 قهوه‌خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام^۸

۱- مهم‌ترین مضمون اجتماعی شعر این است که همواره در طول تاریخ، در جامعه ناجوانمردی بوده و پهلوانان جوانمرد مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت برگزیدند.

قلمرو زبانی: خوان: مرحله

۲- قلمرو زبانی: هان: شبه جمله در معنی هشدار و آگاهانیدن / داشتم می‌گفتم: ماضی مستمر

۳- سورت: sawrat شدت اثر، تندی و تیزی / بیداد: ستم / «ها» در بیدادها، نشانه تکرر است یعنی «بسیار بیداد می‌کرد».

قلمرو ادبی: دی: مجاز از زمستان / بیداد کردن سرمای دی: تشخیص و کنایه از سرمای شدید / مراعات نظیر: باد برف و سوز، کولاک، سرما، دی

۴- قلمرو زبانی: باد برف: کولاک، برف که با باد تند و سرد همراه باشد. واژه‌سازی باد برف و سوز وحشتناک

قلمرو فکری: باد همراه با برف و سوز می‌وزید. اشاره به فضای خفقان جامعه دارد.

۵- قلمرو زبانی: لیک: لیکن حرف ربط است. / خوشبختانه و آخر: قید

قلمرو فکری: لیک، خوشبختانه، آخر (سرانجام) جایی سرپناهی یافتم.

۶- قلمرو ادبی: تشبیه: بیرون (مشبهه) + ترس (مشبهه) + تیره و سرد (وجه شبهه) + همچون (ادات تشبیه) / مصراع بعدی قهوه‌خانه (مشبهه) + شرم (مشبهه) + گرم و روشن (وجه شبهه) + همچون (ادات تشبیه).

گرم و شرم: جناس / شرم گرم و روشن: حسن آمیزی / تیره و روشن، سرد و گرم: تضاد / دو واژه سرد و گرم، ایهام نیز می‌تواند داشته باشد: سرد: ۱- مقابل گرم ۲- صمیمی نبود / گرم: ۱- مقابل سرد ۲- بامهر و صمیمی بود.

تصویرسازی شاعر در به‌کارگیری واژگان و آرایه تشبیه در آغاز، زمینه‌داستانی خاصی را ایجاد می‌کند که از نظر ادبی، قدمای علم بدیع به آن براعت استهلال می‌گفتند.

۷- قلمرو زبانی: همگنان: چ همگن. همگی، (این کلمه به صورت مفرد در زبان فارسی دیده نشده است.) / «را»: حرف اضافه به معنی «در» (در همه، خون گرمی بود).

قلمرو ادبی: خونگرم بودن: کنایه از شاد و صمیمی بودن

۸- قلمرو ادبی و زبانی: آتشین پیغام: کنایه از گرم و جذاب بودن کلام / ترکیب وصفی مقلوب

راستی، کانون گرمی^۱ بود...
 مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم،^۲
 آن سکوتش ساکت و گیرا،^۳
 و دمَش، چونان حدیث آشنایش گرم،...^۴
 راه می‌رفت و سخن می‌گفت.
 چوب دستی منتشا مانند در دستش،^۵
 مست شور و گرم گفتن بود.^۶
 صحنه میدانک خود را
 تند و گاه آرام می‌پیمود.^۷
 همگان خاموش،
 گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید،
 پای تا سر گوش:^۸
 «هفت خوان را زادسرو مرو،...»

-
- ۱- قلمرو زبانی: راستی: به راستی، نقش قید تأکیدی دارد. / کانون: جمع، محفل، انجمن
 قلمرو ادبی: گرم: ایهام دارد: ۱- مهربانی و صمیمیت ۲- گرم در برابر هوای سرد / کانون نیز می‌تواند ایهام داشته باشد:
 ۱- محفل ۲- آتشدان
- ۲- قلمرو زبانی و ادبی: نقال: نقل و داستان‌گو / صدای گرم و نای گرم: حس آمیزی / نای: گلو / مجاز از صدا
 ۳- سکوت و ساکت: اشتقاق
- قلمرو فکری: سکوت نقال، ساکت و گیرا بود. سکوت نقال، دیگران را به سکوت و اندیشیدن وا می‌داشت.
- ۴- قلمرو ادبی: دم: نفس مجازاً حرف و حدیث / دمَش...: تشبیه: دم (مشبه) + حدیث آشنا (مشبه‌به) + گرم (وجه شبه) + چونان (ادات) / قلمرو فکری: حدیث آشنا: منظور داستان مرگ رستم
- ۵- قلمرو زبانی: منتشا: مأخوذ از نام شهر منتشا. عصایی مخصوص از چوب ستبر و گره‌دار که درویشان و قلندران با خود دارند.
 قلمرو ادبی: چوب دستی منتشا مانند: تشبیه، مشبه: چوب دستی / مشبه‌به: منتشا / ادات تشبیه: مانند
- ۶- قلمرو زبانی: شور: شورآفرینی، شور و حرارت سخن
 قلمرو ادبی: مست شور و گرم گفتن بود: کنایه از اینکه با عشق و حرارت بسیار سخن می‌گفت.
- ۷- قلمرو زبانی: «ک» در میدان: کاف تصغیر (میدان کوچک) / تند و گاه آرام: فید.
- ۸- قلمرو ادبی: گرد بر گردش...: تشبیه (تشبیه مرکب) همگان گرد بر گردش (مشبه) + صدف بر گرد مروارید (مشبه‌به) + خاموش و پای تا سر گوش (وجه شبه) + به کردار (ادات) / مراعات نظیر: صدف و مروارید / پا، سر و گوش / پا تا سر گوش: مجازاً کل وجود و کنایه از دقت بسیار / واج‌آرایی صامت‌های «گ، د، ر»
 قلمرو فکری: همان‌گونه که صدف، مروارید را احاطه می‌کند؛ حاضران قهوه‌خانه نیز مرد نقال را احاطه کرده بودند و با تمام وجود به سخنان او گوش فرا می‌دادند.

یا به قولی «ماخ سالار» آن گرامی مرد^۱
 آن هریوه خوب و پاک آیین روایت کرد؛
 خوان هشتم را
 من روایت می‌کنم اکنون،
 من که نامم «ماث»^۲...
 همچنان می‌رفت و می‌آمد
 همچنان می‌گفت و می‌گفت و قدم می‌زد...
 «قصه است این، قصه، آری قصه درد است^۳
 شعر نیست،^۴
 این عیار مهر و کین مرد و نامرد است^۵
 بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست^۶
 هیچ - همچون پوچ - عالی نیست^۷

۱- قلمرو زبانی: هفت خوان: نام هفت مرحله خطرناک که رستم برای رهایی کیکاووس و همراهانش از آن مراحل گذشت و سرانجام در آخرین مرحله با کشتن دیو سپید و شکستن طلسم افراسیاب، آنها را نجات داد. (در درس دماوندیه نام هفت خوان رستم آمده است).
 قلمرو زبانی: زاد سرو مرو: آزاد سرو سیستانی، مؤلف کتاب «اخبار رستم» / ماخ سالار: مرزبانی در شهر هرات به نام «ماخ»،
 راوی هفت خوان رستم

قلمرو زبانی: گرامی مرد: ترکیب وصفی مقلوب (مرد گرامی) / هریوه: صفت نسبی، منسوب به هرات، هراتی، اهل هرات / پاک آیین: کسی که روش و سیرتی پاک و بی‌آلایش دارد.

۲- قلمرو زبانی: ماث: علایم اختصاری «م در مهدی - ا در اخوان - ث در ثالث»

۳- قلمرو زبانی: قصه است این: این، قصه است: جمله سه جزئی گذرا به مسند

قلمرو فکری: درست است که این قصه است اما قصه درد است او نمی‌توان از آن گذشت. منظور از قصه درد، بیان روایت مرگ ناجوانمردانه رستم به دست شغاد و مکراندیشی نامردمانی که خالی از تعهد اجتماعی‌اند. بیان قصه حماسی که به موضوعی نمادین تبدیل شده است و رستم نماد همه پهلوانانی است که در جامعه دیگر مورد احترام و ارزش نیستند و با خدعه از میان رفته‌اند.

قلمرو ادبی: می‌رفت و می‌آمد: تضاد / واژه‌آرایی واژه قصه و واج‌آرایی صامت «س»

۴- قلمرو فکری: قصه من تنها شعر نیست که با آراستن و به اصطلاح با آب و تاب دادن بدان، شنیدنی شود. یادآور این بیت از نظامی است:

در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او

۵- قلمرو زبانی: عیار: ابزار سنجش، سنگ محک. / قلمرو ادبی: مهر و کین، مرد و نامرد: تضاد / مهر و کین مرد و نامرد: لف و نشر مرتب (مهر مرد و کینه نامرد)

قلمرو فکری: این داستان، اندازه مهر یک مرد (رستم) و کینه یک نامرد (شغاد) را بیان می‌کند و افشاکنده خیانت نامردان است.

۶- قلمرو فکری: شعر محض: شعری که تنها برای زیبایی سروده شود. شاعر می‌گوید: شعر من شعری بی‌عیار و خالی از معنا و ژرفا و تنها برای آرایش و هنری ساختن نیست بلکه هدفمند و با محتوا و دارای تعهد اجتماعی است.

۷- قلمرو فکری: هیچ همچون پوچ ...: شعری که هیچ باشد مانند پوچ خالی، البته که عالی نیست و اعتباری ندارد.

قلمرو ادبی: هیچ، همچون پوچ: تشبیه، وجه شبه آن: «عالی نیست» / واج‌آرایی: تکرار صامت «چ» / عالی و خالی: جناس

ناهمسان اختلافی

این گلیم تیره‌بختی‌هاست^۱
 خیسِ خون داغ سهراب و سیاوش‌ها،^۲
 روکش تابوت تختی‌هاست...»^۳
 اندکی استاد و خامش ماند...
 پس هماوای خروش خشم،
 با صدایی مرتعش، لحنی رَجَزمانند و درد آلود،^۴
 خواند: / «آه، / دیگر اکنون آن، عِمادِ تکیه و امید ایرانشهر،^۵
 شیرمردِ عرصهٔ ناوردهای هول،^۶ ...
 پور زال زر، جهان پهلُو^۷
 آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند،...
 آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید-

۱- قلمرو زبانی: مرجع «این»، «قصه» است؛ یعنی این قصه، قصهٔ تیره‌بختی‌هاست.
 قلمرو ادبی: گلیم تیره‌بختی: اصطلاحی است برگرفته از مثل معروفی که به‌صورت‌های گوناگون تجلی یافته از جمله این بیت از حافظ:

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد
 گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

۲- قلمرو زبانی: خون داغ: خونی که هنوز هم گرم و تازه است. / «ها» در «سیاوش‌ها»، نشانهٔ جمع نیست و نشانهٔ مانند است؛ یعنی مانند سیاوش و سهراب / نهاد این جمله را نیز می‌توان هم «قصه» گرفت و هم «گلیم».
 قلمرو ادبی: تلمیح به داستان سیاوش و سهراب / داغ ایهام دارد: ۱- درد و غصه ۲- خون داغ و گرم / خیس خون بودن: کنایه از تازه و داغ بودن
 قلمرو فکری: این شعرمن، بیانگر نامردی‌های مردم زمانه است و روایت مرگ مظلومانة پهلوانانی چون سهراب و سیاوش است. شعر من حماسهٔ ملی است.

۳- قلمرو ادبی: تشبیه: مشبه: این قصه / مشبه‌به: روکش تابوت / تلمیحی دارد به زندگی جهان پهلوان، غلامرضا تختی / با توجه به قرینهٔ «تیره‌بختی»، سهراب و سیاوش و تختی را باید نماد مردانی دانست که به ناروایی و ناجوانمردی کشته شده‌اند که نشانه‌ای از تیره‌بختی تاریخ این سرزمین است. شاعر با اشاره به زندگی این پهلوانان، زمینه را برای بیان تراژدی رستم فراهم می‌کند که وی نیز چون آنها به ناجوانمردی، به دست برادر خود کشته می‌شود.

۴- قلمرو زبانی: استاد: مخفف ایستاد / مرتعش: لرزان. / رجز: شعر یا سخنی است که به هنگام نبرد در مقام فخرفروشی و ضعیف کردن روحیهٔ دشمن، ایراد می‌شود. / لحن رجز مانند: لحن دشمن کوب و باشکوه / دردآلود: صفت مفعولی مرتخم (دردآلوده)

۵- قلمرو زبانی: عِماد: ستون، تکیه‌گاه / ایرانشهر: شهر (کشور) ایران

۶- قلمرو زبانی: نورد: نبرد / هول: ترس و وحشت، هولناک / شیرمرد: منظور رستم

۷- قلمرو زبانی: پور: پسر، فرزند / زال زر: زال، پدر رستم و فرزند نیرم (نریمان) زال را از آنجا که تمام موی تن وی سپید بود، زال زر گفته‌اند. / جهان پهلُو: جهان پهلوان، پهلوان جهان / خداوند: دارنده، صاحب و مالک / رخس: نام اسب رستم که رنگش بور (سرخ یا سرخ مایل به قهوه‌ای) بود. / در عبارت «آن سوار رخس بی‌مانند» وابستهٔ وابسته داریم. سوار = هسته / رخس = وابسته، مضاف‌الیه / بی‌مانند = وابستهٔ وابسته، صفت مضاف‌الیه

گم نمی‌شد از لبش لبخند،^۱
 خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان،
 خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند^۲
 آری اکنون شیر ایران شهر
 تهمتن گرد سجستانی^۳
 کوه کوهان، مردِ مردستان^۴
 رستمِ دستان^۵
 در تگ تاریک ژرفِ چاه پهناور،^۶
 کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر،^۷
 چاه غدرِ ناجوانمردان^۸ / چاه پستان، چاه بی‌دردان،
 چاه چو نان ژرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور^۹
 و غم انگیز و شگفت آور.
 آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند،

۱- قلمرو ادبی: چون کلید گنج مروارید: تشبیه لبخند به کلید و دندان به مروارید/ لبخند از لبش گم نمی‌شد: کنایه از اینکه همیشه خندان بود. / مروارید: استعاره از دندان / گنج: استعاره از دهان / مراعات نظیر: گنج و مروارید/ لب و لبخند
 قلمرو فکری: هرگز لبخند از لب رستم مانند کلید گنج مروارید گم نمی‌شد، همچنان که با کلید در گنجینه مروارید باز می‌شود و مرواریدها نمایان می‌گردند، دهان رستم نیز چون گنجینه‌ای است که با لبخند زدن وی باز می‌شود و دندان‌هایش که چون مرواریدند، آشکار می‌گردند.

۲- قلمرو زبانی: خواه: حرف ربط مزدوج / را: فک اضافه (پیمان مهر)

قلمرو فکری: خواه روز صلح که برای مهر پیمان بسته، خواه روز جنگ که برای کین (انتقام) سوگند خورده.

قلمرو ادبی: تضاد: صلح و جنگ / مهر و کین

۳- قلمرو زبانی: تهمتن: تهم (نیرومند، تنومند) + تن، نیرومند، قوی اندام. لقب رستم/ گرد: یل، پهلوان، دلیر/ سجستانی:

سیستانی

۴- قلمرو زبانی: کوه کوهان: استوارترین کوه‌ها / مرد مردستان: جوانمردترین مرد سرزمین جوانمردان/ شاعر واژه‌سازی می‌کند.

قلمرو ادبی: شیر و کوه کوهان: استعاره از رستم

۵- قلمرو زبانی: رستم دستان: رستم، پسر زال دستان. دستان، لقب زال است.

۶- قلمرو زبانی: تگ: ته، زیر/ ترتیب اجزای مصراع بدین گونه است: در تگ چاه ژرف پهناور، آوردن دو صفت برای چاه. ترکیب وصفی مقلوب/ قلمرو ادبی: کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر می‌تواند لفّ و نشر مرتب داشته باشد.

۷- قلمرو زبانی: کشته: کاشته/ قلمرو فکری: شغاد بر کف و دیواره‌های چاهی که در راه رستم کنده بود، نیزه و خنجر کاشته

بود.

۸- قلمرو زبانی: غدر: خیانت، بی‌وفایی، فریب

۹- قلمرو ادبی: تشبیه: می‌توان گفت: بی‌شرمی چاه چو نان ژرفی‌اش ناباور بود.

قلمرو فکری: چاهی که بی‌شرمی آن، مانند عمق و پهنایش، باور نکردنی بود.

در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود^۱
 پهلوان هفت خوان، اکنون
 طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.^۲
 و می اندیشید
 که نباستی بگوید هیچ^۳
 بس که بی شرمانه و پست است این تزویر^۴
 چشم را باید ببندد تا نبیند هیچ...
 بعد چندی که گشودش چشم
 رخس خود را دید / بس که خونش رفته بود از تن،
 بس که زهر زخم‌ها کاریش^۵
 گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید^۶
 او / از تن خود - بس بتر^۷ از رخس -
 بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش.^۸

۱- قلمرو زبانی: سنان: سزنیزه. ج اَسَنَه

قلمرو فکری: اکنون، رستم با رخس غیرتمند خود، در بن چاهی که آب آن، زهر شمشیر و سنان بود، گم شده بود. خوانش این مصراع بدین گونه مناسب تر است: در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود.

۲- قلمرو ادبی: طعمه بودن: کنایه از در اختیار خود نبودن و گرفتار بودن / مراعات نظیر: دام و طعمه / شمشیر و سنان / چاه و آب / جناس ناهمسان اختلافی: هفت و هشت / اضافه استعاری و تشخیص: دهان خوان هشتم

قلمرو فکری: خوان هشتم: منظور خوانی که خود رستم، گرفتار آن می شود (چاه) و اکنون شاعر راوی آن شده است.

۳- قلمرو زبانی: هیچ: ضمیر مبهم

۴- قلمرو زبانی: تزویر: نیرنگ، منافقی و دورویی، فریب کاری / این تزویر بی شرمانه و پست است. جمله سه جزئی دارای مسند قلمرو فکری: رستم چون در چاه افتاد او فهمید که به نیرنگ در چاه افتاده است / با خود اندیشید که دیگر در اینجا نباید چیزی بگوید چرا که این نیرنگ، کاری بس پست و بی شرمانه است؛ [پس پاسخ این نیرنگ برادر را باید به گونه ای دیگر دهد]. ارتباط معنایی با بیت های زیر:

شرح این هجران و این خون جگر	این زمان بگذار تا وقت دگر	مولوی
سوز دل یعقوب ستم دیده ز من پرس	کاندوه دل سوختگان سوخته داند	سعدی

۵- قلمرو زبانی: جهش ضمیر: گشودش چشم، چشمش را گشود. / کاری: عمیق، مؤثر / بس که زهر زخم‌ها کاری بود. «ضمیر

متصل «ش» در «کاریش» متعلق به «زخم‌ها» است؛ یعنی زخم‌هایش، جهش ضمیر دارد.

قلمرو فکری: صدای شیبه رخس دگر نمی آید / کجاست رستم دستان که زخم‌ها کاری ست نصرالله مردانی

۶- قلمرو ادبی: حس و هوش از تن رفتن: کنایه از ضعف و ناتوانی و درماندگی / داشت می خوابید: کنایه از مردن

۷- قلمرو زبانی: بتر: بتر. فرایند واجی ادغام. در شعر به ضرورت وزن «بتر» خوانده می شود.

۸- قلمرو فکری: توجهی به خودش نمی کرد.

رخش را می‌دید و می‌پایید / رخس، آن طاق عزیز، آن تای بی‌همتا^۱
 رخسِ رخشنده^۲
 با هزاران یادهای روشن و زنده^۳...
 گفت در دل: «رخس! طفلک رخس!»^۴
 آه! / این نخستین بار شاید بود
 کان کلید گنج مروارید او گم شد^۵
 ناگهان انگار / بر لبِ آن چاه...
 سایه‌ای را دید
 او شغاد آن نابردار بود^۶
 که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید
 و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید...^۷
 باز چشم او به رخس افتاد - اما... وای!^۸ / دید،
 رخسِ زیبا، رخسِ غیرتمند / رخسِ بی‌مانند،^۹
 با هزارش یادبودِ خوب خوابیده است

- ۱- قلمرو زبانی: طاق: تک، یکتا و بی‌مانند. مقابل جفت / تا: مترادف طاق، یکی
 قلمرو ادبی: واج آرایی (تکرار صامت «ط=ت») در واج آرایی چون ارزش موسیقایی واج مطرح است و از آنجا که برخی حروف
 مانند «ت، ط» در زبان فارسی، مخرج مشترک دارند و یکسان تلفظ می‌شوند، یکی حساب می‌شوند. / متناقض‌نما: تای بی‌همتا
- ۲- قلمرو زبانی: رخشنده: درخشنده در کار و یاری رستم. (توجه داشته باشید که رنگ اسب، مورد نظر نیست و آن گونه که
 پیش از این نیز آوردیم رنگ اسب او بور بوده است نه سفید.)
- ۳- قلمرو ادبی: یاد روشن و زنده: حس‌آمیزی (توجه داشته باشید که در آمیزی حس‌های انتزاعی نیز، حس‌آمیزی است؛ مانند
 خیال شیرین) / یاد زنده: به کنایه تازه و فراموش نشدنی
- ۴- قلمرو زبانی: «ک» در «طفلک» کاف تحبیب (دوست داشتن و مهربانی)
- ۵- قلمرو زبانی: آه: شبه‌جمله
- قلمرو ادبی: کلید گنج مروارید: استعاره از لیخند(پیش از این آورده بود و به مناسبت تکرار کرده است.)
- قلمرو فکری: رستم همیشه لیخند به لب داشت و این نخستین بار بود که دیگر نمی‌توانست لیخند بزند.
- ۶- قلمرو ادبی: نابردار: ایهام دارد: ۱- برادر ناتنی ۲- ناجوانمرد
- ۷- قلمرو ادبی: چاهسار گوش: اضافه تشبیهی (گوش مانند چاه). گوش = مشبه / سار: ادات / چاه: مشبه به / وجه‌شبهه =
 می‌پیچید/ مراعات نظیر: صدا، گوش و می‌پیچید
- ۸- قلمرو زبانی: وای: شبه جمله در معنای افسوس
- قلمرو ادبی: چشم: مجاز از نگاه
- ۹- قلمرو زبانی: سه ترکیب وصفی
 قلمرو ادبی: تشخیص: رخس غیرتمند

آن چنان که راستی گویی^۱
 آن هزاران یادبود خوب را در خواب می‌دیده است...
 بعد از آن تا مدتی تا دیر،
 یال و رویش را
 هی نوازش کرد و هی بویید و بوسید
 رو به یال و چشم او مالید...
 مردِ نقال از صدایش ضجه می‌بارید^۲
 و نگاهش مثل خنجر بود:^۳
 «و نشست آرام، یال رخس در دستش،
 باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم...»^۴
 جنگ بود این یا شکار؟ آیا^۵
 میزبانی بود یا تزویر؟^۶
 قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست
 که شغاد نابردار را بدوزد - هم چنان که دوخت -
 با کمان و تیر
 بر درختی که به زیرش ایستاده بود
 و بر آن بر تکیه داده بود
 و درون چه نگه می‌کرد^۶
 قصه می‌گوید

۱- قلمرو زبانی: جهش ضمیر: هزارش یادبود خوب: هزار یاد بود خویش/ راستی: به راستی: قید

قلمرو ادبی: کنایه: خوابیده است: مردن

۲- قلمرو زبانی: تا: حرف اضافه / ضجه: ناله و فریاد

قلمرو ادبی: ضجه می‌بارید: استعاره (ضجه به باران مانند شده که می‌بارید) و کنایه از بسیار اندوهناک بود. / جناس ناهمسان

اختلافی: بویید و بوسید / مراعات نظیر: رو و چشم

۳- قلمرو ادبی: نگاهش مثل خنجر بود: تشبیه

۴- قلمرو فکری: آخرین اندیشه‌ها: منظور آن یادبود و خاطراتی که با رخس داشته است.

۵- قلمرو فکری: آیا این جنگ بود یا شکار بود؟ یعنی نه جنگ بود و نه شکار! بلکه تزویر بود. / میزبانی: اشاره دارد به اینکه

برادر ناتنی‌اش، شغاد، رستم را به مهمانی و شکار خواسته بود حال اینکه با نیرنگ و فریبکاری او را در دام انداخت.

۶- قلمرو زبانی: بر آن بر: دو حرف اضافه برای یک متمم از ویژگی‌های سبکی شاهنامه است. / سخت آسان: وابسته و وابسته،

قید صفت / فراز آید: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: تشخیص: قصه می‌گوید / می‌توانست او اگر می‌خواست: یادآور ضرب‌المثل خواستن توانستن است .

قلمرو فکری: داستان بدین‌گونه است که رستم با تیری که به سوی شغاد پرتاب می‌کند تیر از درخت عبور می‌کند و شغاد را

که درخت بالای چاه را برای خود حفاظ ساخته بود، به آن می‌دوزد. (به کنایه کشت).

این برایش سخت آسان بود و ساده بود
آن چنان که می‌توانست او، اگر می‌خواست،
کان کمند شصت خم خویش بگشاید^۷
و بیندازد به بالا بر درختی، گیره‌ای، سنگی
و فراز آید.
ور بپرسی راست، گویم راست
قصه بی‌شک راست می‌گوید،
می‌توانست او، اگر می‌خواست.
لیک...

در حیات کوچک پاییز در زندان، اخوان ثالث

دانش‌های فرامتنی

«یکی از موفق‌ترین رهروان شعر نیمایی، مهدی اخوان ثالث (م.امید) است. اخوان با نشر مجموعه «زمستان» در سال ۱۳۳۵ نشان داد که در شعر حماسی و اجتماعی به شکل تازه‌ای از بیان دست یافته است.

«خوان هشتم» از مجموعه «درحیات کوچک پاییز، در زندان» انتخاب شده است. او در این شعر با زبانی روایی، حماسی و با ویژگی‌های سبک خراسانی، پایان غم‌انگیز کشته شدن رستم و رخس را به دست شغاد - برادر ناتنی رستم - از زبان نقال بازمی‌گوید. رستم پهلوان حماسی شاهنامه، سرفراز و پیروز از هفت خوان گذشته، اینک در بُن چاه نیرنگ و غدر نابردار افتاده است و ...» (زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

از ویژگی‌های شعر اخوان: واژه‌سازی و ترکیبات خوش‌آهنگ: عرصه ناوردهای هول، کوه کوهان، مرد مردستان، رستم دستان
کاربرد کلمات کهن یا آرکائیسیم و ساختارهای نحوی کهن: تاریک ژرف چاه پهناور، می‌دیده است، آتشین پیغام، هریوه پاک آیین، بر آن بر و ...
استفاده از تکنیک روایت در جایگاه اصلی‌ترین شگرد هنری شاعر برای تصویرسازی است. خوان هشتم بیان خاطره‌ای است از راوی در یک شب سرد زمستانی. حکایت مرد نقالی

۷- قلمرو زبانی: کمند شصت خم: کنایه از بلند بودن کمند

که از ناجوانمردی و غدر سخن می‌گوید و در نقل حکایت‌اش با زبان بسیار تلخی از اوضاع زمان خود انتقاد می‌کند. راوی داستان خود در این تصویرسازی روایت مشارکت دارد و در حقیقت راوی درون داستانی است. مرد نقال هم در نقش راوی درون داستانی است و هم برون داستانی. وقتی خود در صحنه داستان حضور دارد و بخشی از داستان را روایت می‌کند راوی درون داستانی است اما هنگامی که شاعر خود را در آن می‌بیند و جایی کاملاً آشکار می‌کند که نامش «ماث» است و در قالب مرد نقال اندیشه‌های خود را بیان می‌کند، راوی برون داستانی است.

زمان و مکان روایت در این داستان محدود است؛ فضای قهوه‌خانه و زمان تقویمی که اشاره به مرگ تختی دارد از طریق الفاظ و عبارات به خوبی برای مخاطب قابل درک است. مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم، / آن سکوتش ساکت و گیرا، / و دم‌ش، چونان حدیث آشنایش گرم... اگرچه زمان روایت در برخی از صحنه‌ها مانند مرگ رستم یا مرگ رخس طولانی است اما با توجه به نوع نگاه شاعر در داستان متغیر است. شاعر در این شعر گاهی با تک‌گویی‌های درونی (حدیث رستم با خود در زمان حال) و گاه با روایت دانای کل (روایت در گذشته) به بیان درد و رنج‌های مردم زمانه خود می‌پردازد و آن چنان با صلابت این ذهنیت خود را روایت می‌کند که امکان شنیدن صدای مخالف از سوی مخاطب فراهم نمی‌شود.

کنج حکمت

در جوانمردی کوش^۱

یکی را^۲ از ملوک عجم^۳ حکایت کنند که دست تطاول^۴ به مال رعیت^۵ دراز کرده بود و جور

۱- گلستان، شرح خزائلی، باب اول، حکایت ۶ و شرح خطیب، حکایت ۶ و نیز کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، ص ۴۳. نثر مزین به سجع است.

۲- قلمرو زبانی: یکی را: از یکی (حرف اضافه به معنی «از»)

۳- قلمرو زبانی: ملوک: ج ملک، پادشاه / عجم: غیر عرب، ایرانی / ملوک عجم: شاهان ایران

۴- قلمرو زبانی: تطاول: بیداد، درازدستی، تجاوز / دست تطاول: اضافه اقترانی

۵- قلمرو زبانی: رعیت: عموم مردم / کرده: کرده بود. (حذف فعل کمکی «بود» به قرینه لفظی)

و اذیت^۱ آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش^۲ به جهان برفتند^۳ و از گُربت جورش^۴ راه غربت گرفتند.^۵ چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.^۶

هرکه فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش^۷

بنده حلقه به گوش ار نوازی برود لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش^۸

باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی خواندند در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون.^۹ وزیر، ملک را پرسید: «هیچ توان دانستن که فریدون که گنج و مُلک و حَسَم نداشت چگونه بر او مملکت مقرر شد؟»^{۱۰} گفت: «آن چنان که شنیدی خلقی بر او به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت.»^{۱۱} گفت: «ای ملک، چون گرد آمدن خلق، موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی، مگر سر پادشاهی نداری؟»^{۱۲}

۱- قلمرو زبانی: جور: ستم / جور و اذیت: رابطه معنایی ترادف

۲- قلمرو زبانی: مکاید: ج مکیده و مکیدت، بدسگالی و مکر و کید
قلمرو فکری: مکاید فعل: کیدها و مکرهایی که در کارهای او بود.

۳- قلمرو فکری: به جهان برفتند: به گوشه‌ای از عالم گریختند و مهاجرت کردند.

۴- قلمرو زبانی: گُربت: اندوه نفس گیر/ گربت جور: اندوه ستم، مانند «مکاید غربت»

۵- قلمرو فکری: راه غربت گرفتند: از اندوه ستم و عذاب آن پادشاه از کشور خود مهاجرت کردند و در دیار دیگری غریب شدند.

۶- قلمرو زبانی: ارتفاع: درآمد، حاصل زراعت، باج و خراج دولت از حاصل املاک
قلمرو فکری: ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت: درآمد کشور کم شد.

۷- قلمرو ادبی: روز مصیبت و ایام سلامت: تضاد

قلمرو فکری: هرکه می خواهد در روزهای سختی و مصیبت به فریاد او برسند و یاری اش کنند، باید در روزهای خوشی و سلامت، جوانمرد و بخشنده باشد.

۸- قلمرو زبانی: حلقه به گوش: بنده زرخرید، برده (صفت مرکب) / لطف کن لطف: تکرار برای تأکید

قلمرو فکری: بنده حلقه به گوش تو هم که باشد، اگر مورد نوازش و محبت تو قرار نگیرد از پیش تو می گریزد؛ پس تا می توانی لطف کن که به لطف تو بیگانه هم باشد، بنده و یاریگر تو می شود.

۹- قلمرو زبانی: باری، خلاصه / به مجلس او در: دو حرف اضافه برای یک متمم (در مجلس او)

۱۰- قلمرو زبانی: حَسَم: چاکران و کسان. ج: احشام / مقرر شد: ثابت و معین و مسلم شد. / هیچ: قید پرسش
قلمرو فکری: هیچ توان دانستن: آیا می توان دانست؟

۱۱- قلمرو زبانی: تعصب: پشتی کردن و یاری دادن و عصیبت کردن؛ یعنی به خویشی و هم‌نژادی دوستی ورزیدن.

۱۲- قلمرو زبانی: مَر: از ادات تأکید مفعولی در قدیم، امروزه کاربردی ندارد. / مگر: قید تأکید است به معنی همانا. / پریشان کردن: پراکنده و متفرق کردن و از خود دور ساختن.

قلمرو ادبی: سر پادشاهی داشتن: کنایه از خیال و اندیشه پادشاهی داشتن / سر: مجاز از فکر و اندیشه

مَلِك گفت: «موجب گرد آمدن سپاه و رعیت چه باشد؟»^۱ گفت: پادشه را کَرَم باید تا بَرُو گرد آیند و رحمت، تا در پناه دولتش ایمن نشینند و تو را این هر دو نیست.^۲

نکند جورپیشه^۳ سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی

پادشاهی که طرح ظلم افکند^۴ پای دیوار مُلک خویش بکند

گلستان، سعدی

شعرخوانی

ای میهن

تنیده نام تو در تار و پودم، میهن ای میهن
بود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن^۵

تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی
فدای نام تو، بود و نبودم، میهن ای میهن^۶

به هر مجلس به هر زندان، به هر شادی به هر ماتم
به هر حالت که بودم با تو بودم میهن ای میهن^۷

۱- قلمرو فکری: پادشاه گفت: چه چیزی موجب می شود که سپاه و مردم به پادشاه بپیوندند و او را یاری کنند؟
۲- قلمرو زبانی: پادشه را کرم باید و رحمت باید: «باید» به قرینه لفظی از جمله دوم حذف شده است. / ایمن: بی ترس و بیم و آسوده دل. «صفت به تصرف فارسیانه، ممال از آمن، اسم فاعل عربی از مصدر امن و امان به معنی بی ترس و بیم گشتن.
قلمرو فکری: وزیر گفت: پادشاه باید بخشندگی و بزرگواری داشته باشد تا مردم و سپاه دور او جمع شوند و باید مهربانی و گذشت و رحمت داشته باشد تا در پناه دولت او، در امان و آسوده دل باشند، و تو هیچکدام از این دو ویژگی را نداری.
۳- قلمرو زبانی: جورپیشه: ستمگر. صفت مرکب از دو اسم / «ی» در سلطانی، یای مصدری است.
قلمرو فکری: ستمگر نمی تواند پادشاهی کند، همچنان که گرگ نمی تواند چوپانی کند. / اسلوب معادله (مصراع دوم در حکم مثال و مصداقی برای مصراع اول است).
۴- قلمرو فکری: طرح ظلم افکند: ظلم را بنا نهاد. / معنی: پادشاهی که ظلم را بنا کرد درحقیقت با این کار پادشاهی خود را از بین برد.

۵- قلمرو زبانی: تنیده: بافته / قلمرو ادبی: میهن: تکرار (واژه آرایبی)
قلمرو فکری: ای میهن، نام تو در تار و پودم تنیده و وجودم لبریز از عشق توست.
۶- قلمرو ادبی: بود و نبود: تضاد و مجاز از همه
قلمرو فکری: ای میهن، تو، زندگی مرا از نابودی و بیهودگی رهانیدی و بدان معنا بخشیدی؛ پس بود و نبودم (همه آنچه دارم) فدای تو باشد.

۷- قلمرو ادبی: مجلس و زندان، شادی و ماتم: تضاد و مجاز از همه حال

اگر مستم اگر هوشیار اگر خوابم اگر بیدار
به سوی تو بود روی سجودم، میهن ای میهن^۱
به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید
من این زیبا زمین را آزمودم، میهن ای میهن^۲

ابوالقاسم لاهوتی

۱- قلمرو ادبی: تضاد: مست و هشیار- خواب و بیدار
۲- قلمرو ادبی: دشت دل: اضافه تشبیهی / گل رو: اضافه تشبیهی / زیبا زمین: استعاره از وطن، ایران
قلمرو فکری: ای میهن، در دل من تنها زیبایی تو جای گرفته است.

درس دوازدهم

مقاله‌نویسی (۲)

ایده کلیدی: تقویت مهارت مسئله‌یابی و حل مسئله در قالب مقاله‌نویسی

متن و تصویر	فعالیت	کارگاه نوشتن	حکایت‌نگاری	حوزه‌های فرعی
<p>- محتوای دانشی ضروری برای شناخت اجزای یک مقاله (فهرست منابع، چکیده، کلید واژه) با مثال‌های عینی و روشن</p>	<p>- ارزیابی منابع پایانی کتاب درسی - تولید یک نوشته برای مقاله‌ای که ارائه شده است. - تحلیل قضاوتی کلیدواژه مقاله داده شده</p>	<p>- مقایسه فهرست منابع کتاب‌های درسی با هم - تکمیل اجزای مقاله‌ای که در درس قبل نوشته‌اند (چکیده، کلیدواژه و منابع) - ارزشیابی مقاله دوستان خود براساس معیارهای پایانی درس</p>	<p>بازآفرینی یک حکایت</p>	<p>- آشنایی با سایر شیوه‌های صحیح منابع‌نویسی در پژوهش - شناسایی و معرفی منابع دست اول در پژوهش - معرفی پایگاه‌های علمی و پژوهشی معتبر قابل ارجاع در پژوهش</p>

اهداف

دانش آموز بتواند:

- به ضرورت وجود چکیده و نقش آن در پژوهش پی ببرد.
- چکیده مستدل و منطقی پژوهش را تدوین کند.
- به فهم درستی از انتخاب کلید واژه در پژوهش برسد و برای یک پژوهش کلیدواژه بنویسد.
- شیوه صحیح منبع‌نویسی و ارجاع در یک مقاله علمی را بیاموزد.
- به صورت عملی نمونه‌هایی از منبع‌نویسی صحیح را ارائه نماید.

- قدرت نقد شیوه‌های منبع‌نویسی در آثار دیگران را پیدا کند.
- توانایی و مهارت خود در زمینه نقد اجزای مقاله (چکیده، کلیدواژه و منبع‌نویسی) را عملاً محک بزند.
- به بازنویسی حکایت درس یا حکایت دیگری از پریشان قآنی بپردازد.
- با حکایت‌نگاری درک خود از فرهنگ غنی بومی را غنا ببخشد.
- با حکایت‌نگاری قدرت نگارش خلاقانه خود را تقویت نماید.

روش‌های تدریس

■ نقشه مفهومی

تفکر مفهومی از کاربردهای آموزشی نظریه یادگیری معنی‌دار کلاس آزوبل است و نوعی طراحی گرافیکی است که روابط مفاهیم موجود در یک مطلب را ترسیم می‌کند (در تاج و کرد نوقابی، ۱۳۹۵: ۲۸۹). منظور از نقشه مفهومی، رسم شبکه‌ای از روابط، میان عناصر متن است.

مراحل اجرا:

- ۱ ابتدا فراگیران متن مقاله «سنگی زیر آب» را به صورت فردی مطالعه می‌کنند و مفاهیمی که به نظرشان در متن، کلیدی هستند را استخراج می‌نمایند.
- ۲ مفاهیم استخراجی را در گروه‌ها به اشتراک می‌گذارند و بر روی مفاهیم اصلی با مباحثه به توافق می‌رسند. این مفاهیم می‌توانند بین سه تا ده واژه باشند و کلید واژه متن به حساب می‌آیند.
- ۳ هر گروه موظف می‌شود در مورد هر کلید واژه، یک جمله هدایتگر و کاملاً مفهومی با تکیه بر مقاله پیش بنویسند.
- ۴ فراگیران جملات نوشته شده را با هم به اشتراک می‌گذارند و در مورد توضیح و تبیینی که از واژگان داشته‌اند به توافق می‌رسند (در مورد توضیحات به توافق می‌رسند، طبیعی است که جملات با هم متفاوت خواهند بود).
- ۵ گروه‌ها با در کنار هم قراردادن جملات و با رعایت ساختار چکیده متن خود را نهایی می‌کنند.

۶ در پایان نوبت به ارزشیابی و داوری نهایی متن‌های گروه‌ها می‌رسد که منطبق بر معیارهای اصولی که کتاب ارائه کرده است این امر محقق خواهد شد. در اینجا دانش‌آموزان در گروه مباحث مربوط به چکیده و کلیدواژه‌ها که در کتاب آمده را می‌خوانند و پس از گفتگو دربارهٔ آنها، با استفاده از معیارهای کتاب به ارزیابی تولید خود می‌پردازند. از دانش‌آموزان می‌خواهیم تمرین (۲) کارگاه نوشتن (بخش چکیده و کلیدواژه) را در منزل انجام دهند.

■ بحث گروهی

آموزش با روش بحث گروهی دارای مراحل به شرح زیر است:

انتخاب موضوع بحث: موضوعاتی که افراد را مشتاق و بحث گروهی را فعال و پرتحرک می‌سازند، انتخاب‌های مناسب هستند. موضوعات بحث برانگیز باعث افزایش سطح علاقه و در نتیجه میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های گروهی می‌شوند و نیاز دانش‌آموزان به مقابله با نظرات مخالف و گوناگون را برآورده می‌سازند و همچنین سطح درک و فهم دانش‌آموزان از منطق، اطلاعات و موقعیت خود را بالا می‌برند. موضوع مورد بحث منبع نویسی است که برای جالب شدن موضوع معلم از تمرین (۱) کارگاه نوشتن استفاده می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد کتاب‌های درسی که آن روز همراه دارند را روی میز بگذارند و فهرست منابع آنها را ببینند، آنها را با هم مقایسه کنند و دربارهٔ آن گفتگو کنند.

یافتن زمینه مشترک برای بحث: قبل از شروع بحث گروهی، خوب است که دانش‌آموزان برای بحث آماده شوند. برای این منظور معلم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد تا دربارهٔ موضوعی مطالعه کنند، یا فصلی از کتاب را بخوانند.

چگونگی نشستن افراد در جلسه بحث گروهی: برخلاف روش سخنرانی که در آن معلم مقابل افراد کلاس قرار می‌گیرد، در بحث گروهی معمولاً اعضای گروه به صورت دایره‌ای در کنار هم می‌نشینند و معلم نیز مانند اعضا، جایی از این دایره قرار می‌گیرد و با اعضا تماس چشمی دارد.

هدایت جریان بحث: نقش معلم در بحث گروهی باید به حداقل برسد تا دانش‌آموزان فرصت بیشتر برای شرکت در بحث داشته باشند. بهترین روش این است که معلم بعد از معرفی موضوع به صورت شنونده‌ای در آید و سکوت کند و به عنوان رئیس جلسه نظم جلسه و نوبت افراد را حفظ کند.

زمانی که بحث به بن‌بست می‌رسد یا از مسیر خود خارج می‌شود، معلم باید بحث را هدایت کند. برخی از معلمان ریاست جلسه را نیز خود به عهده نمی‌گیرند و این کار را به

یکی از اعضای کلاس واگذار می‌کنند، زیرا معتقدند که اداره جلسه بحث، فرصت گوش دادن کامل را از آنها می‌گیرد و سبب می‌شود که دانش‌آموزان به جای خطاب به یکدیگر، مرتباً معلم را مورد خطاب قرار دهند.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت‌ها:

۱ دانش‌آموز باید منابع انتهایی کتاب را بررسی نماید و به ترتیب ارائه مطلب، در معرفی منبع توجه نماید. به نظر می‌رسد این نوع یادگیری و کسب مهارت را باید «یادگیری کشفی معنادار» تلقی کرد. در این روش، یادگیرنده خود سعی در کشف مطلب دارد و یا کوشش می‌کند به راه‌های جدیدی از حل مسئله و یادگیری موضوع نائل گردد (اکبری شلدیره و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹). در واقع طی این فعالیت به دانش‌آموزان این فرصت داده می‌شود تا براساس اصول اولیه «قاعده‌آموزی» (سیف، ۱۳۹۲: ۳۷۷). به تمرین اصول آموخته شده و تقویت و تثبیت آنها بپردازد.

۲ در قالب تکلیف چکیده‌نویسی برای تقویت درک مفاهیم کلیدی یک متن و پرورش مهارت‌های تأمل، استنباط و خلاصه‌نویسی دانش‌آموزان است. با توجه به اینکه اصول چکیده‌نویسی در کتاب درسی آمده است، این فعالیت نیز در بطن خود نوعی قاعده‌آموزی را نیز پوشش می‌دهد.

۳ مباحثه و گفت‌وگو، زمینه‌ساز پرورش تفکر انتقادی است. در طی بحث‌های گروهی، دانش‌آموزان اصول، تعاریف و مفاهیم را از راه استدلال می‌آموزند، همیاری و مشارکت را تجربه می‌کنند، یادگیری عمیق صورت می‌گیرد و رغبت دانش‌آموزان برای قرارگرفتن در فضای آموزش و یادگیری دوچندان می‌شود.

منبع‌نویسی‌های رایج

اگر چه در ایران و جهان با شیوه‌نامه‌های متعددی برای ارجاع و منبع‌نویسی روبه‌رو هستیم، اما واقعیت این است که تفاوت آنها با هم چندان زیاد نیست. به‌طور کلی همه شیوه‌نامه‌ها برای مستندسازی نقل قول‌ها و ارجاعات، دو شیوه متفاوت پیشنهاد کرده‌اند

که بر اساس تفاوت در روش تحقیق و مواد رشته‌های علمی با هم فرق دارند که در اینجا به معمول و مشهورترین شیوه ارجاع اشاره می‌کنیم که عبارت است از: سبک ارجاع به (نویسنده، تاریخ انتشار: شماره صفحه).

مثال: (محمدی، ۱۳۹۵: ۳۳) که نام نویسنده اثر، محمدی است و کتاب یا مقاله ایشان در سال ۱۳۹۵ تألیف شده است و عدد ۳۳ هم صفحه اثر را مدنظر دارد. بسته به اینکه اثر چند نویسنده داشته باشد، شیوه ارجاع متفاوت می‌شود. برای توضیحات بیشتر می‌توانید به کتاب‌های روش مقاله نویسی مراجعه نمایید.

در مورد شیوه ذکر منابع هم اختلافات جزئی وجود دارد. رایج‌ترین شکل را در دستورالعمل فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌بینیم. با این وجود، بهتر است وقتی مقاله‌ای می‌نویسیم در مورد انتخاب دستورالعمل منبع‌نویسی و شیوه ارجاع، به سایت مجله مورد نظر مراجعه و «راهنمای نویسندگان» را مرور کنیم.

درس سیزدهم کباب غاز

نمایه درس

قالب متن: داستان طنزآمیز، نثر معاصر
درون‌مایه: انتقاد همراه با طنز، شکست در زندگی، نتیجه رفتار خود آدمی است.

قلمرو فکری

- دریافت پیام متن
- ارتباط معنایی برخی از عبارات متن با ابیات فرامتنی

قلمرو ادبی

- بررسی کنایه‌های متن درسی
- شیوه‌های سبکی نویسنده

قلمرو زبانی

- بررسی واژگان املائی
- حرف ربط یا پیوند

اهداف

- آشنایی با محتوای داستان‌های اجتماعی در قالب طنز (علم)
- کاربست آموزه‌های محتوایی درس در زندگی روزمره (اخلاق)
- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن (تفکر)
- تقویت و رشد درست رفتارهای اخلاقی و اجتماعی در زندگی (ایمان)
- تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن داستانی (عمل)
- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

روش ایفای نقش، روش‌سازی طرز تلقی، روش کارایی گروه و...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب، نوار صوتی، عکس، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

منابع تکمیلی

- ۱ ادبیات قصری در تاروپود تنهایی (ادبیات معاصر ایران). فتح‌الله بی‌نیاز. (۱۳۸۳). تهران: قصیده سرا.
- ۲ بررسی ادبیات امروز، استعلامی. (۱۳۵۰). تهران: انتشارات رز.
- ۳ بررسی عناصر مؤثر بر طنز در داستان کباب‌غاز محمدعلی جمال‌زاده. رعنا جوادی. اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات.
- ۴ بررسی تطبیقی داستان‌های کوتاه جمال‌زاده و موپاسان. شهرزاد لاجوردی و دیگران. (۱۳۹۵). ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۱. شماره ۱.
- ۵ برگزیده آثار سیدمحمدعلی جمال‌زاده. محمدجعفر پوینده. (۱۳۸۲). چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن و شهاب ثاقب.
- ۶ تحلیل دگر مفهومی در داستان «کباب‌غاز» براساس دیدگاه «باختین». لیلا هاشمیان و دیگران. (۱۳۹۲). فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دوره ۷. شماره ۲۸.
- ۷ تحلیل و بررسی کباب‌غاز. عباد پوراصل. (۱۳۸۷). رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۸۶.
- ۸ چهل داستان کوتاه ایرانی. حسن ذوالفقاری. (۱۳۸۷). تهران: نشر نیما.
- ۹ داستان‌نویسان معاصر ایران. محمد قاسم زاد. (۱۳۸۳). تهران: هیرمند.
- ۱۰ داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران. جمال میرصادقی. (۱۳۸۲). تهران: نشر اشاره.
- ۱۱ داستان و ادبیات. جمال میرصادقی. (۱۳۸۳). تهران: انتشارات آیه مهر.
- ۱۲ روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه محمدعلی جمال‌زاده. رحمان مشتاق‌مهر و دیگران.

(۱۳۸۷). سال ۵۱. شمارهٔ مسلسل ۲۰۷.

۱۲ سرگذشت و کار جمال‌زاده، مهرداد مهرین. (۱۳۴۲). تهران: نشر معرفت.

۱۴ کالبدشکافی بیست داستان کوتاه فارسی. حسن اصغری. (۱۳۹۶). تهران: نشر ورا.

۱۵ نقش شخصیت‌های غیرانسانی در تحلیل شخصیت‌های انسانی داستان کباب‌غاز. غلامرضا و دیگران. (۱۳۹۶). رشد آموزش زبان و ادب پارسی. شمارهٔ ۱۲۰.

تحلیل متن درس

کباب‌غاز

شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه^۱. در اداره با هم‌قطارها قرار و مدار^۲ گذاشته بودیم که هر کس، اول ترفیع رتبه یافت، به عنوان ولیمه^۳ کباب‌غاز صحیحی^۴ بدهد، دوستان نوش جان نموده^۵، به عمر و عزتش دعا کنند. زد و ترفیع رتبه به اسم من درآمد. فوراً مسئلهٔ میهمانی و قرار با رفقا را با عیالم که به تازگی با هم عروسی کرده بودیم، در میان گذاشتم. گفت: «تو شیرینی عروسی هم به دوستان ن داده‌ای و باید در این موقع درست جلوشان درآیی^۶ ولی چیزی که هست چون ظرف و کارد و چنگال برای دوازده نفر بیشتر نداریم یا باید باز یک دست دیگر خرید و یا باید عدهٔ میهمان بیشتر از یازده نفر نباشد که با خودت بشود دوازده نفر.»

گفتم: «خودت بهتر می‌دانی که در این شب عیدی مالیه از چه قرار است^۷ و بودجه ابدأ اجازه خریدن خرت و پرت تازه نمی‌دهد و دوستان هم از بیست و سه چهار نفر کمتر نمی‌شوند.» گفت: «تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش و بگذار سماق بمکند.»^۸

۱- قلمرو زبانی: ترفیع: بالا بردن / ترفیع رتبه: بالا رفتن درجه و حقوق کارمند دولت با توجه به سوابق و سنوات خدمت او است.

۲- قلمرو زبانی: قرار و مدار: به این نوع ترکیب‌ها که در آنها لفظ دوم اغلب بی‌معنی است و برای تأکید لفظ اول می‌آید «مرگب اتباعی» یا اتباع می‌گویند. نظایر دیگر در این متن: خرت و پرت، پرت و پلا / هم‌قطار: هم‌ردیف، همکار

۳- قلمرو زبانی: ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی دهند.

۴- قلمرو زبانی: صحیح: درست و حسابی

۵- قلمرو ادبی: نوش جان نمودن: کنایه از خوردن و میل کردن

۶- قلمرو ادبی: درست جلوشان درآیی: کنایه از اینکه درست پذیرایی کنی، جبران کنی.

۷- قلمرو زبانی: مالیه: درآمد، وضع مالی

۸- قلمرو زبانی: وعده بگیر: دعوت کن

قلمرو ادبی: خط بکش: کنایه از اینکه نادیده بگیر. / سماق مکیدن: کنایه از بی‌بهره ماندن، انتظار بیهوده کشیدن.

گفتم: «ای بابا، خدا را خوش نمی‌آید. این بدبخت‌ها سال آزرگار^۱ یک بار برایشان چنین پای می‌افتد^۲ و شکم‌ها را مدّتی است صابون زده‌اند^۳ که کباب‌غاز بخورند و ساعت‌شماری می‌کنند^۴. چطور است از منزل یکی از دوستان و آشنایان یک دست دیگر ظرف و لوازم عاریه^۵ بگیریم؟»

با اوقات تلخ گفتم: «این خیال را از سرت بیرون کن که محال است در میهمانی اول بعد از عروسی بگذارم از کسی چیز عاریه وارد این خانه بشود؛ مگر نمی‌دانی که شکوم ندارد^۶ و بچه اول می‌میرد؟» گفتم: «پس چاره‌ای نیست جز اینکه دو روز مهمانی بدهیم. یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دست‌های دیگر.» عیالم با این ترتیب موافقت کرد. اینک روز دوم عید است و تدارک پذیرایی از هر جهت دیده شده است. علاوه بر غاز معهود^۷، آش جو اعلا و کباب بَرّه ممتاز و دو رنگ پلو و چند جور خورش با تمام مخلفات روبه‌راه شده است.^۸ در تخت‌خواب گرم و نرم تازه‌ای لم داده بودم و مشغول خواندن بودم که عیالم وارد شد و گفت: «جوان دیلاقی^۹ مصطفی نام آمده می‌گوید پسرعموی تنی توست و برای عید مبارکی شرفیاب شده است.^{۱۰}» مصطفی پسرعموی دختردایی خاله مادرم می‌شد. جوانی به سن بیست و پنج یا بیست و شش؛ آسمان جُل و بی دست و پا و تا بخواهی بدریخت و بدقواره^{۱۱}. هر وقت می‌خواست حرفی بزند، رنگ می‌گذاشت^{۱۲} و مثل اینکه دسته هاون برنجی در گلویش گیر کرده باشد، دهنش باز می‌ماند و به خرخر می‌افتاد. به زخم گفتم: «تو را به خدا بگو فلانی هنوز از خواب بیدار نشده و شرّ این غول بی‌شاخ و دم

۱- قلمرو زبانی: آزرگار: زمانی دراز، به‌طور مداوم، تمام و کامل

۲- قلمرو ادبی: پای می‌افتد: کنایه، فرصتی پیش می‌آید.

۳- قلمرو ادبی: شکم‌ها را صابون زده‌اند: کنایه، دل خوش کرده‌اند، به خود وعده داده‌اند.

۴- قلمرو ادبی: ساعت‌شماری کردن: کنایه، بی‌صبرانه منتظر ماندن

۵- قلمرو زبانی: عاریه: آنچه از کسی برای رفع حاجتی بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند. امانتی

۶- قلمرو زبانی: شکوم: شگون، مبارکی و میمنت. چیزی را به فال نیک گرفتن

قلمرو ادبی: اوقات تلخ: حس آمیزی

۷- قلمرو زبانی: معهود: بر عهده، عهده‌دار، عهد بسته. در اینجا وعده داده شده.

۸- قلمرو زبانی: مخلفات: از اصطلاحات آشپزی است؛ یعنی آنچه در کنار غذای اصلی به مشتری ارائه می‌شود.

قلمرو ادبی: روبه‌راه شدن: کنایه از آماده شدن

۹- قلمرو زبانی: دیلاقی: دراز قد

۱۰- قلمرو زبانی: شرفیاب شدن: مؤدبانه «آمدن». برابر با: شرف حضور یافتن. به خدمت رسیدن

۱۱- قلمرو زبانی: جُل: پلان، پوشش چهارپایان

قلمرو ادبی: آسمان جُل: کنایه از بی چیز و فقیر. آنکه هیچ ندارد./ بی دست‌وپا: کنایه از ناتوان و بی‌عرضه/ بدقواره: بدقیافه، آنکه

اندامش متناسب نیست.

۱۲- قلمرو ادبی: رنگ می‌گذاشت: رنگ می‌باخت. رنگش می‌پرید. کنایه از ترسیدن و وحشت کردن

را از سر ما بکن.»^۱ گفت: «به من دخلی ندارد!^۲ ماشاءالله هفت قرآن به میان^۳ پسرعموی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بزن.»^۴ دیدم چاره‌ای نیست و خدا را هم خوش نمی‌آید این بیچاره که لابد از راه دور و دراز با شکم گرسنه و پای برهنه به امید چند ریال عیدی آمده، ناامید کنم. پیش خودم گفتم: «چنین روز مبارکی صلۀ ارحام نکنی، کی خواهی کرد؟»^۵ لِهَذَا صدایش کردم، سرش را خم کرده وارد شد. دیدم ماشاءالله، قدش درازتر و تک و پوزش کریه‌تر^۶ شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادرمرده‌ای^۷ بود که در همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود؛ مشغول تماشای و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجاب^۸ بودم که عیالم هراسان وارد شده، گفت: «خاک به سرم، مرد حسابی، اگر این غاز را برای میهمان‌های امروز بیاوریم، برای میهمان‌های فردا از کجا غاز خواهی آورد؟ تو که یک غاز بیشتر نیاورده‌ای و به همه دوستانت هم وعده کباب غاز داده‌ای!» دیدم حرف حسابی است و بد غفلتی شده؛ گفتم: «آیا نمی‌شود نصف غاز را امروز و نصف دیگرش را فردا سر میز آورد؟» گفت: «مگر می‌خواهی آبروی خودت را بریزی؟ هرگز دیده نشده که نصف غاز سر سفره بیاورند. تمام حُسن کباب غاز به این است که دست‌نخورده و سر به مَهر روی میز بیاید.»^۹ حَقًّا که حرف منطقی بود و هیچ برو برگرد نداشت.^{۱۱} در دم ملتفت و خامت امر^{۱۲} گردیده و پس از مدتی اندیشه و استشاره^{۱۳} چاره منحصراً به فرد^{۱۴} را در این دیدم که هرطور شده یک غاز دیگر دست و پا کنیم^{۱۵}. به خود گفتم: «این مصطفی گرچه زیاد کودن است ولی پیدا

۱- قلمرو ادبی: این غول بی‌شاخ و دم: استعاره از مصطفی. معنی کنایی نیز دارد؛ یعنی کسی که ظاهرش مانند غول است اما شاخ و دم غول را ندارد و نمی‌تواند آزار برساند. از سر ما بکن: کنایه: ما را نجات بده، ما را آزاد کن.

۲- قلمرو ادبی: به من دخلی ندارد: کنایه: به من مربوط نمی‌شود.

۳- قلمرو زبانی: هفت قرآن به میان: برای پرهیز از بدی یا دور شدن از مصیبت، این جمله به صورت دعا به کار می‌رفت. برابر با:

بلا به دور!

۴- قلمرو ادبی: هر گلی هست به سر خودت بزن: مُثَل و کنایه از اینکه هر کاری کردی برای خودت کردی.

۵- قلمرو زبانی: صلۀ ارحام: به دیدار نزدیکان رفتن و احوال‌پرسی کردن. نیکی کردن به نزدیکان و اقوام

۶- قلمرو زبانی: لِهَذَا: ل (برای) + هَذَا (این). برای این منظور، بنابراین. قید مختصی است.

۷- قلمرو زبانی: تک و پوز: دک و پوز. سر و وضع، قیافۀ ظاهری / کریه: زشت

۸- قلمرو ادبی: مادرمرده: کنایه از بدبخت و بیچاره / گردنش... غاز مادرمرده: تشبیه

۹- قلمرو ادبی: شیء عجاب: تلمیح به سوره ص، آیه ۵ دارد: «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ»، برای بیان شگفتی به کار می‌رود.

۱۰- قلمرو ادبی: سر به مَهر: کنایه از دست‌نخورده

۱۱- قلمرو ادبی: برو برگرد نداشت: بی‌برو برگرد، کنایه از قطعی و حتمی بودن

۱۲- قلمرو زبانی: وخامت: بدعاقبت بودن، بدفرجامی

۱۳- قلمرو زبانی: استشاره: مشورت کردن، رایزنی

۱۴- قلمرو زبانی: منحصراً به فرد: مخصوص، ویژه

۱۵- قلمرو ادبی: دست و پا کردن: کنایه از فراهم کردن

کردن یک گاز در شهر بزرگی مثل تهران، کشف آمریکا و شکستن گردن رستم که نیست^۱؛ لابد این قدرها از دستش ساخته است.» به او خطاب کرده گفتم: «مصطفی جان، لابد ملتفت شده‌ای^۲ مطلب از چه قرار است. می‌خواهم امروز نشان بدهی که چند مرده حلاجی^۳ و از زیر سنگ هم شده^۴ یک عدد گاز خوب و تازه به هر قیمتی شده، برای ما پیدا کنی.» مصطفی، ابتدا مبلغی سرخ و سیاه شد^۵ و بالأخره صدایش بریده بریده از نی پیچ حلقوم^۶ بیرون آمد و معلوم شد می‌فرمایند: «در این روز عید، قید گاز را باید به کلی زد و از این خیال باید منصرف شد؛ چون که در تمام شهر یک دکان باز نیست.»

باحال استیصال^۷ پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟»^۸ با همان صدا و همان اطوار^۹، آب دهن را فرو برده گفت: «والله چه عرض کنم، مختارید؛ ولی خوب بود میهمانی را پس می‌خواندید.»^{۱۰} گفتم: «خدا عقلت بدهد یک ساعت دیگر مهمان‌ها وارد می‌شوند؛ چطور پس بخوانم؟» گفتم: «خودتان را بزیند به ناخوشی و بگوئید طبیب قدغن کرده^{۱۱} از تختخواب پایین نیاید.» گفتم: «همین امروز صبح به چند نفرشان تلفن کرده‌ام، چطور بگویم ناخوشم؟» گفتم: «بگوئید گاز خریده بودم، سگ برد.» گفتم: «تو رفقای مرا نمی‌شناسی، بچه قنداقی که نیستند،^{۱۲} خواهند گفت می‌خواستی یک گاز دیگر بخری و اصلاً پایی می‌شوند^{۱۳} که سگ را بیاور تا حسابش را دستش بدهیم.» گفتم: «بسیارید اصلاً بگویند آقا منزل تشریف ندارند و به زیارت حضرت معصومه رفته‌اند.» دیدم زیاد پرت‌وپلا می‌گوید؛ گفتم: «مصطفی می‌دانی چیست؟ عیدی تو را حاضر کرده‌ام. این اسکناس را می‌گیری و زود می‌روی که می‌خواهم هر چه زودتر از قول من و خانم به زن عمو جانم سلام برسانی و بگوئی ان‌شاءالله این سال نو به شما مبارک باشد و هزارسال به این سال‌ها برسید.»^{۱۴} معلوم بود که فکر و خیال مصطفی جای

۱- قلمرو ادبی: کشف آمریکا و شکستن گردن رستم: کنایه از کار بسیار سخت و دشوار

۲- قلمرو زبانی: ملتفت: متوجه، آگاه.

۳- قلمرو ادبی: چندمرده حلاجی: کنایه از اینکه چه اندازه توانایی داری و می‌توانی از عهده کار بیرون آیی.

۴- قلمرو ادبی: از زیر سنگ پیدا کردن: کنایه، انجام کار بسیار دشوار

۵- قلمرو ادبی: سرخ و سیاه شدن: کنایه از خجالت کشیدن

۶- قلمرو زبانی: نی پیچ: نی و شلنگ قلیان

قلمرو ادبی: نی پیچ حلقوم: اضافه تشبیهی

۷- قلمرو زبانی: استیصال: درماندگی

۸- قلمرو ادبی: چه خاکی به سرم بریزم: کنایه: چه کاری بکنم؟ چه چاره‌ای بیندیشم؟

۹- قلمرو زبانی: اطوار: چ طور، حرکات و رفتار بی‌مزه، ادا و اطوار

۱۰- قلمرو زبانی: میهمانی را پس می‌خواندید: دعوت را پس می‌گرفتید.

۱۱- قلمرو زبانی: قدغن: ممنوع

۱۲- قلمرو ادبی: بچه قنداقی: کنایه از ساده‌لوح و زودباور

۱۳- قلمرو ادبی: پایی شدن: کنایه از در امری اصرار ورزیدن

۱۴- قلمرو ادبی: هزار سال به این سال‌ها: کنایه از آرزوی عمر طولانی کردن

دیگر است. بدون آنکه اصلاً به حرف‌های من گوش داده باشد، دنباله افکار خود را گرفته، گفت: «اگر ممکن باشد شیوه‌ای سوار کرد^۱ که امروز مهمان‌ها دست به غاز نزنند، می‌شود همین غاز را فردا از نو گرم کرده دوباره سر سفره آورد.» ...

رفته‌رفته سر دماغ آدم^۲ و خندان و شادمان رو به مصطفی نموده گفتم: «اولین بار است که از تو یک کلمه حرف حسابی می‌شنوم ولی به نظرم این گره فقط به دست خودت گشوده خواهد شد.^۳ باید خودت مهارت به خرج بدهی که احدی از مهمانان درصدد دست‌زدن به این غاز برنمایند.» مصطفی هم جانی گرفت و گرچه هنوز درست دستگیرش نشده بود که مقصود من چیست، آثار شادی در وَجَنَاتش^۴ نمودار گردید. بر تعارف و خوش‌زبانی افزوده، گفتم: «چرا نمی‌آیی بنشین؟ نزدیک تر بیا. روی این صندلی مخملی پهلوی خودم بنشین. بگو ببینم حال و احوالت چطور است؟ چه کار می‌کنی؟ می‌خواهی برایت شغل و زن مناسبی پیدا کنم؟»

مصطفی قد دراز و کج و مُعْوجش^۵ را روی صندلی مخمل جا داد و خواست جویده جویده از این بروز مَحَبَّت و دل‌بستگی غیرمترقبه^۶ هرگز ندیده و نشنیده سپاس‌گزاری کند ولی مهلتش نداده گفتم: «استغفرالله^۷، این حرف‌ها چیست؟ تو برادر کوچک من هستی. اصلاً امروز هم نمی‌گذارم از اینجا بروی. امروز باید ناهار را با ما صرف کنی. همین الان هم به خانم می‌سپارم یک‌دست از لباس‌های شیک خودم هم بدهد بپوشی و نونوار که شدی^۸، باید سر میز پهلوی خودم بنشینی. چیزی که هست، ملتفت باش وقتی بعد از مقدمات، آش جو و کباب بره و برنج و خورش، غاز را روی میز آوردند، می‌گویی ای‌بابا، دستم به دامن‌تان، دیگر شکم ما جا ندارد. این قدر خورده‌ایم که نزدیک است بترکیم. گاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است^۹. از طرف خود و این آقایان استدعای عاجزانه دارم بفرمایید همین‌طور

۱- قلمرو ادبی: شیوه سوار کردن: کنایه از تدبیر و راه‌حلی اندیشیدن

۲- قلمرو ادبی: سردماغ آمدن: کنایه از سرحال شدن

۳- قلمرو ادبی: گره: استعاره از مشکل/ این گره فقط به دست خودت گشوده خواهد شد: کنایه: این مشکل به دست خودت حل می‌شود.

۴- قلمرو زبانی: وجنات: ج و جنه، رخسار

۵- قلمرو زبانی: مُعْوج: در زبان عربی اسم مفعول است از مصدر اَعْوَجَج به معنی کج و ناراست.

۶- قلمرو زبانی: غیرمترقبه: غیرمنتظره، ناگهانی (مترقب: در زبان عربی اسم فاعل است به معنی نگرنده، انتظار کشنده)

۷- قلمرو زبانی: استغفرالله: شبه‌جمله یعنی از خدا آمرزش می‌خواهم.

۸- قلمرو ادبی: نونوار: کنایه: تازه‌پوش و شیک‌پوش

۹- قلمرو ادبی: گاه از خودمان نیست کاهدان که از خودمان است: مثل و کنایه از اینکه باید در خوردن، اندازه را نگه داشت؛

نباید در خوردن از اندازه گذشت. ارتباط معنایی با:

گر گاه نباشد از تو، کاهدان از توست

دیگ شکم از طعام لبریز مکن

بر خویش ترحمی که این‌جان از توست

بسیار مخور که نان هراسان از توست

این دوری^۱ را برگردانند به اندرون و اگر خیلی اصرار دارید، ممکن است باز یکی از آیام همین بهار، خدمت رسیده از نو دلی از عزا درآوریم^۲ ولی خدا شاهد است اگر امروز بیشتر از این به ما بخورانید، همین جا بستری شده وبال جانست می‌گردیم^۳؛ مگر آنکه مرگ ما را خواسته باشید. آن وقت من هرچه اصرار و تعارف می‌کنم، تو بیشتر امتناع می‌ورزی و به هر شیوه‌ای هست مهمانان دیگر را هم با خودت همراه می‌کنی.»

مصطفی که با دهان باز و گردن دراز حرف‌های مرا گوش می‌داد، گفت: «خوب دستگیرم شد.^۴ خاطر جمع باشید که از عهده برخواهم آمد.» دو ساعت بعد مهمان‌ها بدون تخلف، تمام و کمال دور میز حلقه زده که ناگهان مصطفی بالباس تازه و جوراب و کراوات ابریشمی ممتاز و پوتین جیر^۵ براق، خرامان وارد شد؛ خیلی تعجب کردم که با آن قد دراز، چه حقه‌ای به کار برده که لباس من این‌طور قالب بدنش درآمده است.^۶

آقای مصطفی‌خان با کمال متانت،^۷ تعارفات معمولی را برگزار کرده و با وقار و خونسردی هرچه تمام‌تر، به جای خود، زیردست خودم، به سر میز قرار گرفت. او را به عنوان یکی از جوان‌های فاضل و لایق پایتخت به رفقا معرفی کردم و چون دیدم به خوبی از عهده وظایف مقررۀ خود برمی‌آید، قلباً مسرور شدم و در باب آن مسئله معهود، خاطرمد داشت به کلی آسوده می‌شد.

به قصد ابراز رضایت‌مندی، تعارف‌کنان گفتم: آقای مصطفی‌خان، نوش‌جان بفرمایید. چه دردسر بدهم؟ حالا دیگر چانه‌اش هم گرم شده و در خوش‌زبانی و حرّافی و شوخی و بذله و لطیفه، نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس‌آرای بلا معارض شده است.^۸ به مناسبت صحبت از سیزده عید بنا کرد به خواندن قصیده‌ای که می‌گفت همین دیروز ساخته. فریاد و فغان مرحبا و آفرین به آسمان بلند شد. دو نفر از آقایان که خیلی ادّعی

۱- قلمرو زبانی: دُوری: بشقاب بزرگ و مقعر

۲- قلمرو زبانی: دلی از عزا درآوردن: کنایه از سیر خوردن

۳- قلمرو زبانی: وبال: عذاب، سختی

قلمرو ادبی: وبال جانست می‌شویم: کنایه از اینکه مایه دردسر و سختی و عذاب می‌شویم.

۴- قلمرو ادبی: خوب دستگیرم شد: کنایه از اینکه کاملاً متوجه قضیه شده‌ام.

۵- قلمرو زبانی: جیر: نوعی پوست دباغی شده نرم که از آن رویه کفش و چیزهای دیگر می‌سازند.

۶- قلمرو ادبی: قالب بدن درآمدن: کنایه از اندازه و مناسب بودن

۷- قلمرو زبانی: متانت: وقار، سنگینی

۸- قلمرو زبانی: متکلم وحده: گوینده به تنهایی/ بلامعارض: بی رقیب/ مجلس‌آرا: صفت فاعلی مرخم

قلمرو ادبی: نوک جمع را چیده: کنایه از اینکه به دیگران اجازه حرف زدن نمی‌داد.

قلمرو فکری: متکلم وحده و مجلس‌آرای بلامعارض شده بود: تنها خودش حرف می‌زد و مجلس و جمع را به‌تنهایی اداره

می‌کرد و پیش می‌برد.

فضل و کمالشان می‌شد، مقداری از ابیات را دو بار و سه بار مکرر خواستند. یکی از حصار چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه^۱ شاعر را بوسیده گفت: «ای والله، حقیقتاً استادی» و از تخلص^۲ او پرسید. مصطفی به رسم تحقیر، چین به صورت انداخته^۳ گفت: «من تخلص را از زواید و از جمله رسوم و عاداتی می‌دانم که باید متروک گردد، ولی به اصرار یکی از ادیبان کلمه «استاد» را اختیار کردم اما خوش ندارم زیاد استعمال کنم.» همه حصار یک‌صدا تصدیق کردند که تخلصی بس به جاست و سزاوار حضرت ایشان است.^۴ در این اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد. ... حالا آش‌جو و کباب بره و پلو و چلو و مخلفات دیگر صرف شده است و موقع مناسبی است که کباب غاز را بیاورند. دلم می‌تپد. خادم را دیدم قاب بر روی دست وارد شد و یک رأس غاز فربه^۵ و برشته که در وسط میز گذاشت و ناپدید شد.

شش‌دانگ^۶ حواسم پیش مصطفی است که نکند بوی غاز چنان مستش کند که دامنش از دست برود^۷، ولی خیر، الحمدالله هنوز عقلش به جا و سرش توی حساب است.^۸ به محض اینکه چشمش به غاز افتاد رو به مهمان‌ها نموده گفت: «آقایان تصدیق بفرمایید که میزبان عزیز ما این یک دم را دیگر خوش نخواند.^۹ آیا حالا هم وقت آوردن غاز است؟ من که شخصاً تا خرخره خورده‌ام و اگر سرم را از تنم جدا کنید،^{۱۰} یک لقمه هم دیگر نمی‌توانم بخورم. ... مهمان‌ها در مقابل تظاهرات شخص شخیصی^{۱۱} چون آقای استاد، دو دل مانده بودند و گرچه چشم‌هایشان به غاز دوخته شده بود، جز تصدیق حرف‌های مصطفی و بله و

۱- قلمرو زبانی: محظوظ: برخوردار/ جبهه: پیشانی

۲- قلمرو زبانی: ای والله: شبه‌جمله در مقام تحسین، آفرین، درود/ تخلص: در اصطلاح یعنی نام شعری شاعر

۳- قلمرو ادبی: چین به صورت انداختن: کنایه از ناراحت شدن، قیافه گرفتن

۴- قلمرو زبانی: حضرت: در اینجا برای بزرگداشت و تکریم آمده است؛ یعنی بزرگوار، آقا

قلمرو فکری: عبارت «مصطفی به رسم تحقیر... خوش ندارم زیاد استعمال کنم.» با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

از بی‌خردی بود که با جوهریان لاف‌از‌گه‌ری‌زنی‌که‌در‌کان‌تون‌یست ابوسعید ابوالخیر

۵- قلمرو زبانی: رأس: سر، واحد شمارش/ فربه: چاق

قلمرو ادبی: دلم می‌تپد: کنایه از ترسیدن و اضطراب داشتن

۶- قلمرو ادبی: شش‌دانگ: کنایه از کامل و همه

۷- قلمرو ادبی: دامن از دست رفتن: کنایه از بی‌اختیار شدن/ برگرفته از سخن سعدی در دیباجه گلستان: «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۸- قلمرو ادبی: سرش توی حساب بود: کنایه: حواسش جمع بود.

۹- قلمرو ادبی: خوش نخواند: کنایه از اینکه کار خوبی نکرد.

۱۰- قلمرو ادبی: کنایه‌ها: تا خرخره خوردن: پرخوری کردن/ اگر سرم را از تنم جدا کنید: اگر مرا بکشید

۱۱- قلمرو زبانی: شخیص: بزرگ، باشخصیت

البته گفتن چاره‌ای نداشتند. دیدم توطئه ما دارد می‌ماسد.^۱ دلم می‌خواست می‌توانستم صدآفرین به مصطفی گفته، از آن تاریخ به بعد زیر بغلش را بگیرم و برایش کار مناسبی پیدا کنم، ... کار داشت به دل خواه انجام می‌یافت که ناگهان از دهنم در رفت که آخر آقایان، حیف نیست که از چنین غازی گذشت که شکمش را از آلوی بَرغان^۲ پر کرده‌اند؛ هنوز این کلام از دهن خرد شده^۳ ما بیرون نجسته بود که مصطفی مثل اینکه غفلتاً فنرش در رفته باشد،^۴ بی‌اختیار دست دراز کرد و یک کتف گاز را کنده به نیش کشید و گفت: «حالا که می‌فرمایید با آلوی بَرغان پر شده، روا نیست بیش از این روی میزبان محترم را زمین انداخت^۵ و محض خاطر ایشان هم شده یک لقمه مختصر می‌چشیم.»

دیگران که منتظر چنین حرفی بودند، فرصت نداده مانند قحطی‌زدگان به جان غاز افتادند^۶ و در یک چشم به هم زدن، به زبان خودمانی چنان کلکش را کردند که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود نهاده بود!^۷ هر دوازده‌تن، تمام و کمال و راست و حسابی از سر نو مشغول خوردن شدند و به چشم خود دیدم که غاز گلگونم، لَخت لَخت طعمه این جماعت کرکس صفت شده، در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید.^۸ مرا می‌گویی از تماشای این منظره هولناک آب به دهانم خشک شده^۹ و به جز تحویل دادن خنده‌های زورکی و خوش‌آمدگویی‌های ساختگی کاری از دستم ساخته نبود.

در همان بحبوحه^{۱۰} بخوربخور، صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشته رو به آقای استادی نموده گفتم: «آقای مصطفی‌خان، وزیر داخله پای تلفن است و اصرار دارد با خود شما صحبت بدارد.» یارو حساب کار خود را کرده،^{۱۱} بدون آنکه سر سوزنی^{۱۲} خود را از

۱- قلمرو زبانی: توطئه: نقشه کشیدن، زمینه‌سازی، مقدمه‌چینی/ ماسیدن: سفت و سخت شدن، گرفتن قلمرو ادبی: توطئه ما دارد می‌ماسد: نقشه ما دارد می‌گیرد.

۲- قلمرو زبانی: بَرغان: منطقه‌ای در کرج کنونی که آلوی آن شهرت دارد.

۳- قلمرو زبانی: دهن خرد شده: اصطلاحی است که در مقام نفرین آورند؛ یعنی ای کاش دهانم خرد می‌شد و این حرف را نمی‌گفتم.

۴- قلمرو ادبی: کنایه: فنرش در رفته باشد: بی‌اختیار شدن

۵- قلمرو ادبی: روی میزبان محترم را زمین انداخت: کنایه از رد کردن خواهش کسی

۶- قلمرو ادبی: به جان کسی افتادند: کنایه از حمله کردن به کسی

۷- قلمرو ادبی: در یک چشم به هم زدن: کنایه از زمان بسیار اندک/ کلکش را کندن: کنایه: از بین بردن و در متن یعنی خوردن/ به عالم وجود نهاده بود: کنایه از اینکه آفریده نشده بود.

۸- قلمرو زبانی: لَخت لَخت: پاره پاره، تکه تکه

۹- قلمرو ادبی: جماعت کرکس صفت: تشبیه/ گورستان شکم: تشبیه

۱۰- قلمرو ادبی: آب به دهانم خشک شده بود: کنایه از ترس و وحشت و تعجب

۱۱- قلمرو زبانی: بحبوحه: میان، وسط

۱۲- قلمرو زبانی: یارو: برای تحقیر می‌آورند. «و» در آن برای تحقیر است.

قلمرو ادبی: حساب کار خود را کردن: کنایه از دانستن و آگاه شدن

۱۲- قلمرو ادبی: کنایه‌ها: سر سوزن: اندکی، خود را از تک و تا انداختن: خون سردی خود را از دست دادن

تک‌وتا بیندازد، دل به دریا زده^۱ و به دنبال من از اتاق بیرون آمد. به مجرد اینکه از اتاق بیرون آمدیم، در را بستم و صدای کشیده آب نکشیده‌ای،^۲ طنین‌انداز گردید و پنج انگشت دعاگو بر روی صورت گل‌انداخته آقای استادی نقش بست. گفتم: «خانه خراب، تا حلقوم بلعیده بودی،^۳ باز تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمان را باختی^۴ و به منی که چون تویی را صندوقچه سر^۵ خود قرار داده بودم، خیانت ورزیدی؟ دِ بگِیر که این ناز شستت باشد.»^۶ و باز کشیده دیگری نثارش کردم با همان صدای بریده بریده و زبان گرفته و ادا و اطوارهای معمولی خودش که در تمام مدت نهار اثری از آن هویدا نبود، نفس‌زنان و هق‌هق کنان گفت: «پسرعمو جان، من چه گناهی دارم؟ مگر یادتان رفته که وقتی با هم قرار و مدار گذاشتیم، شما فقط صحبت از غاز کردید، کی گفته بودید که توی شکمش آلوی برغان گذاشته‌اند؟ تصدیق بفرمایید که اگر تقصیری هست با شماست نه با من.»

به قدری عصبانی شده بودم که چشمم جایی را نمی‌دید. از این بهانه‌تراشی‌هایم داشتم شاخ درمی‌آوردم.^۷ بی‌اختیار در خانه را باز کرده و این جوان نمک‌نشناس را مانند موشی که از خمره روغن بیرون کشیده باشند،^۸ بیرون انداختم و قدری برای به‌جا آمدن احوال در دور حیاط قدم زده، آن‌گاه با خنده تصنعی،^۹ وارد اتاق مهمان‌ها شدم. دیدم چپ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند. گفتم: «آقای مصطفی‌خان خیلی معذرت خواستند که مجبور شدند بدون خداحافظی با آقایان بروند. وزیر داخله، اتومبیل شخصی خود را فرستاده بودند که فوراً آنجا بروند و دیگر نخواستند مزاحم آقایان بشوند.»

همه اهل مجلس تأسف خوردند و از خوش‌مشربی و فضل و کمال او چیزها گفتند و برای دعوت ایشان به مجالس خود، نمره تلفن و نشانی منزل او را از من خواستند و من هم از شما چه پنهان، بدون آنکه خم به ابرو بیاورم،^{۱۰} همه را غلط دادم. فردای آن روز به خاطر آمدن که دیروز یک‌دست از بهترین لباس‌های نودوز خود را به انضمام

۱- قلمرو ادبی: دل به دریا زدن: کنایه از خطر را پذیرفتن

۲- قلمرو ادبی: سیلی آب نکشیده: کنایه از محکم بودن سیلی

۳- قلمرو ادبی: خانه خراب: کنایه: بدبخت و بیچاره/ تا حلقوم بلعیده بودی: کنایه از اینکه بیش از اندازه خورده بودی.

۴- قلمرو ادبی: دین و ایمان را باختن: کنایه: عهد و پیمان را فراموش کردی. خیانت کردی.

۵- قلمرو ادبی: صندوقچه سر خود قرار داده بودم: کنایه: محرم اسرار خود می‌دانستم.

۶- قلمرو ادبی: ناز شستت باشد: کنایه: مزد هنرمندی‌ات باشد.

۷- قلمرو ادبی: شاخ درآوردن: کنایه بسیار شگفت‌زده شدن و تعجب کردن

۸- قلمرو زبانی: خمره: کوزه

۹- قلمرو ادبی: مانند موشی که...: تشبیه

۱۰- قلمرو زبانی: تصنعی: ساختگی، مصنوعی

۱۰- قلمرو ادبی: خم به ابرو آوردن: کنایه: خون‌سردی خود را از دست دادن

مایحتوی^۱، یعنی آقای استادی مصطفی خان، به دست چلاق شده^۲ خودم از خانه بیرون انداخته‌ام، ولی چون که تیری که از شست رفته^۳ باز نمی‌گردد، یک بار دیگر به کلام بلند پایه^۴ «از ماست که بر ماست»^۵ ایمان آوردم و پشت دستم را داغ کردم^۴ که تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم^۵.

کارگاه متن پژوهی

آموزه زبانی: حرف ربط

حرف ربط یا پیوند از نظر ساختمان بر دو نوع است: ساده و غیرساده؛ مانند: اگر، اما، ولی، لیکن، یا، پس، تا، چون، خواه، زیرا، که و... (ساده) و وقتی که، همان‌طور که، زیرا که، همین که، تا اینکه و... (غیرساده)

۱- قلمرو زبانی: مایحتوی: آنچه در آن است.

۲- قلمرو ادبی: چون تیری که از شست رفته باشد؛ مثل و کنایه از کاری که از دست خارج شده و دیگر قابل جبران نباشد. برابر با: آب رفته به جوی بازمی‌گردد. ارتباط معنایی با بیت زیر:

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد سعدی

۳- قلمرو ادبی: از ماست که بر ماست؛ مُثَل؛ یعنی هر آنچه به ما می‌رسد نتیجه عملکرد خودمان است. برگرفته از داستانی که ناصر خسرو در قطعه‌ای آن را پرورده است:

گویند عقلی به در شهری برخاست	وز بهر طمع پر به پرواز بیاراست
ناگه ز یکی گوشه‌ازین سخت کمانی	تیری ز قضای بد بگشاد برو راست
در بال عقاب آمد آن تیر جگردوز	وز ابر مر او را به سوی خاک فرو خواست
زی تیر نگه کرد پر خویش برو دید	گفتا: «ز که نالیم؟ که از ماست که بر ماست»

عبارت با ابیات زیر تناسب معنایی دارد:

گلّه ما را گله از گرگ نیست	این همه بیداد شبان می‌کند سعدی
از درد بر آیینۀ دل گرد ندارم	دارم گله از چشم خود از درد ندارم
نیاید بر دل من سخت‌تر زان	که کوبد حلقه بر در آشنایی مسعود سعد
اگر شادی است ما را اگر غم از ماست	که بر ما هر چه می‌آید هم از ماست

۴- قلمرو ادبی: پشت دست را داغ کردن: کنایه از عبرت گرفتن، توبه کردن

۵- قلمرو فکری: عبارت «تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم» با ابیات زیر تناسب معنایی دارد:

یابد چگونه راه در آن زلف دست ما	جایی که شانه می‌گزد از دور پشت دست صائب
از بس که دست می‌گزم و آه می‌کشم	آتش زدم چو گل به تن لخت‌لخت خویش حافظ

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم از پای تابه سر همه سمع و بصر شدم سعدی

همین که قهرمانان داستان به سرچشمه رسیدند با صحنه بسیار شگفت‌انگیزی روبه‌رو شدند.

حرف ربط یا پیوند از نظر کاربرد، دو گونه است:

الف) پیوندهای وابسته‌ساز که همراه با جمله‌های وابسته به کار می‌روند و شامل دو بخش پایه (هسته) و پیرو (وابسته) است؛ مانند: که، چون، تا، اگر، زیرا، همین که، گرچه، با اینکه، تا اینکه...

■ **گرچه** چشم‌هایشان به غاز دوخته شده بود، جز تصدیق حرف‌های مصطفی و بله و البته گفتن چاره‌ای نداشتند.

جز تصدیق حرف‌های مصطفی و بله و البته گفتن چاره‌ای نداشتند. (جمله هسته یا پایه) **گرچه** [حرف ربط وابسته‌ساز]، چشم‌هایشان به غاز دوخته شده بود. (جمله وابسته یا پیرو) ■ یک‌ریز تعارف و اصرار می‌کردم که محض خاطر من هم شده فقط یک لقمه میل بفرمایید. عبارت «یک‌ریز تعارف و اصرار می‌کردم» هسته و جمله بعد از «که» وابسته است. ب) پیوندهای همپایه‌ساز که بین دو جمله همپایه به کار می‌رود؛ مانند: اما، ولی، لیکن، و، یا...

■ درجه دوم آنکه، وی را همچون خویشان دارد و مال میان خویش و وی مشترک داند.

■ دیروز یک‌دست از بهترین لباس‌های نودوز خود را از خانه بیرون انداخته‌ام ولی چون که تیری که از شست رفته باز نمی‌گردد.

دانش‌های فرامتنی

محمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۲۷۴ ش. در خانواده‌ای روحانی در اصفهان به دنیا آمد. در هفده‌سالگی برای تحصیل به بیروت رفت و سپس رهسپار پاریس شد. او نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه ایرانی را تحت عنوان «یکی بود یکی نبود» در سال ۱۳۰۰ منتشر کرد. به اعتبار همین کتاب، جمال‌زاده را آغازگر سبک واقع‌گرایی در نثر معاصر فارسی و پدر داستان‌نویسی دانسته‌اند. در این داستان‌ها گوشه‌هایی از زندگی ایرانیان در دوره مشروطه به‌صورتی انتقادی و با نثری ساده، طنزآمیز و آکنده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه بیان شده است.

بعضی دیگر از آثار جمال زاده عبارت‌اند از: دارالمجانین، سر و ته یک کرباس، تلخ‌وشیرین، هفت کشور، شورآباد، راه‌آب‌نامه، قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار و قصه‌ما به سر رسید. (ادبیات فارسی ۱۳۸۷، ۲: ۳۰)

داستان کباب‌غاز فشرده و چکیده‌ضرب‌المثل «از ماست که بر ماست» است. این داستان دارای توصیفی خنده‌دار از واقعیتی نه‌چندان دور است که راوی از طریق سوم شخص روایت می‌کند. نویسنده داستان اگرچه به‌طورمستقیم در داستان حضور ندارد اما تیپ و ایدئولوژی فکری خود را با قدرت فکرخوانی ذهن شخصیت‌ها در متن کاملاً آشکار می‌کند و به کمک زبان عامه و با ویژگی‌های سبکی خاص خود به تصویر می‌کشد و با خواننده ارتباط ایجاد می‌کند. نویسنده با توصیف شخصیت مصطفی که شخصیت بدل یک واقعیت است، زبان طنز در متن داستان را فراهم می‌کند. اگرچه نویسنده، شخصیتی که برای مصطفی (در ابتدا دست‌وپاچلفتی) در نظر می‌گیرد، در حد و اندازه او نیست و به‌عنوان یک تیپ شخصیتی بسیار ناتوان‌تر از جایگاهی که داشته به او بخشیده شده است اما مصطفی در طول مسیر داستان ثابت می‌کند که مانند نویسنده نمی‌اندیشد و انگاره‌های ذهنی او، بازنمایی فکر راوی نیست.

میرصادقی درباره این کتاب می‌نویسد: «او وظیفه خود می‌داند که همه جزئیات را توضیح دهد. این توضیحات اگرچه اغلب به لحن طنزآمیز و هجو است، در حکم تله‌ای است که نویسنده را گرفتار زبان خطابی مقاله‌نویسی می‌کند. اغلب داستان‌هایش از جمله کباب‌غاز را بر اساس درون‌مایه‌ای خاص می‌نویسد. در ضمن آنکه می‌خواهد او را سرگرم کند، می‌خواهد چیزی هم به او یاد بدهد و درون‌مایه به گونه‌ای ارائه شده است که در پایان داستان پیامی را القا کند و این موضوع با طبیعت داستان‌نویسی و واقعیت داستان فاصله دارد.» (داستان‌نویسان نام‌آور معاصر، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۳) نویسنده برای بیان طنز از تشبیه، اغراق، تضاد، القاب غیرمعارف، طعنه و کنایه از یک‌سو و ساخت شخصیتی، لحن داستانی و نثر عامیانه از سوی دیگر بهره می‌برد.

ویژگی‌های نثر جمال‌زاده:

- استفاده از اشارات مذهبی در پروراندن مضامین طنزآمیز
- استفاده از عبارات ناآشنا
- کاربرد کلمات، تعبیرات و اصطلاحات عامیانه، ضرب‌المثل‌ها
- ساخت صرفی و نحوی، لهجه‌ها برای رونق داستان
- استفاده از طنز و انتقاد اجتماعی

کلان‌تر و اولی‌تر!^۱

اشتری و گرگی و روباهی از روی مصاحبت مسافرت کردند و با ایشان از وجه زاد و توشه، گرده‌ای^۲ بیش نبود. چون زمانی برفتند و رنج راه در ایشان اثر کرد، بر لب آبی نشستند و میان ایشان از برای گرده مخاصمت^۳ رفت. تا آخر الأمر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین گرده خوردن اولی‌تر.^۴

گرگ گفت: «پیش از آنکه خدای تعالی این جهان بیافریند، مرا به هفت روز پیش‌تر مادرم بزاد!»^۵. روباه گفت: «راست می‌گویی؛ من آن شب در آن موضع حاضر بودم و شما را چراغ فرا می‌داشتم و مادرت را اعانت می‌کردم!»^۶ اشتر چون مقالات^۷ گرگ و روباه بر آن گونه شنید، گردن دراز کرد و گرده برگرفت و بخورد و گفت: «هرکه مرا ببیند، به حقیقت داند که از شما بسیار کلان‌ترم و جهان از شما زیادت دیده‌ام و بار بیشتر کشیده‌ام!»^۸

سندبادنامه، ظهیری سمرقندی

۱- سندبادنامه، ظهیری سمرقندی، به سعی و اهتمام احمد آتش، «داستان گرگ و روباه و اشتر»، ۴۹ و ۵۰.

۲- قلمرو زبانی: زاد و توشه: مترادف. ج: ازداد/ گرده‌ای: یک قرص نان

۳- قلمرو زبانی: با یکدیگر دشمنی کردن

۴- قلمرو زبانی و فکری: زاد: در اینجا یعنی سنّ و سال. آخر کار موافقت کردند که هر کدام از ایشان به سنّ و سال از دیگری بیشتر باشد به خوردن نان هم اولی‌تر و مستحق‌تر است.

۵- قلمرو فکری: من هفت روز جلوتر از این جهان زاده شده‌ام (آفرینش من بر آفرینش این جهان مقدّم است).

۶- قلمرو زبانی: موضع: جایگاه/ اعانت: یاری کردن

۷- قلمرو زبانی: مقالات: بحث و گفت‌وگو

۸- قلمرو زبانی: کلان‌تر: بزرگ‌تر

قلمرو ادبی: جهان از شما زیاد دیده‌ام: کنایه از اینکه بیشتر از شما عمر داشته‌ام. (جهان دیده به معنی با تجربه نیز هست).

درس چهاردهم

خنده تو

نمایه درس

نوع و قالب ادبی: شعر غنایی

درون مایه: عشق و محبت و شادمانه زیستن

قلمرو معنایی

- درک بیت‌ها، دریافت پیام
متن
- مضمون‌یابی

قلمرو ادبی

- بررسی آرایه‌های ادبی
(تشبیه، کنایه، مجاز، نماد،
مراعات نظیر)

قلمرو زبانی

- دریافت معنای واژه
- انواع نشانه «ان»

اهداف

- آشنایی با پابلو نرودا و سروده «خنده تو» (علم)
- توانایی مطالعه و خواندن آثار ارزشمند ادبیات جهان با لحن مناسب (عمل)
- پرورش روحیه بهره‌گیری مناسب از آثار ادبی برجسته جهان (اخلاق)
- تقویت باور عشق به زیستن و شادمانه زندگی کردن (ایمان)
- تقویت توانایی مطالعه تطبیقی آثار ادبی و سنجش محتوای آنها (تفکر)
- کاربرست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)

روش‌های یاددهی و یادگیری

- روش تدریس کارایی گروه
- روش تدریس بحث گروهی
- روش تدریس پرسش و پاسخ و...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب شعر «هوا را از من بگیر خندهات را نه!»، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

منابع تکمیلی

- ۱ شهروند آزاد جهان. پابلو نرودا، شاعر، رامین مولایی. (۱۳۷۸). نشریه گلستانه. شماره ۱۳.
- ۲ جادوگر زمین جادویی. پابلو نرودا، ابراهیم میرهاشم‌زاده. (۱۳۵۲). مجله کتاب امروز.
- ۳ هوا را از من بگیر خندهات را نه (گزینه شعرهای عاشقانه). پابلو نرودا. (۱۳۹۴). ترجمه احمد پوری، با ویراستاری کاظم فرهادی. چاپ بیست‌وششم. تهران: چشمه.
- ۴ وداع. پابلو نرودا. (۱۳۶۹). مترجم: رکن‌الدین خسروی. مجله چیستا. شماره ۶۸.

خندهٔ تو^۱

نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی،
 هوا را از من بگیر، اما
 خنده‌ات را نه.^۲
 گلِ سرخ را از من بگیر
 سوسنی را که می‌کاری...^۳
 از پس نبردی سخت باز می‌گردم
 با چشمانی خسته
 که دنیا را دیده است
 بی‌هیچ دگرگونی،
 اما خنده‌ات که رها می‌شود
 و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید^۴
 تمامی درهای زندگی را
 به رویم می‌گشاید.^۵
 عشق من، خندهٔ تو
 در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفتد^۶
 و اگر دیدی به ناگاه خون من
 بر سنگ‌فرش خیابان جاری است^۷

۱- نرودا در این شعر با نگاه و بینشی هنری به زندگی می‌نگرد. او حیات زیبا و ملموسی را به ما نشان می‌دهد. حیاتی که ما را از وابستگی‌های خویش می‌رهاند و به هستی دلنشینی پیوند می‌دهد که پاسخ رنج و شادی، عشق و هجران، وصال و حرمان انسان‌هاست. شعر نرودا تصویری از بینش و نگرش او به زندگی، عشق و شادمانه زیستن است.

۲- قلمرو ادبی: نان و هوا؛ نان، مجاز از خوردنی و هوا مجاز از تنفس؛ و مجموعاً مجاز از زندگی و نماد زندگی

۳- قلمرو ادبی و فکری: گل سرخ، نماد خنده است و خنده نیز خود نماد عشق و محبت است و شاعر در اینجا می‌گوید حیات بدون عشق معنایی ندارد.

۴- قلمرو ادبی: تشخیص: رها شدن خنده و جستن او شاعر را

۵- قلمرو ادبی: درهای زندگی: استعاره

۶- قلمرو زبانی: تاریک‌ترین لحظه‌ها: منظور لحظه‌های ناامیدی است/ قلمرو ادبی: خنده: استعاره (خنده به گلی تشبیه شده است که می‌شکفتد).

۷- قلمرو ادبی: تشخیص: به روی ماه خیابان و... خندیدن

بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته^۱
خنده تو، در پاییز
در کناره دریا
موج کف آلوده‌اش را
باید بفرازد^۲
و در بهاران،^۳ عشق من،
خنده‌ات را می‌خواهم
چون گلی که در انتظارش بودم،^۴
گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.^۵
بخند بر شب^۶
بر روز، بر ماه،
بخند بر پیچ‌پیچ خیابان‌های جزیره،
اما آنگاه که چشم می‌گشایم و می‌بندم،
آنگاه که پاهایم می‌روند و بازمی‌گردند،
نان را، هوا را،
روشنی را، بهار را،^۷

۱- قلمرو زبانی: آخته: از غلاف درآمد، برهنه

قلمرو ادبی: تشبیه: خنده: مشبه، شمشیری: مشبه‌به، آخته: وجه‌شبه

قلمرو فکری: در هنگام مرگ من نیز بخند؛ خنده تو برای من مانند شمشیری است که من با آن بر دشواری‌ها غلبه می‌کنم.

۲- قلمرو ادبی: خنده تو در پاییز/ در کناره دریا/ موج کف آلوده‌اش را/ باید بفرازد: تشبیه (خنده به دریا تشبیه شده است. وجه‌شبه: موج کف آلوده‌اش را باید بفرازد). مرجع ضمیر «ش»، «دریا» است. البته به لحاظ معنایی، موج کف آلوده چون وجه‌شبه است و وجه مشترک خنده و دریا، اگر بگوییم «ش» به هر دوی آنها برمی‌گردد، بی‌ربط نیست. (در هر دو صورت در معنی خلیلی وارد نمی‌شود).

قلمرو فکری: خنده تو مانند دریا باید مواج و توفانی باشد. (به جنبش و قدرت خنده در زندگی اشاره دارد).

۳- قلمرو زبانی: «ان» در بهاران نشانه زمان

۴- قلمرو ادبی: تشبیه: خنده مانند گلی است.

۵- قلمرو فکری: گل آبی و گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند: گل آبی و گل سرخ، اشاره دارد به پرچم کشور شیلی که از دو نوار قرمز و آبی شکل گرفته و نوار سفید دیگری بر بالای آن دو است. رنگ آبی نماد آسمان و اقیانوس آرام است و رنگ قرمز نماد خون‌های ریخته‌شده برای استقلال کشور. شاعر خود در پی گل سرخ است و آنگاه مطلوب خود را با مطلوب کشورش که در پرچم آن آمده، درمی‌آمیزد تا بگوید من و کشورم در پی یک مطلوبیم، معنی: و در بهاران...: بهار، منتظر گل است، چون با آن معنا پیدا می‌کند؛ من نیز به‌هنگام بهار منتظر شکوفایی خنده تو هستم، خنده تو که در پرچم کشورم با دو گل آبی و سرخ (دو نوار آبی و سرخ) نقش بسته است. (وجود من با کشورم معنا می‌یابد).

۶- قلمرو ادبی: تشخیص: خندیدن به روی شب، ماه و خیابان

۷- قلمرو ادبی: تضاد: می‌روند و باز می‌آیند، می‌گشایم و می‌بندم

قلمرو فکری: نان، هوا، روشنایی، بهار: عناصر حیات هستند. شاعر این عناصر را در برابر «خنده» قرار می‌دهد تا بگوید که حیات بی‌خنده (عشق) معنایی ندارد؛ گو اینکه بی آنها می‌توان زیست اما بی‌عشق نمی‌توان.

از من بگیر
اما خنده‌ات را هرگز
تا چشم از دنیا نبندم.^۱

یابلو نرودا

ابیات فرامتنی که با متن ارتباط معنایی دارند:

تو مست مست سرخوشی من مست بی سرسرخوشم	تو عاشق خندان لبی من بی دهان خندیده‌ام
دل از گشایش لب‌ها چو پسته نگشاید	خوش است از ته دل غنچه‌وار خندیدن
گلشن حسن از بهار عشق خرم می‌شود	اشک بلبل رنگ چون گرداند شب‌نم می‌شود
خاک آدم که سرشتند غرض عشق تو بود	هر که خاک ره عشق تو نشد آدم نیست
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست	گفتا دل خرم تو کابین منست

آگاهی‌های فرامتنی

خنده، عصارهٔ حیات است، حیات در رستگاری. شاعر این مؤلفه را هستهٔ شعر خود قرار داده و همهٔ لذت‌های زندگی و آمال و آرزوهای شاعرانه‌اش را در قالب آن ریخته است. دیگر نیازی به شمشیر و جنگ نیست. وقتی می‌توان با خنده (عشق و محبت به هم‌نوع) بر دشمنی‌ها غلبه کرد و پیش رفت دیگر چه نیازی به جنگ است؟ درحقیقت، خنده آن فرج و موعودی است که شاعر انتظار آن را می‌کشد و امیدوار است با ظهور آن، حیات رستگاری آغاز شود.

کارگاه متن‌پژوهی

آموزهٔ قلمرو زبانی: نشانهٔ «ان»

در زبان فارسی دو نشانهٔ جمع وجود دارد: «ها، ان» در واژه‌هایی از قبیل: سبزه‌ها، درختان،

۱- قلمرو ادبی: کنایه: چشم از دنیا بستن: مردن

گیاهان، زمینی‌ها و...

■ نشانهٔ جمع «ها» از «ان» کاربرد بیشتری دارد و فعال‌تر است: گل‌ها، گیاه‌ها، دیوارها

و...

■ نشانهٔ جمع «ان» در شعر و نثر ادبی کاربرد بیشتری دارد: درختان را آب دادم.

■ کلماتی که با «ها» و «ان» جمع بسته می‌شوند، در زبان فارسی کاربرد یکسانی ندارند و معمولاً شکل «ها» رایج‌تر است. جملهٔ «درخت‌ها را آب دادم» رایج‌تر است تا «درختان را آب دادم».

گاهی «ان» نشانهٔ جمع نیست بلکه پسوندی است که به شکل‌های گوناگون کاربرد دارد که عبارت‌اند از:

الف) پسوند زمان: پاییزان، بامدادان، شامگاهان، سحرگاهان

ب) پسوند مکان: گیلان، دیلمان، باختران، خاوران

پ) پسوند شباهت: کوهان، ماهان

ت) پسوند قیدساز: شادان، خندان

ث) پسوند نسبت: کاویان، بابکان

کنج حکمت

مسافر

دلیم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران^۱ رسم و بدان سرزمین که خداوند سرحد^۲ جهان خلقتش قرار داده است^۳، فرود آیم. از هم اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک^۴ می‌پیمایند تا به

۱- قلمرو زبانی: کاربرد زمان فعل‌ها: مضارع التزامی: بگذارم، بنشینم، رسم، آیم؛ مضارع اخباری: می‌بینم، می‌پیمایند، اکتفا نمی‌کنم و می‌روم.

قلمرو ادبی: بال‌های باد: استعاره مکنیه، باد استعاره از پرنده‌ای که دارای بال است،/ زیر پا گذاشتن: کنایه از طی کردن

۲- قلمرو ادبی: دریای بی‌کران: استعاره از جهان آفرینش

۳- قلمرو زبانی: سرحد: مرز

۴- قلمرو زبانی: افلاک: ج فلک، آسمان‌ها

قلمرو ادبی: دل افلاک: تشخیص

سرمنزلِ غایی^۱ سفر خود برسند اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم و همچنان بالاتر می‌روم. بدانجا می‌روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست.

در یک جاۀ خلوت، رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد: «ای مسافر، بایست! با چنین شتاب به کجا می‌روی؟» می‌گویم: «دارم به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم. می‌خواهم بدانجا روم که خداوند آن را سرحدّ دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی‌حیاتی^۲ نفس نمی‌کشد.» می‌گوید: «اوه^۳، بایست؛ بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که داری به عالمی بی‌پایان و بی‌حدّ و کران قدم می‌گذاری؟»

ای فکر دور پرواز من^۴، بال‌های عقاب آسایت^۵ را از پرواز باز دار و تو ای کشتی تندرو خیال من^۶، همین‌جا لنگر انداز^۷؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.

یوهان کریستف فریدریش شیللر^۸

لطف تو

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز^۹

۱- قلمرو زبانی: غایی: نهایی

قلمرو فکری: از زمین بگذرم و به آسمان برسم.

۲- قلمرو زبانی: ذی‌حیات: جاندار. ذی: دارنده و صاحب

۳- قلمرو زبانی: اوه: صوت (شبه‌جمله) برای بیان شگفتی و تعجب

۴- قلمرو ادبی: ای فکر دور پرواز من: تشخیص

۵- قلمرو ادبی: بال‌های عقاب آسا: تشبیه. بال‌های فکر در دور پروازی به عقاب تشبیه شده است.

۶- قلمرو ادبی: کشتی تندرو خیال من: اضافه تشبیهی / کشتی: مشبّه‌به، خیال: مشبّه

۷- قلمرو ادبی: لنگر انداز: کنایه: بایست، توقف کن.

۸- «یوهان کریستف فریدریش شیللر (۱۷۵۹-۱۸۰۵ میلادی) از بزرگ‌ترین شعرای آلمانی است. او در طول عمر کوتاه خود

آثار فراوانی خلق کرد. برخی او را با گوته، شاعر بزرگ آلمانی، هم‌ستگ و برابر می‌دانند. سروده‌های شیللر شهرت بسیار دارند.»

(ادبیات فارسی (۱)، ۱۳۸۲).

۹- قلمرو زبانی: الهی: منادا / ده: بده، فعل امر / آتش‌افروز: صفت فاعلی مرخّم / فعل [باشد] از آخر مصرع دوم به قرینه معنوی

حذف شده است.

قلمرو ادبی: آتش: استعاره از عشق / سینه: مجاز از وجود

قلمرو فکری: الهی! به من وجودی شعله‌ور از عشق عطا کن و در این وجود، دلی به من عنایت کن که همه سوزوگداز عشق

تو باشد. مفهوم: خدایا مرا عاشق کن.

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست	دل افسرده غیر از آب و گل نیست ^۱
کرامت کن درونی درد پرورد	دلی در وی درون درد و برون درد ^۲
به سوزی ده کلامم را روایی	کزان گرمی کند آتش گدایی ^۳
دلَم را داغ عشقی بر جبین نه	زبانم را بیانی آتشین ده ^۴
ندارد راه فکرم روشنایی	ز لطفت پرتوی دارم گدایی ^۵
اگر لطف تو نبود پرتوانداز	کجا فکر و کجا گنجینه راز ^۶

۱- **قلمرو زبانی:** «را»: رای اختصاص/ نیست اول: فعل خاص در معنی «ندارد» است.
قلمرو ادبی: افسرده: ایهام تضاد دارد: ۱- افسرده و بی حال ۲- یخزده و منجمد (با توجه به «سوز») / آب و گل: مجاز از وجود دل / واج آرای صامت «س»/ دل و گل: جناس ناهمسان اختلافی
قلمرو فکری: (این بیت، معنی بیت پیش را تکمیل می‌کند.) هر دلی که سوز و گداز عشق تو را نداشته باشد، دل نیست و افسرده و مرده است و دل افسرده هم البته به ظاهر دل است و در حقیقت مرده است. (عشق ارزشمند و حیات بخش است.) ارتباط معنایی با:

هر کس که نیست زنده به عشق تو مرده به	خود مرده پیش زنده دلان از فسرده به	صائب
دل به عشق است زنده در تن مرد	مرده باشد دلی که عاشق نیست	سنایی
هر که با صورت و بالای توش انسی نیست	حیوانیست که بالاش به انسان ماند	سعدی

۲- **قلمرو زبانی:** درد پرورد: صفت مفعولی مرخم/ کرامت کن: ببخش.
قلمرو ادبی: درون و برون: تضاد و مجاز از همه و سراسر/ درذ پرورد: پرورده و به وجود آمده از درد/ درد: تکرار/ واج آرای صامت «د»/ دل: مجازاً وجود

قلمرو فکری: (این بیت با بیت اول تناسب معنایی دارد.) درون و باطنی به من ببخش که هر لحظه درد عشق مرا زیادت‌تر کند و مرا عاشق‌تر سازد و در این درون، دلی قرار ده که سراسر درد عشق باشد.

۳- **قلمرو زبانی:** روایی: رونق، شایستگی/ مصراع دوم: اغراق/ مراعات نظیر: آتش، سوز و گرمی/ گدایی کند: فعل مضارع التزامی
قلمرو فکری: آن چنان سوزی به من بده که حتی از آتش هم سوزنده‌تر باشد.

۴- **قلمرو زبانی:** دلم را: «را» نشانه فک اضافه (داغ عشقی بر جبین دلم نه). داغ نهادن: نشان کردن. بنده‌ها و برده‌ها را داغ می‌نهادند تا با آن نشان شناخته شوند./ جبین: پیشانی

قلمرو ادبی: جبین دل: تشخیص و استعاره/ مصراع اول: کنایه از اینکه مرا عاشق همیشگی و جاودانی خود کن. مرا بنده همیشگی خود ساز.

بیان آتشین: حس آمیزی و کنایه از سخن گرم و گیرا و جذاب/ ده و نه: جناس ناهمسان اختلافی
قلمرو فکری: مرا عاشق همیشگی خود قرار ده و زبانم را به یمن سوز و گداز عشق، گیرایی و جذابیت ببخش.
 ۵- **قلمرو فکری:** اگر اندیشه انسان به خدا نپیوندد، راه به جایی نمی‌برد. نظامی می‌گوید:

با نور خود آشنایی‌ام ده / با ظلمت خود رهایی‌ام ده

۶- **قلمرو فکری:** اگر لطف تو شامل حال ما نشود و از نور خود دل ما را روشن نگردانی، دیگر فکر نمی‌تواند به راه‌هایی از حکمت آفرینش پی ببرد.

به راه این امید پیچ در پیچ
 مرا لطف تو می‌باید، دگر هیچ^۱
 فرهاد و شیرین، وحشی بافقی^۲

۱- قلمرو زبانی: به: معنی حرف اضافه «در» می‌دهد./ می‌باید: لازم است.

قلمرو ادبی: راه پیچ‌درپیچ: کنایه از راه دشوار و سخت عشق

قلمرو فکری: بازگردانی: به راه این امید پیچ‌درپیچ برای من لطف تو می‌باید و دیگر هیچ نمی‌باید. در این راه سخت عشق،

تنها به لطف و عنایت تو نیازمندم تا آن را به پایان برم.

۲- دربارهٔ وحشی بافقی در تحمیدیهٔ فارسی ۲ در کتاب راهنمای معلم فارسی ۲ سخن به میان آمده است. از ویژگی‌های منظومهٔ

فرهاد و شیرین می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) سادگی و روانی شعر

(۲) صمیمیت زبان شعر

(۳) سوز و گداز عاطفی و دلنشین بودن شعر

- ۱ اخوان مهدی، (م. امید) گزینه اشعار. (۱۳۶۹) تهران. مروارید.
- ۲ استعلامی، محمد. درس حافظ (نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس‌الدین محمد). (۱۳۸۳). ۲ جلد. چ دوم: تهران: سخن.
- ۳ اعتصامی، پروین. دیوان پروین اعتصامی. (۱۳۷۰). به کوشش منوچهر مظفریان. چ هشتم. تهران: علمی.
- ۴ اکبری شلدره، فریدون، قاسم‌پور، حسین و علیزاده، فاطمه صغری (۱۳۹۰). روش‌های نوین یاددهی - یادگیری و کاربرد آنها در آموزش، تهران: فرتاب.
- ۵ امیرخانی، رضا. ارمیا (ادبیات امروز). (۱۳۹۵). چاپ ۲۶. تهران: افق.
- ۶ امین‌پور، قیصر (۱۳۶۵). طوفان در پراتز، تهران: حوزه هنری.
- ۷ باستانی پاریزی، محمد. از پاریز تا پاریس. (۱۳۹۴). چاپ یازدهم. تهران: نشر علم.
- ۸ برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۴۲) برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چ دوم. تهران: ابن‌سینا.
- ۹ بهار، محمدتقی. (۱۳۸۷) دیوان ملک الشعراء بهار. براساس نسخه ۱۳۴۴. تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۰ بهمین بیگی، محمد. بخارای من ایل من. (۱۳۸۹). شیراز. چاپ اول. نوید شیراز.
- ۱۱ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی. (۱۳۸۵). دوره سه جلدی. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. چاپ دهم. تهران: انتشارات مهتاب.
- ۱۲ جویس، بروس، کالهون، امیلی و هاپکینز، دیوید (۱۳۹۶). الگوهای یادگیری ابزارهایی برای تدریس، ترجمه محمود مهرمحمدی و لطفعلی عابدی، تهران: سمت.
- ۱۳ حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). دیوان حافظ (آیینة جام). تصحیح محمد قزوینی. چ هشتم. تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۴ حجازی، بنفشه (۱۳۹۵). ادبیات کودکان و نوجوانان (ویراست جدید): ویژگی‌ها و جنبه‌ها، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۵ خاقانی شروانی (۱۳۹۳). دیوان اشعار، تهران: آگاه.
- ۱۶ درتاج، فریبرز، کرد نوقابی، رسول (۱۳۹۵). نظریه‌های آموزش (الگوها، راهبردها، روش‌ها و فنون)، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۷ دهخدا، علی‌اکبر. لغت نامه دهخدا. (۱۳۷۷). تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۱۸ رابینسون، دیوید (۱۳۹۵). نامه‌های چارلی چاپلین به دخترش، ترجمه مهشید ظریف،

تهران: سراج اندیشه.

- ۱۹ رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۰)، انواع نثر فارسی، تهران: سمت.
- ۲۰ ریکو، گابریله. ال (۱۳۹۱). نوشتن خلاق، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: آمه.
- ۲۱ زرین کوب، غلامحسین. (۱۳۸۴). تاریخ مردم ایران (۱). چ نهم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۲ زمانی، کریم. (۱۳۵۸). شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر اول. چ نهم. تهران: اطلاعات.
- ۲۳ سپهری، سهراب. (۱۳۷۴). هشت کتاب. چ سیزدهم. تهران: طهوری.
- ۲۴ سعدی شیرازی، مصلح الدین عبدالله. (۱۳۷۹). بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ششم. تهران: خوارزمی.
- ۲۵ _____ (۱۳۴۴). گلستان سعدی. شرح محمد خزائلی. تهران: علمی.
- ۲۶ _____ (۱۳۷۰). گلستان سعدی. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. چ ششم. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۲۷ _____ (۱۳۸۶). کلیات سعدی. از روی قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود. به اهتمام محمدعلی فروغی. چ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۸ _____ (۱۳۷۴). دیوان غزلیات استاد سخن سعدی. خلیل خطیب‌رهبر. چ هشتم. تهران: مهتاب.
- ۲۹ سلمانی لطف‌آبادی، عیسی. (۱۳۸۸). روایت‌سازان سنگر. تهران: نشر قلمرو فرهنگ.
- ۳۰ سنایی غزنوی، محدود بن آدم. (۱۳۸۸). دیوان سنایی غزنوی. به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. چ هفتم. تهران: سنایی.
- ۳۱ شجاعی، سید مهدی. (۱۳۸۳). سانتاماریا (مجموعه داستان). چاپ پنجم. تهران: انتشارات کتاب نیستان.
- ۳۲ شریعتی، علی. (۱۳۷۱). هبوط در کویر. چ پنجم. تهران: چاپخش.
- ۳۳ شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). در اقلیم روشنایی. چ دوم. تهران: آگاه.
- ۳۴ شکسپیر. ویلیام. (۱۳۹۶). غزواره‌ها. ترجمه و تفسیر امید حبیب‌زاده. تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۳۵ صلح‌جو، علی. (۱۳۹۳). اصول شکسته‌نویسی (راهنمای شکستن واژه‌ها در گفت‌وگویی داستان). تهران: مرکز.
- ۳۶ فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳). دیوان اشعار. تهران: آگاه.
- ۳۷ طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۲). ترجمه تفسیر المیزان. ج ۱. مترجم: سیدمحمد باقر موسوی همدانی. قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
- ۳۸ ظهیری سمرقندی. محمد بن علی بن محمد. سندبادنامه. به اهتمام و تصحیح و

حواشی احمد آتش. تهران: نقطه.

- ۳۹ عارف قزوینی، میزا ابوالقاسم. (۱۳۰۳). دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی. برلین.
- ۴۰ عرب‌لو، احمد. (۱۳۹۶). قصه شیرین و فرهاد. تهران: انتشارات مدرسه.
- ۴۱ عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۷۵). تذکره الأولیاء. از روی نسخه نیکلسون. چ پنجم. تهران: بهزاد.
- ۴۲ _____ (۱۳۲۲ هـ.ق). تذکره الأولیاء. به سعی و اهتمام رینولد الن نیکلسون. لیدن هلند.
- ۴۳ _____ (۱۳۷۴). منطق الطیر. به اهتمام و تصحیح سیدصادق گوهرین. چ یازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۴ _____ . (۱۳۸۹). منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۴۵ عین‌القضات، ابوالمعالی عبدالله بن محمد. (۱۳۷۳). تمهیدات. با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران. چ چهارم. تهران: منوچهری.
- ۴۶ غزنوی، احمد بن محمد. تراجم الأعاجم. (۱۳۸۹). به کوشش مسعود قاسمی و محمود مدبری. چ دوم. تهران: اطلاعات.
- ۴۷ فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه. بر اساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو. چ دوم. تهران: ققنوس.
- ۴۸ _____ . (۱۳۸۵). شاهنامه داستان‌های نامور نامه باستان. به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی. چ چهارم. تهران: نشر قطره.
- ۴۹ _____ . (۱۳۶۹). شاهنامه. چ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵۰ فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۰). شرح مثنوی شریف. چاپ دهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵۱ کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۰). نامه باستان. جلد سوم (داستان سیاوش). چ ششم. تهران: سمت.
- ۵۲ _____ . (۱۳۷۴). ترجمه رساله قشیریه. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵۳ گروه مؤلفان. (۸۵-۹۳). کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- ۵۴ معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. چ نهم. تهران: امیرکبیر.
- ۵۵ معتمد دزفولی، فرامرز. (۱۳۸۷). کویر؛ تجربه مدرنیته ایرانی (بازخوانی و تفسیر کویر شریعتی). چاپ اول. تهران: قلم.

- ۵۶ مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۴). کلیات شمس تبریزی. چ هجدهم. تهران: امیرکبیر.
۵۷. _____ . مثنوی معنوی. (۱۳۷۱). مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون. چ دوم، تهران: نگاه و نشر علم.
۵۸. _____ . مثنوی معنوی. (۱۳۸۲). به اهتمام توفیق سبحانی. چاپ سوم. روزنه.
۵۹. _____ . فیه ما فیه. تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر چاپ چهارم تهران: امیرکبیر.
۶۰. میر صادقی، جمال. (۱۳۸۲). داستان نویس‌های نام‌آور معاصر ایران. تهران: اشاره.
۶۱. میرعبادینی، حسن. (۱۳۸۷). سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶۲. نرودا، پابلو. (۱۳۹۴). شعرهای عاشقانه. (هوا را از من بگیر خندهات را نه). ترجمه احمد پوری و با ویراستاری کاظم فرهادی. تهران: چشمه.
۶۳. نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۸۳). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چ بیست و ششم. تهران: امیرکبیر.
۶۴. نظامی گنجوی. (۱۳۸۳). خمسه نظامی. براساس نسخه سعدلو و مقابله با نسخه آکادمی شوروی با تصحیح وحید دستگردی، تصحیح سامیه بصیر مژدهی. بازنگریسته بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات دوستان.
۶۵. وحشی بافقی، کمال‌الدین. (۱۳۹۲). دیوان وحشی بافقی. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: ثالث.

